



مجموعه سخنرانی های تربیتی

پیرامون

حقوق زن از نظر اسلام

نویسندگان: جمعی از نویسندگان شناخته شده ی کشور

۱۳۹۵ - شهرکابل - افغانستان



شناسنامه ی کتاب

نام کتاب: مجموعه سخنرانی های تربیتی پیرامون: حقوق زن از نظر اسلام

گروه نویسندگان :

- 1- محترم مولوی عبدالولی بصیرت
- 2- محترم استاد غلام الدین کلانتری
- 3- محترم مولوی عبدالعزیز عزیز

گروه ایدیت و بازنگری:

- 1- محترم دکتور داعی الحق عابد
- 2- محترم استاد مرتضی حامد
- 3- محترم استاد کرامت الله صدیق

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چاپخانه:

هدف چاپ این اثر: استفاده اعظمی خطبا و امامان مساجد در منابر و مساجد جهت بلند بردن آگاهی های دینی مردم

در راستای حقوق زن از نظر شریعت سلامی

تمویل کننده: دفتر giz مقیم کابل

صاحب امتیاز: وزارت ارشاد، حج و اوقاف

چاپ و نشر این اثر بدون کسب مجوز از وزارت ارشاد، حج و اوقاف ممنوع می باشد.



﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾

نساء ۱۲۴

﴿و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند یا زن، در حالیکه مومن باشند آنان داخل بهشت می شوند و به قدر گودی پشت هسته ی خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.﴾

فهرست مطالب

عناوین

..... صفحه

قسمت اول

حقوق بنیادین زن در اسلام

.....	سخنرانی اول- حق حیات و زندگی زنان
.....	سخنرانی دوم : حق کرامت انسانی زن
.....	سخنرانی سوم : حق تأمین امنیت زنان
.....	سخنرانی چهارم: حق عدالت و دادخواهی برای زنان
.....	سخنرانی پنجم : حق برابری میان زن و مرد
.....	سخنرانی ششم: حقوق مدنی زن
.....	نتیجه گیری :
.....	منابع قسمت اول:

قسمت دوم

زنان الگو در قرآن کریم

فصل اول : جایگاه زن در قرآن کریم

.....	سخنرانی اول- نشانه‌های شخصیت زن در قرآن کریم
.....	سخنرانی دوم- زن و مرد از اصل واحد اند
.....	سخنرانی سوم- مسئولیت انسانی زن
.....	سخنرانی چهارم- رهایی زن از مظالم جاهلی
.....	سخنرانی پنجم-تاکید به شخصیت زن
.....	سخنرانی ششم-□ جایگاه زن در خانواده
.....	سخنرانی هفتم- مشارکت زن در امور زندگی
.....	سخنرانی هشتم- زنان الگو در قرآن کریم

فصل دوم

اهمیت و اثرات زنان الگو در ساختارهای زندگی

.....	سخنرانی اول- حواء، مادر نخستین بشر
.....	سخنرانی دوم- ساره؛ همسر و همراه ابراهیم علیه السلام
.....	سخنرانی سوم- هاجر؛ مهاجری تنها و بی‌زاد
.....	سخنرانی چهارم- ملکه سبا؛ نماد درایت و تصمیم

فصل سوم

الگوهای قبل از اسلام

.....	سخنرانی اول - مادر موسی علیه السلام؛ امتثال اوامر الهی
.....	سخنرانی دوم-خواهر موسی؛ حیل‌ای نیکو
.....	سخنرانی سوم- دختران شیخ مدین؛ آزر و فراست
.....	سخنرانی چهارم- همسر فرعون؛ قله بلند ایمان

سخنرانی پنجم- همسر ایوب علیه السلام؛ الگوی وفاداری
سخنرانی ششم- همسر عمران؛ مادر مریم
سخنرانی هفتم- مریم دختر عمران؛ الگوی تقوا و طهارت

فصل چهارم زنان قهرمان صدر اسلام

سخنرانی اول: معرفی دو شخصیت پرازنده

مبحث اول- خدیجه؛ نخستین حامی دعوت
مبحث دوم- عایشه صدیقه؛ عقیقه راست قامت تاریخ
سخنرانی دوم :

مبحث یکم: ام المومنین حفصه
مبحث دوم: ام المومنین زینب بنت جحش
سخنرانی سوم:
مبحث یکم: ام سلمه قهرمان صلح حدیبیه
مبحث دوم: خوله بنت ثعلبه
سخنرانی چهارم :

مبحث یکم: فاطمه؛ جگرگوشه پیامبر علیه السلام
مبحث دوم: زینب بنت علی؛ نماد شجاعت و ایستادگی
سخنرانی پنجم:

مبحث یکم: اسماء بنت ابوبکر صدیق؛ شخصیتی استوار و ظلم ستیز
مبحث دوم: ام سلیم؛ زنی که مهرش مسلمان شدن شوهرش بود.....
مبحث سوم: نسیه بنت کعب المازنیة
نتیجه‌گیری :
منابع قسمت دوم :

قسمت سوم

حُسن معاشرت و رفتار نیکو با زنان

سخنرانی اول: منطق و اهمیت برخورد نیکو با زنان
سخنرانی دوم: بررسی عمده ترین موارد حُسن معاشرت.....
سخنرانی سوم: نقش رئیس فامیل در تنظیم خانواده.....
سخنرانی چهارم: مکلفیت های زن درمقابل شوهر.....
سخنرانی پنجم: حقوق مادی زن بالای شوهر.....
سخنرانی ششم: حقوق معنوی زن بالای شوهر.....
سخنرانی هفتم: حقوق مشترک زن و مرد.....
سخنرانی هشتم: حقوق معنوی زوج بالای زوجه.....
سخنرانی نهم: سیرت رسول الله درنظم خانواده.....

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

اساساً جامعه ما به تقویت باور های نجاتبخش دینی اشدنیاز دارد؛ زیرا این باور ها و اعتقادات دینی اند که جامعه را از حاکمیت طولانی رسوم و عنعنات ناپسندیده و اعمال خشونت علیه زنان و کودکان نجات میدهد.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف افنخار دارد که در راستای مبارزه بر ضد خرافات و برچیدن بساط نابرابری های تبعیض آمیز و همچنان رفع ظلم و ستم علیه زنان مسلمان، با راه اندازی و مدیریت برنامه های ارزنده ی ارشادی، به ویژه چاپ و نشر رساله ها و کتب معتبر دینی توانسته است دستاوردهای قابل توجهی داشته باشد.

چاپ و نشر این کتاب «مجموعه مقاله های تربیتی در راستای تامین حقوق زنان از نظر اسلام» که بیشتر جهت استفاده امامان و خطبای مساجد کاربرد دارد، میتواند باب نوینی را در راه تامین حقوق اساسی زنان از نظر شریعت اسلامی بگشاید.

این اثر علمی که محصول زحمات وسیع جمعی از نویسندگان و تلاش خستگی ناپذیر گروه بازنگر وایدیت کننده میباشد، یکی از بامحتوا ترین اثر در نوع خود است که بر علاوه رهبران دینی، سایر فعالان حقوق زن میتوانند از آن در ورکشاپ ها، سیمینار ها و سخنرانی های خویش استفاده اعظمی نمایند.

باتوجه به اینکه این اثر در روشنایی نصوص «قرآن و سنت» تدوین شده است میتواند از اعتماد بلند مراجع دینی نیز برخوردار باشد.

بدینوسیله وزارت ارشاد، حج و اوقاف از نویسندگان، گروه ایدیت کننده، اداره تمویل کننده « جی آی زید » سپاسگزاری نموده موفقیت همه علاقمندان معارف اسلامی را از الله بی نیاز متمنی است.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف

قسمت اول

حقوق بنیادین زن در اسلام

مولوی عبدالولی « بصیرت »

سخنرانی اول- حق حیات و زندگی زنان
سخنرانی دوم : حق کرامت انسانی زنان
سخنرانی سوم : حق تأمین امنیت زنان
سخنرانی چهارم: حق عدالت و دادخواهی برای زنان
سخنرانی پنجم : حق برابری میان زن و مرد
سخنرانی ششم: حق مدنی زنان

مقدمه :

حقوق بنیادین انسان « زن و مرد » در پنج سخنرانی مهم ذیل تنظیم گردیده است. علمای کرام و خطبای مساجد نیز میتوانند با استفاده از محتوای هر سخنرانی راجع به یکی از مباحث مربوط به حقوق بنیادین بشری در خطبه های ایام جمعه و از طریق مدارس و منابر خویش به مردم آگاهی بدهند.
در عین حال قابل یادآوری است که این سخنرانی ها در روشنایی نصوص « آیات و احادیث » و بعضاً با قوانین نیز مستند سازی شده است که بیانگر اهمیت اینچنین موضوعات شرعی و حقوقی در دنیای معاصر می باشد.

سخنرانی اول

حق حیات و زندگی زنان

این سخنرانی به سؤالات ذیل پاسخ می دهد:

1- چرا در برخی از مناطق ، زنان ویا مردان هیچگونه مسئولیتی ندارند وتوسط افراد غیر مسئول ، عقده مندانه و غیر مسئولانه کشته می شوند؟

2- آیا دفاع از جان(حق حیات) جزء مقاصد شریعت اسلامی میباشد ویا خیر! اگر چنین است موضع شریعت اسلامی در برابر آنانی که به این مقصد شرعی تجاوز می نمایند چیست؟

3- آیا شریعت اسلامی در برابر آنانی که تحت عنوان تطبیق حدود شرعی، زنانِ مظنون و متهم به زنا را بدون اینکه مقررات وضوابط شریعت اسلامی در راستای اثبات جرم ، رعایت گردد، محاکمه صحرایی میکنند، موقف قانونی وجدی دارد؟

4- آیا قوانین اسلامی وبشری، مؤیداتی را برای جلوگیری از کشتار مردان وزنان پیشبینی نموده اند وکدام یک،مؤیدات اساسی تر ومؤثر تری را در راستای دفاع از جان ونفس بشری وضع نموده است؟

حق حیات و زندگی از بنیادی ترین حقوق انسان و از کلیات پنجگانه ای است که دین مقدس اسلام، امر به حفظ آن کرده است، واز گرانیهاترین چیزی است که انسان دارد، وبدون آن سایر حقوق انسان مصداق و مفهومی پیدا نمی کنند. حق زندگی در اسلام به عنوان یک اصل وقاعده ای اساسی پذیرفته شده است، که از آغازین روز های زندگی بشر، دانشمندان و علمای علوم اجتماعی وحقوقی نیز آن را بنام نخستین حق طبیعی انسانها به رسمیت شناخته اند وآن را بنیاد سایر حقوق اساسی بشری میدانند .

مبحث یکم:

مجازات متجاوز، متضمن حق حیات

این یک امر مسلم است که در نبود این حق، انسان نمیتواند از سایر حقوق اساسی خویش بهره برداری نماید؛ بنا بران ، تهدید وتجاوز به حق زندگی دیگران، که منجر به قتل عمد شود، جرم آشکار بوده و قصاص را در پی دارد و الا مجرم محکوم به پرداخت دیّت خواهد شد و همچنان تجاوز به بخشی از این حق وبه اعضای بدن ، عقوبت های ویژه ومناسب خود را دارد. و این حقی است که همگی انسانها بدون تمایز دینی،نژادی و.. از آن برخوردارند. خداوند متعال می فرماید :

«وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ»[المائدة: ۴۵].

ترجمه: و در آن مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و جراحتها قصاص دارد.

جایگاه حق حیات آنقدر در اسلام بلندمرتبت و بااهمیت است که تجاوز بر جان کسی وگرفتن حیات و زندگی او، تجاوز بر حق زندگی تمام انسانها و حفظ حرمت حیات ویا صیانت از حق زندگی انسانی بمعنی واقعی کلمه، زنده ساختن تمامی بشریت خوانده شده است. الله متعال می فرماید:

«مَنْ أَجْلُ ذَلِكَ كُتِبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» مائده ۳۲

ترجمه: به همین خاطر بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است، و هر کسی انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است.

اسلام تجاوز به این حق را حرام اعلام کرده است. خداوند متعال می فرماید :

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» اسرا/ ۳۳

ترجمه: و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را — جز به حق- حرام کرده است».

دین مقدس اسلام، در راستای صیانت از مصالح عامه،عقوبت قصاص را برای کسی که به این حق تجاوز کند، در نظر گرفته است. خداوند متعال می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» بقره/ ۱۷۸

ترجمه: ای مومنان در باره گشتگان ، قصاص بر شما فرض شده است.

عقوبت قصاص در اسلام با وجودی که سلب حیات و گرفتار کردن جان دیگری است؛ اما برای حفظ حیات همه مردم و بر کندن بنیاد جرم قتل و جلوگیری از آشوبگری و بی ثباتی اجتماعی، تشریع گردیده است. چون قاتل وقتی عقوبت و مانعی برای انجام جرم نمی بیند؛ به ارتکاب جرم خود جرأت می یابد و مسیر را برای ورود دیگران نیز به آن جرم هموار می کنند. چنانچه الله متعال می فرماید :

« وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » بقره / ۱۷۹

ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است یعنی قصاص تضمین کننده حیات شما است. اسلام علاوه از عقوبت دنیوی که برای ادامه زندگی و حمایت و دفاع از این حق گذاشته است؛ عقوبت های اخروی را نیز در نظر گرفته است که شدیدتر از عقوبت های دنیوی می باشد. الله متعال می فرماید :

« وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا » نساء / ۹۳

ترجمه: و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می بیند.

دین مقدس اسلام قتل فرزندان را نیز گناه بزرگی می خواند، با وجود اینکه عشق و عاطفه پدری و مادری به فرزندان آنها آنقدر با اهمیت است، که نمی توان تصور کرد که پدری فرزندش را به قتل برساند؛ ولی به هر حال این امر در حالت های نادر اتفاق می افتد. و حالت شاذ و نادر همچنان که فقها می گویند؛ حکمی ندارد. و با وجود این اسلام از آن نهی کرده و این جرم را حرام می داند و آن را گناه بسیار بزرگ به شمار می آورد. الله متعال می فرماید:

« وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمَّا يَنْتَحِبُوا لَهُمْ نَزْرٌ هُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خَطَاً كَبِيرًا » اسرا / ۳۱

ترجمه: و فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید. ما آنان و شما را روزی می دهیم ، بی گمان کشتن ایشان گناه بزرگی است.

و همچنین می فرماید: « وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ . بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ » تکویر / ۸-۹

ترجمه: و هنگامی که از دختر زنده بگور شده ای پرسیده شود. به سبب کدامین گناه کشته شده است؟

از حضرت عبدالله روایت است گفت: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود:

« أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ » گفتم: باز کدام؟ فرمود: « أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةً أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ »^۱

حضرت انس از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت میکند که فرمودند: « أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَغُفُوقُ

الْوَالِدَيْنِ، وَقَوْلُ الزُّورِ، أَوْ قَالَ: وَشَهَادَةُ الزُّورِ »^۲

ترجمه: بزرگترین گناهان: شرک به الله، قتل نفس، نافرمانی والدین، سخن دروغ و یا گفت: شهادت دروغ؛ میباشد. که در این حدیث بعد از شرک قتل نفس آمده است، که نهایت کلانی، شدت و غلظت این جنایت را نشان میدهد.

پیامبر می فرماید : « كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ، إِلَّا مَنْ مَاتَ مُشْرِكًا، أَوْ مُؤْمِنٌ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا »^۳

پیامبر می فرماید : « لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ »^۴

ترجمه: قطعاً نابودی دنیا بهتر از کشته شدن یک نفر مسلمان است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید :

« لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ »^۵

ترجمه: بعد از من کافر نشوید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند.

در حدیث دیگری آمده است: « لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِغَيْرِ حَقٍّ »^۶

ترجمه: قطعاً نابودی دنیا بهتر است از کشته شدن یک نفر مسلمان به ناحق.

امام بخاری از ابن عباس روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

^۲ - روایت صحیح بخاری، باب قتل الولد خشية ان ياكل معك، شماره حدیث (۶۰۰۱)، ۸/۸.

^۳ - متفق علیه.

^۴ - السجستانی، ابو داود سلیمان بن الاشعث، سنن ابو داود، مكتبة العصرية، صيدا- بيروت، شماره حدیث (۴۲۷۰)، ۱۰۳/۴.

^۵ - الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن الترمذی، شركة مكتبة مطبعة المصطفی البابی- مصر، طبع الثانی: ۱۳۹۵ هـ ، شماره (۱۳۹۵)، ۱۶/۴.

^۶ - متفق علیه.

^۷ - القزوينی، ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار احیاء کتب العربیة، حدیث (۲۶۱۹)، ۸۷۴/۲.

«أُبْعَضُ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةً: مُلْجِدٌ فِي الْحَرَمِ، وَمُبْتَعٌ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَمُطْلَبٌ دَمِ امْرِئٍ بِغَيْرِ حَقٍّ لِيَهْرِيْقَ دَمَهُ»^۸
ترجمه: مبعوض ترین مردم نزد الله سه گروه اند: ملحدی در حرم، کسیکه در اسلام سنت جاهلیت را می خواهد، و کسیکه به ناحق در پی ریختن خون شخصی می باشد.

در حدیث صحیح دیگری میخوانیم: «إِذَا لَقِيَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا، فَأَلْقَاثِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»^۹
ترجمه: دو مسلمانی با شمشیر های خود در برابر یکدیگر قرار میگیرند؛ قاتل و مقتول هر دو در آتش دوزخ اند.
امام مسلم حدیثی را می آورد: «مَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةٍ عِمِّيَّةٍ، يَدْعُو عَصِيْبَةً، أَوْ يَنْصُرُ عَصِيْبَةً، فَقَتْلُهُ جَاهِلِيَّةٌ»^{۱۰}
ترجمه: کسیکه زیر بیرق عمیت، که دعوت به عصیبت نماید، کمک به عصیبت کند؛ کشته شود؛ به مرگ جاهلیت کشته شده است.

در حدیث متفق علیه آمده است:
«لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِإِخْدَى ثَلَاثٍ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّيْبُ الزَّانِي، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»^{۱۱}

ترجمه: حلال نیست که خون مسلمانی که شهادی میدهد: اینکه نیست معبود بر حق جز الله و اینکه من (حضرت محمد) پیامبر الله هستم، ریختن او شود؛ مگر به سه چیز: نفس در برابر نفس (قصاص)، متاهل زناکار (رجم) و کسیکه دینش را ترک نموده و از جماعت مسلمانان خود را جدا میسازد (مرتد).

از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت است که گفت: در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم شخصی کشته شده بود که قاتلش معلوم نبود، رسول الله صلی الله علیه و سلم در منبر بالا شده فرمودند:
«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أُقْتِلُ قَتِيلًا، وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ لَا يُعْلَمُ مَنْ قَتَلَهُ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِلَا عَدَدٍ، وَلَا حِسَابٍ»^{۱۲}

ترجمه: ای مردم! شخصی کشته میشود در حالیکه من در میان شما هستم و قاتلش هم معلوم نیست؟ اگر اهل آسمان و زمین در قتل شخص مسلمانی جمع شوند و اشتراک کنند، قسم است که الله آنها را بی شمار و بی حساب عذاب میکند.

از ابی سعید رضی الله تعالی عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم سربیه اسامه بن زید را به سوی بنی ضمهر فرستاد، با مردی به نام مرداس رو برو شدند، که شتر سرخ و غنیمت های باخود داشت. وقتی آنها را دید به غار کوهی پناه برد. اسامه در پی وی رفت، وقتی مرداس او را دید به طرف آنها آمده گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. اما اسامه او را به قتل رساند. وقتی موضوع به رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید، فرمودند: «كَيْفَ أَنْتَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟» (با لا اله الا الله چه حال خواهد داشتی؟). گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم برای اینکه خود را نجات داده باشد کلمه را خواند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«فَهَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ فَنَطَرْتَ فِيهَا؟»^{۱۳} آیا قلبش را پاره کرده دیدی.

آنگاه الله عز و جل این آیه را نازل نمود: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» نساء: ۹۴

مسلمان و غیر مسلمان از دیدگاه اسلام در حرام بودن خونیان و استحقاق زندگی یکسان هستند. به همین دلیل تجاوز به صلح پذیران اهل کتاب و انکار و فحش دادن به آنها مانند تجاوز به مسلمان است و در دنیا و آخرت فرد متجاوز عاقبت بدی دارد.

در این مورد پیامبر می فرماید: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا تَوَجَّدَ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا»^{۱۴}
ترجمه: کسی که شخص معاهد و هم پیمانی را بکشد، بوی بهشت را احساس نمی کند، در حالیکه بوی بهشت از مسیر چهل سال راه دریافت می شود.

و همچنین می فرماید: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا يُوجَدُ مِنْ كَذَا وَكَذَا»^{۱۵}

^۸- صحیح البخاری، حدیث شماره (۶۸۸۲)، ۹ / ۶.

^۹- متفق علیه.

^{۱۰}- صحیح مسلم، باب الامر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن، شماره حدیث (۱۸۵۰)، ۱۴۸۷/۳.

^{۱۱}- متفق علیه.

^{۱۲}- الطبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الطبرانی، مکتبه ابن تیمیه- قاهره، طبع دوم، شماره حدیث (۱۲۶۸۱)، ۱۲ / ۱۳۳.

^{۱۳}- الدمشقی، عبدالغنی بن عبدالواحد، تحریم القتل وتعظیمه، مکتبه دار ابن حزم- ریاض، طبع اول: ۱۴۲۰ هـ ۱۹۹۹ م، ۱ / ۱۶۳.

^{۱۴}- صحیح البخاری، شماره حدیث (۳۱۶۶)، ۴ / ۹۹.

^{۱۵}- البیهقی، ابو بکر احمد بن حسین، سنن الکبری، دارالکتب العلمیه- بیروت- لبنان، طبع سوم: ۱۴۲۳ هـ، شماره حدیث (۱۶۴۸۳)، ۸ / ۲۲۹.

ترجمه: کسی که یک نفر از اهل ذمه را به قتل برساند، بوی بهشت به دماغش نمیرسد، در حالیکه بوی بهشت از مسیر چنین وچنان (یعنی دوری) دریافت میشود.

احادیث و روایات زیادی در این مورد وجود دارد، که چند مورد را به گونه نمونه و مثال بیان نمودیم. اسلام قطعاً هر عملی را که از حق زندگی بکاهد، حرام کرده است. خواه آن عمل ترساندن، اهانت، زدن، بازداشت کردن، تجاوز کردن یا طعنه به آبروی شخص باشد، فرقی نمی‌کند. چون این حق زندگی نعمتی است که خداوند متعال به انسان داده است و آن را با بزرگ‌ترین حصار ضمانتی محصور کرده است. تا آن را از هر تجاوز و دشمنی حمایت کند. در اسلام زندگی مادی و ادبی انسان جایگاه رعایت و احترام است.

مبحث دوم:

حق حیات از نظر قانون و اعلامیه های جهانی:

قانون اساسی افغانستان که در ماده بیست و سوم خود از حق حیات به حق زندگی تعبیر نموده است و اینگونه تصریح می کند:

« زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی گردد. »^{۱۶}

چنانچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی به این موضوع تاکید شده و حمایت از حق حیات انسان هارا واجب حکومت ها میدانند:

« زندگی موهبتی است الهی و حق است که برای هر انسانی تضمین شده است، و بر همه افراد و جوامع و حکومت ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی »^{۱۷}

در اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی نه تنها از حق زندگی و حیات انسانها اعلام حمایت صورت گرفته؛ بلکه استفاده از هر نوع وسایلی که منجر به نابودی بشریت و سلب حق حیات وی میشود ممنوع اعلان شده است.

« ب. استفاده از وسیله ای که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت به طور کلی یا جزئی گردد، ممنوع است. »^{۱۸}

دفاع از حق زندگی انسان به اشکال مختلف در صدر قوانین و اعلامیه های بین المللی نیز قرار دارد و برای حمایت از این ودیعه الهی، مقررات و مؤیدات سختی وضع شده است. چنانچه تاسیس نهاد بین المللی دادگاه روم ICC یکی از توجهات بارز جامعه جهانی در دفاع از حق حیات و جلوگیری از جنایات علیه بشریت محسوب می شود.

دادگاه بین المللی روم ICC که به مقصد حمایت از حقوق بشر و در راستای جلوگیری از اعمال جرایم و جنایات علیه بشریت تاسیس شده است در ماده ۵ خود اینگونه تصریح میکند:

(1) صلاحیت قضایی دادگاه محدود به جدی ترین جنایاتی که مایه نگرانی عموم جامعه بین المللی است می باشد. دادگاه بر طبق این اساسنامه در مورد جرایم ذیل صلاحیت قضایی خواهد داشت:

الف) جنایت نسل کشی ؛ ب) جنایت علیه بشریت ؛ ج) جنایات جنگی ؛ د) جنایت تجاوز)^{۱۹}

^{۱۶} ماده ۲۳ قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان

^{۱۷} فقره اول ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی

^{۱۸} فقره دوم ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی

این نص قانونی، دادگاه بین المللی روم را صلاحیت میدهد تا در برابر آنانی که به جرایم نسل کشی، جنایات جنگی و تجاوز علیه بشریت و صلب حق حیات انسانها دست مس یازند، رسیدگی جدی قضایی نموده به مجازات محکوم نماید.

در اینجا دیده میشود که در موضوع دفاع از حق حیات انسانها و مبارزه در برابر جنایات جنگی و نسل کشی، دیدگاه حقوقی سازمان بین المللی روم با دیدگاه حقوقی اسلام رابطه مستقیم دارد و همانگونه که دفاع از حق حیات انسانها در اسلام فرض است، اندیشه ها و مکاتب حقوقی نیز بایستی از تعالیم دینی، بر آن مهر تأیید گذاشته اند.

نتیجه:

در فرجام به این نتیجه میرسیم که حق حیات از کلیدی ترین و بنیادی ترین حقوق اساسی انسان اعم از زن و مرد است که اسلام به حفظ آن بگونه وقایعی توجه خاص داشته در حالیکه ضمانت اجراء را نیز در نظر گرفته و تشریع نموده است که با اعمال آنها میتوان اذعان داشت که حیات انسان در جامعه اسلامی مطابق به احکام شرع محفوظ بوده و هیچ دغدغه ای برای سلب آن و یا صدمه زدن و خدشه وارد کردن به آن، در جامعه اسلامی باقی نمی ماند.

اما اینکه با وجود این همه برنامه ها و تاکیدات در باره حفظ و حمایت حق حیات، باز هم امروزه در جوامع و کشور های اسلامی نه تنها این حق کما حقه رعایت و حفظ نمی شود؛ بلکه بیشترین چالشها در این کشور ها وجود دارد، و در کل بیشترین ضرر را زنان متحمل میشوند. البته عوامل زیادی میتواند مؤثر باشد؛ اما عمده ترین عامل آن را پائین بودن میزان پایبندی کشورها به احکام شریعت اسلامی در خصوص این موضوع، میتوان تلقی نمود.

سخنرانی دوم

حق کرامت انسانی

این سخنرانی به سؤالات ذیل پاسخ بهتری می دهد:

1- آیا زنان و مردان دارای کرامت مساوی اند یا خیر؟

2- جایگاه تکریم زنان و مردان براساس کدام نص تشریعی به اثبات می رسد؟

3- جلوه های کرامت انسانی را در رفتار رسول خدا با غیرمسلمانان چگونه میتوان مشاهده نمود؟

4- منع شکنجه و اذیت زنان چه رابطه ی با کرامت انسانی دارد؟

الله متعال، انسان را اعم از زن و مرد در زیبا ترین قامت و صورت آفریده و آفرینش او را به واژه احسن تقویم توصیف کرده است که از ویژگی های بسیار متمایزی انسان در بین مخلوقات، به حساب میرود.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

ترجمه: ما انسان را در (مقام) احسن تقویم (نیکوترین مراتب صورت وجود) بیافریدیم.

علاوه بر مقام خلافت الهی در زمین، عظمت و شرافت دیگری برایش بخشیده که الله متعال از روح خود در او دمیده است.

« فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ »^۱

ترجمه: پس چون او را آفریدم و به او سامان دادم و از روح خود در او دمیدم، پس (همگی) به او سجده کنید.

بعد برای انسان عزت بیشتر بخشید که مسجود فرشتگان قرارش داد:

^۱ ماده دوم؛ اساسنامه بین المللی دادگاه روم ICC

^۲ - الحجر / ۲۹.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۲۱}
ترجمه: (یاد بیاور) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.

خداوند جل جلاله آن چه را که در آسمان و زمین است، برای انسان مسخر گردانیده:

« أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً »^{۲۲}

ترجمه: آیا مشاهده نکرده و نیاندیشیدند که به راستی خداوند آن چه را در آسمان ها و زمین است برای شما مسخر ساخته و نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور کامل بر شما فرو ریخت .

این موارد همه نشانگر کرامت، شرافت و برتری انسان اعم از زن و مرد بر سایر مخلوقات هستی است.

اما اینکه کرامت خود چه مفهومی دارد و چه صلاحیتی به انسان داده شده که از همه موجودات برتری یافته است؟ و آیا کرامت انواع و درجاتی دارد یاخیر ! اگر دارد کدام و چیست؟ آیا کرامت از نگاه حقوقی قابل إسقاط هست یاخیر؟ و آیا این کرامت که موهبت الهی میباشد زوال پذیر میباشد یاخیر؟ و اگر زوال پذیر باشد؛ صورت زوال پذیری آن چگونه بوده و نتیجه اش چه میباشد؟ در مبحث بعدی به پاسخ این سؤالات خواهیم پرداخت.

مبحث یکم:

معنا و مفهوم کرامت:

کرامت در لغت به معنی گرامی داشتن و بزرگداشت دیگران، سخاوت، جوانمردی، نواخت، احسان، بزرگواری، بخشندگی، داد و دهش و بزرگواری داشتن کسی.^{۲۳}

کرامت به معنی احترام، عزت و بزرگواری که جزئی از سرشت انسان است، که انسان با درک و فهم و رشد آن؛ کرامت و عزت بیشتری می یابد.

قرآن در ارتباط با کرامت انسانی دو گونه تعبیر دارد: در بخشی از آیات قرآن، از کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده و در برخی، انسان، نکوهش و حتی بحث فروتر بودن او از حیوانات مطرح شده است.

در سورة اسراء، تکریم خداوند نسبت به بنی آدم و برتری آنها بر بسیاری از مخلوقات مطرح می شود:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

ترجمه: ما آدمی زادگان را گرامی داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا حمل کرده‌ایم. و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم. و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.

(و این کرامت در مردم تجلی پیدا می‌کند و خالق انسان‌ها امکاناتی را برای سروری و برتری مردم در روی زمین آماده کرده است که همان جانشینی و نعمت‌های گوش و چشم و عقل می‌باشد)^{۲۴}

۲- البقره / ۳۴.

۲- لقمان / ۲۰.

۲- سایت لغتنامه دهخدا، واژه کرامت.

۲- الغامدی، د. عبداللطیف بن سعید، حقوق بشر در اسلام، از نشرات: سایت کتابخانه عقیده، ص: ۱۳۲.

این فرضیه که انسان موجودی برتر، دارای شرافت، کرامت، حرمت و ارزشمندی است، انکارناپذیر است؛ اما چرا انسان چنین است؟ و چه صلاحیتی و موهبتی در نهاد او وجود داشته است که بر دیگر موجودات ترجیح یافته است؟

در پاسخ باید گفت: که آفریدگار انسان، با موهبت عقل، تفکر، وجدان و فطرت؛ مزیت فوق العاده ای به انسان بخشیده است. که با استفاده از این موهبت های الهی به مدارج عالی صعود نموده و شرافت دارین را کسب میکند. و عزت می یابد «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^{۲۰}
ترجمه: عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است.

اما در صورت غفلت و عدم استفاده سالم از این مواهب الهی، مستحق جهنم شده، حیوان گونه – که عقل ندارند- بل بدتر از حیوان – چون او دارد و استفاده سالم نکرده- که به عذاب جهنم گرفتار میشود. این همان تعبیر دومی است که قرآن کریم این چنین بیان میدارد:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَاقِلُونَ»^{۲۱}

ترجمه: و به راستی بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم، (چون) دل‌هایی دارند که بآن در نمی‌یابند و چشم‌هایی دارند که بآن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که بآن نمی‌شنوند، آنان چون چهارپایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، ایشان بی‌خبرند.
« أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا »^{۲۲}

ترجمه: یا گمان می‌بری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنان مانند چهارپایان هستند، بلکه اینان گمراه‌ترند.

به همین خاطر برخی از اندیشمندان و فلاسفه غربی مانند هابز و ماکیاول انسان را بدطینت و بدسرشت و از جنس موجودات شرور و شیطانی می‌دانند که اگر مهار نشود، همانند گرگ ممکن است دیگران را پاره کند. این اندیشمندان، فقط همین گونه انسانها را درک کرده، و همه را در حکم آنها خوانده اند.

مبحث دوم:

انواع و مراتب کرامت:

در اسلام دو نوع کرامت برای انسان تعریف شده است: کرامت تکوینی و کرامت اکتسابی که هر کدام را بیان میکنیم.

اول- کرامت تکوینی

کرامت تکوینی که گاهی به کرامت ذاتی نیز یاد میشود، قابلیت های ویژه است که به طور تکوینی برای انسان اعطا شده است. این نوع کرامت از نعمت های خاص و بزرگ الهی است که برای بنده اش نصیب فرموده و در نهاد او به ودیعه گذاشته است و مقامی میباشد، که الله متعال انسان را به این مقام اختیار و انتخاب نموده است.

مراد از کرامت تکوینی یا ذاتی که ناشی از توجه ویژه خداوند به انسان بوده، این است که خداوند انسان را به گونه ای آفریده که در مقایسه با سایر موجودات، دارای مزایای بیشتری میباشد. و تمام انسان ها از این مقام برخوردارند. به واسطه این مقام، انسان در مرتبه ای قرار می گیرد که برتر از دیگر موجودات است. بعضی از آیات قرآن بر کرامت تکوینی انسان دلالت دارند از جمله آیه ۴ سورة تین، آیه ۱۴ سورة مومنون و آیه ۷۰ سورة اسراء می باشد.

^{۲۰} - المنافقون / ۸.

^{۲۱} - الاعراف / ۱۷۹.

^{۲۲} - الفرقان / ۴۴.

قرآن کریم می فرماید: « وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا »^{۲۸}

ترجمه: ما آدمی زادگان را گرامی داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا حمل کرده‌ایم. و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم. و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.

از این آیه استنباط می‌شود هر کمالی که در دیگر موجودات هست، حدّ اعلای آن در بشر وجود دارد. این کرامت یک وجه عمومی و کلی دارد که همه انسان‌ها را شامل می‌شود؛ از این رو حتی انسان‌های مشرک، کافر و فاسق از این نوع کرامت برخوردار بوده‌اند، که می‌توانند در معرض هدایت و تربیت تعالیم آسمانی پیامبران قرار گیرند و باعث رشد و صعود خود به مراتب کمال و مقامات والای انسانی شوند؛ پس می‌شود گفت که کرامت تکوینی عبارت است از: برخورداری از شرافت وجودی نشأت گرفته از روح مقدس الهی.

ابن کثیر در تفسیر این آیه کریمه می‌گوید:

الله متعال در این آیه از شرافت و کرامت که برای بنی آدم عطا کرده، و اینکه آنها را در زیبا ترین، بهترین و کاملترین هیأت و شکل آفریده است؛ خبر میدهد.^{۲۹}

یعنی از این آیه بر افضلیت جنس بشر بر جنس ملائکه استدلال میشود:^{۳۰}

در سوره مومنون وقتی که از اطوار و مراحل آفرینش انسان، ذکر میکند می‌فرماید:

« ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ »^{۳۱}

ترجمه: و از آن پس او را (به) آفرینش دیگری آفریدیم، پس بزرگ است خداوند بهترین آفرینندگان.

اما سؤال این است که کرامت تکوینی انسان ناشی از چیست؟ و مظاهر آن چه مواردی هستند؟ در پاسخ باید گفت: که متکی به این فرموده الله متعال: «وَوَفَّقْنَاهُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^{۳۲} کرامت تکوینی انسان ناشی از روح الهی میباشد، که در انسان دمیده است. در تفسیر این آیه کریمه گفته شده: خداوند Ψ روح را از باب نسبت دادن آفریده به آفریدگار، به خودش نسبت داد، یعنی: در آن از روحی دمیدم که آفریده عجیبی از آفریدگان من است. در عین حال، اضافه روح به سویی پروردگار، تشریف و تکریمی برای آدم ψ نیز هست.^{۳۳}

دوم: مظاهر کرامت تکوینی:

مظاهر کرامت تکوینی یا ذاتی انسان در قوه‌ء نطق، عقل، علم، اعتدال آفرینش، آزادی اراده و سایر ویژگی‌های متمایز او از موجودات دیگر است.

۲- الاسراء / ۷۰.

۲- ابو الفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، دار طیبه للنشر و التوزیع، طبع دوم: ۱۴۲۰ هـ ۱۹۹۹ م، ۹۷/۵.

۳- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۹۷/۵.

۳- المومنون / ۱۴.

۳- الحجر / ۲۹.

۳- مخلص، عبدالرؤف هروی، تفسیر انوار القرآن، ص: ۱۳۵۵.

ابوبکر الجزایری در تفسیر این بخش از آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» می فرماید: أي فضلناهم بالعقل والعلم واعتدال الخلق؛ یعنی با نطق، عقل، علم، واعتدال آفرینش ایشان را فضیلت دادیم.

سوم: مصادیق و جلوه های کرامت تکوینی:

مصادیق و جلوه های زیادی از کرامت انسانی را میتوان در نصوص و احکام دین جستجو کرد، اما چند مورد را بگونه مثال ذکر می کنیم.

1- احترام به جنازه یهودی از طرف پیامبر

امام بخاری از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت میکند که گفت: سهل بن حنیف و قیس بن سعد در قادسیه نشسته بودند که جنازه از نزدشان عبور کرد؛ به احترام ایستاد شدند. گفته شد که این جنازه از اهل ذمه است. گفتند: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهَا جَنَازَةٌ يَهُودِيٍّ، فَقَالَ: «أَلَيْسَتْ نَفْسًا».^{۳۰}

2- تحریم مثله: کرامت انسانی مستلزم آن است که حتی جسد دشمن که در معرکه جنگ افتیده باشد، برای مسلمانان اجازهء مثله کردن داده نشده.

3- عدم اهانت به کرامت انسانی: از آنجای که همه انسانها دارای کرامت و شرافت انسانی هستند؛ هیچکس و هیچ نظام حقوقی حق ندارد به بهانه دفاع از آزادی بیان و قلم به کرامت و شرافت انسانها و مقدسات مقبول و معقول آنها اهانت نماید. به همین خاطر آزادی بیان مشروط به عدم اهانت به کرامت و مقدسات دیگران است. بنابر این: اگر کسی بخواهد به کرامت و مقدسات دیگران اهانت کند، کرامت خود را از دست داده و پست تر و ذلیلتر از حیوانات می گردد. در نتیجه در می یابیم که کرامت انسانی بر حق آزادی اولویت دارد.

4- مراحل تکفین، تجهیز و احترام گذاری جنازه: مراحل تشریفات را که اسلام در باره تکفین، تجهیز، ادای نماز جنازه و پیگیری جنازه تا تدفین آن همه مصداق کرامت است که الله برای انسان نصیب فرموده است.

5- منع شکنجه و مجازات خلاف کرامت انسانی: قانون اساسی افغانستان در ماده ۲۹ چنین تصریح نموده است: «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمیتواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند. تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است»

این ماده قانون نیز بیان میدارد که اعمال هرگونه مجازات و شکنجه ی که در تضاد با ضوابط و مقررات باشد خلاف کرامت انسانی است؛ بنابراین: مجازات غیر قانونی و خلاف ارزش های انسانی و خلاف کرامت انسانی، ممنوع است.

امامتأسفانه دیده میشود که برخی از قدرت ها و انسانهاچنین گوهر بی همتایی را کفران کرده و اصالت هویت اصیل خویش را به پای امور فناپذیر و ارزش های دروغین قدرت فدا کرده اند و بدینترتیب حق کرامت انسانی را در تمامی سطوح پایمال نموده اند.

دوم - کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی را کرامت اختیاری نیز میگویند، عبارت از اعتلای معنوی است که بر پایه تقوا و پارسایی ظهور می کند. به عبارت دیگر: دست یابی انسان به درجات، کمال و ویژگی های که با اختیار و اراده خود حاصل می نماید.

^{۳۰} الجزایری، ابوبکر جابر بن موسی، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، المکتبه العلوم و الحکم، المدینه المنوره، المملکه العربیه السعودیه، طبع پنجم، ۱۴۲۴ هـ، ۲۰۰۳ م، ۲۱۴/۳.

^{۳۱} متفق علیه: محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، باب من قام لجنازه یهودی، شماره حدیث (۱۳۱۲)، ۸۵/۲.

^{۳۲} مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی - بیروت، باب القیام للجنازه، شماره حدیث ۸۱ - (۹۶۱)، ۶۶۱/۲.

به هر حال در نهاد انسان استعداد رسیدن به کمال وجود دارد، که با تمثیل اوامر و اجتناب از نواهی به هدف کسب فضایل، درجات و کمال انسانی و اسلامی، سعی و تلاش خود را مبذول میدارد؛ تا به اعتلای روحی و معنوی دست یابد و شامل درجات کرامت اکتسابی گردد.

مسلماً در این نوع از کرامت، انسانها با هم مساوی و برابر نیستند؛ چون هر کس مطابق به سعی و تلاش خود کسب فضیلت و جایگاه میکند؛ و لی برخی دیگری از انسانها در مسیر انحطاط قرار گرفته و راه اسفل السافلین را می پیمایند؛ در نتیجه با کسب ابتذال همانند چارپایان شده بل به مرحله ذلیلتر از آنها سقوط مینمایند.

در اینجا جای دارد که آیات از قرآن کریم را در مورد کرامت اکتسابی بیاوریم:

الله ذو الجلال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^{۳۶}

ترجمه: ای مردم ما شما را از مرد و زنی (آدم و حوا) آفریده ایم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله گردانیده ایم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست و هر آئینه الله دانا و با خبر است.

براساس این آیه انسان ها در ارتباط با این نوع کرامت یکسان نیستند، بلکه متفاوت هستند و هرچه میزان تقوا و پرهیزگاری آنان بیشتر باشد، کرامتشان نیز بیشتر خواهد بود. هرکسی که می خواهد گرامی تر بوده و به مقام و درجات بلند مکرّمین دست یابد، باید تلاش نماید تا با قدم گذاشتن در وادی مکارم اخلاقی، میزان تقوای خود را بیشتر سازد و از آنچه که با گوهر ذاتش بیگانه است پرهیز نموده و از بند کشش های نفسانی و وسوس شیطانی سرشت خود را پاک سازد.

درجات کرامت

انسانها در کسب کرامت و درجات آن یکسان نیستند؛ بلکه مطابق با میزان تقوی و پرهیزگاریشان متفاوت میباشند. برخی از علماء این درجات را چنین بیان نمودند:

۱- کالبد و شخصیت رشد نکرده؛ که رشد شخصیتش به مرحله ای نرسیده تا ضرورت و شایستگی های زندگی مستند به اصل و قانون را درک نماید و بپذیرد و بر مبنای آن زندگی کند.

۶- درک دیگران با رشد نسبی شخصیتش؛ با رشد نسبی شخصیت می تواند دیگر انسانها را نیز مانند خود درک کند و زندگی خود را بر مبنای اصول و قوانینی قرار دهد و هماهنگی با زندگی دیگر انسانها را می پذیرد و برای مراعات حال دیگران در درون خود احساس تعهد می کند.

۷- اعتقاد به مبدأ وجودی خود؛ انسان در این مرحله، موجودیت خود را با استناد به آغاز و انجام معنی دار هستی تفسیر معقول نموده و به مبدأ وجودی خود معتقد میگردد. که در این درجه دید همکاری با انسانهای دیگر و زندگی باهمی را در می یابد.

۴- پیروی از پیامبران الهی؛ انسان با استفاده از مواهب الهی میرسد به درجه از رشد کرامت اکتسابی به پیامبران الهی نیز اعتراف و باور نموده و از آنها پیروی میکند. پیامبرانی که اراده خدا را در باره خلقت و انسان برای انسانها تبلیغ می کنند.

۵ - اعتقاد به اسلام؛ انسان در مرحله پنجم علاوه بر اینکه سایر ادیان ابراهیمی را قبول دارد، اسلام را به عنوان اینکه دین برگزیده الهی است که تمام پیامبران آنرا تبلیغ نموده اند؛ پذیرفته و به آن معتقد می شود.

^{۳۶} - الحجرات / ۱۳.

۶- با عمل به اسلام خود را به درجه تقوی میرساند؛ در این مرحله، بعد از باور به اسلام بدان عمل میکند و با کسب اعمال صالحه به درجه تقوی میرسد. البته وقتی تقوی کمال می یابد که انسان علاوه از کسب اعمال صالحه، نفس خود را از آلودگی های تباه کننده حفظ کند.

چهارم: حق کرامت قابل اسقاط نیست

حق کرامت همانند حق آزادی و حق حیات قابل اسقاط و انتقال نیست؛ هیچ انسانی حق ندارد این موهبت الهی را نقل، اسقاط یا سلب کند مثلاً کسی حق ندارد از حق حیات در برابر مقداری پول بگذرد و نیز حق ندارد در مقابل مبلغی پول حق کرامت و احترام خود را اسقاط کند.

خلاصه: در فرجام به این نتیجه میرسیم که کرامت انسانی از مواهب و نعمات الهی است که الله ذو الجلال برای انسان اعم از زن و مرد عطا نموده و با اعطای این مواهب به انسانها عزت بخشیده و گل سر سبیدی مخلوقات ساخته است، که آفریده های خود را در تسخیر انسان قرار داده و ظرفیت رشد و توسعه و ارتقای کرامت اکتسابی را برایش داده تا با کسب تقوی کرامت خود را رشد داده و به درجه «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» ارتقا نماید. چنانچه در عدم استفاده احسن از این موهبت های الهی یا استفاده سلبی از آنها به صفت «اولئک کالانعام بل هم اضل» انحطاط و سقوط می نماید و در تمام این موارد: زن همانند مرد دارای کرامت بوده و استعداد رشد و توسعه کرامت اکتسابی را فوق العاده در خود دارد، که میتواند به وسیله آن به قرب الهی برسد.

پس کرامت انسانی ویژه مردان نیست؛ بلکه زنان و مردان را به طور یکسان و برابر شامل می شود و اما از حیث اکتسابی، برپایه این آیه قرآن کریم «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» زنان و یا مردان هر یکی که بتوانند تقوا و تزکیه نفس پیشه نمایند میتوانند از جایگاه ویژه کرامت اکتسابی برخوردار شوند و این جایگاه و موقف مستقیماً به تلاش و تقوای انسانها ارتباط ندارد نه بر جنسیت و قومیت!

پیشنهادهای:

با در نظر داشت اینکه الله متعال انسان را اشرف مخلوقات آفریده و برایش کرامت و عزت داده است، و نظام های حقوقی امروزه نیز به آن متوجه شده اند؛ برای حفظ، حمایت، نهادینه ساختن، و آگاهی دهی این کرامت توجه جدی لازم است؛ بنا بران نکات ذیل را پیشنهاد میدارم:

- 1- وزارت های محترم معارف، تحصیلات عالی و مسلکی جهت آگاهی دهی، توسعه و نهادینه ساختن این موهبت الهی؛ این موضوع را در نصاب درسی درج نماید.
- 2- وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ در جهت رشد فرهنگ حفظ کرامت انسانی برنامه های ویژه را راه اندازی نمایند.
- 3- وزارت محترم ارشاد، حج و اوقاف؛ از طریق منابر و مدارس موضوع حفظ کرامت انسانی را آگاهی دهی و در میان مردم نهادینه نمایند. بنابراین: نقش علمای دینی به خصوص امامان و خطبای مساجد در تنویر اذهان و افکار عمومی بسیار با اهمیت است تا مردم در راستای دفاع از حق حیات یکدیگر به ویژه حق حیات زنان که قشر آسیب پذیر می باشند تلاش خستگی ناپذیر نمایند.

سخنرانی سوم

حق تأمین امنیت

در این سخنرانی به سؤالات ذیل پاسخ ارائه می گردد:

- 1- دیدگاه اسلام در راستای تأمین امنیت زنان از چه قرار است؟

2- نقش امنیت در مصئونیت زنان چگونه بررسی می شود؟

3- امنیت، باامانتداری و حکومتداری چه رابطه ای دارند؟

امنیت از حقوق بنیادین انسان اعم از زن و مرد است. پس هر انسان حق دارد در امنیت و آرامش زندگی کند، طوریکه هیچکس حق ندارد بدون موجب، امنیت، آرامش، آسودگی دیگری را از وی سلب نموده و به جای آن ترس، بیم و دلهره را در زندگی وی ایجاد کند و روند زندگی اش را به خطر مواجه سازد. طوریکه در تاریخ مشاهده میشود، مردان باتوجه به وضعیت و قوت فیزیکی خویش در تامین امنیت خانواده، شهر و کشور نقش بالاتری را ایفا می نمایند و یکی از مهمترین فکتور مورد توجه پروسه ی امنیت، تامین امنیت زنان است. سؤال اینجاست که اسلام در باره حق امنیت زن چه دیدگاه دارد؟ و مبانی امنیت در اسلام چیست؟ و دلایلی که به این جایگاه ناطق اند کدام و چگونه است؟

مبحث یکم:

جایگاه حق امنیت زن در اسلام:

دین مقدس اسلام، حق امنیت را برای انسان اعم از زن و مرد از بنیادی ترین حقوق میداند. و تامین امنیت را از مهمترین موضوع ضروری در روند حیات انسان دانسته و از اصول زندگی واز بلند ترین آرمانهای بشری معرفی نموده است، چنانچه تکامل و ترقی بشر را مرتبط به وجود امنیت یاد نموده است. همینکه قرآنکریم، همواره انسان را به تعقل، تفکر، تدبیر و اندیشیدن فرامیخواند؛ مستلزم امنیت است، چون در نبود امنیت این گونه هدایات را به منصهء عمل و اجراء قرار دادن ممکن و متصور نیست.

بنا بران ؛ امنیت، اساسی ترین شرط زندگی سالم اجتماعی است، به همین دلیل ابراهیم علیه السلام، هنگام بنای کعبه نخستین چیزی را که از الله متعال برای آن سرزمین خواست؛ نعمت امنیت بود: «رب اجعل هذا البلد آمناً» (ابراهیم/ ۳۵) در اصل انسان دارای سرمایه های مادی و معنوی میباشد؛ که منحصیث کلیات پنجگانه حفظ آنها از مقاصد شریعت مقدس اسلام است، که عبارتند از: حفظ دین، حفظ جان، حفظ مال، حفظ عقل، و حفظ ناموس و آبرو. هرگاه این کلیات پنجگانه برای انسان محفوظ قرار گیرد؛ هیچگاه احساس نا امنی نمیداشته باشد؛ بنابراین اسلام با حفظ مصلحت ها و دفع مفسده های که این مصالح را به خطر مواجه میکند ، بالاترین سطح امنیت را در یک جامعه اسلامی در نظر دارد، که جایگاه بلند امنیت در اسلام را نشان میدهد. چنانچه گفته امد تامین امنیت زنان براساس دساتیر شرعی، برای مردان واجب است چون همسر بخش مهمی از عزت و آبروی انسان است و اگر منظور از زنان همسران مردان باشد ویا سایر زنانی که عضویت یک خانواده را دارند، بخش مهمی از مقاصد پنجگانه شریعت اسلامی را تشکیل میدهند واین مقاصد پنجگانه اعم از دین، مال، نفس، «حیات» عقل و نسل و آبرو همگی رابطه منطقی و گسست ناپذیر دارند. و در برابر آنانی که سبب تهدید برای امنیت عامه به خصوص بی حرمتی به زنان، کودکان و جامعه انسانی میشوند موضع شدیدی اتخاذ میکند. به همین خاطر سخت ترین مجازات در اسلام برای کسانی در نظر گرفته شده است که امنیت جامعه را به خطر می افکنند.

مبحث دوم:

مبنای حق امنیت

مبنای حق امنیت، اراده خالق بشر است که انسان را اشرف مخلوقات آفریده، به عنوان خلیفه خود در زمین خود موظف و مورد خطاب امر و نهی قرارش داده و مکلفیت های ویژه را برایش سپرده است که مستلزم داشتن امنیت و آرامش میباشد. بنابراین زمین را برایش رام ساخته و مهد آسایش قرار داده است: «أَلَمْ تَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا»^{۳۷} ترجمه: آيازمین را- برای شما- بستری نگراندهايم؟

بلکه آنچه را که در زمین هست، در تسخیر انسان قرار داده است و این آیه قرآنکریم مؤید آنست:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ...»^{۳۸}

ترجمه: آياندیده‌ای که خداوندآنچه را که در زمین است برای تان مسخرگرداند؟

بل آنچه در آسمان و زمین هست در تسخیر انسان قرار داده و تمام نعمت های مادی و معنوی را برایش نصیب کرده است:»

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...»^{۳۹}

^{۳۷}- النبأ / ۶.

^{۳۸}- الحج / ۶۵.

ترجمه: آییندیشیده اید که خداوند آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است برایتان رام گردانید و نعمت های خود را پدید آورید و بر شما تمام کرد؟.

الله متعال امنیت تکوینی را تامین نموده تا بندگان با روح آرام بدون ترس و حراس از صدمات این نظام تکوینی به وظایف و مکلفیت های خود رسیدگی نمایند. چنانچه تامین امنیت را در نظام تشریعی نیز اصل داشتن امنیت را تشریح نموده است تا انسان ها با استفاده از آن بستر امنیت خویش را هموار نموده و در فضای امن و آرام زندگی با همی را ترسیم و تعمیل نمایند.

مبحث سوم:

دلایل حق امنیت

بیان جایگاه، اهمیت و ارزش حق امنیت را در منابع اسلامی به وفرت می یابیم به ویژه در منبع اول قرآن کریم و منبع دوم احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم، که موارد چندی را بطور مختصر تذکر میدهیم:

۱- الله ذو الجلال ایمان را که با ظلم التباس نیافته باشد؛ موجب تامین امنیت معرفی میدارد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۲

ترجمه: کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیت [و آسایش] دارند و آنان راه یافتگانند. مطابق فحوای این آیه کریمه امنیت ریشه در ایمان دارد، ایمان که پایه و اساس دین مقدس اسلام بوده و جامعه اسلامی به آن استوار است، و دروازه دخول به این دین برگزیده الهی میباشد، به معنی باور همراه با عمل است که برای انسان امنیت به ارمغان می آورد «الإيمان هو التصديق الذي معه الأمن»^۳ (ایمان عبارت از تصدیق است که امن و آرامش را با خود دارد). مسلماً ارزش و اهمیت والای امنیت از واژه ایمان که وسیله رسیدن به آرمان دیرینه بشری یعنی تامین امنیت در دنیا و آخرت است، بر ملا می شود؛ زیرا آنگاه که ایمان در قلب انسان جایگاه خود را حفظ نمود؛ هیچگاه انسان را اجازه نمیدهد تا به حقوق دیگران تجاوز نموده و حقوق افراد یا جامعه را به مخاطره بکشانند و کابوس وحشتناک ترس را در درون خود و در جامعه به وجود آورده و امنیت خود و جامعه را مختل نماید.

به همین خاطر رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را که امنیت را به خود دوست داشته و به دیگران دوست ندارد مومن نمیداند:

« عَنْ أَنَسٍ □ عَنِ النَّبِيِّ □ قَالَ: « لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ »^۴

ترجمه: هیچکسی از شما مومن شده نمیتوانید مگر اینکه دوست داشته باشد به برادر خود آنچه را که به خود دوست میدارد. و همچنان بر اساس دستور رسول گرامی اسلام، کسی را همسایه از شر او در امن نباشد مومن نمیداند: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ» قِيلَ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ»^۵ ترجمه: سوگند به الله، که مومن کامل شده نمیتواند- سه بار تکرار کرد - گفته شد: چه کسی ای پیامبر صلی الله علیه و سلم. فرمودند: کسی که همسایه اش از شر وی در امان نباشد.

"در قرآن به والا ترین انسانها تعبیر «والذين آمنوا» اطلاق شده و امن را به دو معنی تفسیر کرده اند: نخست به معنی کسانی که خود را به مقام امن رسانده اند. دوم آنکه آنها دارای امنیت و برخوردار از آن گشته اند.^۶ ۲ - امنیت بزرگترین انعام و امداد الهی است که برای مجاهدان راه حق داده می شود. «ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْعَمِّ أَمْنَةٌ نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ»^۷

سپس الله تعالی بر شما بعد از یک اندوه جانکاه امنیت و آرامشی را در صورت پینکی نازل کرد که گروهی از شمارا فرا می گرفت.

در جای دیگری می فرماید: «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمْنَةً مِنْهُ»^۸

^۲- لقمان / ۲۰.

^۳- الانعام / ۸۲.

^۴- صالح بن عبدالله، نظرة النعيم في مكارم اخلاق الرسول الكريم، جدة، دار الوسيلة للنشر والتوزيع، طبع: چهارم، ۶۴۶/۳.

^۵- بخاری

^۶- متفق عليه

^۷- زنجانی، عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران- ایران، چاپ اول ۱۳۶۷ هـ، ۳/ ۳۶۳.

^۸- آل عمران: ۱۵۴؛

ترجمه: به یاد بیاورید آنگاهی را که شمارا در پرده خواب سبک - پینکی - که آرامش بخش از سوی او بود، پوشانید. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و سلم دعا میکردند که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ النَّعِيمَ يَوْمَ الْعَيْلَةِ وَالْأَمْنِ يَوْمَ الْخَوْفِ»^۷. یا الله از تو نعمت میخواهم در روز دشوار و امن میخواهم بعد از آنکه ترس و خوف بالای ما آمده است. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم توصیه میکرد که: «لَا تُخَيِّفُوا أَنْفُسَكُمْ بَعْدَ أَمْنِهَا»^۸. بعد از آنکه امنیت و آرامش به شما دست داد خود را در معرض خوف و ترس و بد امنی قرار ندهید.

۳ - امنیت بالاترین نویدی است، به جامعه یی داده می شود که در نتیجه ایمان و عمل صالح به مرحله تکامل انسانیت و ترقی و تعالی بشری رسیده باشد. و به موقف استخلاف و جانشینی الهی برای عمران و آبادانی زمین قرار گرفته است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^۹.

ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که بی شک آنان را در این سر زمین جانشین سازد چنانکه کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت. و دین شان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد آنها را وعده شان داده است که بمقام والا برساند شان که ترس و هراسی نداشته و به امنیت نایل آیند. ۴ - مقدس ترین مکان در روی زمین که کعبه شریفه است در قرآن عظیم الشان به محل امن توصیف شده است: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا»^{۱۰}.

ترجمه: آنگاه که کعبه را وسیله بهره وری و کسب ثواب و جایگاه امن قرار دادیم. چنانچه سرزمین مکه مکرمه بخصوص حرم الهی را به سر زمین امن معرفی نموده و آنرا از نعمت خود می خواند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ»^{۱۱}. ترجمه: آیا نمی بینند که ما حرم را جایگاه امن قرار دادیم، در حالیکه کسانی که در ماحول آنها قرار دارند اختطاف و ربوده می شوند؟! پس آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟! در جای دیگری، این سرزمین مقدس الهی را برای هر کسی که داخل آن شود جایگاه امن و امنیت معرفی میکند: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»^{۱۲}.

هرکسی که درین شهر - مکه مکرمه - داخل شود در امنیت بسر خواهد برد. و این در نتیجه دعای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام که از پروردگار خود خواست تا این بلد «شهر» را بلد امن قرار دهد که بندگان با روحیه آرام به عبادت خدا بپردازند: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»^{۱۳}.

ترجمه: آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار این سرزمین را شهر امن و آرامش بگردان. ۵ - الله تعالی حضرت موسی علیه السلام را آنگاه که برایش خوف دست داد نوید امنیت داد: «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ»^{۱۴}. ترجمه: خداوند به موسی امر کرد - اینک عصای خود را بیانداز، چون آنرا دید که می جنبد که گویی ماری است، به پشت روی گرداند و باز گشت. - خداوند گفت: ای موسی پیش آی و مترس، حقا که تو در امانی.

۶ - حضرت یوسف پدر و مادر خود را هنگامی که در کنار خود جای داد، اولین نویدی را که برایشان داد، نویدی امنیت بود:

« فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ »^{۱۵}.

۷ - الانفال / ۱۱.

۸ - الشیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، موسسة الرساله، طبع اول: ۱۴۲۱ هـ ق، حدیث شماره (۱۵۴۹۲)، ۲۴ / ۲۶۴.

۹ - روایت احمد؛ همان.

۱۰ - النور: ۹۵؛

۱۱ - البقرة: ۱۲۵.

۱۲ - العنكبوت: ۶۷.

۱۳ - آل عمران: ۹۷.

۱۴ - البقرة: ۱۲۶.

۱۵ - القصص: ۳۱.

۱۶ - یوسف: ۹۹.

ترجمه: هنگامی که بریوسف وارد شدند پدر و مادرش را در کنار خود جای داده و گفت: به شهر مصر به امن و امان داخل شوید؛ اگر خدا بخواهد.

۷ - روز رستاخیز، روزیکه سرنوشت ساز بوده و انسان های مؤمن و صالح به طرف رحمت و رضای الله سوق داده شوند در جنت خدا گام بگذارند، قبل از همه برای شان نوید امنیت داده میشود: « ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ »^{۵۶}

ترجمه: داخل بهشت شوید در حالیکه از سلامت و صلح و امنیت برخوردارید.

در جای دیگری می گوید: « مَنْ جَاءَ بِالْخُسْنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ »^{۵۷}

ترجمه: هر کسی که با نیکویی و اعمال خُسنه بیايد آنها از ترس و پریشانی آن روز در امان می باشند.

در آیت دیگری می خوانیم: « أَقْمِنُ يُقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ »^{۵۸}

ترجمه: آیا کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی که روز قیامت ایمن بیايد.

« وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ »^{۵۹}

ترجمه: و اهل جنت در اطافهای بلند و ایمن اند.

« إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ آمِنٍ »^{۶۰}

ترجمه: براستی پرهیزگاران در جایگاه امن خواهند بود.

۸ - قرآنکریم جای را که از امنیت درستی برخوردار بوده، به عنوان الگو و نمونه، مثال میزند و معرفی میکند:

« وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ »^{۶۱}

ترجمه: خداوند به عنوان نمونه والگو شهری را مثل می آورد که بر خوردار از امنیت بوده و آرامش بر آن حکم فرما بوده است، روزی اش به فراخی از هر جامی رسید آنگاه [اهلش] به نعمت های خداوند ناسپاسی کردند، پس خداوند به [سزای] کار و کردارشان بلای فراگیر گرسنگی و ترس رابه [اهل] آنچشانند.

۹ - قرآنکریم امنیت را به حیث نعمتی از نعمات پروردگار برای مردم مکه و اهل قریش، که در سفر های زمستانی و تابستانی نصیب شان نموده بود وجهت سپاس و شکران این نعمت به عبادت الله یکتا دعوت شان می نماید:

« فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ . الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ »^{۶۲}

پس باید پروردگار این خانه را پرستش کنند . ذاتی که آنان را در گرسنگی خوراک داد و در بیمناکی امنیت و آرامش بخشید.

۱۰ - قرآنکریم امنیت را که در مسیری در میان شهر های اهل سبأ در یمن و شهرها و مراکز شام تأمین بوده و از آن به آرامش سفر و گذر می کردند ، به عنوان برکت و نعمت خداداد یاد میکند:

« وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْفُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا فُزًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ »^{۶۳}

ترجمه: و در میان آنان و آبادی های که در آن برکت گذاشتیم آبادی های پیوسته بهم قرار دادیم و در آنجا سیر و سفر مقرر نمودیم در آنجا شب ها و روز ها با امن و امان بگردید.

۱۱ - نظام طبیعت را پروردگار عالمیان طوری تنظیم نموده که انسان به امنیت و آرامش و روحیه آرام حیات بسر ببرد؛ اما به غفلت نگذرانند:

« أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا . وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا . وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا . وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا . وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا . وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا . وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا . وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا »^{۶۴}

۵۶ - الحجر : ۴۶ .

۵۷ - النمل : ۸۲ .

۵۸ - فصلت : ۴۰ .

۵۹ - السبا : ۳۷ .

۶۰ - الدخان : ۵۷ .

۶۱ - النحل : ۱۱۲ .

۶۲ - قریش : ۴-۳ .

۶۳ - سبا : ۱۸ .

۶۴ - النبا : ۶ - ۱۳ .

ترجمه: آیا زمین را فرشی نساختیم. وکوه هارا میخ های - برای ثبات زمین - و شمارا جفت آفریدیم. خواب شمارا راحت وامنی برای تان قرار دادیم. و شب را جامه و پوشش ننموده ایم ؟ (تا در خلوت شب ، دور از دیدگان مردمان آرامش و آسایش کنید ، و به تجدید قوا بپردازید). روز را برای طلب معیشت قرار دادیم. بالای شما هفت آسمان محکم بنا کردیم. و - آفتاب را - چراغ درخشنده آفریدیم.

بعداز شمار این نعمت ها و نعمات دیگری ، کسانی را که این نعمات منعم بزرگ را نادیده گرفتند و به غفلت زندگی کردند و ایمان نیاورند از امنیت و راحت و نعمات روز قیامت محروم شان میخواند:

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا . لِلطَّاغِينَ مَابَأَ»^{۶۵}

ترجمه: حقا که جهنم در انتظار سرکشان است .

وکسانی را که سپاس و شکران نعمات الهی را بجا آورده و به پروردگار منعم شان باورمند شدند و در زمره متقیان قرار گرفتند، از نعمات بزرگ و بزرگتر آخرت بهره مند شان معرفی میکند:

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»

ترجمه: هرآینه متقیان را پیروزی ، یعنی که فوز و فلاح و امنیت و راحت است.

چنانچه سعدی شیرین زبان میگوید:

ابروباد و مه و خورشید و فلک درکارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

آری! امنیت پاداش بزرگی خوانده شده است که برای اهل حق داده می شود؛ تا از اهل باطل و باطل گرایان امتیازی داشته باشند.

«وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُكُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۶۶}

ترجمه:.. و چگونه از چیزی که شریک او قرار داده اید؛ بترسم؟ در حالیکه شما نمی ترسید از آنکه چیزی را شریک خداوند قرار داده اید که هیچگونه دلیلی در باره ی آن بر شما نازل نکرده است پس کدام یک از دو گروه شایسته امنیت هستند، اگر میدانید؟

۱۲ - امنیت با امانت گره خورده: امانت به خاطری امانت نا میده شده است، که امانت داری از یک جهت خاطر انسان را راحت و مطمئن میسازد و در جامعه به عنوان شخصیت سالم و مورد اعتماد مردم قرار میگیرد، از جانب دیگر با رعایت درست امانت داری، امنیت باطنی و ظاهریش تامین شده و در پناه رحمت الله ذوالجلال قرار گرفته و باعث سرافرازی دنیا و آخرتش میگردد؛ بنابراین الله تعالی به امانت قداست بخشیده و به ادای امانت ها به اهلش هدایت میدهد:

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^{۶۷}

ترجمه: خداوند به شما فرمان میدهد که امانت هارا به اهلشان بسپارید و چون در میان مردم حکم کنید به عدل [و انصاف] حکم کنید. نیکو چیزی است [آنچه] که خداوند شما را به آنان اندرزمی دهد. خداوند شنوای بیناست.

چنانچه در آیت دیگری خیانت در امانت را اکیداً منع میکند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۶۸}

ترجمه: ای مؤمنان، به خداوند و رسول [او] خیانت نکنید و به امانت های همدیگر [نیز] درحالی که می دانید خیانت نورزید.

۱۳ - تامین امنیت از اهداف حکومت اسلامی است: مسلماً یکی از اهداف اقامه حکومت و برپایی نظام سیاسی مبتنی بر قوانین وحی الهی؛ تأمین امنیت است. «فیامن المظلومون من عبادک»^{۶۹}

- بدان جهت حکومت را پذیرفتم که -... تا ستم دیده گان از بندگان احساس امنیت نمایند.

^{۶۵} - النبأ : ۲۲ .

^{۶۶} - الانعام : ۸۱ .

^{۶۷} - النساء : ۵۸ .

^{۶۸} - الأنفال : ۲۷ .

^{۶۹} - نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱ (نقل از فقه سیاسی ، زنجانی ، ۳/ ۳۶۵) .

حکومت و نظام سیاسی با داشتن قوت و نیرو میتواند احکام و قوانین را اجرایی ساخته، جلو متجاوزین را که امنیت و آرامش مردم و جامعه را مختل میسازند؛ بگیرد و زمینه های تطبیق مجازات علیه آنان را مساعد ساخته و امنیت را تامین نماید. الله تعالی می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بقره: ۱۷۹ برای شما در اجرای مجازات قصاص، زندگی مرقّهی - با امنیت و آرامش - در نظر گرفته شده است ای صاحبان عقل و خرد.

۱۴- صلح از آنجهت مقدس، خیر و مطلوب است که راهی برای برقراری امنیت است. قرآن کریم صلح را خیر میخواند: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» نساء ۱۲۸

صلح بهتر است

حضرت علی رضی الله تعالی عنه می فرماید: «فإن في الصلح دعة لجنودك وراحة من همومك وأمنًا لبلاك.»^{۷۰} یعنی در سایه صلح، سپاه راحتی می یابد و تو از اندوه رهایی می یابی و امنیت و آرامش در شهر ها یت تامین میگردد.

مبحث چهارم:

شیوه های تامین حق امنیت

حق امنیت داشتن در اسلام یک موضوع آرمانی نیست که تنها در تیوری به آن اکتفا شده باشد؛ بلکه برای تامین امنیت، حفظ این حق برای تمام شهروندان اعم از زن و مرد؛ شیوه های بیان گردیده است، تا با تطبیق این شیوه ها، اصول و کلیات پنجگانه؛ حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ مال و حفظ ناموس و آبرو را به منصهء اجرا گذاشته و امنیت جامعه را تامین نماید. این شیوه ها به دو صورت پیش بینی شده است:

۱) شیوه وقایویی:

اصل در انسان، سالم بودن فطرت او است، که این امر مستلزم آن است که ارزش های عدالت، انصاف، حق، فضیلت، خیر و غیره در طبیعت و فطرت انسان بگونه اصول انسانی نهفته است، فطرت سالمی که خداوند انسان را بر آن سرشته است. «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^{۷۱}

یعنی از فطرت الهی که مردم را براساس آن پدیدآورده است [پیروی کن].

برای حفظ و نگهداری این فطرت سالم که امنیت درونی و بیرونی را در پی دارد؛ اسلام برای والدین، اجتماع و دولت مسئولیت های را سپرده است، که با ادای این مسئولیت ها و ایفای نقش؛ میشود به حفظ آن پرداخت.

- نقش والدین: رسول الله صلی الله علیه وسلم نقش والدین را بسیار مؤثر، ارزنده و سرنوشت ساز میداند:

«مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ، وَيُنَصْرَانِهِ، أَوْ يُمَجْسَانِهِ»^{۷۲}

ترجمه: هیچ طفلی تولد نمی شود، مگر اینکه بر فطرت سالم به دنیا می آید، این پدر و مادر اند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می سازند.

هرگاه والدین با احساس مسئولیت و براساس تربیت و راهنمایی درست و سالم، همان قوه های مثبت و فطرت سالم فرزندان خود را بیدار نگهدارند، در واقع همان فطرت و سرشت سالم آنها را حفظ نموده و ریشه های این سرشت خیر را در نهاد آنها ترسیخ میدهد.

در مقابل غفلت والدین از مسئولیت شان و یا تربیه نا سالم آنها باعث میشود که آنها را از مسیر اصلی منحرف سازند.

- نقش جامعه: جامعه در تربیت فرزندان نقش به سزای دارد، که هرگاه جامعه سالم، فاضله و منوره باشد، در جهت حفظ سرشت سالم جوانان و رشد و رفاه آن نقش مؤثری را میتواند ایفا نماید؛ تا با حفظ و گسترش سرشت سالم فرزندان، سلامت، امنیت و آرامش آینده جامعه را حفظ و تضمین نماید.

برای اینکه انسان با امنیت زندگی کند، اسلام قصد برپایی جامعه فاضله ای کرده است که بر اساس مسئولیت خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی است که به توازن اجتماعی می انجامد. حاصل تمامی اینها عدالت اجتماعی می باشد. چون برآوردن نیازهای

^{۷۰} - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۷۱} - الروم: ۳۰.

^{۷۲} - صحیح البخاری، (۱۳۵۸)، ۲/ ۹۴. صحیح مسلم، ۴/ ۲۰۴۷.

اساسی فرد به طریق مشروع محافظت از حق و آزادی وی است و به همین دلیل فرد خودش را مغبون و متضرر نمی بیند. و در این منزلگاه اجتماعی درست، انسان درست و شایسته بار می آید.^{۷۳}

- نقش دولت در تشکیل افکار عمومی: دولت میتواند در جهت تشکیل افکار عمومی، نقش درست بازی کند. روحیه همکاری، دستگیری و امر به معروف و نهی از منکر را در میان اعضای جامعه حفظ و تقویه نماید؛ تا افراد جامعه با یک روحیه ی بلند همزیستی، خوبی هارا ترغیب و تشویق نموده و از زشتی ها جلوگیری نمایند؛ که روح سلامت و امنیت جامعه را فرا گیرد. الله متعال می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^{۷۴}

ترجمه: «باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند».

خداوند متعال، امت اسلامی را بخاطر داشتن این صفت مدح و ستایش کرده است و حتی گاهی امر به معروف و نهی از منکر را بر ایمان مقدم کرده است با وجود اینکه از ثمره های ایمان، امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند متعال می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ».^{۷۵}

ترجمه: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است، [که] به کار شایسته فرمان می دهید و از کار ناشایست باز می دارید و به خدا ایمان دارید».

افکار عمومی جامعه هرگاه با این روحیه تشکیل شود، آنگاه فتنه، فساد و بد امنی بار میبندد و امنیت و آرامش خود به خود در جامعه تامین میگردد.

۲) تطبیق مویذات جزایی:

اسلام برای حمایت از حق امنیت شهروندان، علاوه از شیوه وقایوی، جهت جلو گیری از جرایمی که امنیت شهروندان را از بین میبرد و یا به خطر مواجه می سازد؛ مجازات دنیوی و اخروی را تشریع نموده است، تا برای انسان زندگی امن میسر گردد و از این نعمت بزرگ الهی در زندگی خود لذت ببرد.

برای جلو گیری از جرم قتل و حفظ جان، قصاص را تشریع نموده است؛ خداوند متعال در مورد مجازات اخروی جرم قتل، می فرماید:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا».^{۷۶}

ترجمه: و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد. کيفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند. و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می بیند.

و حکم قصاص را در مجازات دنیوی اینگونه بیان میدارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ».^{۷۷}

ترجمه: ای مؤمنان، قصاص در [بار] کشته شدگان بر شما مقرر شده است.

در ضمن قصاص نفس قصاص اعضاء را نیز بیان میدارد:

«وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ».^{۷۸}

ترجمه: و در آن (کتاب آسمانی ، تورات نام) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می شود) و چشم در برابر چشم (کور می شود) و بینی در برابر بینی (قطع می شود) و گوش در برابر گوش (بریده می شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می شود) و جراحت ها قصاص دارد (و جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحت ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد) . و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) ، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می گردد . و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند .

۷۳- الغامدی، د. عبداللطیف بن سعید، حقوق بشر در اسلام، نشر وصال الحق، ص: ۸۳.

۷۴- آل عمران: ۱۰۴.

۷۵- آل عمران: ۱۱۰.

۷۶- النساء / ۹۳.

۷۷- البقره / ۱۷۸.

۷۸- المائده / ۴۵.

فلسفه تطبیق قصاص را تامین زندگانی در فضای امنیت و زمینه برای کسب تقوی معرفی می‌دارد:
«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^{۷۹}

ترجمه: وای خردمندان، برایتان در قصاص [مایه] زندگانی است، باشد که شما تقوی پیشه کنید.

برای حفظ مال، حد سرقت و برای حفظ عقل، حد شرب و برای حفظ ناموس، حد زنا و برای حفظ دین، جهاد را مشروع ساخته است. چنانچه تطبیق تعذیرات را در جهت حفظ امنیت برای حاکم صلاحیت داده است، همانگونه که برای مجرمین، بسا از مجازات اخروی و عید های داده شده است. تا در پرتو تعیین، تهدید، هیمنه و تطبیق این مجازات؛ حق حیات شهر و ندان حفظ شده و روند زندگی در جامعه امن و آرام قرار گیرد تا بندگان الله به فکر راحت کسب تقوی نمایند.

خلاصه اینکه حق امنیت یکی از حقوق اساسی شهروندان اعم از زن و مرد است. تأمین این حق، وسیله ثبات عقیده، حفظ ایمان، زمینه ساز برای ادای عبادات با روحیه آرام، تأمین کننده اخوت اسلامی و محو کننده فساد، جرم، جنایات و وحشت است؛ بدین ترتیب دین مقدس اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل و سالم طوری حکم فرما باشد، که نه تنها بساط ظلم، تجاوز و تهاجم افراد جامعه بر علیه یکدیگر را برمی‌چیند، بلکه از شر زبان یکدیگر باید در امان بوده و هیچگونه احساس خطری وجود نداشته باشد.

به امید تا مین حق امنیت شهر و ندان اعم از زن و مرد در جامعه مصیبت دیده مان که نظام امنیتی اش صدمه بزرگ دیده است.

سخنرانی چهارم حق عدالت و دادخواهی

در این سخنرانی به سؤالات ذیل پاسخ داده می‌شود:

- 1- تبعیض و بی عدالتی در تامین عدالت و دادگری چه تاثیری دارند؟
 - 2- آیا زنان میتوانند برای احقاق حق خود، دادخواهی نمایند؟
 - 3- چرا، دین مقدس اسلام و ساطت «واسطه سالاری» را در راستای إقامة عدل و دادخواهی مردود میدانند؟
- عدالت به معنای دادگری، برابری، انصاف و داد گستری می‌آید، عدالت از عدل گرفته شده است، و عدل از نام‌های الله عزوجل و عدالت از صفات او تعالی است.
- دین مقدس اسلام به طور فراگیری به عدالت امر کرده است. نقطه مقابل عدل، ظلم است که اسلام آنرا حرام شمرده و سرنوشت مرتکبین ظلم را به مواجه شدن به تاریکی های روز قیامت و عید داده است. حضرت عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «الظُّلُمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۸۰}.
- ترجمه: ظلم تاریکی های روز قیامت است.

مبحث یکم:

تحقق عدالت در برابر قانون :

حق عدالت برای تمام افراد از شهر و ندان اعم از زن و مرد، به این مفهوم که در برابر قانون و در ادای وجایب و کسب حقوق همه باید برابر باشند، که نباید جنسی بر جنسی ترجیح داده شود و یا گروهی، قومی، طایفه ای، مردمی بر دیگران ترجیح داده شوند؛ بلکه عدالت در برابر همه باید یکسان رعایت و تطبیق شود.

دین اسلام برای نخستین بار با اعلام حق آموزش و تعلیم برای همه انسانها (زنان و مردان) بشاط تبعیض^{۸۱} و ظلم طبقاتی و جنسیتی را برچید و دروازه های علم و آموزش را بر روی همه انسانها طور یکسان و برابر و بدون تبعیض گشود. بنابراین: همانگونه که مردان حق تعلیم و آموزش دارند، زنان نیز از حق تعلیم و آموزش شرعاً و قانوناً برخوردارند. دولت مکلف است تا تمامی زمینه های مشروع حق تعلیم و آموزش برای شهروندان بخصوص زنان را مساعد بسازد؛ این موضوع در قانون اساسی افغانستان نیز منعکس شده است.

^{۷۹} - البقره / ۱۷۹.

^{۸۰} - صحیح البخاری، شماره حدیث (۲۴۴۷) ج ۳ / ۱۲۹.

^{۸۱} مفهوم آیات نخستین سوره علق

^{۸۲} ماده بیست و دوم قانون اساسی ۱۳۸۲ (هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.)

(تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می گردد.

دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان های مادری را در مناطقی که به آنها تکلم می کنند فراهم کند. (۸۳

در واقع، این حق گذاری شرعی برای ز نان و مردان که توسط قانون اساسی کشور مسجل شده است، نوعی از عدالت الهی است که اکثر نظام های حقوقی نیز از آن نام می برند.

عدالت شعار تمامی ادیان سماوی و نظام های حقوقی بوده و هست. خداوند متعال می فرماید :
« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ »^{۸۴}

ترجمه: ما پیامبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن روانه کرده ایم، و با آنان کتاب های (آسمانی) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده ایم تا مردمان دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را به گونه ناهنجار و پنهان یاری می کند خداوند نیرومند و چیره است.

عدالت به مقتضای این آیه عام و فراگیر شریعت تمامی انبیاء است. و اسلام دین برگزیده الله متعال است، که دین تمام انبیاء بوده و به آن دعوت می نمودند.

عدالت از مشخصه های اسلام است که در اسلام به ترازوی توجیه شده است که حقوق شهروندان به آن موازنه و تأمین میگردد. و چیزی است که بنای جامعه سالم به آن بستگی دارد.

اینک برخی از آیاتی قرآن کریم را که از عدالت بحث میکند ذکر میکنیم.

الله متعال می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^{۸۵}

ترجمه: ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید. که دادگری به پرهیزکاری نزدیک تر است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهد.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^{۸۶}

ترجمه: خداوند به دادگری، و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست درازی و ستمگری نهی می کند. خداوند شما را اندرز می دهد تا اینکه پند گیرید.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^{۸۷}

ترجمه: بی گمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می دهد که امانت ها را به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید اینک دادگرانه داوری کنید. خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد بی گمان خداوند دائماً شنوای بینا بوده و می باشد.

«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى»^{۸۸}

ترجمه: و هنگامی که سخن گفتید، دادگری کنید هر چند از خویشاوندان باشد.

^{۸۴} ماده ۴۳ قانون اساسی ۱۳۸۲

^{۸۵} - الحديد / ۲۵.

^{۸۶} - المائدة / ۸.

^{۸۷} - النحل / ۹۰.

^{۸۸} - النساء / ۵۸.

^{۸۹} - الانعام / ۱۵۲.

الله متعال در سوره الرحمن می فرماید :

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»^۸

ترجمه: و آسمان را برافراشت و ترازو را مقرر داشت. [باین هدف] که درسنجش از حد مگذرید. و سنجش را به داد استوار دارید و در ترازو کاستی در میان نیاورید.

خداوند متعال برای بیان این اصل فرموده است: « لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ . إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَوَلَّيْكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۹

ترجمه: خداوند شما را باز نمی‌دارد از اینکه نیکی و بخشش و انصاف بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند انسان‌های با انصاف و عدالت پیشه را دوست می‌دارد. بلکه خداوند شما را باز می‌دارد و از دوستی و ورزیدن با کسانی که به خاطر دین با شما جنگیده‌اند و شما را از شهر و دیارتان بیرون رانده‌اند، و برای اخراج شما پشتیبانی کرده‌اند و یاری داده‌اند. کسانی که ایشان را به دوستی بگیرند، ظالم و ستمگرند.

این آیه کریمه روابط میان مسلمانان با غیر مسلمانان را بر اساس انصاف و عدالت و نیکی کردن با ایشان توضیح و بیان می‌دارد.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که قریش قضیه زنی از قبیله مخزوم را که دزدی کرده بود، بسیار مهم جلوه داده و گفتند: کی با رسول الله صلی الله علیه و سلم گپ بزنند؟ و از او شفاعت نمایند؛ و گفتند: غیر از اسامه بن زید دوست داشتنی پیامبر، دیگر کسی این جرأت را ندارد. وقتی اسامه می‌خواست او را شفاعت کند؛ رسول الله صلی الله علیه و سلم برایش گفت: «أَتَشْفَعُ فِي حَذٍّ مِنْ خُدُودِ اللَّهِ، ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلُكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَذَّ، وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا»^{۱۰}

آیا در حد از حدود الله متعال شفاعت میکنید؛ سپس ایستاد شده خطبه ایراد کرد و فرمود: کسانی قبل از شما هلاک شده‌اند که وقتی کسی از اشراف آنها دزدی میکرد رهایش میکردند، و اگر از افراد ضعیفی دزدی میکرد حد را بالای وی جاری میکردند. و قسم به الله که اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَاقِبٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَرْ وَجَلٍّ، وَكُلُّنَا يَدِيهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَّوْا»^{۱۱}

ترجمه: انسان‌های عادل در روز قیامت بر منبرهایی از نور در سمت راست خداوند عزوجل قرار دارند و هردو یدش راست است و همچنین کسانی که نسبت به خود و خانواده خود و کسانی که تحت سرپرستی آنها هستند، عدل دارند.

مبحث دوم:

اقسام عدالت:

بخش اول: عدالت درونی: یعنی گذاشتن پایه احقاق حق در مساوات در مقابل قانون و احترام به حقوق دیگران.^{۱۲} به این مفهوم انسان حقوقی را که برای خود می‌پسندد برای دیگری نیز بیسندد و در نظر بگیرد و تصور نکند که نسبت به مردم حق بیشتری داشته باشد، اما وجایب و مکلفیت‌ها را بر خود بیشتر فرض کند نسبت بر دیگران. و اینگونه عدالت درونی وقتی درست تامین شود، ارتباط همیشگی و مداوم را ایجاد نموده و بنای جامعه را محکم میکند.

و این بخش از عدالت همان انصاف درونی است که بارز ترین نماد اخلاق کریمانه است و اوج مطلب عدالت به شمار میرود. زیرا کسیکه دارای این صفت باشد، کریمانه به دیگران نیکی می‌کند. اما کسیکه این انصاف درونی را نداشته باشد بر عکس به دیگران ظلم روا میدارد. چون فاقد چیزی است که به دیگران ببخشد.

الله متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»^{۱۳}

^۸- الرحمن / ۷-۹.

^۹- الممتحنة / ۸-۹.

^{۱۰}- متفق علیه.

^{۱۱}- صحیح مسلم، شماره (۱۸۲۷) / ۳ / ۱۴۵۸.

^{۱۲}- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران- تهران، چاپ شانزدهم: ۱۳۸۵، ص: ۴۴۴.

^{۱۳}- النساء / ۱۳۵.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند که شهادتتان به زیان خودتان، والدین و اقرباء تان باشد.
و پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ».^{۹۰}

ترجمه: باهوش کسی است که نفسش را مطیع خود گرداند، برای بعد از مرگ خود عمل کند، و عاجز کسی است که زیر بار خواهشات نفسانی قرار گیرد- مغرور و متکبر که به هیچکس احترام نگذارد- و از الله امید پیروزی داشته باشد.
بخش دوم: عدالتی است که دولت آن را تنظیم کرده است؛ جایگاه این عدالت در سازماندهی و اصلاح ظاهری است، ولی این عدالت تا زمانی که حاکم و محکوم (شهروندان) به طور یکسان از عدالت درونی برخوردار نباشند به طور کامل اجرا نمی‌شود.

سخنرانی پنجم

حق برابری میان زن و مرد

حق برابری از حقوق اساسی انسان است، که زن و مرد هر کدام این حق را دارا میباشند. می‌خواهیم با ارائه پرسش‌های ذیل موضوع را مطرح نموده، سپس به جستجوی پاسخ آنها بپردازیم:

- 1- مفهوم برابری چیست؟ و آیا برابری با مساوات مفهوم واحد دارند و یا از هم متفاوت هستند؟
- 2- آیا مفهوم برابری در اصل خلقت و فطرت با مفهوم آن در کسب ذاتی، یکسان است و یا از هم فرق دارند؟
- 3- آیا اصل برابری برای همه انسانها اعم از زن و مرد انطباق یکسان دارد و یا تفاوتی میان زن و مرد در مصداق عملی آن وجود دارد؟

مبحث یکم:

مفهوم برابری چیست؟

برابری در لغت به معنی تعادل، تساوی، یکسانی، مساوات، همسری، همتایی، همسنگی^{۹۱} می‌آید. برابر بودن؛ یعنی هم وزن یا همسر بودن، برابری کردن، همنوش و همردیف بودن.^{۹۲}
در اصطلاح حقوق اساسی؛ اصل مساوات برابری سکنه یک کشور است از لحاظ حقوق و تکالیف، بدون توجه به جنسیت (زن و مرد)، صغر و کبر، نژاد، مذهب، زبان، عقاید و تابعیت.^{۹۳}
اما اینکه برابری با مساوات یک مفهوم دارند و یا متفاوت هستند؛ برخی از دانشمندان علم حقوق این دو واژه را از نگاه حقوقی از هم متفاوت دانسته و باریکی‌های از تفاوت آنها را ذکر نموده اند، که بسیار عام فهم و قابل توجه جدی نیستند؛ اما بیشتر از علماء به همین نظر هستند که هر دو به یک مفهوم و معنی استفاده میشود؛ چنانچه در معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی آن تذکار یافت.

به هر حال حق برابری و مساوات؛ به این مفهوم که تمام افراد و اتباع کشور صرف نظر از جنسیت، زبان، مذهب، رنگ، ثروت و شغل؛ در جهت کسب حقوق و ادای تکالیف، دارای حقوق برابر میباشند؛ مثل اینکه قانون باید در باره تمام افراد و اتباع کشور یکسان جاری شود، و همه افراد و اصناف مشمول مقررات مالیاتی کشور باشند؛ یعنی هیچ طبقه، قوم، گروه و مردمی از حکم قانون مستثنی نشوند. و مشاغل و مناصب اختصاص به گروه، قوم و مردم خاصی نشوند و در کسب حقوق و ادای تکالیف همه یکسان دسترسی داشته باشند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا».^{۹۴} سوگند به ذاتی که نفس و جان محمد در ید قدرت او است، اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند حتماً دستش را قطع میکنم.
این موضعگیری رسول خدا در تطبیق حدود و مجازات یکسان بالای شهروندان، حتی بالای منسوبین ردیف اول حاکمیت، بیانگر اهمیت و توجه خاص اسلام به تطبیق یکسان قانون و تجلی ارزش برابری در میان مسلمانان است.

^{۹۰} - سنن الترمذی، شماره (۲۴۵۹)، ۶۳۸/۴.

^{۹۱} - لغتنامه دهخدا، واژه برابری.

^{۹۲} - حُسنِ عمید، فرهنگ عمید، واژه برابری.

^{۹۳} - لغتنامه دهخدا، واژه مساوات.

^{۹۴} - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، دار طوق النجاة، طبع اول: ۱۴۲۲ هـ، ۱۵۱/۵، شماره حدیث (۴۳۰۴).

مبحث دوم:

انطباق اصل برابری:

برابری در اصل انسانی، فطرت و آفرینش آن، در سر چشمه آفرینش که از یک پدر و مادر هستند؛ برابر و مساوی بوده و هیچ تفاوتی بین آنها وجود ندارد. حقوق و واجباتی که بر آن مترتب می‌شود، همان چیزی است که اسلام آن را بیان کرده است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ» حجرات / ۱۳

ترجمه: ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم.

اما باید توجه داشت که انطباق اصل برابری به دو مفهوم متفاوت به کار می‌رود که نباید آنها را با هم خلط نمود:

الف: مفهوم اول مساوات و برابری:

انطباق اصل برابری، با وجود اختلاف جنس، زبان، رنگ، عرف و تعدد اقوام؛ در اصل خلقت، مبدأ حیات بشری و کرامت انسانی دارد.

انسان اعم از زن و مرد، ویژگی‌های انسانی را از نسل‌های گذشته به ارث برده اند، و با تکریم الهی مکرم و صاحب عزت شده اند. الله متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»^{۱۰}

ترجمه: ای مردم! از پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و بترسید از الله که به (نام) او از همدگر درخواست میکیندو (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی بپرهیزید، بی گمان الله همواره بر شما مراقب (ونگهبان) است.

اختلاف زبان و رنگ، نشانه ای از نشانه‌های خداوند است که قدرت خالق عظیم در آن نمایان است؛ نه برای فخر فروشی و نژادپرستی.

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلاف ألْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتُ لَكُمْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ»^{۱۱}

ترجمه: و از زمره نشانه‌های خدا آفرینش آسمان‌ها و مختلف بودن زبان‌ها و رنگ‌های شما است. بیگمان در این دلیلی است برای فرزندان و دانشوران.

هنگامی که ابوذر مردی را به داشتن رنگ مادرش نکوهش کرد، پیامبرم به او گفت: «تو هنوز در جاهلیت هستی»^{۱۲}. خداوند متعال انسان را از مرد و زنی آفرید؛ سپس آنها را از ملتها و قبائل گوناگون قرار داد تا وسیله آشنائی و معرفت باشند؛ نه همدیگر را کنار زدن و تا باعث صمیمیت و مهربانی میان مردم باشد نه نسبت به همدیگر نفرت ورزیدن. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^{۱۳}.

ترجمه: ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است.

دکتر وهبه زحیلی ضمن تفسیر این آیه می‌گوید:

«مساوات به این معنی که مردم مانند دندان‌ها شانه در اصل منشأ انسانی برابر هستند، که همه از یک پدر و مادر آفریده شده اند و در حقوق و واجبات شرعی با هم برابر هستند. صول دموکراسی نیز است»^{۱۴}.

حدیثی را ابن سعد از ابو هریره روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«النَّاسُ وَلَدٌ آدَمَ، وَأَدَمُ مِنْ تُرَابٍ». وَاذَرِ رَوَايَتٍ دِيْغَرِي: «وَالنَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ لَا فَضْلَ لِأَحَدٍ عَلَىٰ أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ»^{۱۵}

۱- النساء / ۱.

۲- الروم / ۲۲.

۳- (البخاری، ۱۳۸۸، شماره ۵ / ۲۲۴۸).

۴- الحجرات / ۱۳.

۵- الزحیلی، دکتر وهبه بن مصطفى، التفسير المنير فی العقيدة الشريعة والمنهج، دارالفکر المعاصر - دمشق، طبع دوم: ۱۴۱۸ هـ، ۲۶/۲۶.

۶- الألبانی، ابو عبدالرحمن محمد ناصر الدین، صحيح جامع الصغير و زياداته، مكتبة الاسلاميه، ۱۱۵۰/۲، شماره حدیث (۶۷۹۸).

۷- الصنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، دار الحديث، ۱۸۹/۲. صنعانی می‌گوید: امام بخاری به نصرت این قول پرداخته و فرموده است:

باب الاكفاء فی الدین.

ترجمه: انسان‌ها همگی مانند دندان‌های شانه مساوی هستند، هیچ فضیلتی یکی بر دیگری ندارند مگر به تقوی. در ذیل این آیه مبارکه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا»^{۱۰۸} گفته شده است: از این آیه مبارکه مساوات بین بنی آدم استنباط می‌شود.^{۱۰۸}

« قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكُمْ عُيْبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَّرَهَا بِالْأَبَاءِ، مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ »^{۱۰۹}
ترجمه: الله متعال تعصبات جاهلی و فخر کردن به پدران را از بین برد؛ انساها یا مومن پرهزگار اند و یا فاجر بد بخت، مردم همه فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است.

و پیامبر می‌فرماید: «وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ، لِيُنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ فَخْرَهُمْ بِرَجَالٍ»^{۱۱۰}
ترجمه: مردم همه فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده، بناء قوم‌ها از فخر کردن به مردان باید اجتناب کنند.
شیخ محمد خضر بن حُسن می‌گوید: «خداوند انسان‌ها را بر حسب فطرتشان به طور مساوی خلق کرده است و همچنین به طور یکسان و برابر و آزاد متولد شده‌اند. ولی وارد شدن در نبرد زندگی اجتماعی لباس تساوی و شبیه بودن را از انسان‌ها خلع می‌کند»^{۱۱۱}

مساوات در اسلام یک شعار آرمانی و تفکر ذهنی نمی‌باشد؛ بلکه یک اصل است و مبنای اعتقادی دارد، که ایمان به آن لازم می‌باشد، مطابق واقعیت زندگی و رفتار متکی بر اعتقاد است؛ همانند مساوات در نماز و حج که در واقعیت زندگی مسلمانان اجرا می‌شود.

در عین حالیکه مساوات و برابری در اسلام مبنای اعتقادی دارد یک امر فطری است؛ بنا بران در اعلامیه‌های جهانی نیز به عنوان یک اصل قانونی و حقوقی پذیرفته شده است.

رسول الله p، در بیانیه‌ای که در حجة الوداع ارائه کرده اند، در بخشی از آن چنین فرمودند:
« يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبُّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ »، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: " فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ »^{۱۱۲}

ترجمه: «ای مردم، پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است (همگی از آدم هستید و آدم از خاک است)، عرب بر عجم و عجم بر عرب و سرخ بر سیاه و سیاه بر سرخ جز بر تقوا هیچ برتری ندارد، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، آها! آیا رساندم؟ گفتند: بلی ای رسول الله صلی الله علیه و سلم. فرمودند: «کسانی که حاضر هستند به کسانی که غایب هستند برسانند».

ب: مفهوم دوم : مساوات و برابری:

عدم انطباق مساوات و برابری در آنچه که افراد و گروه‌ها اعم از زن و مرد در چارچوب تلاش، زحمت کشی و پی‌گیری اعمال، کسب نموده و بدست می‌آورند خواه این کسب علم یا عمل یا اخلاق باشد؛ از این نگاه از هم متفاوت اند.
خداوند متعال می‌فرماید: « وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ »^{۱۱۳}
ترجمه: و هر یک دارای درجاتی بر طبق اعمال خود هستند، و پروردگارت از اعمالی که انجام می‌دهند بی‌خبر نیست.
و الله متعال می‌فرماید:

« وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ »^{۱۱۴}

ترجمه: خدا است که شما را جانشینان زمین گردانید، و برخی را بر برخی، درجاتی بالاتر برد.

۱- الفرقان / ۵۴. (او ذاتی است که از آب بشر را آفریده است).

۱- صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، دارالحديث (بدون طبع و تاریخ)، ۱۸۹ / ۲.

۱- الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي- مصر، طبع دوم: ۱۳۹۵ هـ ۱۹۷۵ م، ۷۳۵/۵. شماره حدیث (۳۹۵۶) ترمذی می‌گوید: این حدیث حُسن صحیح است.

۱- الشیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرساله، طبع اول: ۱۴۲۱ هـ ۲۰۰۱ م، ۳۹۴ / ۱۴، شماره حدیث (۸۷۳۶).

۱- الغامدی، د. عبداللطیف بن سعید، حقوق بشر در اسلام، از انتشارات سایت عقیده، ص: ۱۱۱.

۱- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، شعب الایمان، مكتبة الرشد، بومبایی-هند، طبع اول: ۱۴۲۳ هـ ۲۰۰۳ م، شماره حدیث (۴۷۷۴)، ۱۳۲/۷. (مسند امام احمد، شماره: ۲۳۴۸۹).

۱- الانعام / ۱۳۲.

۱- الانعام / ۱۶۵.

پس به این مفهوم اصلاً مساوات و برابری بین افراد جامعه مکن نیست، چون طبیعت بشری در ملکه‌های فکری و استعداد بشری هر فرد متفاوت است، که انسان با استفاده از آنها اعمال خود را انجام می‌دهد. مسلماً اعمال افراد از هم متفاوت است و این تفاوت‌ها در زندگی اجتماعی از ضرورت‌های زندگی به حساب می‌رود؛ چون همه مردم اگر مثل هم می‌بودند، زندگی انسانی چگونه شکل می‌گرفت و غنی می‌شد؟ فعالیت‌های متنوع است که جانشینی بر روی زمین بر اساس آن گذاشته شده است. و بدین ترتیب میان کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، و کسانی که کار می‌کنند با کسانی که سست و بی‌اراده هستند، و کسانی که کریم هستند و با کسانی که بخیل و شحیح؛ هستند مساواتی نیست.

الله متعال می‌فرماید:»

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^{۱۱۵}

ترجمه: بگو: آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند برابر و یکسانند؟

و همچنین می‌فرماید: «وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^{۱۱۶}

ترجمه: بگو: عمل کنید خداوند و پیغمبر و مومنین اعمال شما را می‌بینند.

والله متعال در جای دیگری صاحب تقوی را برتر از همه میدانند:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^{۱۱۷}

ترجمه: بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است.

مبحث سوم:

شمولیت اصل برابری :

از آنجایی که حق برابری که از جمله حقوق اساسی انسان‌هاست؛ آیا زن و مرد همه را شامل می‌گردد و یا بین زن و مرد تفاوت‌های وجود دارد؟

بادر نظر داشت نصوص و آثاری که بیان شد به صورت واضح معلوم می‌شود که این حکم همه افراد بشر اعم از زن و مرد را شامل می‌شود. چون الله متعال تلاش و عمل هیچ کسی را ضایع نمی‌کند، که مرد باشد یا زن. چنانچه در آیات ذیل می‌خوانیم:

الله متعال می‌فرماید :

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»^{۱۱۸}

ترجمه: پس پروردگار شان دعای آنها را اجابت کرد. (و فرمود: من عمل هیچ عمل‌کننده از شما را، زن باشد یا مرد؛ تباه و ضایع نمی‌کنم برخی شما از برخی دیگرید) (همنوعید).

در آیه دیگری چنین می‌فرماید :

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»^{۱۱۹}

ترجمه: و کسی که چیزی از کارهای شایسته‌ای را انجام دهد، چه مرد باشد یا زن، در حالیکه او مومن باشد؛ اینان به بهشت داخل می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

در سوره مبارکه نحل اینگونه آمده است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۲۰}

ترجمه: هرکسی که کار شایسته‌ای انجام دهد، مرد باشد یا زن، در حالیکه مومن است؛ او را به حیات پاک زنده میداریم و مسلماً پاداش‌شان را به (حسب) بهترین اعمالی که انجام میدادند؛ میدهیم.

در آیه‌ای دیگری عمل نیک و بد را به اینصورت بیان میکند:

«مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ

حِسَابٍ»^{۱۲۱}

۱- الزمر / ۹.

۱- التوبه / ۱۰۵.

۱- الحجرات / ۱۳.

۱- آل عمران / ۱۹۵.

۱- النساء / ۱۲۴.

۱- النحل / ۹۷.

۱- غافر / ۴۰.

ترجمه: هرکس کار بدی را مرتکب شود، جز به همانند آن کیفر نیابد. و هر کس از مرد یا زن در حالی که مومن است، کار شایسته ای انجام دهد؛ پس آنها وارد بهشت می شوند و در آن، روزی بی شمار به آنها داده خواهد شد. در این نصوص بسیار به صراحت بیان شده است که هیچ تفاوتی بین عمل زن و مرد نمی باشد؛ و هر عملی را انسان اعم از زن و مرد انجام دهد، عملش ضایع نمی شود.

سخنرانی ششم

حقوق مدنی زن از نظر اسلام

حقوق مدنی زن یکی از مباحث مهم و گسترده ای است که در دوره های مختلف زندگی مورد بحث می باشد که طی مباحث ذیل مورد مطالعه قرار داده میشود.

مبحث یکم:

حق تأسیس خانواده:

یکی از حقوق اساسی و بنیادین زن، حق انتخاب در امر ازدواج و بدینوسیله گذاشتن سنگ بنای خانواده، است.

اما دو سؤال اینجا مطرح میشود که باید به آنها پاسخ ارائه نمود:

• دیدگاه اسلام در شناخت خانواده چگونه است؟

• جایگاه نکاح و ازدواج، بالآخره تکوین خانواده در اسلام چیست؟

اما در مورد تعریف و شناخت خانواده در اسلام باید گفت: تکوین خانواده در اسلام از ازدواج زن و شوهر آغاز می یابد و شامل فروع آنها یعنی فرزندی که ثمره این ازدواج هستند و اولاده های فرزندان آنها می شود، همچنان اصول آنها که شامل والدین و اجداد پدری و مادری می شوند، چنانچه فروع والدین، مانند: برادران و خواهران و فرزندان آنها و فروع اجداد پدری و مادری، مانند: عموها و ماماها و خاله ها و فروع آنها را نیز شامل می شود. بدینترتیب دایره خانواده در اسلام بسیار وسیع بوده و شامل زن و شوهر و تمامی فامیل های دور و نزدیک می شود؛ بنا بران اسلام برای زن مانند مرد اساساً حق انتخاب خانواده را داده است، که از ازدواج آغاز یافته و دامنه آن تا پایان زندگی گسترش پیدا میکند.

لیکن در ارتباط به جایگاه خانواده در اسلام، باید توجه نمود که دین مقدس اسلام به ازدواج جایگاه بلندی قایل شده است، که آنرا هدف آفرینش زن و مرد و سنت تمام پیامبران به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و سلم دانسته و وسیله تداوم نسل بشر معرفی نموده است.

آری! اسلام ازدواج و بنای خانواده را از سنت پیامبران علیهم السلام معرفی میدارد.

الله متعال می فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» ۱۲۲

ترجمه: ما پیش از تو پیامبرانی را روانه کرده ایم و زنان و فرزندان بدیشان داده ایم.

و از سنت سردار انبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است، چنانچه می فرماید:

«النَّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَتَزَوَّجُوا، فَإِنِّي مُكَاتِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ، وَمَنْ كَانَ ذَا طَوْلٍ فَلْيُنْكِحْ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَعَلَيْهِ بِالصَّيَّامِ، فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ» ۱۲۳

یعنی نکاح و ازدواج از سنت من است، پس کسی به سنت من عمل نکند، از من نیست. و ازدواج کنید که من به کثرت شما بر امت های دیگر افتخار میکنم. و کسی که توان از دواج را دارد باید ازدواج نماید. و کسی که امکانات آنرا نیابد، باید روزه بگیرد؛ زیرا روزه موجب کنترل وی میگردد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم در این حدیث علاوه از اینکه از دواج را از سنت خود معرفی میکند، امت خود را به ازدواج تشویق نموده و آثار مرتبه اخروی آنرا نیز بیان میدارد.

اسلام بر حق انسان اعم از زن و مرد در بنای خانواده بسیار تأکید کرده است که فقهای اسلام احکام فقه خانواده را به تفصیل بیان نموده اند.

۱۲۲ - الرعد: ۳۸.

۱۲۳ - القزوينی، ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربیة، ۱/ ۵۹۲. حدیث (۱۸۴۶).

خانواده باید بر اساس رضایت طرفین تکوین شود، تا فرزندان شان به گونه‌ای سالم و دوستانه تربیت شوند. چون تجارب علمی ثابت کرده است؛ کودکانی که در حضانت و زیر تربیت والدین شان زندگی می‌کنند، از لحاظ جسمی، روحی، عقلی و عاطفه قوی‌تر از کودکانی می‌باشند که در پرورشگاه‌ها زندگی می‌کنند.

بناءً تداوم سالم خانواده را قرآن کریم بر مبنای مودت و رحمت بیان نموده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^{۱۲}

این هدف در صورتی متحقق می‌گردد که اختیار و رضای طرفین در ازدواج و تکوین خانواده وجود داشته باشد. چنانچه اسلام جهت تأمین این هدف و حمایت از خانواده حقوق، واجبات و آدابی را تشریع کرده است که هر یک از زوجین در داخل خانواده موظف به رعایت آن هستند تا مودت، رحمت و شرف خانواده محفوظ و بنای آن محکم و قوی بماند.

ب: حق دسترسی به تعلیم و تحصیل:

دسترسی به تعلیم و آموزش، یکی از حقوق اساسی انسان است؛ اما سؤال اینجاست که آیا زن هم حق تعلیم و آموزش را دارد؟ و اگر حق تعلیم را داشته باشد، این حق شامل تمام رشته های تعلیمی و تحصیلی می باشد و یا محدود به رشته های خاص است؟

دین مقدس اسلام، به واژه اقرأ (بخوان) آغاز یافته و تعلیم و آموزش یکی از اهداف اساسی آن تلقی شده است، که لازم است جامعه اسلامی به آن آراسته شود. در اولین آیات که نازل شد، خداوند متعال می‌فرماید:

« أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ . خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ . اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ . الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ . عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. » [العلق: ۱-۵].

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت، آنکه آفریده است، انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است، همان خدائی که به وسیله قلم آموخت، بدو چیزهایی را آموخت که نمی‌دانست.

در این آیات به آزادی عقل انسان از تاریکی‌های جهل و خرافات دعوت شده است و به علم و معرفت و تربیت دعوت شده است. و این یکی از نشانه‌های این دین می‌باشد و هیچ اشاره ای به انحصار تعلیم و تحصیل مرد نداشته و هیچ استثنائی از تعلیم زن صورت نگرفته است؛ بنا بر آن :

مرد وزن باید با رعایت تمام ارزشها و اخلاق اسلامی در جامعه، تعلیم و تحصیل کنند و درس بخوانند؛ چون هیچ کس بگونه عادی عالم به دنیا نمی‌آید؛ بلکه به وسیله ی قوت ها و حواسی که خداوند متعال به وی داده است، امکان ارتباط با اشیاء و جانداران اطراف را پیدا می‌کند و به وسیله عقلی که خداوند متعال به او داده است از تجربه‌های خود و دیگران استفاده می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: « وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. » [النحل: ۷۸].

«خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید».

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ»^{۱۳}

یعنی علم در نتیجه تعلم و آموزش حاصل میشود 2on page 2on page.

و بدین ترتیب وجود معنوی شکل می‌گیرد که به حق پیشرفته تر از وجود حسی وی می‌باشد.

آدم جز با علم بر ملائکه مقرب درگاه خداوند برتری نیافت. الله متعال می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ

^{۱۲۴} - اروم: ۲۱.

^{۱۲۵} - روایت بخاری (الالبانی)، ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، مختصر صحیح الامام البخاری، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۲ م، كتاب العلم.

باب العلم قبل القول و العمل، حدیث ۱۲، ۴۶/۱).

غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْذُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ . وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». {البقرة: ۳۰-۳۳}

ترجمه: زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین بپردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معین داشته‌ام به اتمام رساند و آن انسان است . فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه‌های سرشتی زمینی‌اش فساد و تباهی برپا می‌دارد . پس برای دانستن نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست و) گفتند : آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت ، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم ؟ گفت : من حقایق را می‌دانم که شما نمی‌دانید . (۳۰) سپس به آدم نامهای (اشیاء و خواصّ و اسرار چیزهایی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت ، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت . سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود : اگر راست می‌گوئید (و خود را برای امر جانشینی از انسان بایسته‌تر می‌بینید) اسامی (و خواصّ و اسرار) اینها را برشمارید . فرشتگان گفتند : منزه‌ی تو ، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم (و توانایی جانشینی را در زمین و استعداد اشتغال به امور مادی را نداریم و معترفیم که آدم موجودی شایسته‌تر از ما است و) تو دانا و حکیمی . فرمود : ای آدم ! آنان را از نامها (و خواصّ و اسرار این) پدیده‌ها آگاه کن . هنگامی که آدم (فرمان خدا را لبیک گفت و) فرشتگان را از (خواصّ و اسرار اشیاء و) پدیده‌ها آگاه کرد ، خداوند فرمود : به شما نگفتم که من غیب (و راز) آسمانها و زمین را می‌دانم و از آنچه شما آشکار می‌کنید یا پنهان می‌داشتید ، نیز آگاهم ؟

و شخص دانا و یاد گیرنده از دیدگاه اسلام مانند شخص جاهل نیست هر چند که آن شخص عابد هم باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» [الزمر: ۹].

ترجمه: بگو : آیا کسانی که (وظیفه‌ی خود را در قبال خدا) می‌دانند ، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند ، برابر و یکسانند ؟ ! (هرگز) . تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند ، و از آن) پند و اندرز می‌گیرند .

استفهام انکاری است ؛ یعنی نه هر گز کسانی که میدانند با کسانی که نمی‌دانند برابر نیستند .
وسخن و گپ را کسانی می‌فهمند و درک میکنند که عالم باشند. الله متعال می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» [العنکبوت: ۴۳].

ترجمه: این‌ها مثال‌های هستند که ما برای مردم می‌زنیم و جز فرزندانگان(دانایان) آن‌ها را فهم نمی‌کنند.

در حدیثی از رسول گرامی اسلام می‌خوانیم:

«مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَ مِنْهَا نَوِيَّةٌ، قَبِلَتْ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَ الْكَلَّا وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ، أُمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تَنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَهَّمَهُ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلِمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ»^{۱۲۶}

ترجمه: مثال بعثت من مثل باران زیادی است که بر زمین می‌بارد، برخی از جا های زمین پاک و حاصل خیز است که آب را قبول و جذب میکند، علف و گیاهان را می‌رویانند. برخی از زمین سخت است که آب را جذب نمی‌کند و در روی خود نگاه میکند، الله از آب آن مردم را نفع میرساند، که مینوشند و آب میدهند و کشت می‌کارند. و برخی دیگر از این آب به دیگری می‌بارد که قیعان(پست) میباشد، آب را نگاه هم نمیکند و گیاهان را نمی‌رویانند.

پس این مثال کسی است، که در دین الله فقاقت حاصل نموده باشد، آنچه در بیئت برای من آمده برایش نفع میرساند و علم حاصل نموده و برای دیگران نیز میرسانند و مثال کسی که اصلاً برایش منفعتی ندارد و رسالت من را قبول ندارد
از این حدیث و مثال که در آن بیان گردیده است، معلوم میگردد، که اولویت در دانش، دانش دینی است، آنهم دانش دینی که فوایدش برای مردم برسد و اشاره است برای اینکه آموزش و کسب هر رشته‌ی علمی که برای مردم و جامعه منفعت برساند، باید آموخته شود و جامعه از آن خالی و بی بهره نباشد.

شیخ محمد بن عاشور می‌گوید: «علومى که مردم به دست می‌آورند و علومى که در گذشته به دست آورده‌اند و در آینده به دست می‌آورند، همگی به سوى غایتی پیش می‌روند که یا اصلاح فکر است تا از خطای اندیشه در هر هدفی به دور بماند و یا به

^{۱۲۶} - روایت بخاری (محمد بن اسمعیل بخاری، صحیح بخاری، باب الخروج فی طلب العلم، حدیث {۷۹} ، ۲۶/۱).

خطر اصلاح عمل است هنگامی که بخواهد کاری انجام بدهد تا از خطای وارده بر فاعل آن کار به دور باشد. پس ناگزیر تشویق به علم آموزی، تشویق به اصلاح فکر و عمل است و وسیله‌ای برای اصلاح اعتقاد است تا مانع و بازدارنده درونی را کامل کند»^{۱۲۷} در حدیث دیگری فقهات دینی را خیر میخواند:

« مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ »^{۱۲۸}

ترجمه: کسی را که الله برایش اراده خیر نماید، فقهات دینی را نصیصش میکند.

به همین خاطر قرآنکریم کسانی را که از این وسایل و ابزار درست استفاده نکردند و خود را با زیور اخلاق انسانی و اسلامی مزین نساختند، مذمت کرده است، آنجا که می‌فرماید: « لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ » [الأعراف: ۱۷۹].

ترجمه: آنان دل‌هایی دارند که بدانها نمی‌فهمند، و چشم‌هایی دارند که بدانها نمی‌بینند. و گوش‌هایی دارند که بدانها نمی‌شنوند. اینان همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته‌ترند، اینان واقعاً بی‌خبر هستند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم طلب و کسب علم را لازم و در حد فریضه بیان میکند؛ چنانچه فرموده است:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^{۱۲۹} یعنی طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در قبال آزادی برخی از اسیران با سواد جنگ بدر مقرر نمود که باید هر کدام از اسراء به ده نفر از کودکان مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم همواره جامعه اسلامی را به ریشه کن کردن بیسوادی و نابودی جهل تحریض و تشویق نموده است و در کنار تعلیم به تعلم تاکید نموده و معلم خیر را نیک و شایسته ثواب و دعای همه مخلوقات میداند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

«مَا مِنْ خَارِجٍ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، إِلَّا وَضَعَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَجْرَ حَتَّى رَضَا بِمَا يَصْنَعُ»^{۱۳۰}

ترجمه: هر کس از خانه خود به نیت طلب علم میبراید، فرشتگان از کار وی شاد شده و بالهای خود را زیر پای وی میگذارند.

«مُعَلِّمُ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْخَوْثُ فِي الْبَحْرِ»^{۱۳۱}

ترجمه: برای معلم خیر همه چیز حتی ماهی دریا مغفرت می‌خواهد.

اسلام تشویق خود را تنها منحصر به علوم دینی نکرده است؛ بلکه به آموختن تمام معرفت‌هایی که برای فرد و جامعه سودمند است، تشویق کرده است؛ چون علم همان ابزار کشف قوانین هستی و رازهای آن است که بر عظمت خالق متعال دلالت می‌کند که عقل بشری در مقابل قدرت خالق می‌ایستد، خالق که شگفتی‌های خلقتش بارز است و قرآن کریم به تحصیل علوم طبیعی و گیاهی و حیوانی و علم لایه‌های زمین نیز اشاره کرده است و این امر قابل درک نیست و جز علماء و دانشمندان ارزش و قدر آن را به شایستگی نمی‌دانند.^{۱۳۲}

الله متعال می‌فرماید: « أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ . وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ » [فاطر: ۲۷-۲۸].

ترجمه: آیا نیندیشیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه از آن [آب] فراورده‌هایی به رنگ‌های گوناگون بر آوردیم. و از کوه‌ها راه‌هایی است با رنگ‌های گوناگون که برخی از آن‌ها سفید و برخی دیگر سرخ و برخی سیاه سیاهند. و [نیز]

^{۱۲۷} - الغامدی، د. عبد اللطیف، حقوق بشر در اسلام، ۱۵۷. نشر: کتابخانه عقیده، بنقل از: (ابن عاشور، د. ت، ص ۹۱).

^{۱۲۸} - الالبانی، ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، مختصر صحیح الامام البخاری، مکتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۲م، کتاب العلم، باب العلم قبل القول و العمل، حدیث ۱۲، ۴۶/۱.

^{۱۲۹} - روایت ابن ماجه (ابو عبدالله محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه، دار احیاء الکتب العربیه، حدیث ۲۲۴-، ۸۱/۱).

^{۱۳۰} - روایت ابن ماجه، حدیث (۲۲۶) ۸۲/۱.

^{۱۳۱} - روایت دارمی (الداری، ابومحمد عبدالله بن عبد الرحمن، دارالمغنی للنشر و التوزیع، السعودیه،

^{۱۳۲} - د. عبد اللطیف، حقوق بشر در اسلام، ص: ۱۵۲.

از مردم و جانوران و چارپایان که هم چنان رنگش گوناگون است [پدید آوردیم]. جز این نیست که از خداوند، بندگان عالمش بیم دارند. بی‌گمان خداوند پیروزمند آمرزنده است.

اسلام تعلم، تفکر، تخصص و تعمق در علوم گوناگون را بر افراد جامعه اسلامی فرض کفائی دانسته است، که در رشته های تخصصی علمی که جامعه به آن ضرورت دارد یا گوشه از ضرورت های مردم را در جامعه مرفوع میسازد، لازم است افراد متخصص در آن عرصه وجود داشته باشد، تا به رفع مشکلات مردم پرداخته شود.

در بسیاری از موارد زندگی بشر هست که وجود زن در آن عرصه لازم دانسته میشود و تنها به وجود مرد پرداختن به رفع چالشها سخت دشوار، غیر مصنون و مشکل زا است؛ مانند: عرصه طبابت و امور عدالت گستری با استفاده از طب عدلی.

از همین جاست که زن و مرد به خواندن آیت مبارکه زیر، عمل کردن به آن در جهت افزونی علم و از آن منعیست بهترین دعا همواره به پیشگاه پروردگار استغاثه کردن، مکلف است:

« وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا » [طه: ۱۱۴]. و بگو پروردگارا بر دانشم بیافزا.

و طلب علم تا آخرین لحظه زندگی دنیوی، انسان را تا جایگاه انبیاء بالا می‌برد.

پیامبرم می‌فرماید: «کسی که اجلش فرا برسد در حالی که طلب علم می‌کند، خداوند او را در حالی می‌میراند که میان وی و

انبیاء بجز درجه نبوت چیزی نباشد» (۱۳۲)

در نتیجه در یافتیم که مرد و زن نه تنها اینکه حق تعلیم و تحصیل را دارند؛ بلکه مکلف هستند مطابق ضرورت های جامعه رشته های علوم را منعیست فریضه دنبال نموده و تخصص خود را بدست بیاورند و در خدمت جامعه خود قرار گیرند.

ج: حق آزادی های مدنی:

آزادی، از جمله حقوق اساسی انسان اعم از زن و مرد بوده و آرمان بزرگ بشر میباشد، آزادی، عطیه بزرگ الله متعال برای بندگان است، که بازندگی انسان همپای بوده، در نهادهر انسان؛ بل هر ذیروحي نهفته است وجهت حفظ و حمایت از آن میکوشد.

آزادی از جمله مسایلی است که مورد حمایت دین مقدس اسلام قرار دارد، البته بارعایت شرایط و قیود لازم برای حفظ آزادی های دیگران. و امروزه مورد حمایت نهاد های حقوق بشری داخلی و بین المللی نیز میباشد.

یکی از مهمترین موارد آزادی، آزادی عقیده است، که دیدگاه های گوناگونی را در پی داشته واز پُر چالش ترین مورد در عرصه ی آزادی از نظر ادیان، فلاسفه و نظریه پردازان کهن و معاصر به حساب می رود.

سوال اینگونه مطرح می شود: که آزادی به گونه ی مطلق قابل پذیرش و اعمال است و یا قید و شرطی دارد ؟

فرض کنیم اگر بگونه ی مطلق اعمال شود، چه مشکلی بوجود خواهد آمد؟

و اگر قید و شرطی در آن رعایت گردد، چه صدمه به پیکر آزادی وارد می شود؟ مسایلی اند که تا حدی ممکن به توضیح

و بیان آن می پردازیم.

دانشمندان و حقوقدانان تعریف های مختلفی از آزادی دارند، که برخی آزادی را مطلق و برخی دیگری محدود و مقید به شرایطی میدانند و عده دیگری آزادی را امانت الهی و زمینه ی برای انجام مکلفیت ها معرفی میدارند، در اینجا به طور نمونه چند تعریف را ذکر می کنیم:

(آزادی عبارت است از اینکه مسئولیت خود را بصورت مثبت به انجام رسانیم.) (۱۳۳)

آزادی در این تعریف ظاهراً منعیست مسئولیت بیان شده است، در حالیکه آزادی حقی از حقوق طبیعی و اساسی شهروند به حساب میرود. اما مفهوم آن اینگونه میتواند باشد که آزادی حق اساسی است که با داشتن آن و بوسیله آن میتوان مسئولیت های خود را آزادانه و بدون کدام دغدغه ای به انجام رسانید.

آزادی بنا به تعبیر اعلامیه حقوق و شهروند فرانسه عبارت است از: «قدرت انجام هرگونه عملی که به حقوق دیگری لطمه وارد نیلورد» (۱۳۴)

و یا «قدرتی است متعلق به انسان، تا آنچه را که به دیگران زیان نمی رساند، بتواند انجام دهد» (۱۳۵) پس، حد و مرز اعمال حقوق طبیعی هر انسان، حقوق سایر اعضای جامعه است (۱۳۶)

۱۳۳- (الداری، ۱۹۸۷، چاپ اول، شماره ۱/۱۵۱۲. ابن عبدالبر، ۱۹۸۵، چاپ ۴، شماره ۱/۴۰۳، ۵۸۱).

۱۳۴- آزادی های عمومی در حکومت اسلامی، ص: ۱۲.

۱۳۵- اعلامیه حقوق بشر و شهر وند، ۲۶ اوت ۱۷۸۹، اصل ۴.

چنانچه در قانون اساسی افغانستان تصریح شده است: «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد»^{۱۳۸}

برخی از دانشمندان آزادی را منحیث یک شعار و آرمان میدانند: «آزادی بیش از آنکه موضوع و ماده ای برای تأملات اندیشمندان باشد به آرمان پیکار ملت های مستضعف، طبقه های ستمدیده، و وجدان های بیدار و آگاه بدل گشته است و تنها پاره ای از اندیشمندان سیاسی و گروهی از حقوقدانان که در پی مشخص کردن حدود و چهار چوب های آزادی هستند»^{۱۳۹}

آزادی یک تلاش و مبارزه در راه بندگی و رسیدن به عبادت خداوند جل جلاله است، نه رهایی و افسار گسیختگی نامحدود؛ بلکه رهایی از ظلم، استبداد و بندگی بندگان و پیوستن به بندگی الله متعال را آزادی گویند.

آزادی به مفهوم عام، توانایی اجرای عمل را گویند. به تعریف حقوقی: حق طبیعی هر فرد است، مشروط بر اینکه بر منفعت عامه صدمه نرساند و قانون حدود آنرا تعیین نموده باشد.

صورت اجرایی آزادی به دو روش انجام می یابد، که یکی روش تعقیبی است یعنی حق آزادی مطلق برای افراد داده شده، تا کسی از وی شکایت نکند؛ مورد تعقیب قرار نمیگیرد. و روش تامینی هست، که در این روش به هدف تامین امنیت و حفظ نظم عامه، قبل از قبل برخی از چیزهای ممنوع، چیزهای دیگری به اجازه قبلی مقید شده و در مواردی اعلام قبلی نیاز است.

تعریف فوق، مشعر روش تامینی میباشد، که این روش، روش راجح بوده و در افغانستان تنها این روش میتواند کارا باشد.

آزادی شخصی عبارت است از اینکه «فرد در امور شخصی خود و تمامی آنچه که مربوط به خود است قادر به تصرف باشد و از تجاوز به خود یا آبروی خود یا تجاوز به اموالش یا هر یک از حقوقش در امان باشد و نباید در تصرفات وی تجاوزی علیه یکدیگر وجود داشته باشد.

اسلام به شخصیت انسانها احترام میگذارد و وجود چنین شخصیتی جز با آزادی محقق نمیشود. چون شخصیت و آزادی شخصی یکی از مقتضیات متعلق به انسان است. که لازم است معیار تمامی چیزها باشد و در سایه این آزادی انسان احساس کرامت و انسان بودن می کند»^{۱۴۰}

مسئولیت در اسلام فردی است و هر انسانی مسؤول خودش می باشد و تبعات عمل خودش را به دست می آورد. خداوند متعال میفرماید: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لَّزَمَانُهُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرُجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (۱۳) أَفَرَأَى كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» [الإسراء: ۱۳-۱۴].

ترجمه: ما اعمال هر کسی را به گردنش آویخته ایم و در روز قیامت کتابی را برای وی بیرون می آوریم که گشوده به او می رسد. کتاب خود را بخوان، کافی است که خودت امروز حسابگر خویش باشی.

و همچنین میفرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» [الإسراء: ۸۴].

ترجمه: بگو؛ هر کسی برابر روش خود کار می کند و پروردگارتان بهتر می داند که چه کسی راهش درست تر است.

و انسان مسؤول اعضای بدن خود می باشد. خداوند میفرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» [الإسراء: ۳۶].

ترجمه: از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی، بیگمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار میگیرد.

بنابراین اسلام بر این آزادی، با دادن آزادی اراده تأکید می کند تا آنچه را که می خواهد انجام دهد و آنچه را که نمی خواهد رها کند. خداوند متعال میفرماید:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» [الإنسان: ۳].

ترجمه: ما راه را بدو نموده ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس». و میفرماید:

^{۱۳۶} - اعلامیه حقوق بشر و شهروند، ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳، اصل ۶.

^{۱۳۷} - شریعت پناهی، دکتر سید ابو الفضل قاضی، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، نشر میزان، چاپ یازدهم - زمستان ۱۳۸۳، ص: ۵۵۶.

^{۱۳۸} - قانون اساسی افغانستان، مصوب (۱۳۸۲)، ماده (۲۴).

^{۱۳۹} - غنوشی، راشد، آزادی های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه: حسین صابری، ایران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول: ۱۳۸۱، ص: ۴.

^{۱۴۰} - حقوق بشر در اسلام، ص: ۱۷۹.

« وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ » [البذل: ۱۰]. یعنی او را به دو راه [نیک و بد] رهنمون شده‌ایم.

اگر انسان آزاد نباشد چطور می‌تواند مسؤول باشد و اگر این ذات بشری آزاد و مکرم نباشد چطور و چگونه حساب و ثواب و عقاب بر او مترتب می‌شود. چون ما با معیارهای بشری خود نمی‌توانیم محاسبه و سؤال بکنیم؛ بلکه کسی که شأن و جایگاه آن را دارد می‌تواند این کار را بکند.

از این امور، حالاتی استثناء می‌گردد به گونه‌ای که وقتی مصلحت عمومی اقتضاء کند قیودی را بر این آزادی می‌گذارند. و این مصلحت‌ها به خاطر انگیزه‌های سلامت و امنیت و آداب عمومی است. بیان این آزادی در قرآن و سنت و سخنان خلفاء و فقهاء و اعمال آن‌ها آمده است.^{۱۴۱}

خداوند متعال مسلمانان را به خاطر طلب آزادی به مهاجرت امر کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» [النساء: ۹۷].

ترجمه: «به راستی کسانی که فرشتگان جان آنان را می‌گیرند در حالی که آنان نسبت به خویش ستمکار بوده‌اند، [فرشتگان] گویند: در چه حالی بودید؟ [در پاسخ] گویند: در زمین مستضعف بودیم. گویند: آیا زمین خدا فراخ نبود تا در آن هجرت کنید؟ این گروه جایگاهشان جهنم است و بد جایی است».

قرآن کریم متصل به ادای عبادت به گردش و سیر و سفر در روی زمین برای کسب روزی و سفر سیاحتی و کسب تجربه بگونه آزادانه و بدون مانع؛ امر کرده است.

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [الجمعة: ۱۰]. ترجمه: آنگاه که نماز فرا خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و از فضل خدا بجوید و الله را بسیار یاد کنید، تا اینکه رستگار شوید.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» [الملک: ۱۵]. ترجمه: اوست کسی که زمین را برایتان رام گرداند پس در گوشه و کنار آن راه روید و از روزی‌اش بخورید. و [وقوع] رستاخیز در نزد اوست».

از سفارش‌های خلیفه عمر بن عبدالعزیزه رضی الله تعالی عنه این است که ضمانت حق سفر در خارج از کشور وجود داشته باشد و می‌گوید: «دروازه هجرت را برای مسلمانان بگشایید».

و همچنین می‌گوید: «مردم را فرا خوانید به اینکه با اموالشان در دریا و خشکی به گردش و کسب درآمد بپردازند و میان بندگان خدا و روزی آن‌ها فاصله ایجاد نکنید».

اسلام موانعی برای آزادی مسافرت و هجرت لازم ندانسته است. چگونه این طور باشد حال آنکه پیامبر اسلام، خود از مکه به مدینه مهاجرت کرد و به اصحابش دستور داد که به حبشه مهاجرت کنند. بلکه ترک سرزمینی که مسلمان در آن احساس ذلت و خواری و ضعف می‌کند واجب است. پس اگر ترک نکرد، گناهکار است. وقتی که به خاطر حفظ دین هجرت کرد خداوند بر این اساس برای وی در جایی که بدان هجرت کرده اگر زنده ماند اسباب راحتی و سعادت را فراهم می‌کند و اگر فوت کرد، اجر وی با خداوند است و فضل عظیمی به وی می‌رسد.^{۱۴۲}

الله تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» [النساء: ۱۰۰].

ترجمه: و هرکس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه بسیار و گشایشی [در زندگی] یابد و کسی که هجرت‌کنان به سوی خداوند و رسول او از خانه‌اش بیرون رود، آن گاه مرگ او را دریابد، پاداشش بر خداوند است و خداوند آمرزنده مهربان است.

و پیامبر می‌فرماید: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ»^{۱۴۳}. ترجمه: خون و مال و آبروی هر مسلمانی بر دیگری حرام است».

^{۱۴۱} - حقوق بشر در اسلام، ص: ۱۷۹.

^{۱۴۲} - حقوق بشر در اسلام، ص: ۱۸۴.

^{۱۴۳} - متفق علیه.

پس هیچ کس حق ندارد، زندگی آزادانه دیگران را چه زن باشند چه مرد محدود ساخته و یا به خطر مواجه سازد. بلکه اسلام تاکید می‌دارد که جان و مال و آبروی مردم هدیه الهی است، که هیچ کسی حق تجاوز به آنها و سلب آنها را ندارد. برای تحقق این امر و حمایت از آن اسلام اوامر و نواهی دارد حدودی را نیز تعیین کرده است و در برابر تجاوز به این حدود، عقوبات و مجازاتی باز دارنده ای را منحیت ضمانت اجرایی وضع کرده است.

الله متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» [النور: ۲۷-۲۸].

ای مؤمنان، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود مشوید؛ مگر آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن [خانه] سلام گوید. این برایتان بهتر است، باشد که پند پذیرید. اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید بدانجاها داخل نشوید تا به شما اجازه داده می‌شود. اگر هم به شما گفتند: برگردید، پس برگردید. این برایتان پاک‌تر می‌باشد، خدا بسی آگاه از کارهایی است که می‌کنید.

به هر حال زن مانند مرد در زندگی شخصی خود با حفظ و رعایت محدودیت‌ها آزادی دارد، این آزادی را تنها حدود و مرزهایی که دین و قانون تعیین نموده و یا رعایت و حفظ آزادی دیگران، محدود می‌سازد؛ هیچ کسی دیگری حق محدود ساختن آنرا ندارد.

به عباره دیگر؛ دایره تسلط آزادی فردی تا آن مرز گسترده و وسیع است که آزادی و منافع دیگران به مثابه خط قرمز ترسیم شده است و نباید به حق آزادی دیگران تجاوز نمود.

د: تأمین آزادی تفکر و عقیده:

الله مهربان انسان را مکرم ترین مخلوقات آفریده و برایش کرامت، عزت، علم، قوت و توانائی عطا نموده، با ویژگی عقل از مخلوقات دیگر متمایزش نموده و در ضمن اینکه مکلفیت هایش را مشخص نموده، راه راست را از کج و حق را از باطل برایش بیان داشته، در انتخاب عقیده و باور اختیارش را به خودش واگذار نموده و آذارش گذاشته است؛ حتی ایمان، عقیده و باوری را که از طیب خاطر و آزادی کامل نشأت نکرده و کرهاً و جبراً تحمیل شده باشد؛ قابل قبول نمی‌داند.

سؤال اینجاست که آیا آزادی عقیده از دید اسلام امری ممدوح است یا مذموم و مستندات دینی آن چیست؟

آزادی عقیده یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ذاتی انسان می‌باشد و عدم اجبار انسان به اسلام آوردن نیز جزء آن ویژگی می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» [البقرة: ۲۵۶].

ترجمه: اجبار و اکراهی در دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است.

عقیده که جمع آن عقاید به معنای اعتقاد قلبی، باور، دین، ایمان^{۱۲۴} آنچه که در ضمیر و باطن آدمی مورد قبول و یقین باشد، معنی می‌دهد.

مجموعه باور ها، دیدگاه ها، نظریات، آراء، برداشت های هر فرد انسانی از هستی، جامعه، تاریخ، انسان، دین، فرهنگ و... هر عقیده ای از نظر صاحب آن، صحیح، صادق، مفید و ارجح پنداشته شده است، در عین اینکه از نظر دیگران ممکن است باطل، کاذب، مضر و مرجوح باشد، به همین خاطر قرآن کریم به تعقل، تدبر، تفکر بسیار تاکید می‌نماید.

قرآن جهت دریافت راه درست و اعتقاد سالم و برحق، انسان را متوجه می‌سازد، که قبل از هر تصمیمی دقت نماید؛ چون هرکس بار خود را بدوش دارد و نتیجه اعتقاد خودش را حایز می‌گردد؛ بنا بران باید بسیار توجه نماید؛ تا به نفع خود انتخاب عقیده نماید. زیرا هرکس جزای اعمال خود را متحمل می‌شود و جزای اعمال دیگری را متحمل نمی‌شود.

الله متعال می‌فرماید: «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» [الإسراء: ۱۵].

ترجمه: هر کس (به راه حق) هدایت یابد، راهیابی اش به سود خودش است، و هرکس (از راه حق) گمراه شود، گمراهی اش به زیان خودش است. و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و به جرم دیگری کیفر داده نمی‌شود). و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم.

آزادی در انتخاب و اختیار عقیده در اسلام امضاء شده و یک اصل است، هیچ کس حق ندارد شخص دیگری را به قبول اسلام مجبور سازد؛ چون راه حق از راه باطل تبیین شده است، اعتقاد و باور به دین اسلام یک امر باطنی است، پس نیاز بر آن

^{۱۲۴} - لويس معلوف، فرهنگ المنجد - عربی به فارسی، ترجمه: محمد بندر ریگی، چاپ انتشارات ایران، چاپ پنجم ۱۳۸۴ خورشیدی، ۱۱۵۳/۲.

است که با اختیار کامل و طیب خاطر، مورد قبول قرار گیرد، در غیر آن ابراز اعتقاد بر مبنای اجبار که در قلب نهادینه نشده باشد، مورد قبول نیست.

آزادی عقیده یعنی حق انتخاب و پای بندی انسان به مقدسات، حق ابراز داشتن اعتقاد، عمل بر طبق عقیده، مادامی که باعث سلب حقوق و آزادی دیگران و اخلال در نظم و اخلاق عمومی نشود؛ چنانچه عمل او جرم محسوب نگردد و منجر به سلب حقوق فردی و اجتماعی خودش نشود. پس آزادی عقیده، مهمترین حق از حقوق انسان بوده و به منزله اصل، اساس وقاعده دیگر آزادی ها می باشد.

«آزادی عقیده عبارت است از اینکه هر شخص، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می پسندد و یا آنرا عین حقیقت می پندارد، آزادانه انتخاب کند؛ بی آنکه مواجه با نگرانی یا بیم و یا تجاوزی شود»^{۱۴۵}

به عبارت دیگر «مقصود از آزادی عقیده، حق فرد در انتخاب یک عقیده، دور از هر گونه اکراه است»^{۱۴۶}. البته با در نظر داشت اینکه تخریب و اهانتی را به هیچ دین روا ندارد؛ چون دین مقدس اسلام زیر عنوان آزادی عقیده و بیان این اجازه را نمی دهد. و آنهایی که تحت عنوان آزادی بیان اهانت به ادیان دیگر را روا می دارند در حقیقت مرتکب اشتباه بزرگی گردیده و روند زندگی سالم بشری و شهروندی را به خطر مواجه نموده و نظم عمومی را مختل می سازند. باید به این موضوع دقت داشته باشیم که بحث آزادی در انتخاب عقیده، با بحث تغییر عقیده یا ارتداد فرق دارد، که موضوع تغییر عقیده برای یک مسلمان به معنای ارتداد بوده و هیچ جوازی ندارد و در ردیف محدودیتهای می آید، که حکم آن در اسلام بیان گردیده است.

به هر حال آزادی عقیده در اسلام با حفظ ضوابط و قواعدی که وجود دارد، امری مفید و مطلوب بوده و مورد عنایت قرار گرفته است، که اینک مستندات قرآنی در این مورد را تذکار می نماییم.

استناد قرآنی:

قرآن کریم ضمن حفظ کرامت انسانی (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...) بآیه معرفی دین حق می پردازد (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)^{۱۴۸} و عقیده صحیح را بیان نموده، مردم را در انتخاب عقیده آزاد گذاشته و اکراه و اجبار در پذیرش دین رانهی میکند، «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...»^{۱۴۹}

ابن کثیر در تفسیر این آیت می گوید: «لَا تَكْرَهُوا أَحَدًا عَلَى الدِّخُولِ فِي دِينِ الْإِسْلَامِ»^{۱۵۰}:

یعنی هیچ کسی را به داخل شدن در دین اسلام مجبور نسازید. ابن عباس میگوید:

دقیقاً این آیت در مورد مردی از انصار از بنی سالم نازل شده است، که خودش مسلمان و دو فرزند نصرانی داشت. نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: آنها را به قبول اسلام مجبور نسازم؟ در پاسخش این آیت نازل شد! شخص نصرانی بنام اسق که مملوک عمر بن خطاب بود میگوید: عمر برایم اسلام را عرضه نمود من قبول نکردم، گفت: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^{۱۵۱}.

قرآنکریم وظیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم را تبلیغ و رسانیدن دین حق معرفی نموده: «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ»^{۱۵۲} «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^{۱۵۳} «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ»^{۱۵۴} (بر پیامبر جز پیام رسانی

۱۴۵- آزادی های عمومی و حقوق بشر، ص: ۸۴

۱۴۶- همان، ص: ۲۲.

۱۴۷- الاسراء/ ۷۰.

۱۴۸- آل عمران/ ۱۹.

۱۴۹- البقره/ ۲۵۶.

۱۵۰- ابن کثیر دمشقی، ابو الفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دار طبیبه للنشر و التوزیع، طبع دوم: ۱۹۹۹م، ۶۸۲/۱.

۱۵۱- همان کتاب، همان جلد و صفحه.

۱۵۲- همان، ۶۸۳/۱.

۱۵۳- آل عمران/ ۲۰.

۱۵۴- النور/ ۵۴.

۱۵۵- المائده/ ۹۹.

نیست و خداوند می داند آنچه را آشکار می کنید و آنچه پنهان می نمائید.) «وَإِنْ مَا تُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعْدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعُكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ»^{۱۵۶} (اگر بخشی از آنچه به آنان وعده داده ایم به تو بنمایانیم ، یا جان تو را (پیش از آن) بگیریم ، جز این نیست که پیام رسانی بر تو و حسابرسی بر ماست.) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا . قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^{۱۵۷} (ما تو را جز مژده رسان و هشداردهنده نفرستادیم ، بگو برای آن از شما مزدی نمی طلبم ؛ مگر اینکه کسی بخواهد که به سوی پروردگارش راه برود.)

حق سبحانه وتعالی از اجبار دیگران به قبول کردن دین اسلام منع کرده و برای پیامبر صلی الله علیه وسلم میگوید: تو سیطره بر آنها نداری که مجبور شان کنی تا مسلمان شوند: «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُسَيِّرٍ»^{۱۵۸} «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^{۱۵۹} (و اگر پروردگارت می خواست تمامی اهل زمین ایمان می آوردند، پس آیا تو (ای پیامبر) مردم را به اکراه و امیداری تا اینکه ایمان بیاورند؟).

«نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ»^{۱۶۰}
ترجمه: ما به آن چه می گویند آگاهتریم و تو بر آنان زورگو نیستی پس هرکس که از وعده عذاب من می ترسد به قرآن پند بد.

چون دنیا دار ابتلا و آزمایش است، که انسانها در میان آراء و عقاید گوناگون مورد آزمایش قرار میگیرند، تا عقیده ی درست و حق را برگزینند. انسان بگونه طبیعی همواره در جستجوی حق و عقیده درست میباشد؛ اما به اساس عدم توانایی، تحلیل نادرست و یا عوامل دیگری ممکن است گزینش حق یا باطل ، درست یا نادرست باشد، و نتیجه انتخاب خود را در آخرت خواهد دید.

اگر قراری بود که مردم به اجبار دین حق را برگزینند، الله متعال اولی برآن بود و می توانست که انسان را به سان فرشتگان بیافریند و دور از تضاد حق و باطل قرار دهد. در این صورت جزای اخروی چه مفهومی داشت ؟
«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ - هود / ۱۱۸ - ۱۱۹

ترجمه: اگر پروردگارت می خواست ، مردم را امت های یگانه قراری داد ؛ ولی همچنان اختلاف می ورزند، مگر کسانی که خداوند (بر آنان) رحمت آورد و برای همین آنان را آفریده است ، وعده پروردگارت (چنین) سرانجام گرفته است که جهنم را همه از جن و انسان آکنده خواهم ساخت .

این آیت مبارکه واضح می سازد که اراده ی الله جل جلاله بر این تعلق نگرفته است که همه مردم یکسان آفریده شده و یک گونه ببینند؛ بلکه اختلاف عقاید و ادیان را به رسمیت شناخته است ، طوریکه در دنیا همواره ادیان باطل در برابر دین حق قرار دارند؛ ولی گمراهان را وعده عذاب جهنم داده است.

الله متعال در آیت دیگری جزای اخروی کفر را گوشزد کرده، می فرماید:
«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا....»^{۱۶۱}
ترجمه: ای پیامبر، بگو حق از جانب پروردگارتان است ، پس هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کافر شود، ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده ایم ...

با اینکه در حقانیت اسلام تردیدی نیست، قرآن کریم مشیت انسان را برسمیت شناخته و در انتخاب عقیده برایش آزادی میدهد تا مجازات اخروی بر مبنای عدالت صورت گیرد؛ اما از مجازات دنیوی در این آیت چیزی نمی گوید. اشاره برآنست که مؤمنان حق ندارند در دیندار کردن دیگران منطق متین الهی را ترک و به منطق اجبار و تهدید که خلاف عدالت فطری ذات پاک خداوند متعال است، رو آورند.

^{۱۵۶} - الرعد / ۴۰.

^{۱۵۷} - الفرقان / ۵۶-۵۷.

^{۱۵۸} - الغاشیه / ۲۲.

^{۱۵۹} - یونس / ۹۹.

^{۱۶۰} - ق / ۴۵.

^{۱۶۱} - الکهف / ۲۹.

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»^{۱۶۲}

ترجمه: بگو ای مردم ، حق از جانب پروردگارتان آمد، پس هر که راهیاب شود، همانا به سود خویش راهیاب شده باشد و هرکس به بیراهه رود، همانا به زیان خویش بیراهه رفته است و من نگهبان شما نیستم.)

قرآنکریم حق را بیان کرده و به تبعیت از آن ترغیب نموده است؛ اما برای مردم آزادی داده است که از حق تبعیت میکنند یا خیر.

«إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»^{۱۶۳}

ترجمه: ما کتاب (قرآن) را به حق برای مردم بر تو فرستادیم ، پس هرکس که راهیاب شود همانا به سود خویش راهیاب شده است و هرکس بیراه می رود، همانا به زیان خویش بیراهه رفته است و تو نگهبان آنان نیستی.

«إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»^{۱۶۴}

ترجمه: همانا فرمان یافته ام که پروردگار این شهر را که آن را حرم (امن) قرار داده است بپرستم و همه چیز او راست و فرمان یافته ام که از مسلمانان باشم و اینکه قرآن بخوانم ، پس هرکس راهیاب شود همانا به سود خویش راه یافته است و هرکس بیراه رود بگو که من فقط از هشداردهندگانم.

برای رسول الله صلی الله علیه و سلم وظیفه داده شد که دین و عقیده درست را به مردم بیان و بنمایاند و از عاقبت عقیده باطل برحذر بدارد، هر کس پذیرفت سعادتمند و هرکس نپذیرفت خود زیان مند شده و در آخرت نتیجه آنرا خواهد دید.

قرآنکریم منطق دعوت مردم به اسلام را با شیوه معقول و مسالمت آمیز، باحکمت، موعظه حسنه و جدال احسن معرفی میکند که ارباب و تهدید یا اجبار واکراه در آن جای ندارد.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^{۱۶۵}

ترجمه: به راه پروردگارت با حکمت و پندهای پسندیده فراخوان و با آنان به شیوه ای که بهتر است مجادله کن ، چرا که پروردگارت داناتر است که چه کسانی از راه او به در افتاده اند و هم او به راه یافتگان داناتر است .

این آیات که بگونه نمونه ذکر شدند، از مبانی آزادی عقیده و مذهب محسوب میشوند. نتایج بسیار واضح آنها چنین است که:

- الله متعال انسان را اکرم مخلوقات معرفی نموده؛ سعادت و افعی وی را در تبعیت از دین بر حق الهی (دین اسلام) بیان میدارد.

- اجبار به قبول دین را ممنوع قرار داده و ابراز اعتقاد در نتیجه اجبار و اکراه را قابل قبول نمیداند؛ چون عقیده یک موضوع باطنی است از طیب خاطر اگر نباشد ، اجبار برآن ممکن نیست و تظاهر برآن بدون باور قلبی نفاق محسوب میگردد.

بنابراین: پدیده آزادی عقیده مشروط براینکه بر اعتقادات دیگران وامیت و آرامش جامعه صدمه وارد نکند و اهانت به معتقدات سایر مردم صورت نگیرد بر مبنای ضوابط اصیل کتاب و سنت ، در کل برای مرد و زن، قابل تأمین است؛ ولی شرایط و ضوابط خاص خود را در وضعیت های مختلف داراست که به دلیل طولانی شدن بحث از آن صرف نظر می نماییم.

آزادی عقیده در اسناد حقوق بشر:

در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی ملل متحد، به این موضوع توجه جدی صورت گرفته است و موادی را در خصوص این قضیه تشخیص داده است.

«هرکس می تواند بدون هیچ گونه تمایزی ، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ ، جنس ، زبان ، مذهب ، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در این اعلامیه ذکر شده است بهره مند گردد»^{۱۶۶}

^{۱۶۲} - یونس/۱۰۸.

^{۱۶۳} - الزمر/۴۱.

^{۱۶۴} - النمل/۹۱-۹۳.

^{۱۶۵} - النحل/۱۲۵.

طوری‌که مشاهده میشود در بهره‌مندی از آزادی‌ها که اهم آن آزادی عقیده است، هیچ‌گونه تمایزی را قایل نیست و بدون هیچ محدودیتی آزادی عقیده را پذیرفته است.

در ماده ۱۸ تغییر عقیده و اظهار آنرا نیز آزاد اعلام داشته است:

«هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده، و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد. و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به‌طور خصوصی یا عمومی برخوردار باشد».

در این ماده نیز تغییر عقیده، اظهار عقیده و ایمان، تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی را بگونه انفرادی یا اجتماعی آزاد معرفی نموده است، اما در بند (۲) ماده (۲۹) این آزادی را تنها تابع محدودیت‌های قانونی که جهت تأمین نظم عمومی، مراعات آزادی‌های دیگران و رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی پیش‌بینی شده است، میداند:

«هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است».^{۱۶۷}

در ماده (۱۹) این آزادی را بدون مرز میداند:

«هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد»^{۱۶۸}

در ماده (۲۶) بند (۲) میگوید که آموزش و پرورش طوری صورت گیرد که به عقاید مخالف احترام گذاشته شود: «آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هرکس را به حد اکمل رشد دهد و تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح تسهیل نماید.

ماده (۲۶)، بند (۳): پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند». میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماده‌های (۲-۲۰-۱۹-۱۸) این موضوع را مورد توجه قرار داده است:

ماده ۲ بند ۱: دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین بکنند.

ماده (۱۸) بند (۱) آزادی فکر و مذهب و ابراز معتقدات را بیان میکند:

«هرکس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات، به انتخاب خود و همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه به‌طور فردی یا جمعی، خواه به‌طور علنی یا در خفا، در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد».

در بند (۲) ماده (۱۸) آمده است: «هیچکس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد»^{۱۶۹}

بند (۳) این ماده محدودیت‌های قانونی را ذکر کرده است: «آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود مگر آن‌چه منحصرأ به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت، یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد»^{۱۷۰}

در بند (۴) این ماده تأمین آموزش اعتقادی و اخلاقی کودکان را مطابق به باور والدین تذکار کرده است:

^{۱۶۶} بند (۱) ماده (۲) اعلامیه جهانی حقوق بشر

^{۱۶۷} بند دوم، ماده ۲۹ //

^{۱۶۸} ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

^{۱۶۹} بند دوم، ماده ۱۸ //

^{۱۷۰} بند سوم، ماده ۱۸ //

«دولت های طرف این میثاق متعهد می شوند که آزادی والدین و برحسب مورد سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش های مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند»^{۱۷۱}
در ماده (۱۹) میخوانیم:

«بند (۱) هیچکس را نمی توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرارداد.
بند (۲) هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می باشد.
بند (۳) اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:
الف . احترام حقوق و حیثیت دیگران .

ب . حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی»^{۱۷۲}
در ماده (۲۰) جنگ و تنفر بر مبنای اعتقاد و مذهب را نیز ممنوع اعلان میکند:
«بند (۱) هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است.
بند (۲) هرگونه دعوت به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است»^{۱۷۳}

اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مصوب وزرای خارجه کشورهای اسلامی، در قاهره سال (۱۹۹۰) که آنرا مبتنی بر ارزش های اسلام میدانند، در برخی از مواد آن به این موضوع توجه شده است که به مواد مرتبط آن اشاره می نماییم:
ماده (۱) بند (الف) : بشر به طور کلی یک خانواده می باشد که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم آن ها را گردآورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هیچ گونه تبعیض از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره . ضمناً عقیده صحیح تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می باشد. «^{۱۷۴}

در ماده (۹) این اعلامیه ضمن بیان فرضیت طلب علم، تکلیف دولت میداند که برای انسان زمینه معرفت حقیقت و آگاهی از دین اسلام را مساعد ساخته و تربیت و پرورش را بگونه ی عیار سازد که ایمان به الله و احترام به حقوق انسانی را رشد دهد و زمینه ساز باشد:

« ماده (۹) بند (الف) : طلب علم یک فریضه است و آموزش و پرورش امر و تکلیف واجبی بر جامعه و دولت است که باید راه ها و وسایل آن را فراهم کند و متنوع بودن آن را به گونه ای که مصلحت جامعه ایجاب می کند تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای اصلاح بشریت به کار گیرد.
بند (ب) : حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه های تبلیغاتی و غیره که در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان ها کوشش می نمایند و برای تعلیم و تربیت کامل او تلاش کنند و شخصیتش را به گونه ای پرورش دهند که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظائف و حمایت از آن فراهم شود. «^{۱۷۵}
در ماده (۱۰) بکار گیری هر گونه اکراه و اجبار دینی را نا جایز میدانند:

« ماده ۱۰ : اسلام دین فطرت است و به کار گرفتن هرگونه اکراه نسبت به انسان یا بهره گیری از فقر یا جهل او جهت تغییر دین به دینی دیگر یا به الحاد جایز نمی باشد. »^{۱۷۶}
ماده شانزدهم، از هرگونه محصولات و پیامدهای مهم و ارزشمند هنری، علمی، ادبی و تکنولوژیکی انسانها حمایت میکند ، مشروط براینکه این دستاوردها مغایر احکام شریعت اسلامی نباشد.

^{۱۷۱} بند چهارم، ماده ۱۸

^{۱۷۲} ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

^{۱۷۳} ماده ۲۰ //

^{۱۷۴} ماده یکم : اعلامیه اسلامی حقوق بشر، قاهره ۱۹۹۰

^{۱۷۵} ماده نهم ، //

^{۱۷۶} ماده دهم //

«ماده ۱۶: هر انسانی حق دارد از ثمره دستاورد علمی یا ادبی یا هنری یا تکنولوژیکی خود سود ببرد و حق دارد از منافع ادبی و مالی حاصله از آن حمایت نماید. مشروط بر اینکه آن دستاورد مغایر با احکام شریعت نباشد.»^{۱۷۷}

ماده هیجدهم از تأمین ارزش های دینی، جانی، خانوادگی و بالاخره مای و ناموسی حرف میزند؛ درحالی که در ماده بیست و دوم از ابراز نظر اشخاص راجع به آزادی بیان که مغایر ارزش های دینی نباشد صراحت دارد.

«ماده ۱۸، الف: هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش در آسودگی زندگی کند.

ماده ۲۲، الف: هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر اصول شرعی نباشد آزادانه بیان کند.

ب: هر انسانی حق دارد طبق ضوابط شریعت اسلامی دیگری را به کار خیر فراخواند و از کار زشت بازدارد.

ج: تبلیغات یک ضرورت حیاتی برای جامعه است و سوءاستفاده از آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیاء یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلاس در ارزش ها یا متشتت شدن جامعه یا متلاشی شدن آن یا زیان یا متزلزل شدن اعتقاد شده ممنوع است.

د: برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی و یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد جایز نیست

۱۷۸ «

در ماده (۲۴) تمام حقوق و آزادی ها را مشروط به مطابقت احکام شریعت اسلامی میدانند:

«ماده (۲۴): کلیه حقوق و آزادی های مذکور در این سند مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی می باشد.»^{۱۷۹}

در پایان به این نتیجه دست می یابیم که در کل: آزادی عقیده در اسلام امضا شده و یک اصل است، بدین معنی که هیچکس را نمیتوان بر پذیرش اسلام و عقیده ی صحیح مجبور ساخت، از دید اسلام وظیفه پیامبر صلی الله علیه و سلم هم چنین نیست و اصلاً این امر ممکن نیست؛ چون عقیده یک موضوع با طنی است، ایمان شخص وقتی قابل قبول قرار می گیرد که از طیب خاطر و باور قلبی که مبتنی به اختیار کامل انسان باشد، صورت گیرد.

اسلام عقیده ی صحیح و راستین را با روشن ترین قواعد و ضوابط به مردم معرفی کرده و سعادت واقعی را در پیروی آن میدانند و مفسد و مضرات گرایش به باطل را نیز توضیح داده و مذمت میکند و عواقب خطر ناک و مجازات اخروی آنرا بیان کرده است.

از دیدگاه اسلام، دعوت کردن مردم به اسلام و دین حق و راه نجات نه تنها حق هر مسلمان است؛ بلکه وظیفه و مکلفیت هر مسلمان اعم از زن و مرد به شمار میرود، که صادقانه و دلسوزانه مردم را به شیوه زیبا و موعظه ی حسنه دعوت نماید و اگر سخن به مجادله می کشد، گفتار محسن داشته باشد؛ بنا برآن منطق اسلام در دعوت به دین رحیمانه و مسالمت آمیز است.

آزادی عقیده در اسناد حقوق بشر در فحوی کلی با ضوابط اصیل نصوص اسلامی سازگار است؛ اما در موارد بیان قیود و محدودیت ها در ظاهر امر از هم تفاوت دارند که اسناد حقوق بشر محدودیت قانونی را مطرح میکند، اگر کشوری این محدودیت را در قانون پیش بینی نکرده باشد، آزادی بی قید و شرط و لگام گسیخته ببار می آید که نه به نفع دین است و نه به نفع نظم عمومی و امنیت داخلی کشور و نه هم آزادی های اساسی مردم تأمین میگردد.

اما در اسلام آزادی عقیده مقید و مشروط به عدم مخالفت شرعی میباشد، که آنچه در قانون پیشبینی شده و یا در احکام و ارزش های دینی است را شامل می شود، که از آزادی لگام گسیخته جلوگیری می نماید.

هـ: حق کار و اشتغال:

کار کردن عزت است، دین مقدس اسلام هر کار و عملی را که انسان به خاطر حفظ عزت خود و داشتن دست بالا و به نیت کسب رضای الله تعالی انجام میدهد، عبادت دانسته است.

سؤال اینجاست که آیا اسلام برای زن حق کار کردن داده است؟

^{۱۷۷} ماده شانزدهم //

^{۱۷۸} ماده ۱۸ و ۲۲ اعلامیه

^{۱۷۹} ماده ۲۴ //

آیا اسلام کار زنان را در خانه محدود ساخته است ویا اینکه میتوانند در بیرون از خانه هم کار نموده و مزدی بدست بیاورند؟

تصور چنین است که اسلام حق کارکردن را برای زن همانند مرد داده است ، و زن میتواند در صورت نیاز مشروع ، بیرون از خانه کار نموده و مزد و دسترنج خود را حاصل و در قید ملکیت و تصرف خود داشته باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در جهت نفی بیکاری و تشویق به کار می‌فرماید: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ رَعَى غَنَمًا» ، قِيلَ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَأَنَا»^{۱۸۰}

ترجمه: خداوند هیچ نبی ای را نه فرستاده است که چوپانی نکرده باشد. گفتند: و شما ای رسول الله، فرمود: من هم. «من هم همانند سایر انبیا چوپانی نموده ام.»

این یک حقیقت است که پاکترین ، لذیذترین و بهترین غذا آن است که انسان از کسب و کار و تلاش خود آن را حاصل و استفاده نماید.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

«مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ»^{۱۸۱}

یعنی هیچکس تا به حال غذایی بهتر از غذای کسی که از عمل دست خودش می‌خورد، نخورده است. و داود نبی الله از دسترنج خود می‌خورد.

ویژگی برتر حضرت داود پیامبر علیه السلام این بود که با وجود اینکه مصروف دعوتگری بود و از جانی هم جایگاه بلندی در میان مردم داشت ، باز هم کار میکرد و از دسترنج خود می‌خورد.

قرآنکریم مرتبه کار را بالا و بلند بیان نموده و آنرا در کنار جهاد فی سبیل الله ذکر می‌کند. الله متعال می‌فرماید: «وَأَخْرُوجْ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَخْرُوجْ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [المزمل: ۲۰].

ترجمه: گروهی دیگر برای جستجوی روزی و بدست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می‌کنند، و دسته دیگر در راه خدا می‌جنگند.

از طرف دیگر کار اگر به قصد رضای خدا باشد عبادت است و بعضی از گناهان را می‌پوشاند.

قرآن به گردش و سیر و سفر در روی زمین برای کسب روزی و سفر به اینجا و آنجا بدون مانع امر کرده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [الجمعة: ۱۰].

ترجمه: آنگاه که نماز خوانده شد ، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدای را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید ، تا این که رستگار شوید .

و همچنین می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ دَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» [الملک: ۱۵].

ترجمه: اوست کسی که زمین را برایتان رام گرداند پس در گوشه و کنار آن راه روید و از روزی‌اش (از روزی که خداوند برای شما ارزانی داشته است) بخورید. و [وقوع] رستاخیز در نزد اوست.

روایت شده است که پیامبر مردی را دید که به مردم ظلم می‌کند در مورد او پرسید، گفته شد که: این عابد ماست. پیامبرم

گفت: چه کسی خرج او را می‌دهد؟ گفتند: همگی ما خرج او را می‌دهیم. پیامبرم فرمود: همگی شما از او بهتر هستید»^{۱۸۲}

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها فرمود: «كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَمَالًا أَنْفُسِهِمْ»^{۱۸۳}؛ یعنی ؛ یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم کار گران نفس خود بودند.

بی‌اعتنا بودن نسبت به کار و کار نکردن اخلاقی است که اسلام آن را دوست ندارد. پس شایسته نیست که در جامعه اسلامی

نیروهای بیکار وجود داشته باشند و مایل باشند که بار دوش دیگران زندگی کنند و سر بار آن‌ها شوند. بلکه بر هر مسلمانی لازم

^{۱۸۰} - روایت مؤطأ (المَدَنِي، مالک بن انس، مؤطأ امام مالک، دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۵ م، حدیث (۱۸)، ۹۷۱/۲).

^{۱۸۱} - روایت بخاری، حدیث (۲۰۷۲)، ۵۷/۳.

^{۱۸۲} - سنن ابن منصور، دار الصادر - بیروت، شماره (۲۹۱۹)، ۳۲۸/۲.

^{۱۸۳} - روایت بخاری، حدیث (۲۰۷۱)، ۵۷/۳.

است که در هر حرفه‌ای که دوست دارد هر چند که از نظر مردم پست و خوار باشد، کار کند. پیامبر می‌فرماید: «لَأَنْ يَخْتَلِبَ أَحَدُكُمْ حُرْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ»^{۱۸۴}

ترجمه: «اگر هر کدام از شما طنابی بر دارد و به کوه برود و پشته‌ای چوب بر پشتش بگذارد و آن را بیاورد و بفروشد، بهتر است از اینکه از مردم گدایی کند که بعضی به او می‌دهند و بعضی نمی‌دهند.

از جمله روایت‌های عمر بن خطاب^۳ در مورد دعوت به کار این است که می‌گوید:

- خداوند به کسی که فضل سخن را رها کرده و فضل عمل را بر آن ترجیح می‌دهد، رحم می‌کند.

- قوت و توان در کار است. پس کار امروز را به فردا میانداز.

- متوکل (توکل کننده) کسی است که دانه ای را در زمین می‌کارد و به خدا توکل می‌کند.

وقتی که اسلام کار کردن را بر فرد واجب دانسته است برای این است که جایز نیست که شخص با گدایی یا غارت و چپاول زندگی کند. چون در همان حال پیدا کردن کار حق دولت است و بر دولت اسلامی واجب است که برای کسانی که توانایی انجام کار دارند، کار فراهم کند و از حقوق آن‌ها دفاع کند.^{۱۸۵}

پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار اینکه رئیس دولت و رهبر امت بود، دروازه کار و تهیه وسایل آن را برای کسی که کار خواهد و قادر به آن باشد، گشوده است.

مردی از انصار از پیامبر گدایی کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت: آیا در خانه چیزی داری؟ گفت: آری نمد زینی دارم که قسمتی از آن را می‌پوشم و قسمتی را پهن می‌کنم و قدحی دارم که در آن آب می‌نوشم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر دوی آن‌ها را بیاور، او آن دو را آورد و پیامبر صلی الله علیه وسلم آن‌ها را از او گرفت. و گفت: چه کسی این دو را از من می‌خرد؟ مردی گفت: من آن‌ها را به یک درهم می‌خرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم دو بار و سه بار فرمود: چه کسی آن را به بیشتر از یک درهم می‌خرد؟ مردی گفت: من به دو درهم می‌خرم. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم آن‌ها را به او داد و دو درهم را از او گرفت و به مرد انصاری داد و گفت: با یکی از این درهم‌ها غذایی بخر تا از هلاکت رهایی‌یابی، و با دیگری تیشه ای بخر و نزد من بیا، آن مرد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و پیامبر صلی الله علیه وسلم با چوبی که در دست داشت او را زد و گفت: برو و هیزم جمع کن و آن را بفروش و تا پانزده روز تو را نبینم. پس آن مرد رفت و هنگامی که آمد ده درهم کسب کرده بود. که با مقداری از آن لباس خرید و با مقداری غذا خرید. سپس پیامبر به او گفت: «این برای تو بهتر از گدایی کردن است که در روز قیامت به صورت لکه ای بر صورت تو می‌ماند»^{۱۸۶}

همان گونه که اسلام مردم را به کار کردن تشویق کرده است، دولت را در جهت زمینه سازی فرصت‌های کار ترغیب نموده و مسئولیت می‌دهد؛ بر کارگر نیز لازم و واجب کرده است که در کار خود خیانت نکند؛ بلکه کارش را با اتقان، محکمی و درستی انجام بدهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ عَشَنَّا فَلَيْسَ مِنَّا»^{۱۸۷}

یعنی ؛ کسی که به ما خیانت کند از ما نیست.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يحب الله العامل إذا عمل أن يحسن»^{۱۸۸}

ترجمه: خداوند دوست دارد وقتی کارگر کاری انجام می‌دهد آن را خوب و درست انجام دهد». و این کار را برای نزدیکی به خداوند جل جلاله انجام دهد.

از جانی دیگر در اسلام، تاکید شده است، که حق کارگر به طور کامل و بدون کاستی داده شود، تا انگیزه کارگر را به کار تحریک نماید.

الله متعال می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى - وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى - ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى» [النجم: ۳۹-۴۱].

ترجمه: و اینکه برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده و برای آن تلاش نموده است. و اینکه قطعاً سعی و کوشش او دیده خواهد شد. سپس سزا و جزای کافی داده می‌شود.

^{۱۸۴} - روایت بخاری، حدیث (۲۰۷۴)، ۳/ ۵۷.

^{۱۸۵} - حقوق بشر در اسلام به نقل از: (العیلی، ۱۳۹۴، ص ۴۸۰).

^{۱۸۶} - (البخاری، ۱۳۸۸، ج ۲).

^{۱۸۷} - روایت مسلم، حدیث (۱۶۹)، ۱/ ۹۹.

^{۱۸۸} - المناوی، زین الدین محمد عبدالرؤف بن تاج العارفین، فیض القدیر شرح جامع الصغیر، المكتبة التجارية الكبرى - مصر، ۱۳۵۶ هـ، ۴۵۹/۶.

«آنچه که مورد هدف اسلام است این است که حق معیشت را به طور شایسته برای کارگر ضمانت کند. که این حق شامل تغذیه، پوشاک، مسکن و توجه بهداشتی می‌شود. و این امر با فراوان کردن فرصت‌های کار برای کارگر دادن حق کامل وی بعد از پایان کارش می‌باشد. و دستمزد وی با کارش اگر زیاد نباشد باید مساوی باشد. و با وجود علاقه و انگیزه وی، او را تشویق کند و مهارت‌هایش را توسعه بدهد و سطح انجام کار وی را تحسین کند و مواهب وی را صیقل بدهد. و کار طاقت فرسا و بیش از توان به او ندهد، و در رعایت این امور باید مصالح عمومی را رعایت کند و ضرری به مصلحت عمومی وارد نکند. چون مصلحت عمومی مقدم بر مصلحت خصوصی است. چون به مصلحت غایی امت می‌انجامد»^{۱۸۹}

از آنچه در باره حق کار گفته شد، شامل زن و مرد است که هر کدام مطابق توان خود و حسب میل و رغبت خود کاری را انتخاب نموده و بصورت محکم و درست انجام دهد و بدینوسیله رزق حلال بدست آورده و زندگی و اقتصاد خود را سرو سامان دهد. باتوجه به نصوصی که منعکس گردید در هیچ جایی از قرآن مجید و یا احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم از کار کردن صرفاً برای مردان نام برده نشده، بلکه به کارکردن زنان و مردان هر دورا تشویق نموده است. بالاین تفاوت که زنان به طور مسلم مسئولیت کار کردن را ندارند؛ بلکه این مرد است که مسئولیت نفقه و مصارف زن و فرزندان را بردوش دارد؛ ولی در شرایط دشواری که شوهر خود را از دست می‌دهد و نان آور خانه می‌شود، برای زنان بارعایت شرایط کار دربیرون از منزل، کدام اشکالی ندارد.

و: حق مشارکت سیاسی:

زن همانند مرد آفریده الله و شهروند کشور بوده، یک سلسله حقوق و مکلفیت‌های در حوزه‌های مختلف دارد، یکی از حقوق اساسی زن حق مشارکت سیاسی اوست.

سؤال این است که آیا زنان همانند مردان حق مشارکت سیاسی را دارند و یا خیر؟

و آیا از دید اسلام محدودیتی در مشارکت سیاسی زنان وجود دارد یا خیر؟

از آنجایی که زن و مرد هر دو حق دارند علم بیاموزند، حق دارند زندگی شرافتمند داشته باشند، حق دارند ملکیت داشته و سرمایه‌گذاری نمایند، حق دارند با هم در امور زندگی مشترک مشوره نمایند، پس حق دارند که در امور سیاسی کشور فعالانه سهم گرفته و سرنوشت سیاسی کشور و مردم شان را رقم زنند.

اما هستند کسانی که دیدگاه منفی در مشارکت سیاسی زنان را دارند. چنانچه نظریات دیگری وجود دارد که به محدودیت مشارکت سیاسی زنان قایل اند. به هر حال بهتر است در آغاز تعریفی از حقوق سیاسی داشته باشیم تا موضوع مشارکت سیاسی زنان، روشن گردد.

شاخص‌های حقوق سیاسی: اگرچه حقوق سیاسی دامنه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد به گونه‌ی که مرزبندی دقیق بین آن و حقوق اجتماعی دشوار است. با وجود آن هم، دو شاخص اساسی برای حضور سیاسی افراد، در نظر گرفته می‌شود: یکی، حقوق انتخاباتی و دوم حضور در مدیریت سیاسی جامعه و اداره کشور.

تعریف حقوق سیاسی: از حقوق سیاسی تعاریف مختلفی ارائه شده است، مانند این تعریف، که می‌گوید: "حقوق سیاسی آن است که فرد بتواند در زندگی سیاسی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی، شرکت جوید و یا به تصدی مشاغل سیاسی کشور خود نائل شود و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را ابراز نماید"

به عبارت دیگر: «حقوق سیاسی حقوقی است که انسان با آن در اداره امور کشور یا حکم آن شریک و سهیم می‌شود». .

^{۱۸۹} - حقوق بشر در اسلام، ص: ۲۰۹.

مبنای حقوق سیاسی: مبنای حقوق سیاسی را در قرآن، حدیث و قانون میتوان جستجو کرده؛ زیرا یکی از جلوه های حقوق سیاسی حضور انسان های واجد شرایط در انتخابات و بیعت به رهبری نظام است؛ که قرآن کریم در این راستا پیام های روشنی دارد.

قرآنکریم، موضوع بیعت زنان را مشروط با ضوابط خاصی چنین بیان می نماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ - ممتحنه ۱۲/

حدیثی را که حضرت عایشه صدیقہ ام المومنین روایت میکند، میگوید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَمْتَحِنُ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ بِهَذِهِ الْآيَةِ يَقُولُ اللَّهُ: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ} [الممتحنة: ۱۲] إِلَى قَوْلِهِ {غَفُورٌ رَحِيمٌ} [البقرة: ۱۷۳]، قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ أَقَرَّ بِهَذَا الشَّرْطِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ، قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ بَايَعْتُكَ» كَلَامًا، وَلَا وَاللَّهِ مَا مَسَّتْ يَدَهُ يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ فِي الْمُبَايَعَةِ، مَا يُبَايِعُهُنَّ إِلَّا بِقَوْلِهِ: «قَدْ بَايَعْتُكَ عَلَى ذَلِكَ»: ۱۹»

ترجمه: کسانی از زنان مومن که هجرت میکردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را به همین آیت امتحان میکرد (۱۲ ممتحنه). عروه میگوید: عایشه فرمود: کسیکه به همین شرایط که برای زنان مومنه آمده در آیت است، اقرار میکرد، برایش میگفت: «با تو بیعت کردم» پاسخ، سوگند به الله که دست او دست هیچ زن نامحرم را هرگز لمس نکرده است. فقط به قول بیعت نموده می فرمودند: «با این (شرایط آیت) با تو بیعت کردم.»

در روایات آمده است که: پیامبر پس از فتح مکه برای مراسم بیعت طشت آبی حاضر کرد و حضرت دست خویش را بر درون آب میزد و زنان نیز که برای بیعت می آمدند دست خود را در درون طشت می نهادند و میرفتند.

در واقع، حق سیاسی زنان در عصر رسالت با نزول آیه ۱۲ سوره ممتحنه و حدیثی که عایشه صدیقہ روایت نموده است واضح میگردد که زنان همانند مردان حق دارند تا با رهبری نظام، بیعت نمایند و در حمایت از او اعلام همکاری و رضانیت نمایند.

قانون اساسی افغانستان حاکمیت ملی را از آن مردم دانسته، که می توانند به صورت مستقیم و یا به صورت غیر مستقیم توسط نمایندگان خود آن را اعمال نمایند.

بنا بر آن، زن و مرد که تابعیت این کشور را دارند شامل این حکم بوده و میتوانند که در تعیین سرنوشت سیاسی کشور خود سهیم باشند و حاکمیت ملی را به صورت مستقیم و یا توسط نمایندگان شان در شورا ها و جرگه ها، به صورت غیر مستقیم تمثیل کنند.

همچنان مطابق به ماده سی و سوم قانون اساسی تمام اتباع افغانستان دارای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن می باشند. به این معنا که هر مرد و زن افغان که مطابق به قانون دارای شرایط لازمه باشد، میتواند که خود را برای پُست های انتخابی کاندید نماید و یا برای نامزد این پست ها رأی دهد.

و از جانب دیگر، در افغانستان مقام ریاست جمهوری، کرسی های ولسی جرگه و شوری های ولایتی، ولسوالی و محلی انتخابی بوده که تمام اتباع افغانستان در حدود احکام قانون دارای حقوق مساوی برای احراز این پُست ها می باشند.

دیدگاه علماء در ارتباط به اشتراک سیاسی زنان متفاوت است، که تعدادی نظریه ی نفی اشتراک سیاسی زنان را ارائه داشته و تعدادی نظر دارند که اشتراک زنان در امور سیاسی جواز دارد و تعداد دیگری محدودیت گذاشته و شرایط را پیشکش کرده اند.

۱۹۰ - روایت بخاری، حدیث (۴۸۹۱)، ۱۵۰/۶.

اشتراک سیاسی زنان، یا اشتراک در مشاغل عمومی میباشد؛ مانند : کار کردن در ادارات دولتی و یا اشتراک در شورای ملی و شوراهای محلی منحصراً رأی دهنده و یا رأی گیرنده . و یا اشتراک در تصدی زعامت سیاسی است.

قبل از آنکه دلایل ارائه گردد ، اهداف اشتراک سیاسی در امور متذکره را باید دانست، که قرار زیر است:

۱- کسب درآمد مشروع و حصول روزی حلال.

۲- کسب رضایت خداوند ذو الجلال.

۴- خدمت به جامعه و رفع نیازمندی افراد جامعه.

برخی از دانشمندان متکی بر اهداف ذکر شده و متکی بر تصریح آیه ۳۴ سوره نساء در محور قوامت، آیه ۲۲۸ سوره بقره در محور فضیلت، آیه ۳۳ احزاب راجع به استقرار زنان در خانه، آیات ۵۳ و ۵۹ سوره احزاب در محور ستر و حجاب و حدیث مشهوری که ابوبکر در مورد زعامت زنان بحث های دارد، راجع به حضور سیاسی زنان ملاحظه دارند.

براساس این دیدگاه ، این دانشمندان حضور سیاسی زنان را در مشاغل عمومی مورد ملاحظه قرار می دهند؛ ولی تعداد دیگری که ذیل دیدگاه شان بصورت عام منعکس میشود، به حضور سیاسی زنان ملاحظه نداشته و به حضور سیاسی آنها در جامعه مشکلی را نمی بینند و حضور زنان در مشاغل عمومی را یکی از حقوقی میدانند که زنان و مردان هر دو باید به آن دسترسی داشته باشند. این دیدگاه طرفداران بیشتری در دنیای اسلام دارد.

دلایل دانشمندی که از حضور سیاسی زنان حمایت می نمایند:

- از اینکه گفته می شود، هدف از کار و مشارکت کسب رزق حلال است و زن نیازی به آن ندارد؛ قابل دقت است؛ چون انسان تمام اهتمامش به مال دنیا در آذوقه انحصار نیافته است؛ بلکه یکی از غرایز انسان داشتن سرمایه حلال است، که اسلام آنرا جواز داده و مطابق این فرموده خداوند جل جلاله « ولا تنس نصیبک من الدنیا » زن حق دارد؛ از هر مسیر مشروع مال بدست آورده و سرمایه داشته باشد .

مهمترین مصداق صدقه دادن، زکات دادن و آزاد کردن کنیز و غلامان که در صدر اسلام وجود داشت، سرمایه و ثروتی است که مسلمانان «زن و مرد» را قادر میسازد تا به اجرای این امور مهم دینی فایق آیند.

و در مورد این موضوع ، گفته میشود که کسب رضایت الله برای زنان مؤمنه در آن بیشتر است که در خانه خود بوده و به امور منزل و تربیه اولاد شان رسیدگی نمایند. دقیق است؛ اما موجب آن نیست که مانع مشارکت سیاسی زنان گردد؛ چون در عین حالیکه به امور منزل و خانواده و تربیه اولاد خود رسیدگی میکند اگر فرصت و توان مشارکت سیاسی را داشته و به آن نیز رسیدگی نماید، ممانعت شرعی ندارد. و هدف سوم، که خدمت به جامعه امر کفایی است؛ حضور مردان کفایت میکند، مسلم نیست؛ چون بسیار از امور خدمت به جامعه است که مرد نمیتواند کفایت آنرا نماید، مانند عرصه تعلیم و تربیه و حوزه صحتی به ویژه قابلگی و غیره.

برخی از فقهاء به برخی از آیات قرآن عظیم الشان استناد می نمایند که زنان باید در خانه باشند؛ و در امر سیاسی مبادرنه ورزند، باید اظهار داشت ؛ که: هیچ یکی از این آیاتی که این علما به آن استناد دارند به عدم مشارکت سیاسی زنان صراحت ندارد.

- آیت ۳۴ سوره نساء که موضوع قوامت را به بحث گرفته است، این قوامت در خصوص اداره خانواده است ، به معنای این نیست که در جامعه اسلامی تمام مردها بر تمام زنها قوامت دارند، قطعاً چنین نیست.

- آیت ۲۲۸ سوره بقره که درجه بر تر مردها را بیان نموده به معنای این است که مرد در قوت جسمی نسبت به زن برتر است. و ابن عباس میگوید: مراد از این برتری، اعطای مهر از طرف مرد برای زن و پرداخت نفقه است، باز هم بر میگردد به موضوع خانواده.

- در آیت ۳۳ سوره احزاب که به استقرار زنان در خانه هدایت داده است؛ ادامه آیت که میگوید: مانند زنان دوران جاهلیت در میان مردم با تبرج ظاهر نشوید؛ ضرورت بیرون شدن زنان را در جامعه نشان میدهد. به این معنی است که زنان میتوانند از خانه بیرون شوند و به امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدنی بپردازند، بارعایت این امر که نباید مانند زنان دوران جاهلیت قبل از اسلام رفتار نمایند.

- آیات ۵۳ و ۵۹ سوره احزاب به موضوع ستر و حجاب ترکید دارند، که رعایت حجاب و اخلاق اجتماعی امر ضروری و لازمی است، اما رعایت حجاب نه تنها مانع مشارکت سیاسی زنان نیست؛ بلکه اشاره به حضور زنان در جامعه می باشد.

- حدیث ابو بکره که به روایت بخاری نقل شده و در مورد زعامت سیاسی زنان حرف های دارد، مورد خاص داشت و پیشگویی رسول الله صلی الله علیه وسلم در همان زمان خاص بود که مصداق یافت.

- در حدیث مشهور وصحیحی امام بخاری، از داستان صلح حدیبیه و مشوره ام سلمه به رسول الله علیه السلام، که این حدیث بر جواز مشورت برای زعیم کشور با زنان اهل فضل و معروف به دانش و نیک اندیشی در مسایل دولت و جامعه به ویژه مسایل مربوط به زنان اشاره می نماید.

- همانطور که زن میتواندمفتی باشد، میتواند مطابق به فتوای خود مشروط بر اینکه شرایط موافقتات، در کارهای دولتی سهم و اشتغال داشته باشد و رأی خود را ارائه بکند.

مورد اول: داستان مشهور خوله بنت ثعلبه با خلیفه دوم حضرت عمر رضی الله عنهما یکی از مهمترین سند شرعی مبنی بر حضور زنان در جامعه است.

ابویزید مدنی میگوید: عمر رضی الله عنه با جمعی از قریشی ها روان بود که با زنی رو برو شد و آن زن از او خواست که ایستاد شود، او نیز ایستاد شده و به وی نزدیک شد و به سخنانش گوش داد؛ تا آنکه کاری داشت تمام نموده و منصرف شد بعد عمر رضی الله عنه حرکت کرد مردی برایش گفت: ای امیر المومنین به سبب یک زن تعدادی از مردم را اینقدر انتظار دادی؟ فرمود: وای بر تو میدانی او کیست؟ گفت: نه. فرمود: او همان زنی است که الله متعال شکوه و شکایت او را از فوق هفت آسمان شنید، او خوله بنت ثعلبه است.

سوگند به الله که اگر تا شب هم منصرف نمیشد و سخن میگفت، من هم به سخنانش گوش میدادم. حتی اگر وقت نماز می آمد میرفتم نماز را خوانده بر میگشتم و به سخنان و مشوره های او گوش میدادم.^{۱۹۱}

مورد دوم: خانمی در مسجد به هنگام سخنرانی بر حضرت عمر (رض) از رای ایشان انتقاد کرد، به مساله دینی، یعنی تعیین مقدار مهریه، اشاره داشت پس از انتقاد آن خانم، حضرت عمر از آن تصمیم اولیه برگشت.

مورد سوم: خروج ام المومنین حضرت عایشه (رضی الله عنها) با وجود آگاهی از آیه (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) از منزل بیرون شد و در جهت گرفتن قصاص از قاتلان عثمان (رضی الله عنه) کوشید. و اگر مدیریت های عمومی غیر جایز می بود سیدنا عایشه صدیقه قیادت لشکر را در جنگ جمل که هدف ام المومنین گرفتن انتقام از قاتلین خلیفه سوم بود، به عهده نمی گرفت.

مورد چهارم: در دوره های مختلف تاریخ اسلامی عملاً زنان از منازل بیرون شده به مدارس، مکاتب، دانشگاه ها، شفاخانه ها و دادگاه ها سرازیر گردیده اند تا آنجا بی که بسیاری از عالمان مذهبی آنها را در شرایط ویژه با اجماع تایید کرده اند.

مورد پنجم: قرآن کریم مشورت کردن و مشورت دادن را از اوصاف همیشگی مسلمانان، بیان کرده است: چنانچه در قرآن کریم می خوانیم: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ».

ترجمه: کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست.

الله جل جلاله به رسول الله صلی الله علیه وسلم امر میکند که مردم را در مشوره امور مهم شریک بسازد. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» - آل عمران / ۱۵۹.

- قرآن کریم اشاره کرده که با همسر خویش در کارهایی که در آنها مصلحت لازم دارد، مشورت گردد. مانند: از شیر گرفتن فرزند «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» بقره / ۲۳۳

مورد ششم: نظر خواهی عبدالرحمن بن عوف یکی از صحابی جلیل القدر و مشهور پیامبر خدا، از زنان در باره تعیین خلیفه ی مسلمین که در تاریخ مشهور و معروف است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم اهتمام به امور مسلمین را از مسئولیت های مسلمان میدانند: «من لم يهتم بأمر المسلمين فليس منهم»

الله متعال می فرماید: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» - البقره / ۲۲۸.

مورد هفتم: قرآن کریم قضیه بلقیس را بیان کرده است که بیانگر حضور زنان در بالاترین مقام سیاسی یک مملکت است؛ ولی این را نیز ثابت نمود که بلقیس «ملکه سباء»^{۱۹۲} تنهایی تصمیم نمی گرفت و در مشوره با زعماء، نخبگان سیاسی و کادر های ورزیده و بافهم کشورش به حل مسایل مهم می پرداخت.

^{۱۹۱} - السجستانی، ابو سعید عثمان بن سعید، الرد علی الجهمیه، دار ابن کیر - الکویت، ۱۴۱۶ هـ، ۵۳/۱.

^{۱۹۲} ملکه سبأ، پادشاه وقت یمن که در برخی از کتب تاریخی بنام بلقیس مشهور است و در قرآن کریم به نام ملکه سبأ یاد شده است.

مورد هشتم: قرآن کریم ولایت مطلق را بین مرد و زن را به اثبات رسانیده و بیان میدارد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». - التوبه / ۷۱.

مورد نهم: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای زنان حق پناه دادن به مشرکین را داده است، مانند: ام هانی که یک کسی از مشرکین را پناه داده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: «قد اجرنا ما اجرت يا ام هانی» کسی را که تو پناه داده ای ما پناه میدهم.

مورد دهم: در زمان پیامبر بزرگ اسلام و خلفای راشدین، زنان به مسجد میرفتند، به جبهه جنگ میرفتند، به شهر و بازار برای خرید و فروش میرفتند و به تجارت می پرداختند، گله داری و رومه داری میکردند، زراعت میکردند، علم می آموختند. چنانچه روایت حدیث پیامبر خدا که یکی از دو منبع مهم تشریع اسلامی است، به تعدا ۲۲۱۰ حدیث آن توسط عایشه صدیقه روایت شده است و حدود ۱۶۰ حدیث این شخصیت نامدار تاریخ اسلام، متفق علیه است؛ مانند این زن نامدار اسلام، نمونه های زیادی در تاریخ ذکر گردیده است.

همگی اینها بیانگر اینست که زنان بارعایت ضوابط دینی و مناسب بودن شرایط، میتوانند همانند مردان به کارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بپردازند.

شرایط وضوابط کار کردن زن در مشاغل عمومی:

علمای که مشارکت سیاسی زنان را مجاز میدانند؛ رعایت شرایط زیر را نیز لازم و ضروری میدانند:

۱ - شرط اول این است که مصروفیت در مشاغل عمومی، نباید به تکالیف، وجایب و کار اصلی زن آسیب برساند. «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا». ۱۹۳

۲ - زن در صورتی میتواند از حق مدیریت و کارهای دولتی استفاده کند که به درآمد حاصل از آن نیازمند باشد.

۳ - در محل کار نباید زن و مرد در حالت خلوت قرار داشته باشند.

۴ - باید آن کاری که زن انجام میدهد، ذاتاً مشروع باشد.

۵ - کار کردن زن بیرون از خانه باید با اجازه و موافقت شوهر یا پدر و یا برادر و یا هر کسی که مسئولیت سرپرستی وی را بر دوش دارد، هماهنگ گردد. «أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا كَانَتْ فِي سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا أَوْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا». یعنی هر زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه می براید؛ در تحت غضب شدید الهی قرار دارد تا وقتی که به خانه برگردد و شوهرش از وی راضی شود.

۶ - کار زن باید مناسب با طبیعت زن و در اندازه توانش باشد. یعنی کار شاقه و خلاف توانایی های وی نباشد.

۷ - زن باید در قسمت هایی کار کند که جامعه از کار او بهره مند شود.

۸ - زن هنگام رفتن سرکار و به دفتر کاری خود، خودش را آرایش نکند و عطر و خوشبویی استعمال ننماید. الله متعال می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا». - النور / ۳۰-۳۱.

در پایان این بحث به این نتیجه میرسیم، که با وجود که مشارکت سیاسی زنان یکی از موارد اختلافی بین علماء است؛ اما با بیان و ذکر دلایل و نظریات دانشمندان، تبیین شد که زنان میتوانند با رعایت شرایط متذکره، در مدیریت سیاسی کشور مشارکت داشته باشند.

ز: حق ملکیت زن:

دین مقدس اسلام همانگونه که برای مردان حق ملکیت داده است، برای زنان نیز این حق را به رسمیت می شناسد؛ داشتن ملکیت از حقوقی است که موافق به غریزه طبیعی و فطری انسان است که دین مبین اسلام برایش اعطاء نموده است؛ چون در نهاد انسان غریزه محبت و عشق به جمع آوری مال و حرص داشتن آن آفریده شده است، تا با تمام علاقه مال جمع نموده و منحصبت زینت و زیبایی های زندگی و وسیله امرار معاش و تنظیم امور زندگی از آن استفاده ی درست و مشروع نماید.

الله متعال می فرماید: «وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» [الفجر: ۲۰] و اموال و دارائی را بسیار دوست می دارید». و می فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [الکھف: ۴۶].

۱۹۳ « روایت صحیح البخاری ، حدیث (۸۹۳)، ۴۹۷/۳.

ترجمه: دارائی و فرزندان، زینت زندگی دنیایند.

پس چرا زن و مرد هر دو در این زینت وزیبابی های زندگی که خداوند ارزانی داشته است، شریک نباشند؟ اسلام در میان نظام های مختلف اقتصادی از جهت نگرش وی به ملکیت، راه اعتدالی را برگزیده است. امابعضی از این نظام های اقتصادی معاصر بدون هیچ ضابطه ای به انواع مختلف ملکیت اجازه می دهند واصلأ فورمولی بنام حلال و حرام را به رسمیت نمی شناسند و بعضی دیگر جز به ملکیت جمعی و مخصوصاً ملکیت بهره آور تحت سیطره ی دولت، اجازه نمی دهند. «اما اسلام حق ملکیت فردی را در آنچه که محقق کننده مصلحت فرد است، بیان می دارد. و حق منسجم وی را همراه با دوست داشتن تملک، بنیان نهاده است؛ تا نیروی ثمر بخش و نیروی فکر و رشد شخصیتی وی در همکاری با جامعه زیاد شود.»^{۱۹۴}

الله متعال در باره ملکیت زمین و به میراث گذاری آن چنین بیان میدارد:

« إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » [الأعراف: ۱۲۸].

ترجمه: بی گمان زمین از آن خدا است به کسانی از بندگان خود واگذار می کند که خود بخواد ، و عاقبت نیک نصیب متقیان است.

مالک اصلی اموال، الله متعال است، که خالق، مالک و بخشنده آن میباشد، انسان امانت دار الهی است که باید مطابق به هدایت و راهنمایی الله متعال در آن تصرف نماید. والله متعال فرمان داده است که از مال خداوند صدقه نمایید: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» [النور: ۳۳].

ترجمه: و از مال و ثروت خدا، که به شما داده است، بدیشان «فقرا و نیازمندان» بدهید.

این آیه نیز به صراحت از هر دو صنف زنان و مردان بحث مساوی دارد و صلاحیت کمک به فقرا و نیازمندان را از مسئولیت های مهم هر دو جنس زن و مرد محفوظ داشته است.

اینکه از طریق مال و ثروت، انسان چگونه به تقوی و پرهیزکاری نایل شود، اینگونه راهنمایی نموده است:

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» [الحديد: ۷].

ترجمه: به الله و رسولش ایمان بیاورید و از چیزهایی ببخشید که شما را در آن ها نماینده (خود در تصرف) تعیین کرده است. انسانها بادر نظر داشت اینکه به جمع آوری مال و ثروت و داشتن اولاد حریص اند، احساس میکنند که باید به زر اندوزی بپردازند و به داشتن فرزندان زیاد نیز افتخار میکنند؛ درحالیکه اموال و اولاد را الله جل جلاله از ابزار ابتلا و امتحان معرفی می نماید:

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» [التغابن: ۱۵].

ترجمه: قطعاً اموال شما و فرزندان شما، وسیله آزمایش شمایند و اجر و پاداش بزرگ ، نزد الله جل جلاله است.

و می فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [البقرة: ۲۷۴].

ترجمه: کسانی که در شب و روز، پنهان و آشکارا مال های خود را انفاق می کنند، آنان پاداش خود را به نزد پروردگار شان دارند و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نشوند.

خطاب این آیات نیز زنان و مردان است، و هرگز مفهوم و مصداق این آیه در راستای مردان نیست؛ بلکه خطاب آیات ذکر شده عام بوده هم زنان و مهم مردان را شامل می شود.

خداوند جل جلاله التزام عمومی برای دوست داشتن ثروت و عدم تجاوز به حقوق دیگران را نیز تبیین نموده و دستور صریح داده است که به حقوق دیگران تجاوز صورت نگیرد: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» [البقرة: ۱۸۸].

ترجمه: و اموال تانرا در بین خود به ناحق مخورید و [به رشوه دادن] آنرا به حاکمان پیشکش مکنید ، تا از روی گناه و آگاهانه بخشی از اموال مردم را بخورید.

پیامبرم می فرماید: «استفاده از مال هیچ مسلمانی جز با رضایت و خشنودی صاحب آن، حلال نیست»^{۱۹۵}

^{۱۹۴} - حقوق بشر در اسلام، ص: ۲۱۹.

^{۱۹۵} - (احمد، المسند، ۷۲ / ۵، البهقی، ۱۳۵۳، ۶ / ۱۰۰، ۸ / ۱۸۲، الدار قطنی، ۱۳۸۶، ۳ / ۶۶).

کسانی که این التزام را نقض نموده، حقوق دیگران رعایت نمیکنند و به ملک غیر تجاوز می‌کنند، اسلام غذایی را برای آنها مشخص و معین کرده است. یا در درجه حدود؛ مثل عقوبت دزدی، راهزنی و غارت، و یا در درجه تعزیرات مانند خیانت در داد و ستد، خیانت در امانت و سایر عقوبت‌های مالی دنیوی و اخروی.

اسلام در جهت کسب مال، احکام حلال و حرام را مطرح کرده و در امر بدست آوردن مال از طریق حلال، ابزارها و اسبابی را مشروع نموده است؛ مانند انواع کارهای بدنی و ذهنی، عقود و تصرفات چون: بیع، اجاره، مشارکه، هبه، وصیت، میراث، زراعت، مالداري، تجارت و غیره. و برخی از ابزارها و وسایل را حرام قرار داده است؛ مانند: غبن، انواع خیانت‌های مالی، احتکار، رشوه، ربا، تجارت نامشروع و غیره. و برخی از ابزارهای تنظیم‌کننده امور مالی را پیشکش نموده است؛ مانند جلوگیری از اسراف و تبذیر، لزوم حجر بر دیوانه^{۱۹۶}، طفل، معتوه^{۱۹۷} و لخرچ‌ها، سرمایه‌گذاری در جهت حفظ ارزشهای اسلامی و منافع ملی، و غیره. چنانچه حقوقی را بر ملکیت مرتب کرده است؛ مانند پرداخت زکات، صدقه دادن، وقف نمودن، وصیت کردن و غیره.

در تمامی این اموری که فوقاً تذکریافت زن و مرد هر دو میتوانند بارعایت ضوابط شرعی و قواعد حقوقی مبادرت ورزند و به سرمایه‌گذاری مشروع بپردازند و از طریق این ثروت و مال به نیکوکاری و احسان، زکات و صدقات برای نیازمندان و مستحقین و اعمار تاسیسات عام المنفعه همانند مساجد، مدارس، شفاخانه‌ها، دارالایتام، سرک‌ها، آبروها، کانال‌ها، بند برق و همانند اینها بپردازند.

یکی از مهمترین منابع مالکیت زنان حق میراث و مهر است که باید مردان معاصر، همانگونه که دین مقدس اسلام آنها را به رسمیت شناخته و در پرداخت آن تأکید فراوانی نموده است، آنها را برای زنان بدهند و هرگز از امر خدا سرپیچی ننمایند که عقوبت سختی دارد.

به هر حال اسلام برای زن حق ملکیت داده است و میتواند در ملکیت خود با اختیار کامل با رعایت احکام شرعی دسترسی داشته و تصرف نماید. و در فرجام زنان همانند مردان میتوانند به استملاک و سرمایه‌گذاری بپردازند و از این طریق به ارزش‌های متشکله‌ی ارکان دین مثلاً ادای زکات، صدقات، خیرات و کمک به بی‌نویان و نیازمندان مستقلانه عمل نمایند.

نتیجه بحث:

۱. اصل برابری و انسان بودن یکی از مواصفات مشترک زنان و مردان در زندگی است و این پدیده از الطاف بی‌پایان الهی برای بندگان بوده و هیچ‌کسی و هیچ قدرتی نمیتواند این حق مسلم و مشروع را از زنان ویا مردان بکاهد ویا ساقط نماید.
۲. عدالت گسترده‌تری مهمترین تضمین حقوقی برای اصل برابری است و آنانی که عدالت گسترده‌تری را پیشه خود می‌سازند و برای تحقق عدالت مبارزه میکنند چه زن و چه مرد، در واقع برای تحقق برابری که نعمت الهی است مبارزه میکنند و این مبارزه باید در چارچوب ضوابط شریعت اسلامی بوده و هر مبارزه‌ای را که مؤلفه‌ی دینی نداشته باشد نمیتوان مبارزه برای تأمین آزادی زنان گفت.
۳. زنان و مردان میتوانند با توجه به شرایط مناسب، به دادخواهی و عدالت گسترده اقدام نمایند و برای تحقق اصل برابری که صبغه‌ی شرعی داشته و قانون از آن حمایت کند، فعالیت‌های گسترده‌ی فرهنگی و سیاسی نمایند.
- ۵- زنان همانند مردان بارعایت ضوابط دینی، در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی و ورود به مشاغل عمومی میتوانند شرکت ورزند.
- ۶- زنان میتوانند همانند مردان از حق ملکیت و سرمایه‌گذاری بهره‌مند شوند و در این مورد دساتیر مشخصی در قرآن و سنت وجود دارد که زنان همانند مردان باید زکات و صدقات به فقرا و نیازمندان بدهند و در امر نیکوکاری و احسان در تمامی سطوح نقش مهمی ایفا نمایند.
- ۷- به رسمیت شناختن حق میراث و مهر، امر شرعی است و یکی از مهمترین مواردی است که زنان را میتواند توانایی ببخشد تا بر علاوه ایجاد زندگی مرفه، در راستای کمک به نیازمندان و تشریک مساعی در اعمار وطن کمک نماید.

^{۱۹۶} جلوگیری از تصرف مالکانه بر دیوانگان و اطفال که مال و دارایی را ضایع میکنند.

^{۱۹۷} مدهوش، بی عقل، بی خرد و یا ناقص العقل

فهرست منابع قسمت اول

- ۱- القرآن الكريم.
- ۲- ابو الفداء، اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، دار طيبة للنشر و التوزيع، طبع دوم: ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م.
- ۳- اعلاميه حقوق بشر و شهر وند، ۲۶ اوت ۱۷۸۹ م.
- ۴- اعلاميه حقوق بشر و شهروند، ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ م.
- ۵- الالباني، ابو عبدالرحمن محمد ناصر الدين، صحيح جامع الصغير و زيادته، مكتبة الاسلاميه .
- ۶- الالباني، ابو عبدالرحمن محمد ناصر الدين، مختصر صحيح الامام البخاري، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م.
- ۷- الهام اسراري، مهرداد آرام، نگاهی به محیط زیست از دیدگاه قرآن .
- ۸- الاهدل، دكتور عبدالله القادري، قتل المرتده اذا لم يتب، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني.
- ۹- بويدان، ابراهيم محمد طه، التاويل بين ضوابط الاصوليين وقراءات المعاصرين، اشراف: دكتور حسام الدين عفانه، المكتبة الشاملة، اصدار الثالث .
- ۱۰- البيهقي، ابوبكر احمد بن حسين، شعب الايمان، مكتبة الرشد، بومباي-هند، طبع اول: ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م .
- ۱۱- البيهقي، ابو بكر احمد بن حسين، سنن الكبرى، دارالكتب العلمية- بيروت -لبنان، طبع سوم: ۱۴۲۳ هـ .
- ۱۲- الترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي- مصر، طبع دوم: ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م .
- ۱۳- حسن عميد، فرهنگ عميد.
- ۱۴- الحمدان، سعيد بن الصالح بن حسين ، الطب الوقائي في الاسلام ..من صحة الارواح الى صحة الاجساد و البيئة، المكتبة الشاملة، اصدار الثالث .
- ۱۵- الجزائري، ابوبكر جابر بن موسى، ايسر التفاسير لكلام العلي الكبير، المكتبة العلوم و الحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، طبع پنجم، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م .
- ۱۶- جعفری لنكرودی، دكتور محمد جعفر، ترمينولوژی حقوق، كتابخانه گنج دانش، تهران- تهران، چاپ شانزدهم: ۱۳۸۵ هـ .
- ۱۷- الدمشقي، عبدالغني بن عبدالواحد، تحريم القتل وتعظيمه، مكتبة دار ابن حزم- رياض، طبع اول: ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م.
- ۱۸- الزحيلي، دكتور وهبه بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة الشريعة و المنهج، دارالفكر المعاصر- دمشق، طبع دوم: ۱۴۱۸ هـ.
- ۱۹- الزحيلي، دكتور وهبه، الفقه الاسلامي و ادلته، دار الفكر- سوريه- دمشق .
- ۲۰- السجستاني، ابو داود سليمان بن الاشعث، سنن ابو داود، مكتبة العصرية، صيدا- بيروت.
- ۲۱- السجستاني، ابو سعيد عثمان بن سعيد، الرد على الجهميه، دار ابن كير- الكويت، ۱۴۱۶ هـ .
- ۲۲- شريعت پناهی، دكتور سيد ابو الفصل قاضي، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، نشر میزان، چاپ یازدهم- زمستان ۱۳۸۳، ص: ۵۵۶.
- ۲۳- الشيباني، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرساله، طبع اول: ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م .
- ۲۴- صالح بن عبدالله، نظرة النعيم في مكارم اخلاق الرسول الكريم، جدة، دارالوسيلة للنشر و التوزيع، طبع: چهارم .
- ۲۵- الصنعاني، محمد بن اسماعيل، سبل السلام، دار الحديث. (بدون طبع و تاريخ).
- ۲۶- الطبراني، سليمان بن احمد، معجم الطبراني، مكتبة ابن تيميه- قاهره، طبع دوم .
- ۲۷- عباسعلي عميد زنجاني، فقه سياسي، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران- ايران، چاپ اول ۱۳۶۷ هـ .
- ۲۸- عظيم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود شرح سنن ابو داود، المكتبة الشاملة، اصدار الثاني.
- ۲۹- الغامدي، د. عبداللطيف بن سعيد، حقوق بشر در اسلام، از انتشارات سايت عقیده .
- ۳۰- غنوشي، راشد، آزادی های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه: حسين صابري، ايران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول: ۱۳۸۱، ص: ۴.
- ۳۱- قانون اساسی افغانستان، مصوب (۱۳۸۲)، ماده (۲۴).
- ۳۲- قرضاوی، دكتور يوسف، الركائز الاسلاميه لرعاية البيئة، ص .
- ۳۳- قرضاوی، داکتر يوسف، الركائز الاسلاميه لرعاية البيئة .
- ۳۴- القرويني، ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، دار احیاء کتب العربيه .
- ۳۵- لغتنامه دهخدا. (سایت لغتنامه دهخدا)

- ۳۶ - لويس معلوف، فرهنگ المنجد- عربی به فارسی، ترجمه: محمد بندر ریگی، چاپ انتشارات ایران، چاپ پنجم ۱۳۸۴ خورشیدی، ۱۱۵۳/۲.
- ۳۷ - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، دار طوق النجاة، طبع اول: ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۳۸ - مخلص، عبدالرؤف هروی، تفسیر انوار القرآن .
- ۳۹ - المدنی، مالک بن انس، مؤطاً امام مالک، دار احیاء التراث العربی - بیروت- لبنان، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۵ م.
- ۴۰ - المناوی، زین الدین محمد عبدالرؤف بن تاج العارفین، فیض القدير شرح جامع الصغير، المكتبة التجارية الكبرى- مصر، ۱۳۵۶ هـ.

قسمت دوم

زنان الگو در تاریخ

نویسنده: غلام‌الدین کلانتری

- فصل اول : جایگاه زن در قرآن کریم
- فصل دوم: اهمیت و اثرات زنان الگو
- فصل سوم : الگوهای قبل از اسلام
- فصل چهارم : الگوهای رشید صدر اسلام

فصل اول

جایگاه زن در قرآن کریم

این موضوع مهم اجتماعی و تربیتی را با ذکر سؤالات ذیل آغاز می‌نمایم:

- ۱- زن در قرآن کریم از چه جایگاهی برخوردار است؟
- ۲- در نگاه قرآن کریم، نشانه‌های شخصیت انسانی زن چگونه تعریف شده است؟
- ۳- در قرآن کریم، گستره مسئولیت انسانی زن چگونه است؟

۴- زن در زیر بار مظلالم جاهلی چگونه دست و پا می زد؟

اساساً خطابِ شارع « قانونگذار » در قرآن کریم و سنت نبوی ، برای مرد و زن به عنوان انسان برابر و یکسان است. خطاب، از کرامت انسان آغاز می‌یابد که مرد و زن را یکسان و یکپارچه احتوا می‌نماید. در این خطاب اصل همان مساوات در میان هردو است و فوارق و تفاوت‌ها، استثنای همان اصل است. سپس، فرق‌های سایر مسئولیت‌های انسانی، نیز به روشنی و بدون ابهام توضیح شده است.

علما تصریح کرده اند که در عرف شارع، احکامی که به صیغه مذکر ذکر شده اند، اگر اطلاق شوند و به مونث مقترن نشوند، زنان و مردان را در بر می‌گیرند.

هر جایی که در قرآن کریم جمله : یاایها الذین آمنوا... آمده است، مرد و زن مخاطب است جز این که در جایی استثناء آمده باشد.

برای توضیح بیشتر جایگاه زن در قرآن کریم به ذکر برخی نشانه‌های کلی شخصیت زن در قرآن کریم پرداخته می‌شود. قرآن کریم بار بار به نشانه‌های کلی و سیمای شخصیت زن اشاره می‌نماید. با توجه به کوتاه بودن بحث، این نشانه‌ها، حتی- الامکان در پرتو آیات متبرکه و نظریات مفسرین و دانشمندان این عرصه، کوتاه توضیح می‌شود:

سخنرانی اول

زن و مرد از اصل واحد اند

در ادیان آسمانی قبلی در مورد آفرینش انسان بویژه آفرینش زن، نظریات و دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. ولی با مروری بر آیات قرآن کریم دانسته می‌شود که زن و مرد از یک اصل آفریده شده اند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ خَلَقَ مِنْهَا رَجُلًا وَكَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا- [النساء/ ۱]

ترجمه: ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد. و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنهار از خویشاوندان مبرید. هر آینه خدا مراقب شماست.

صاحب تفسیر شعراوی در ذیل این آیه کریمه می‌نویسد: خداوند متعال جنس اول یعنی آدم را آفرید و بعد از آن حوا مثل آدم بود، که آیه: «خلق منها» به معنای از جنسش آفریده شد، است.^{۱۹۸}

ابوزهره می‌نویسد: خدای متعال یک نفس را آفرید که همه نفس‌ها با او مشابه، همانند و هم‌شکل تلاقی می‌نمایند. این امر پیوند در میان همه فرزندان آدم را تقاضا می‌نماید، تساوی در آفرینش باعث تساوی در حقوق و واجبات می‌گردد.^{۱۹۹}

در تفسیر المنیر زحیلی آمده است: اصل واحد و منشأ واحد داشتن بشر که پدرشان آدم است و آدم از خاک است، همان نفس واحد است. وحدت نفس انسانی تقاضا می‌نماید که خانواده انسانی با همدیگر مهربان، همکار و دوست باشد و با یکدیگرشان خصومت، دشمنی و جدایی نداشته باشند. مراد از نفس واحد همان آدم علیه‌السلام است و زن جزء حقیقی مرد می‌باشد. از نفس او آفریده شده و به او بر می‌گردد، با همدیگر انس، محبت، الفت و دوستی دارند؛ هرچند در جایگاه مادر یا دختر، یا خواهر و یا همسر باشد.^{۲۰۰}

مبحث یکم:

مسئولیت انسانی زن

زن در قرآن کریم زیر نام انسان ستایش شده و مکانت ارجمندی برایش قایل شده است که این مکانت و جایگاه، مسئولیت‌های بزرگی را در منزل و بیرون منزل با خودش حمل می‌نماید و برای زن فرصت مشارکت در جاده زندگی اجتماعی را فراهم می‌سازد.

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُ فَلَاذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوْدُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا أَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ [آل عمران: ۱۹۵]

^{۱۹۸} - تفسیر الشعراوی (۴/ ۱۹۸۷)

^{۱۹۹} - زهرة التفاسیر (۳/ ۱۵۷۵)

^{۲۰۰} - التفسیر المنیر للزحیلی (۴/ ۲۲۵)

ترجمه: آنگاه پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد که من عمل هیچ صاحب عملی را از شما چه مرد باشد، چه زن -که همه همانند یکدیگر بدضایع [و بی‌پاداش] نمی‌گذارم، آری کسانی که هجرت کرده‌اند و از خانه و کاشانه‌هایشان رانده شده‌اند و در راه من آزار دیده‌اند و به جهاد پرداخته‌اند و کشته شده‌اند، سیئاتشان را می‌زدایم و به بوستانهایی که جویباران از فرو دست آن جاری است درشان می‌آورم، این پاداش الهی است و پاداش نیکو نزد خداوند است.

در این آیه کریمه، اعمال مرد و زن مانند: هجرت، تحمل دشواری و فشارها در راه خدا، کشتن و کشته شدن همه برابر با مرد معرفی شده و پاداش آن نیز برابر و مساوی وعده داده شده است. لذا هیچ نوع فرق و تفاوتی در عمل و پاداش در برابر شریعت میان زرد مرد وجود ندارد.

{وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا [النساء: ۱۲۴]}

ترجمه: و هر کس که کاری شایسته کند چه زن و چه مرد اگر مؤمن باشد به بهشت می‌رود و به قدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست به کسی ستم نمی‌شود.

کلیه احکام شرعی، زنان و مردان را در بر می‌گیرد، مگر آن که دلیلی اقامه شود که یکی از دو صنف را به حکمی مختص سازد. زیرا با ذکر نمودن نام زنان در احکام عمومی، کمال انسانیت زن، تحمل حقوق زنان و واجبات مقتضای تکلیف شان اعلام می‌گردد. همه عبادات از زن و مرد یکسان مطالبه شده است؛ هرچند برخی عبادات مانند جهاد و غیره به سبب مردانگی آنها به مردان اختصاص دارد، عفو و چشم پوشی از برخی واجباتی که انجام‌شان دشوار است به معنای حرمان از آن واجب نیست. زنان نیز به برخی واجباتی که انجام شان شاق و دشوار است، نیز مختص شده‌اند؛ مانند: حمل، ولادت و تحمل مسئولیت فرزندان در خورده‌سالی و امثال آنها.

در آیه کریمه افزون بر این که در روز آخرت زن و مرد نیکوکار یکسان به بهشت وارد می‌شوند و زن و مرد هردو مورد ظلم و ستم قرار نمی‌گیرند، موضوع مهم دیگری نیز اشاره شده است که اعمال زن و مرد را یکسان در بر می‌گیرد.

ثواب و پاداش، تنها با انجام عمل حاصل نمی‌شود، بلکه ثواب اعمال به نیت در آن عمل و قصد خیر بستگی دارد و آن این که تنها رضای خدای متعال را قصد نماید.^{۲۰}

{مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - [النحل: ۹۷]}

ترجمه: هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه‌ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد.

(در این آیه کریمه خداوند متعال برای هر مرد و زنی که اعمال شایسته انجام می‌دهند و مومن به خدای متعال و رسول او باشند، حیات طیبه در دنیا و بهترین پاداش در آخرت وعده می‌دهد. اعمال صالحه یا شایسته همه اعمالی است که مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر علیه السلام باشد).^{۲۱}

در پرتو هدایات آیات فوق، مسئولیت زن به عنوان انسان در برابر دین خدا هیچ تفاوتی با مسئولیت مرد در برابر دین خدا ندارد. زن و مرد هردو در گِرو عمل خویش اند، اگر عمل نیک انجام دادند، پاداش آن را در می‌یابند و اگر عمل ناپسندیده انجام دادند، نیز به جزای عمل شان می‌رسند و هردو مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

مبحث دوم:

رهایی زن از مظالم جاهلی

قران کریم بارها به درد و مظلومیت تاریخی زنان اشاره می‌نماید، و وضعیت زنان را در دوره های مختلف قبل از اسلام به بحث و بررسی می‌گیرد.

{وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ - [النحل: ۵۸، ۵۹]}

^{۲۰} - زهرة التفاسیر (۴ / ۱۸۷۳)

^{۲۱} - التفسیر المنیر للرحیلي (۱۴ / ۲۲۸)

ترجمه: و چون یکی از ایشان را از دختر [زادن همسرش] خبر دهند، چهره‌اش [از خشم و تاسف] سیاه شود و تاسف خود را فرو خورد، از شرم این مژده، از مردم پنهان می‌شود. آیا با خواری نگاهش دارد یا در خاک نهانش کند؟ آگاه باشید که بد داوری می‌کنند.

نیازی دیده نمی‌شود که موقعیت و مکانیت زن در نظام های قبل از اسلام مطرح شود. و نیز ضرورتی دیده نمی‌شود که مظلوم و ستم هایی که کمر زن را در نظام های قبل از اسلام خم کرده بود، مورد بحث قرار گیرد. زیرا تقریباً همه اتفاق دارند که زن قرن ها، در سیاهی، راه دور و درازی را در سنگلاخ ظلم، ستم، بی عدالتی، حق کشی و ظلمت گستری پیموده و در پای معبد سالوس قربانی شده است.

با چنین پیشینه‌ای غریب نیست که ولادت کودک دختر در خانه با غیظ، خشم و ترشروی استقبال گردد. پدرش نتواند ننگ ولادت کودکش را تحمل نماید و از خانه و کاشانه و قوم متواری شود و ذهنش نگران از بین بردن کودک دخترش باشد که چگونه او را زیر خاک نماید تا عرق ننگ از جبینش پاک شود.

با شناخت چنین پیشینه‌ای، اهمیت و ارزش خط بطلان کشیدن اسلام بر همه این عادات و باورهای ظالمانه، سپردن مسئولیت‌ها و واجبات مماثل مرد، برای زن، و قراردادن او به عنوان موجودی ارجمند و گرامی در کنار مرد، درک می‌شود. آیه کریمه زیر آئینه تمام‌نمای حالت رنج و عذاب کشیدن زنان است.

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - [التکویر: ۸، ۹]

ترجمه: و چون از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که به چه گناهی کشته شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا - [النساء: ۱۹]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما درست نیست که زنان را (همچون کالانی) به ارث برید (و ایشان را بدون مهریه و رضایت، به ازدواج خود در آورید، و) حال آن که آنان چنین کاری را نمی‌پسندند و وادار بدان می‌گردند. و آنان را تحت فشار قرار ندهید تا بدین وسیله (ایشان را وادار به چشم‌پوشی از قسمتی از مهریه کنید و) برخی از آنچه را که بدیشان داده‌اید فراجنگ آرید. مگر این که آنان (با نشوز و سوءخلق و فسق و فجور) دچار گناه آشکاری شوند (که در این صورت می‌توانید بر آنان سختگیری کنید، یا به هنگام طلاق قسمتی از مهریه را بازپس بگیرید). و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.

قرآن کریم علاوه بر سایر دساتیر عادلانه در مورد رفتار با زنان، «با زنان به نیکویی رفتار کردن» را در همه رفتار، کردار و گفتار فردی و اجتماعی با آنها توصیه می‌کند.

مبحث سوم:

تاکید به شخصیت زن

اسلام زن را به عنوان یک شخصیت مستقل می‌شناسد، که می‌تواند در حوزه های مختلف دینی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... مستقلانه عمل نماید. دنیا و آخرتش در گرو اعمال و رفتار اوست و خودش مسئول پیامدهای همه اعمال خویش است.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى - [اللیل: ۱ - ۴]

ترجمه: سوگند به شب چون فرو پوشاند، و سوگند به روز چون روشن شود، و سوگند به آن که نر و ماده را بیافرید، که سعی و تلاش شما مختلف است.

در قرآن کریم، استقلال شخصیت زن در ابعاد مختلف زندگی تبارز یافته است. زن پاداش و نتیجه کسب و کار خودش را در می‌یابد و مرد پاداش و مزد کار و کسب خودش را می‌یابد. برای زن صدقه دهنده و مرد صدقه دهنده پاداش مضاعف داده می‌شود، و هیچ چیزی از آنها به خاطر زن بودن کم نمی‌شود و به خاطر مرد بودن افزایش نمی‌یابد. شخصیت مستقل زن در کنار شخصیت مستقل مرد قرار دارد.

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا - [النساء: ۳۲]

ترجمه: آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدانها خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است. مردان را از آنچه نکند نصیبی است و زنان را از آنچه نکند نصیبی. و روزی از خدا خواهید که خدا بر هر چیزی آگاه است.

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَبُوا اللَّهَ قَرَضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ - [الحديد: ۱۸]

ترجمه: مردان بخشنده و زنان بخشنده‌ای که (با دادن صدقات و انجام خیرات و حسنات) به خدا قرض نیکوئی می‌دهند (پاداش بخشش و وامشان) برای ایشان چندین برابر می‌شود، و مزد بزرگ و قابل توجهی دارند.

در آیه متبرکه استقلال شخصیت زن در ابعاد مختلف عبادات و پاداش او با مرد، توضیح شده است که خدای متعال برای مرد و زن مسلمان، مومن، فرمانبردار، راستکار، صابر، خاشع، صدقه دهنده، روزه دار و حافظ و نگهدار شرمگاه، ذکرکننده بسیار، آمرزش و پاداش بزرگ آماده کرده است. یعنی که در همه این کارهای خداپسندی که در آیه ذکر شده زن و مرد یکسان و بدون تفاوت پاداش به دست می‌آورند.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا - [الأحزاب: ۳۵]

ترجمه: بی گمان خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیا و زنان شکیا و مردان خدای ترس و زنان خدای ترس و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردانی که شرمگاه خود حفظ می‌کنند و زنانی که شرمگاه خود حفظ می‌کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.

(ابن عباس رضی الله عنه گفت: زنان به پیامبر علیه السلام گفتند: چرا از مردان مسلمان یاد می‌شود ولی از زنان مسلمان یادی صورت نمی‌گیرد؟ خداوند متعال این آیه را {إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ} نازل فرمود)^{۲۰۳}

آیه فوق متضمن ده آدابی است که خدای متعال مرد و زن را به آن مامور ساخته است. این آیه اصول اسلام از قبیل: اعتقاد، عبادت، اخلاق، سلوک و اعمال اجتماعی سازنده را در چارچوب نیت صادق و اخلاص تضمین کرده است.^{۲۰۴} همچنان در آیه توضیح شده است که پاداش اعمال صالحه زن و مرد بدون هرگونه ظلم و اجحاف و جانبداری غیر عادلانه از یک جنس، اعطا می‌شود.^{۲۰۵}

خداوند متعال در آیه زیر نیز شخصیت مستقل زن را معرفی می‌نماید، که در روز آخرت زن و مرد هرکدام به‌گونه مستقل نورخودشان را دارند و در روشنایی نورشان حرکت می‌نمایند و زن و مرد هرکدام مژده خودشان را دارند و هر دو به رستگاری بزرگ نایل می‌شوند و هیچ‌گونه تفاوت، کاستی حقوق و ظلم و جوری به خاطر تفاوت جنس وجود ندارد. يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ - [الحديد: ۱۲]

ترجمه: روزی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را ببینی که نورشان پیشاپیش و در سمت راستشان می‌رود. در آن روز بشارتتان به بهشتهایی است که در آن نهرها روان است و در آن جاوید خواهید ماند، و این کامیابی بزرگی است.

قرآن کریم برای تاکید بر استقلال شخصیت زنان، طی مثالی روشن، شخصیت زنان معینی را نام می‌برد. روی عملکرد مستقل خوب و بد آنها مکث می‌نماید. در اینجا زنان مومنه به عنوان شخصیت مستقل به پاداش‌شان می‌رسند و زنان خاین به عنوان شخصیت مستقل خودشان به جزای اعمال شان نایل می‌شوند. یعنی پیامد اعمال شان را خودشان به عنوان شخصیت های مستقل و دارای تاثیر و تاثر متحمل می‌شوند.

^{۲۰۳} - مختصر تفسیر ابن کثیر (ص: ۲۰۳۱)

^{۲۰۴} - التفسیر المنیر للرحیلي (۲۲/۲۲)

^{۲۰۵} - الوسيط لسيد طنطاوي (ص: ۴۰۸۹)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَامْرَأَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ، وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْفُؤَمِ الظَّالِمِينَ - [التحریم: ۱۰ - ۱۱]

ترجمه: خداوند درباره کافران مثلی می زند، و آن همسر نوح است و همسر لوط که در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، سپس به ایشان خیانت کردند، و آن دو [پیامبر] در برابر امر [و عذاب] الهی چیزی را از آنان باز نداشتند، و [به آنان] گفته شود، همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش [جهنم] شوید، و نیز خداوند درباره مؤمنان مثلی می زند و آن همسر فرعون است که [در اوج سختی کشیدن] گفت پروردگارا برای من در نزد خودت، خانه‌ای در بهشت بنا کن، و مرا از شر فرعون و عمل او رهایی ده، و از قوم ستمکار نجاتم بخش.

مبحث چهارم:

جایگاه زن در خانواده

زن؛ رکن رکین و اساسی خانواده را تشکیل می دهد. زن در خانواده از جایگاه بلندی برخوردار است، خداوند متعال او را محور سکینه و آرامش خانواده معرفی می کند. مودت و رحمت در میان زن و مرد خانواده را به کانونی مملو از خوشبختی، آسایش و بهروزی مبدل می سازد.

بنابراین؛ جایگاه زن در خانواده جایگاهی منحصر به فرد است. خانواده؛ بدون زن معنا و مصداقی نمی یابد و برای مفاهیم ارزشمند سکینه، مودت و مهربانی، ظرفیت تحقق به وجود نمی آید. چه جایگاهی می تواند برای زن، بهتر و عالی تر از این باشد که وجود و تکوین خانواده به وجود او بستگی دارد و بدون وجود زن هیچ خانواده ای به منصفه ظهور گام نمی نهد.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [الروم: ۲۱]

ترجمه: و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت

قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

در این آیه کریمه حقوق، وجایب و مسئولیت های زن و مرد در خانواده معین و مشخص شده است. یعنی زن حقوق و مسئولیت های مستقل دارد و مرد حقوق و مسئولیت های مستقل دارد و هرکدام در چارچوب خانواده به انجام وجایب و ادای مسئولیت های شان می پردازند و هر کدام به صورت جداگانه پیامدهای اعمال خودشان را به عهده دارند.

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعَوْلَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ - [البقرة: ۲۲۸]

ترجمه: زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند! [عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده، کتمان کنند. و همسرانشان، برای بازگرداندن آنها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند؛ در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند. و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند؛ و خداوند توانا و حکیم است.

بر مبنای رهنمود قرآن کریم رابطه میان زن و مرد در خانواده بر اصل «معروف» استوار است. یعنی هر کار و تصمیمی، هر رفتاری و هر حرکتی میان زن و مرد در خانواده بر محور معروف انجام شود.

سخنرانی ششم مشارکت زن در امور زندگی

مبحث یکم: زن و مشارکت در زندگی اجتماعی

زن به مثابه نیمی از بدنه جامعه، همانند مرد در همه امور خورد و بزرگ زندگی مشارکت دارد. مشارکت زن در امور عبادی، تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... از اهمیت برخوردار است. بدون مشارکت زن، جامعه نمی‌تواند در ابعاد و حوزه های مختلف جلو برود، رشد کند، به آگاهی برسد و به ساحل نجات و رستگاری قدم نهد. در حیات گرانمایه پیامبر علیه السلام و زمان نزول وحی پر است از مثال های مشارکت زنان در حوزه های مختلف زندگی.

مشکل ما در این امر گره خورده است که امروزه نگاه‌ها و تصورات مسلمانان دگرگون شده است؛ اگر زنی به خاطر رفع برخی نیازهایش از منزلش بیرون می‌شود، با مشاهده ایشان، ذهن مسلمانان بی‌درنگ به جست و جوی مفاهیم منفی و ضد ارزشی می‌پردازد. هزار نقاط منفی را زیر و رو می‌کنند تا بگویند که این زن برای چه کاری از منزلش بیرون شده است؟ روی همین زن با نیازمندی‌ها، دستاوردها و بایسته‌های زندگی اش به بحث‌های داغی در اینجا و آنجا مبدل شده است که همین بحث‌ها صدها مشکل دیگری را فرا راه زندگی زن می‌گذارد. در بحث کوتاه کنونی به هدایات قرآن کریم بسنده می‌شود.

قرآن کریم از مشارکت دختران شعیب علیه السلام در گله‌داری که یکی از امور شاق و دشوار زندگی است، خبر می‌دهد. داستان موسی علیه السلام را با آنها توضیح می‌نماید و برخی صفات پسندیده آنها را که همان «استحیاء و مشورت دادن به پدر» است، مورد تایید قرار می‌دهد.

صاحب تفسیر طنطاوی می‌نویسد: دختر با وضوح، روشن و قصد درست، که از صفات زن سلیم الفطره، نیک گفتار و دارای شخصیت قوی است، به پدرش گفت: ای پدر! این مرد بیگانه دور از وطن را اجیر بگیر تا در خستگی‌های چوپانی و دشواری‌های کار در بیرون خانه بسندممان شود.^{۲۰۶}

خداوند متعال صاحب تفسیر فی ظلال القرآن را رحمت نماید که می‌نویسد: دختران شعیب علیه السلام از چوپانی گوسفندان، فشار و ازدحام بر آب و از احتکاک که زنان در هنگام انجام کارهای مردان ناچار می‌شوند، خسته شده بودند. هردو خواهر از همه این امور احساس اذیت می‌کردند و علاقه داشتند زنانی باشند که در منزل ماوا گیرند. چون زن عیفه و پوشیده نمی‌خواهد که با مردان بیگانه در چراگاه و محل آب دادن گله تماس و احتکاک داشته باشد.^{۲۰۷}

{وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ، فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ، فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَحْوَتِ مِنَ الْفَوْمِ الظَّالِمِينَ - [القصاص: ۲۳ - ۲۵]}

ترجمه: و چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند. [موسی] گفت: «منظورتان [از این کار] چیست؟» گفتند: «[ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند، و پدر ما پیری سالخورده است.» پس برای آن دو، [گوسفندان را] آب داد، آنگاه به سوی سایه برگشت و گفت: «پروردگارا، من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم.» پس یکی از آن دو زن - در حالی که به آرم گام بر می‌داشت - نزد وی آمد [و] گفت: «پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آبدادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد.» و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد، [وی] گفت: «مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی.»

همچنان قرآن کریم داستان ملکه سبا را بیان می‌دارد، کسی که بر سرزمین سبا فرمانروایی داشت، در برابر سلیمان علیه السلام تصمیم-گیری مناسبی نمود، قرآن کریم بر آن مهر تایید می‌زند. مگر چه مشارکتی می‌تواند بیشتر و مهمتر از مشارکت زن در حکومت داری و فرمانروایی باشد؟

۲۰۶ - التفسير الوسيط لطنطاوي (۱۰ / ۳۹۷)

۲۰۷ - في ظلال القرآن (۵ / ۴۲۰)

{ فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا آلِجَمِّ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ، وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ - [النمل: ۴۲ - ۴۳]

ترجمه: پس وقتی [ملکه] آمد، [بدو] گفته شد: «آیا تخت تو همین گونه است؟» گفت: «گویا این همان است و پیش از این، ما آگاه شده و از در اطاعت درآمده بودیم.» و او را از آنچه غیر از خدا میپرستید بازداشت، که او [= ملکه سبا] از قوم کافران بود.

مبحث دوم:

صیانت از کرامت انسانی زن

همانگونه که قرآن کریم انسان را مکرم دانسته است و مظاهر کرامت انسان را نیز معرفی کرده است، احکام و قوانینی را به خاطر صیانت از کرامت انسان فرستاده است. به طور مثال:

مقاصد پنجگانه شریعت اسلامی از قبیل: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل یا عرض و حفظ مال در راستای صیانت کرامت انسانی که شامل مرد و زن می شود، معین شده است.

برای صیانت و حفظ هر یکی از مقاصد پنجگانه، حدود یا تعزیز لازم شده است.

با توجه به آیات قرآن و احادیث نبوی روشن می شود که صیانت و حراست از کرامت انسانی مرد و زن چقدر مورد توجه دین مقدس اسلام قرار گرفته و احکام معینی برای اجرایی شدن آن نیز وضع نموده است.

بنابراین، زنان که همانند مردان انسان و دارای کرامت بشری اند، مورد توجه خاص دین مقدس اسلام بوده و برای صیانت از این موقعیت والای انسانی هر دو جنس «زن و مرد» مؤیداتی را وضع نموده است که در مبحث کرامت انسانی که توسط استاد بصیرت بحث گردید مورد مطالعه قرار گرفت.

فصل دوم

سحرنانی اول:

اهمیت و اثرات زنان الگودرتاریخ

مقدمه یا پیشگفتار این فصل را با طرح سؤالات ذیل آغاز میکنیم:

1- چرا زنان الگو در قرآن کریم به گونه ها و روش های مختلف مطرح شده است؟

2- وجود زنان الگو در جامعه از چه اهمیتی برخوردار است؟

3- فقدان زنان الگو چه اثرات ناگواری برجای می گذارد؟

همانگونه که خیلی از فواید و مصالح جامعه در موجودیت زنان الگو گره خورده است، بسا اضرار و مفساد جامعه، به فقدان زنان الگو بستگی دارد. چون وجود زن الگو از مهمترین اسباب قوت، توان و التزام یک جامعه اسلامی شمرده می شود؛ زیرا موجودیت زن الگو به معنای موجودیت همسر صالحه، دختر شایسته و مادر مربی بوده و در نتیجه سبب موجودیت خانواده سالم، سلاله نیکوکار و جامعه اسلامی می گردد.

در جامعه ای که زنان مورد عنایت و اهتمام قرار می گیرند، در واقع اسباب مهمترین اموری را در ساختار جوامع به صورت عموم و در ساختار جامعه اسلامی به صورت خصوص مورد توجه قرار داده اند. پیامبر علیه السلام سبب داخل شدن شخصی را به بهشت، سرپرستی و پرورش دو دختر معرفی می نماید

بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.»

ترجمه: و خداوند را بپرستید و چیزی را برای او شریک نیاورید و به پدر و مادر خود نیکی کنید.

ترجمہ: ما بہ انسان توصیہ کردیم کہ بہ پدر و مادرش نیکی کند۔

ترجمه: پیامبر علیه السلام فرمود: برای کسی که دو دختر داده شده، و با آنها رفتاری نیکو داشت، آنها آتش دوزخ را از او باز می‌دارند.

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَلَيْسَ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ» ٢٠٩

کسی را در انتخاب زن، پیروز و ظفرمند می‌دانند که دین و دینداری زن را مطمح نظر قرار دهد.

ترجمه: اگر به دیندار دست یافت، دست هایت خاک آلود شده است، یعنی موفق شده ای.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: «ثُمَّ مَنْ؟» قَالَ: «ثُمَّ أَبُوكَ» ٢١١

پدرت.

می شود:

65

اول- وجود زن الگو به حیث دختر، همسر و مادر به معنای موجودیت مجراهای مهمی در همبستگی، اصلاح و تقویت پایه های جامعه اسلامی است که در واقع آماده ساختن ساختار و ایجاد جامعه اسلامی شایسته و پاکی است که رسالتش را در زندگی بر اساس امرخداى متعال و سنت پیامبر علیه السلام به سر رساند.

خداوند متعال بر علامه اقبال لاهوری رحمت نمایدکه در مورد نقش و اثرات زن الگو در جامعه چه زیبا سروده است:^{۲۱}

ای ردایت پرده ناموس ما	تاب تو سرمایه فانوس ما
طینت پاک تو ما را رحمت است	قوت دین و اساس ملت است
کودک ما چون لب از شیر تو بست	لاله آموختی او را نخست
می تراشد مهر تو اطوار ما	فکر ما گفتار ما کردار ما
برق ما کو در سحابت آرمید	بر جبل رخسید و بر صحرا تپید
ای امین نعمت آیین حق	در نفس های تو سوزد دین حق
آب بند نخل جمعیت تویی	حافظ سرمایه ملت تویی
هوشیار از دستبرد روزگار	گیر فرزندان خود را در کنار
فطرت تو جذبه ها دارد بلند	چشم هوش از اسوه زهرا مبند
تا حسینی شاخ تو بار آورد	موسم پیشین به گلزار آورد

شاعر نیل چه صادقانه سروده است:^{۲۲}

الأم مدرسة إذا أعددتها أعددت شعبا طيب الأعراق

مادر مدرسه ای است که اگر او را آماده کردی..... ملت و مردمی نیکو نسب آماده کرده ای

آماده ساختن مادر، ملتی آماده می شود، چون در این میدان از مسیر تکوین و تشکیل خانواده و تربیت فرزندان وارد می شویم. دوم- تاثیر زن در صفوف زنان بیشتر و کارآمدتر است، الگوهای مردان در جامعه به صورت عام بر زن و مرد اثرگذار است ولی ویژگی وجود زن الگو، اثرگذاری بیشتر، بهتر و آشکارتری در میان زنان دارد.

اگر به زنان گفته شود که فلان شخص مجاهد، راستکار، شکيبا و ايثارگر است. زنان خواهند گفت: حالت و طبيعت ايشان همین گونه است. ولی اگر برای شان مثال زنی مجاهده، راستکار، شکيبا و ايثارگر بياوريم، تأثير او بر روان و ضميرش بیشتر و قوی تر خواهد بود و او را به سوی ميادين جهاد، راستی، شکيبایی و ايثار می کشاند.

سوم- زن به صورت عموم به احوال و امور زنان، آگاهتر از مردان است. هر قدر علم، فهم و عقل مردان بیشتر باشد، باز هم در مورد احوال و طبيعت زنان ناقص خواهد بود. چون نمی توانند در مجالس و جامعه زنان حضور داشته باشند تا نقاط ضعف و کوتاهی ای را که ضرورت به ارشاد و توضیح دارد، بشناسد.

بنابراین؛ زن الگو می تواند با درایت و توانایی بیشتری دردها و چالش ها را بشناسد و درمان آن را تجویز کند.

چهارم- در شرایط کنونی ضرورت شدیدی به زن الگو احساس می شود. چون قضایای زن در اسلام خدشه دار شده و وارونه تبلیغ شده است. آشکار است که اکثر برنامه ها و شبهه پراکنی های دشمنان اسلام در دایره زنان و زندگی اجتماعی آنها متمرکز است. مانند: آزادی غیر مشروع زن، بی حجابی، اختلاط زنان و امثال آنها.

بنابراین؛ باید از زنان مسلمان الگوهایی باشند که به آنها اقتدا شود، نمونه هایی باشد تا از آنها پیروی گردد و معرفتی داشته باشند که شبهات و افترای دشمنان را تکذیب نماید. تا چنین زنانی بتوانند نقشیدر میان زنان داشته باشند و راه های هجوم و یورش و قیحانه مغرضین را سد نمایند.

یکی از امور مهم دیگری که نیاز به وجود الگوی زن مسلمان را افزایش می دهد عبارت از تبارز و به صحنه آوردن الگوهای نامطلوب در میان زنان کشورهای اسلامی است. مسلماً برای شهرت بیشتر آنها تبلیغ زیادی صورت می گیرد، سرمایه های زیادی به مصرف می رسد تا الگوهای منحرف و نامطلوبی از زنان را در میان سائر زنان مسلمان کشورهای اسلامی بقیولانند.

^{۲۱} - کلیات اقبال لاهوری (خطاب به مخدرات اسلام)

^۲ - جواهر الادب فیاد بیاتو انشاء لغة العرب (۲/ ۲۴۹)

نمونه های زیادی در زمینه های متعددی برای الگوشدن در حیات زن مسلمان وجود دارد. لازم است روی این زمینه ها تاکید گردد و صورت های عملی و زنده ای که در سیرت زنان صحابه ی پیامبر علیه السلام و امهات مومنین وجود داشت، معرفی گردد و تبارز یابد.

موضوع مهم دیگر این است که باید غیرت ستوده رقابت در انجام کارهای خیر و میل به الگوگیری از الگوهای برتر و ارجمند زنان مسلمان در نفوس زنان مسلمان دمیده شود. تا زنان جامعه راهشان را دریابند و بدانند که به چه کسی اقتدا کنند؟ خواسته های دین از زنان مسلمان چیست؟ و رسالت بزرگ این زنان عفیف در جامعه شان چگونه است؟ زنان مسلمان می توانند در میدان عبادت و طاعت، در میادین دعوت، تعلیم، تربیت، جهاد، آرمان خواهی، بلند همتی، قوت، صبر، بذل، انفاق، قوت شخصیت، رشد فکری و عقلی و سایر امور الگوسازی و الگو برداری نمایند.

سخنرانی دوم

زنان الگو در قرآن کریم

1- چرا قرآن کریم روی الگوهای شایسته زنان تاکید دارد؟
2- امروز زنان چگونه می توانند از حواء الگوگیری نمایند؟
3- حواء در کنار شوهرش به عنوان زنی الگو چه جایگاهی دارد؟
در قرآن کریم با توجه به تاثیرگذاری های مثبت بر روان و منش انسان شیوه های مختلف تربیتی ارائه شده است؛ مانند: داستان های عبرت آموز پیامبران، سرگذشت امت های پیشین، مرثیه و بیم، تمثیل و یکی از روش های موثر تربیتی که در قرآن کریم روی آن تاکید زیادی شده است، ارائه الگوهای شایسته و صالح است. نشاندهی الگوهای شایسته و ماندگار و رسواساختن الگوهای منفی و ناسالم و درهم شکستن بت های نامرئی فکری و فرهنگی از موثرترین روش های تربیتی قرآن کریم است. از میان الگوهای شایسته ای که قرآن به معرفی می گیرد، زنان ارجمندی است که به عنوان الگوهای عفت، طهارت، ایثار، درایت، تصمیم گیری و شایستگی معرفی شده اند.
چون موجودیت زن الگو به معنای موجودیت دختر شایسته، همسر شایسته و مادر شایسته است که در نتیجه آن خانواده موفق و شایسته، نسل نیکوکار و جامعه شایسته ای که به دنبال آن هستیم، ایجاد می گردد. اگر اهتمام و توجه بیشتری در مورد زن به خرج داده می شود در واقع بستر مهمی را برای رسالت بزرگی به منظور ساختار جوامع به صورت عموم و ساختار جامعه اسلامی به طور مخصوص فراهم می شود.

ما در جامعه ای قرار داریم که به فقدان و فقر جدی وجود زن الگو رو به رو هستیم. بنابراین؛ لازم است در راستای آماده ساختن و ایجاد زن الگو در جامعه مان اقدام شود. چون عوامل قوت و نیرومندی، التزام، شایستگی، نجابت، بزرگی، بخشندگی، تعالی و پیشرفت جامعه بر وجود زن الگو بستگی دارد.

زن الگو در حوزه های مختلف جامعه و زندگی اثرگذار است، مانند: اهمیت او در وحدت و صلاح جامعه، تاثیر او در مراحل مختلف زندگی دختران، معرفت او به خم و پیچ زندگی آنها و سایر اثرات مثبتی که در خانواده و جامعه برجای می گذارد. متأسفانه در جوامع اسلامی، در میان زنان، الگوهای بد تبارز داده شده است، با اندکی توجه، به وضوح دانسته می شود که چگونه نام های پر زرق و برق الگوهای بد، در پیشانی جراید و روزنامه ها به خط درشت، به عنوان رهبران جامعه و طلایه داران کاروان زندگی معرفی می شوند. در حالی که تنها نام آنها منسوب به اسلام بوده و هیچ گونه تعلقی با دین ندارند. لذا حضور و بروز الگوهای بد در حوزه زندگی زنان امری بسیار مهم و خطرناک است بویژه این که این زنان عبارت از مادران، خواهران، دختران و همسران ما باشند.

بنا بر این؛ قرآن کریم برخی زنان را به عنوان زنان الگو معرفی می نماید تا زنان عصرها و نسل های مختلف بتوانند در ابعاد مختلف اخلاقی، اعتقادی، تربیتی، فرهنگی و از آنها الگو برداری نمایند. و باشد که افرادی سالم، خانواده ای سالم و جامعه ای سالم به ظهور برسد و جامعه از امنیت اخلاقی و تربیتی بیشتری برخوردار شود.

مبحث یکم:

حواء، مادر نخستین بشر

نخستین پدر انسان ها در بهشت و نعمت های آن تنها زندگی می کرد، خدای متعال اراده کرد تا از تنهایی نجات یابد و مونسی داشته باشد. لذا از نفس ایشان زنی آفرید، تا به وسیله او چشمش روشن شود، قلبش مسرور گردد، نفسش با او سکون و قرار یابد و همسر او گردد تا به او انس و الفت گیرد.

حواء، هدیه خدای متعال برای پدر بشر، آدم علیه السلام بود. خدای متعال هردو را در بهشت ساکن ساخت. و بهره‌گیری و برخورداری از همه میوه‌های بهشت برای‌شان مباح گردید، جز یک درختی که خوردن میوه آن برای‌شان ممنوع گردید.
وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ - [البقرة: ۳۵]
ترجمه: و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از (نعمتهای) آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمگران خواهید شد.

حواء با آدم از نعمت‌های متعدد و بی‌شمار بهشت استفاده می‌کردند. امر خدای متعال را مبنی بر دوری از درخت عملی می‌کردند و به عهدشان وفادار بودند و به درختی که بر آنها حرام شده بود، نزدیک نمی‌شدند.
با این حال؛ ابلیس، دشمن سوگندخورده آدم آرام و بی‌تفاوت نماند، چگونه آرام و بی‌تفاوت باشد در حالی که آدم و فرزندانش را به گمراه کردن و گرفتار نمودن در فتنه‌ها تهدید کرده است. اکنون چگونه آرام گیرد و آدم و حواء از نعمت‌های بهشت بخورند و بیاشامند. در فکر طرحی شد تا آنها را از بهشت و نعمت‌های آن بیرون نماید. بنابراین؛ حيله‌ای در پیش‌گرفت تا آدم و حواء در برابر خدا عصیان نمایند، از درخت ممنوعه بخورند و عذاب خدای متعال بر آن دو متحقق شود.

برای پیاده کردن طرحش فرصتی یافت، و خواست خوردن از میوه درخت ممنوعه را برای آدم و حواء مزین و آراسته سازد. شیطان برای موفقیت طرح خویش، در نقطه ضعف انسان که همان میل و رغبت به بقا و جاودانگی بود، انگشت نهاد.
فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ - [الأعراف: ۲۰، ۲۱]

ترجمه: سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر بخاطر اینکه (اگر از آن بخورید)، فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!» و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیر خواهانم.

بدین‌گونه، شیطان خوردن میوه درختی را که بر آنها حرام شده بود، در نظرشان آرایش داد، سوگند خورد که من برای شما ناصح امانت‌کاری هستم. به مجرد خوردن از درخت ممنوعه، عورت‌های هردو آشکار گردید، شتابان به سوی درختان بهشت رفتند و با برگ های آنها عورت شان را مستور ساختند. بعد از آن خشم خدای متعال برآدم و حواء فرارسید، و نقض عهدهی را که با خدا بسته بودند، به یادشان آورد.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ - [الأعراف: ۲۲]

ترجمه: و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [= عورتشان] بر آنها آشکار شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند. و پروردگارشان آنها را نداد داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

آدم و حواء دانستند که شیطان برای شان دروغ گفت و فریب شان داد. لذا از عمل شان نادم شدند. ولی بعد از خوردن درخت ممنوعه و خشم خدای متعال چه کاری می‌توانستند انجام دهند؟ و چگونه فساد را که شیطان به وجود آورده بود، اصلاح نمایند؟ در این وقت کلمات خدای متعال بر آدم نازل گردید، تا او و همسرش حواء توبه کنند.

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ - [الأعراف: ۲۳]

ترجمه: گفتند: «پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود!»

بعد از آن، پروردگارشان آدم و حواء را به زمین هبوط داد، و همراه با آنها شیطان و اعوان او را نیز به زمین هبوط داد.
فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ - [البقرة: ۳۶]

ترجمه: اما شیطان موجب لغزش آنان شد و ایشان را از آنچه در آن بودند (که بهشت بود) خارج ساخت و (در این هنگام) به آنان گفتیم: همگی (به زمین) فرود آئید، در حالی که بعضی دشمن بعضی خواهید بود، و برای شما تا مدتی در زمین جا و قرارگاه و فرایند و بهره‌گیری است.

بدینسان، زندگی در زمین آغاز گردید و معرکه طولانی و مستمر انسان با شیطان نیز آغاز یافت. خداوند متعال به آدم و حواء و سلاله‌شان مقدر نموده بود که زمین را اعمار نمایند، ذریه‌شان در گوشه و کنار جهان پراکنده شود و رسالات آسمانی برای‌شان فرستاده شود تا آنها را به تقوا فراخواند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا - [النساء: ۱]

ترجمه: ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله‌ی رحم را نادیده بگیرید)، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیدی او پنهان نمی‌ماند). از جزئیات و چند و چون زندگی حواء در زمین اطلاعات بیشتری وجود ندارد. ولی حواء در زمین توبه‌کنان و فرمانبردار اوامر خدای متعال زیست. تا اجلش فرارسید و از دنیا رفت.

داستان زندگی حواء مسائل زیر را برای ما می‌آموزاند:

- 1- حواء به عنوان همسر و مونس تنهایی‌های آدم بود.
- 2- حواء خودش هرگز قصد گناه نداشت و در گناه همسرش نیز هیچ گونه انگیزندگی و دخالتی نداشت.
- 3- شیطان همان‌گونه که همواره در پی وسوسه و فریب دادن آدم بود، در پی فریب دادن و وسوسه کردن حواء نیز بود. یعنی شیطان همواره در کمین زن مسلمان است.
- 4- حواء و آدم به محض اینکه دانستند شیطان آنها را فریب داده است، به ظلم‌شان اعتراف کردند، ندامت سردادند، توبه کردند و طالب آمرزش و رحمت خدای سبحان شدند.
- 5- خداوند متعال توبه پذیر است و توبه آنها را پذیرفت.
- 6- رسالاتی که خدای متعال برای اولاد آدم فرستاده است، هدفش آن است که انسان تقوا برگزیند و پرهیزکار شود. اعمال و تصرفات حواء الگوهای زنده‌ای برای زن مسلمان است. زن مسلمان در مصاف معرکه گرم با شیطان قرار دارد، وسوسه‌های شیطان را بشناسد، به آرایش‌ها، سوگندها و خیرخواهی‌های شیطان فریفته نشود. سلاحی را که شیطان برای فریفتن زن مسلمان به کار می‌گیرد، بشناسد. اگر خدای نخواست در دام وسوسه‌های شیطان افتاد و فریب خورد، ندامت، توبه، انابت، آمرزش-خواهی راه نجات از خشم خدای متعال است. تقوا بهترین زینت و زیور زنان مسلمان است. باید خودش را به این زیور بیاراید.

مبحث دوم:

ساره؛ همسر و همراه ابراهیم علیه‌السلام

- 1- ساره باوجود مشکلات فراوانی را که در کنار شوهرش تحمل نمود، چه موقفی در برابر ابراهیم علیه‌السلام اختیار کرد؟
 - 2- رفتار ساره در زندگی خانوادگی چگونه است؟
 - 3- صبر و شکیبایی ساره در برابر دشواری‌های دعوت شوهرش، چه پیامدهایی داشت؟
- در سفر طولانیو پر از کشاکش آوارگی، جهاد، تلاش و درگیری با چهل قوم و جور نمرو و شکنجه بت‌پرستان در حیات ابراهیم علیه‌السلام، ساره به عنوان همسر و همراه چون ستاره درخشانی در آسمان زندگی ابراهیم علیه‌السلام می‌درخشد. در مسیر شاق و دشوار هجرت ابراهیم علیه‌السلام از عراق تا مصر و فلسطین، ساره راست قامت در کنار پیامبر بزرگ تاریخ ایستاده است و شوهرش را در برابر مشکلات پیش‌آمده تنها رها نمی‌کند، بلکه بخشی از مشکلات او را مردانه به دوش می‌کشد. بر مبنای روایات تاریخی، ابراهیم علیه‌السلام از زادگاهش بین النهرین یا عراق امروزی بعد از مبارزه برضد بت پرستی و انداختن ایشان به آتش، رحل هجرت بست و از راه مصر به فلسطین رفت و در نابلس متوطن گردید. در این سفر دراز مشقت بار، ساره که قبلاً به رسالت او ایمان آورده بود، در رکاب ابراهیم علیه‌السلام قرار داشت.
- ابراهیم علیه‌السلام که عمری از ایشان سپری شده بود، فرزندی نداشت. طبق مقتضای طبیعت انسانی نداشتن فرزند گاهی روان او را زیر فشار می‌گرفت. تا این که به پیشگاه خدای متعال دعا کرد:
- رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ - [الصافات: ۱۰۰]
- ترجمه: ای پروردگار من، مرا فرزندی صالح عطا کن.

خدای متعال در پاسخ دعای ایشان برایش مژده پسر دانایی را داد. ایشان با همه شگفت‌زدگی، قضیه سالخوردگی‌اش را در برابر بشارت قرار می‌دهد ولی این بشارت حق است و حتما تحقق می‌یابد. ایشان برای آن شگفت زده شد که از سنی که عادتاً در آن زاد و ولد صورت می‌گیرد، گذشته بود.

{ وَتَبَيَّنَهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ، إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجَلُونَ، قَالُوا لَا تَوَجَّلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ، قَالَ أَبَشِّرْهُنَّ بِمَا نُبَشِّرُكَ عَلَيْهِ، قَالُوا أَبَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ } [الحجر: ۵۱ - ۵۵]

ترجمه: و به آنها از مهمان‌های ابراهیم خبر ده، هنگامی که بر او وارد شدند و سلام کردند؛ (ابراهیم) گفت: «ما از شما بیمناکیم!» گفتند: «ترس، ما تو را به پسر دانا بشارت می‌دهیم!» گفت: «آیا به من (چنین) بشارت می‌دهید با اینکه پیر شده‌ام؟! به چه چیز بشارت می‌دهید؟!» گفتند: «تو را به حق بشارت دادیم؛ از مایوسان مباش!»

در این بُرّه داستان، ساره همسر ابراهیم علیه السلام روی صحنه ظاهر می‌شود. ساره به خاطر رفع مصالح خودش یا برای خدمت مهمانان و یا برای سایر اموری که زن در خانه‌اش نیاز دارد، ایستاده بود. از شدت خوشحالی و سرور به سبب مژده فرزند، یا پایان یافتن ترس ابراهیم علیه السلام و یا به خاطر هلاکت قوم لوط خندید. سپس به پسر بی‌نام اسحاق و از نسل او یعقوب بشارت داده شد.

بی‌تردید، زنی که به سن یأس‌گام بگذارد، پسر نیز نداشته باشد و چنین بشارت بزرگی را بشنود، وجودش به لرزه می‌آید. لذا با حیرت و شگفتی عجیبی گفت: های، آیا من عجز و با این همسر کهن‌سالم می‌توانم کودکی به دنیا بیاورم؟ عجیب است!

فرشتگان تعجبش را انکار می‌نمایند و آن را امر خدا می‌گویند که لا بُدّ تحقق یابد.^{۲۱}
{ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَتَبَسَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ - قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْثٌ شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ - قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ } [هود: ۷۱ - ۷۳]

ترجمه: و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را بشارت به اسحاق، و بعد از او یعقوب دادیم. گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است!»

ابراهیم علیه السلام را به فرزند دانشمندی که همان اسحاق علیه السلام است، مژده می‌دهند. ساره فریاد می‌کشد و با دستانش بر روی خویش می‌زند و می‌گوید که آیا عجزه عقیمی کودکی به دنیا می‌آورد؟ گفتند: این فرمان خدای متعال است و او حکیم داناست.

{ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ - فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ - قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ } [الذاریات: ۲۸ - ۳۰]

ترجمه: سپس از آنان ترسی در دل یافت، گفتند مترس و او را به فرزند دانا بشارت دادند، در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می‌کشید به صورت خود زد و گفت: «(آیا پسر می‌خواهم آورد در حالی که) پیرزنی نازا هستم؟!» گفتند: «پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست!»

ساره در قرآن کریم در همین دو محل مشاهده می‌شود. و در هر دو محل و مورد، همان موضوع ولادت کودکی است که ابراهیم و ساره تا سالیان درازی که به سن یأس می‌انجامد، در آرزوی فرزند صالح و شایسته‌ای بودند.

ساره؛ همسر ابراهیم علیه السلام و مادر اسحاق علیه السلام، هرچند نامش به صراحت در قرآن نیامده ولی به اسم همسر ابراهیم علیه السلام یاد شده است. ایشان درد بی‌ولادی را تا سالیان درازی که دیگر امید داشتن اولاد از بین رفته بود، با همسرش تحمل کرد. هیچ‌گونه شکایت یا بد رفتاری از ایشان روایت نشده است. این رفتار ساره و رفتاری که در برابر فرشتگان نشان داد، می‌تواند الگویی برای زنان امروز باشد. تحمل فشارهای زندگی، تحمل دشواری‌های پیش‌آمده از دعوت شوهر، تحمل فقدان فرزند و

^۲ - الوسيط لسيد طنطاوي (ص: ۲۲۳۳)

ده ها فشار دیگری که ساره همه آنها را با قامتی استوار، بدون هیچ شکوه و شکایتی به جان پذیرفت و در راه دعوت همسر جلو رفت. همین صبر و تحملش بود که تاریخ بشری او را به عنوان مادر انبیاء می شناسد.

مبحث سوم

هاجر؛ مهاجر تنها و نماد شکیبایی

1- هاجر که بود؟

2- تصمیم و ایستادگی هاجر چگونه مسیر تاریخ بشری را تغییر داد؟

3- هاجر نماد شکیبایی و توکل، در کدام راستا می تواند برای زن مسلمان الگو باشد؟

هاجر؛ برده بی مقدار حبشی خدمتگار ساره، مادر اسماعیل علیه السلام، نماد ایمان، مهاجری تنها، با کودکی شیرخوار، در وادی بی آب و علف مکه، به تعبیر دانشمندی که «در آنجا گیاه از سرزدمی هراسید» خالی از سکنه و انسان، تنها و بی زاد، توسط بزرگترین پیام آور تاریخ بشری و پیشوای پیامبران الهی رها می شود و خودش آهنگ حرکت به سوی فلسطین می نماید. بخاری داستان هاجر و ابراهیم را از ابن عباس رضی الله عنه این گونه نقل می کند:

«... ابراهیم علیه السلام هاجر را با کودک شیرخوارش اسماعیل آورده و هردو را در بیت الله، زیر درختی، در قسمت اعلاى مسجد و بر سر زمزم نهاد. آن هنگام در مکه هیچ کسی وجود نداشت، آب نیز نبود. آنها را در آن منطقه با مقداری خرما و مشکی آب رها کرد. سپس ابراهیم علیه السلام پشت کرده و حرکتش را آغاز کرد.

مادر اسماعیل به دنبال او رفت و گفت: ای ابراهیم! کجا می روی و ما را در این وادی رها می کنی؟ وادی ای که در آن انسانی و هیچ چیزی وجود ندارد؟ این پرسش را چندین بار به ابراهیم تکرار کرد، ولی ابراهیم هیچ التفات و توجهی به او نمی کرد. هاجر برایش گفت: آیا خدای متعال تو را به چنین کاری امر کرده است؟ ابراهیم گفت: آری، هاجر گفت: پس خداوند ما را ضایع نمی کند و برگشت.

ابراهیم علیه السلام به حرکتش ادامه داد تا به گردنه ای رسید که هاجر او را نمی دید، رویش را به سوی بیت الله گردانیده دستانش را بلند نمود و چنین دعا کرد:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ - [ابراهیم: ۳۷]

ترجمه: ورودگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند!

هاجر، برای اسماعیل شیر می داد و اسماعیل از همان آب توشه شان می نوشید تا آب مشک تمام شد، هاجر و کودکش اسماعیل تشنه شدند، مادر می دید که اسماعیل از تشنگی در خودش می پیچد و کام و زبانش خشکیده و تفتیده است.

چون نمی توانست اسماعیل را در چنین حالتی ببیند، حرکت کرد، کوه صفا را نزدیک ترین کوهی به خودش یافت، بر فراز آن بالا شد، روی به سوی وادی کرد تا کسی را ببیند و هیچ کسی را ندید، از صفا فرود آمد تا به عمق وادی رسید، گوشه های پیراهنش را بلند زد، سپس مانند انسانی که همه تلاشش را به کار می گیرد، با سعی و تلاش از وادی عبور کرد و به مروه رسید، بر فراز مروه ایستاد و نگاه کرد تا کسی را ببیند، هیچ کسی را ندید. این کار را هفت بار انجام داد....

هنگامی که بر فراز مروه رسید، گوش هایش طنین صدایی را شنید، به خودش گفت: ساکت باش، بعد از آن گوش نهاد دوباره شنید، گفت: یقیناً شنواییده شدی اگر فریادرسی باشد، ناگاه دید که فرشته ای در مکان زمزم با پاشنه های بال خود حفر می کند. تا آب آشکار گردید و هاجر، آب را با دستش حوض می کرد و از آن در مشک خود می گرفت و آب فوران می کرد....

هاجر آب نوشید و کودکش را شیر داد، فرشته برایش گفت: از ضایع شدن نترس، در این جا بیت الله است و این کودک و پدرش آن را می سازند و خداوند اهلش را ضایع نمی کند....

کسانی از قبیله جرهم از راه می گذشتند و از آب اطلاع یافتند، به سوی آب روی آوردند؛ متوجه شدند که مادر اسماعیل در کنار آب بود، گفتند: آیا برای ما اجازه می دهی که در کنار تو فرود آییم؟ گفت: آری، ولی شما در آب حق ندارید. گفتند: درست است... اسماعیل به سن جوانی پا گذاشت، از آنها عربی آموخت و زمانی که جوان شد او را از خودشان همسری دادند... و مادر اسماعیل از دنیا رفت...»^۲

^۲ - (صحیح البخاری: ۳۰۳)

ابراهیم علیه السلام بعد از وفات هاجر دوسه بار آمد و باری همراه با اسماعیل بنیان کعبه را بلند کرد.

نقاط قابل مکتدر زندگی هاجر در کنار بیت الله این است:

1- هنگامی که هاجر از زبان ابراهیم علیه السلام شنید که خداوند او را مامور نموده است تا هاجر را در چنین مکانی با چنین حالتی واگذارد. هاجر یک جمله ساده و کوتاه گفت که مفهومش همه گستره تاریخ را درنوردید: «پس خداوند ما را ضایع نمی کند».

خدای من؛ این چه ایمان پولادینی بود که یک زن برده ناتوان، تحمل رنج و مشقت زیستن در مکانی؛ تنها، بی زاد، بی همراه، بی مونس، بی مسکن و بی مأوا را به جان خرید. از ابراهیم نه خانه ای خواست، نه نفقه ای تقاضا کرد، نه لباسی طلب نمود و نه سایر تقاضاهای طبیعی ای که زنان از شوهران شان دارند. چون ایمانش فرمان می دهد که خداوند تو را تنها نمی گذارد.

ایمانی که تاریخ در برابرش سر تعظیم فرود آورد. ایمانی که انسانیت را واداشت تا هرسال میلیون ها انسان آزاده، ثروتمند، برخوردار از جاه، جلال و جبروت، پادشاه و فرمانروا، زن و مرد، به قصد عبادت و اجرای امر، گام در جای گام های زنی ناتوان، برده، خدمتگار، محروم از همه داشته های زندگی بگذارند، به آن افتخارکنند و دل های شان آرام گیرد.

چه الگویی می تواند برتر از این الگو برای زنان امروز و فردای تاریخ مان باشد. بر زنان لازم است هاجر را بشناسند، ایمان او را ستایش کنند و او را الگوی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی شان قرار دهند تا خودشان هاجرگونه، الگوی نسل های بعدی باشند.

2- کاروان تجارتی جرهم که طبق عادت، با وسایل جنگی و دفاعی آن زمان مجهز بود، در آن وقت، زور و قوت قبيله همه ارزش ها را تعیین می کرد و زور چارچوب «حق» را ترسیم می نمود. هنگامی که برای جست و جوی آب آمدند، ناگاه متوجه شدند که زنی تنها، ناتوان و بی دفاع، با کودکی در کنار آب نشسته است. مردان چابک سوار، جنگجو و سلحشور جرهم با شمشیرهای آخته، از همین زن ناتوان و بی دفاع، اجازه سکنا می طلبند. هاجر برای شان اجازه سکونت می دهد مشروط به این که در آب حقی ندارند. آنها این شرط هاجر را به راحتی می پذیرند. چه زندگی انسانی ای! چه حقوق بشری ای!! و چه دادگستری ای!!!

اگر این حادثه را با عصر مدرن و انسانی امروزی با همه دانش، بینش، نظریات انسانی، دفاع از حقوق مختلف، پیشرفت، تعالی و تسخیر زمین، زمان و فضا مقایسه شود، روشن می شود که امروزه، زورمندان دنیا، جهان را به جنگلی مبدل کرده اند که در آن تنها زورمندان حق دارند حکومت کنند و مقدرات مردم جهان را در دست گیرند. چون زور دارند، لذا حق دارند.

مردمان جرهم از زنی نیازمند و مستمند اجازه سکونت در کنار او می خواهند و آن هم اجازه مشروط می دهد. ولی امروز نیروهای مدرن و عقل گرا، با کوله بار دیموکراسی، سرزمین های پهناوری را لگدمال می کنند، غصب می نمایند و توسن مقدرات او را لگام می زنند و هرسو خواهند می رانند و پشت و پهلوی را با شلاق عقل گرایی، خردورزی و حقوق بشری می نوازند...

در کشور ما مقایسه و مقارنه این حادثه در سطح خوردتری قابل بررسی است، امروز جنگی که برای غصب یک زمین دولتی در میان زورمندی یا زورمندان برافروخته می شود، چند جوان و پیر بخت برگشته کشته می شوند. از مروت خبری نیست، حس پرهیز از ظلم مرده است و مظلوم آزاری به یک رسم تبدیل شده است. هرکه بیشتر زور آور بود و تفنگدار داشت، حق دارد در این جنگل سخاوتمند، ساحه بیشتری برای حکمرانی داشته باشد.

خدا می داند اگر زورمندان بی آرم کشور ما، آن روز در جای مردان شمشیر به دست جرهم قرار می داشتند، هاجر بی دفاع را چه ظالمانه و بی رحمانه تیرباران می کردند، بر زمینش قصری بر می افراشتند و آبش را می فروختند و افتخار نیز می کردند....!! آری، جاهلیت امروز چه تفاوت های فاحشی با جاهلیت آن روز دارد...

مبحث چهارم:

ملکه سبا؛ نماد درایت و تصمیم

1- ملکه سبا پیرو چه اعتقادی بود؟

2- تصمیم گیری ملکه سبا در میان سران کشور، چطور او را به عنوان زنی الگو جاودانه ساخت؟

3- ملکه سبا هنگامی که حقیقت را شناخت، چه واکنشی داشت؟

4- درایت و عاقبت اندیشی ژرف نگرانه ملکه سبا چگونه سبب نجات مردمش از جنگ و تباهی گردید؟

زمانی که پادشاهی سلیمان علیه السلام در فلسطین و اطراف آن مستقر بود و سلطه‌اش قلمرو بزرگی را احتوا کرده بود، زنی در منطقه سبأ یا کشور یمن امروزی حکومت می‌کرد، در قرآن کریم به ملکه سبأ معروف است و آیه‌های ۲۲ تا ۴۴ سوره النمل به داستان زیبا و عبرت‌آموز آن اختصاص یافته است.

بر مبنای تعبیر قرآن کریم، ملکه سبأ زنی است و برکشوری حکومت می‌کنده از همه نعمت‌های زندگی برخوردار است و عرش یا تختی بزرگ دارد، بر سرزمینی سلطنت می‌راند که خودش و مردمش به عبادت آفتاب می‌پردازند. زمانی که سلیمان علیه السلام از این واقعیت توسط پرنده‌ای به نام هدهد اطلاع یافت، نامه‌ای برایش فرستاد و از ایشان دعوت کرد که عبادت آفتاب را ترک کند، اسلام را بپذیرد و به دولت سلیمان علیه السلام تسلیم شود.

هدف سلیمان علیه السلام تنها گسترش قلمرو دولتش نبود، بلکه هدف برتر او گسترش و نشر ایمان به خدا و اسلام بود. هدهد برای سلیمان علیه السلام حالت اقتصادی، اعتقادی و اجتماعی ملکه سبأ و قوم او را چنین توضیح می‌دهد:

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ - وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ - [النمل: ۲۳، ۲۴]

ترجمه: زنی را یافتم که بر آنها پادشاهی می‌کند. از هر نعمتی برخوردار است و تختی بزرگ دارد. دیدم که خود و مردمش به جای خدای یکتا آفتاب را سجده می‌کنند. و شیطان اعمالشان را در نظرشان بیارسته است و از راه خدا منحرفشان کرده است، چنان که روی هدایت نخواهند دید.

سلیمان علیه السلام نامه‌ای برایش فرستاد، تا از یکطرف از حقیقت موضوع اطلاع یابد و از سوی دیگر او را و مردمش را به خداپرستی فراخواند. چون سلیمان علیه السلام به عنوان پیامبر خدا خودش را در برابر اصلاح اعتقاد بت‌پرستی آنها مسئول می‌دانست.

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ - [النمل: ۲۸]

ترجمه: این نامه مرا ببر و نزد آنان بیفکن، سپس از آنان روی برتاب، و بین که چه پاسخی می‌دهند.

(ملکه با فراستی که داشت فیصله کرد تا هدیه‌ای برای سلیمان بفرستد، اگر مانند سایر پادشاهان بود، آن را می‌پذیرد و می‌دانیم که با ارسال مقداری خراج همه ساله می‌توانیم جلو او را مسدود سازیم. و اگر پیامبر بود، هدیه را نمی‌پذیرد. این رأی ملکه سبأ دال بر ذکاوت، هوشیاری و خردمندی اوست که توانست مردمش را از زشتی‌ها و خرابی‌های جنگ و رویارویی نجات دهد)^{۲۱۶}

(ملکه گفت: ای بزرگان قوم، من بدون مشورت و حضور شما هیچ تصمیمی نمی‌گیرم و کاری را انجام نمی‌دهم. این کارش نشان‌دهنده حسن سیاست، رشادت، فرزاندگی و التزام او به اهمیت شورا است. عطوفت آنها را برانگیخت تا او را در انتخاب بهترین و صواب‌ترین رأی یاری و همکاری نمایند)^{۲۱۷}

صاحب فی‌ظلال القرآن می‌نویسد:

(عادت شخصیت‌های حواشی سلطنت این است که همواره توان‌شان را برای انجام عمل آشکار می‌سازند ولی تصمیم نهایی را برای ملکه واگذار کردند. در این مرحله شخصیت زن از ورای شخصیت ملکه تبارز می‌نماید، زن؛ جنگ و ویرانی را زشت می‌پندارد، و سلاح حيله و نرمش را قبل از سلاح قوت و خشونت به کار می‌گیرد.)^{۲۱۸}

چون ملکه می‌دانست که طبیعت پادشاهان این است که هرگاه به قریه‌ای داخل شوند، فساد را می‌پراکنند، حرمت را می‌درند، نیروی دفاعی را نابود می‌سازند، عزیزان آن را برای آنکه عنصر مقاومت هستند، خوار و ذلیل می‌سازند. بنابراین، هدیه قلب را نرم می‌سازد، دوستی را اعلام می‌دارد، احیاناً در دفع جنگ موثر واقع می‌شود. اگر سلیمان پذیرفت، آنگاه مسائل مربوط به دنیا می‌شود و و سایل دنیوی موثر و مفید واقع می‌شود. اگر هدیه را نپذیرفت، آنگاه دانسته می‌شود که موضوع عقیده در میان است، که مال و هیچ چیزی از امور دنیا آن را منصرف نمی‌سازد.^{۲۱۹}

^{۲۱۶} - تفسیر الشعراوي (۱۷/ ۱۰۷۸۰)

^{۲۱۷} - التفسیر المنیر للزحيلي (۱۹/ ۲۹۳)

^{۲۱۸} - فی ظلال القرآن (۵/ ۳۸۲)

^۲ - فی ظلال القرآن (۵/ ۳۸۲)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (٢٩) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (٣٠) أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ (٣١) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون (٣٢) قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (٣٣) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (٣٤) وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (٣٥) - [النمل: ٢٩ - ٣٥]

ترجمه: [ملکه سبا] گفت: «ای سران [کشور] نامه‌ای ارجمند برای من آمده است، این نامه از سلیمان است، و چنین می‌باشد: به نام خداوند بخشنده مهربان، توصیه من این است که نسبت به من برتری‌جویی نکنید، و بسوی من آید در حالی که تسلیم حق هستید!» گفت: «ای سران [کشور] درکارم به من نظردهید که بی‌حضور شما [تابه حال] کاری رافصله نداده‌ام.» گفتند: «ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست؛ ببین چه دستور می‌دهی!» گفت: پادشاهان هنگامیکه وارد منطقه آبادی شوند آنرا به فساد و تباهی می‌کشند، و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ (آری) کار آنان همین‌گونه است! و من هدیه گرانبهایی برای آنان می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند؟

سلیمان علیه السلام هدیه ملکه را نمی‌پذیرد، چون موضوع عقیده در میان است. و آخرین اخطار را برای ملکه مبنی بر استخدام قوت عسکری می‌فرستد.

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (٣٦) ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِخُلُودٍ لَا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (٣٧) - [النمل: ٣٦، ٣٧]

ترجمه: هنگامی که (فرستاده ملکه سبا) نزد سلیمان آمد، گفت: «می‌خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید)؟! آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است؛ بلکه شما هستید که به هدیه‌هایتان خوشحال می‌شوید! بسوی آنان بازگرد (و اعلام کن) با لشکریانی به سراغ آنان می‌آیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند؛ و آنان را از آن (سرزمین آباد) با ذکت و خواری بیرون می‌رانیم!.

سرانجام، نشانه‌هایی که از سلیمان مشاهده کرد، ملکه را مبهوت نموده و دانست که ایشان در وعده‌ها و گفته‌هایش صادق بود و مورد تایید خدای متعال است. همچنان دانست که دین ملکه و دین مردمش باطل بوده و به ظلم بر خویشان در پرستش آفتاب اعتراف کرد. و سپس اعلام کرد که با سلیمان به پروردگار جهان ایمان آورده است.^{۲۲}

ابن عاشور صاحب تفسیر التحرير و التنوير می‌نویسد:

(موضوع پندآمیز و عبرت آموز در زندگی ملکه سبا این است که عظمت جایگاه و عظمت سلطنت او را از قبول حق بازداشت، چون تا جایی از سلامت فطرت و ذکاوت عقلی برخوردار بود که دلایل صداقت دعوت کننده به توحید خدای متعال را بشناسد، به فساد شرک متیقن گردد و به وحدانیت خدای واحد اعتراف نماید. زیرا بعد از این که مشرکین حق و هدایت را می‌شناسند، اصرار و پافشاری آنها بر شرک و باطل به خاطر سستی عقل و سبکی خرد، نابینایی حق و تمسک شان بر باطل است).^{۲۱} بنابراین؛ ملکه به ظلم بر خویشان اعتراف کرد و به خدای پروردگار عالمیان ایمان آورد و گفت:

قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٤٤) - [النمل: ٤٤]

ترجمه: (ملکه سبا) گفت: «پروردگارا! من به خود ستم کردم؛ و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم!».

ملکه سبا می‌تواند بهترین الگو برای حاکمان کشورهای اسلامی باشد. زیرا ایشان چقدر به شورا که مورد تاکید اسلام است، التزام دارند و تا کجا به آرای مردم و حواشی شان احترام می‌گذارند و در تصمیم‌گیری‌های شان به گونه واقعی و نه نمایشی، به آرای آنها مراجعه می‌نمایند و بر مبنای فیصله‌های شورا و نظریات حواشی تصمیم می‌گیرند؟ از جانب دیگر زندگی ملکه سبا الگو برای کسانی است که حق را می‌شناسند ولی به خاطر از دست دادن جایگاه اجتماعی، مقام سیاسی، سود اقتصادی یا همانند آنها جرأت و توان اعتراف به حق را ندارند.

زندگی ملکه سبا می‌تواند به عنوان نماد درایت و تصمیم، بهترین الگو برای زنان مسلمان باشد، چون در هر برهه زندگی ایشان صداقت، وقار، بزرگواری، مدیریت، عفت و طهارت به وضوح مشاهده می‌شود. درایت در تصمیم‌گیری، عفت و طهارت در گفتگو، مذاکره و رفتار سیاسی و اجتماعی و جرأت و شهامت در پذیرفتن حق از ویژگی‌های ملکه سبا است که قرآن کریم بخش-

^۲ - التحرير والتنوير (١٩ / ٢٧٦)

^۲ - التحرير والتنوير (١٩ / ٢٧٧)

هایی از زندگی او را به نمایش کشیده است. مواصفاتی که مورد تایید قرآن نیز است، هرکدام شان قابل الگوبرداری برای زن مسلمان است.

فصل سوم الگوهای قبل از اسلام

سخنرانی اول: شخصیت های تاثیر گذار تاریخ

این سخنرانی در چندین مبحث تنظیم و پیرامون شخصیت های مهم زن در تاریخ قبل از اسلام بحث خویش را دنبال خواهیم نمود.

مبحث یکم:

مادر موسی علیه السلام؛ امتثال اوامر الهی

- 1- چرا فرعون پسران بنی اسرائیل را ذبح می کرد و دختران را زنده نگه می داشت؟
- 2- فرمانبرداری مادر موسی از اوامر خدای متعال چه پیامدهایی داشت؟
- 3- مادر موسی در کدامین ابعادی برای زن مسلمان الگو است؟

در مصر، مراحل دشوار و غیر قابل تحملی بر بنی اسرائیل سپری می شد، فرعون زندگی را برای شان تنگ و تاریک ساخته بود. آنها را به بندگی می گرفت و به بدترین عذاب رو به رو می ساخت. این همه رنج، عذاب و فشارهایی که بر بنی اسرائیل تحمیل می شد به خاطر همان خواب فرعون بود که مردی در بنی اسرائیل زاده می شود و به پادشاهی فرعون نقطه پایان می نهد. فرعون تنها برای حفاظت و نگهداری سریر پادشاهی و سلطنت خویش می اندیشید. به همین جهت، کودکان را بدون هیچ مهربانی و شفقتی به قتل می رسانید. ارتش خویش را وظیفه داده بود تا در هر گوشه ای که کودکی از بنی اسرائیل زاده می شود، او را بکشند.

در میان تندباد سرکش ترس و اندوه و در میان چنگ و فریاد مادرانی که کودکان شان ظالمانه کشته می شوند، ترس و رعب بر زندگی همسر عمران مستولی می گردد و خوف و هراس قلبش را می فشارد؛ چون زمان ولادت کودکش فرا رسیده بود و زمان تولدش همان سالی است که فرعون در آن سال کودکان را می کشد. در فکری عمیق به خاطر حالت کودکش غرقه شده در درونش یقین ایمان و عطفوت مادر بر نوزادش و وسوسه شیطانی که ایمان را به تزلزل می کشاند، در جنگ و کشمکش هستند. روی همین، همواره از خدای متعال استعانت می خواست و از شر این-گونه وسوسه ها به خدای متعال پناه می برد.

فرعون بنا به دلایلی فرمان داد که یک سال اطفال را بکشند و سال دیگر ترک کنند. فرعونیان همه جا سر می زدند هر زنی که حمل می داشت نامش را می نوشتند و در هنگام ولادت تنها قابله هایی که به فرعون ارتباط داشتند و از هر نوزادی به او اطلاع می دادند، حضور می داشتند. اگر نوزاد دختر می بود، رهایش می کردند، اگر پسر می بود، جلادان می رسیدند او را ذبح می کردند و بر می گشتند.

حکمت خدای متعال بر آن رفته بود که نشانه های حمل در وجود همسر عمران آشکار نشود و قابله ها متوجه حمل او نشوند. موسی در همین سال به دنیا آمد، ولی ترس شدید از جور و استبداد فرعون به خاطر قتل کودک نوزاد، بر همه مستولی بود، از ترس کشته شدن کودکش گریه سر می داد، تا آنکه وحی خدای متعال به او امر کرد که کودکش را شیر دهد و داخل صندوقی بگذارد و به نیل بیندازد.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ قَالِقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ - [القصص: ۷]

ترجمه: و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی گردانیم و از [زمره] پیمبرانش قرار می دهیم.».

مادر موسی کودکش را شیر داد و در صندوقی نهاد و صندوق را با دستان خویش به نیل سپرد، این کار چقدر برای مادری دشوار است. ولی ایمان به خدای ذی الجلالین گونه مصائب و دشواری ها را قابل تحمل می سازد. به دخترش گفت او را دنبال کند تا چه پیش می آید.

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (١٠) وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١١) - [القصص: ١٠، ١١]

ترجمه: (سرانجام) قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت؛ و اگر دل او را (بوسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود سخنرانی را افشا کند! و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن!» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد در حالی که آنان بی خبر بودند.

حرکت امواج دریا صندوق را به نهری یکجا کرد که از قصر فرعون عبور می کرد. کودک را برداشتند و به قصر بردند، همسر فرعون او را دید و امر کرد تا او را نکشند و نگهش دارند تا جایگزین فرزندش شود. وَقَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٩) - [القصص: ٩]

ترجمه: و همسر فرعون گفت: «این کودک [نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندگی بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند.

همسر فرعون خیلی خوشحال شد. کودک شیر هیچ کسی را نخورد و گرسنه باقی ماند، در جست و جوی شیردهی شدند که کودک شیر او را بخورد. خواهر موسی گفت: کسی را می شناسم که او را شیر دهد، لذا او را به مادرش آوردند. { وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (١٢) فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (١٣) - [القصص: ١٢، ١٣]

ترجمه: و از پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم. پس [خواهرش آمد و] گفت: «آیا شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟» پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است، ولی بیشترشان نمی دانند.

کودک شیر او را قبول کرد، زن فرعون مادر موسی را دعوت کرد و برایش مال فراوانی داد تا برای کودک شیر دهد و او را سرپرستی نماید. چون ایشان نمی دانست که آن زن مادر کودک است. همسر فرعون همه مصارف کودک را پذیرفت تا برای مادر موسی بپردازد. کودک را به خانه اش آورد و موسی و مادر موسی در سایه حمایت فرعون و لشکریانش می زیستند. نه تنها کودک نوزاد نجات یافت، بلکه کودک، مادر و خانواده اش در کنف حمایت فرعون، و مصارف مالی همسر فرعون به زندگی شان ادامه دادند و سر انجام قصر فرعون بستر مناسبی برای رشد موسی علیه السلام بود. داستان مادر موسی علیه السلام الگویی برای زنان است تا صبر، شکیبایی، ایثار، قربانی و امتثال اوامر خدای متعال را الگو برداری نمایند.

چقدر دشوار است مادری کودک نوزادش را در صندوقی بگذارد و در کام امواج خروشان دریا بسپارد. و مادر موسی به خاطر انجام امر خدای متعال این کار را عملی کرد.

اگر زنان امروز با آرمان ها، خواست ها، غم ها و اندوه های شان، با مادر موسی به مقایسه گرفته شود، نتیجه چه خواهد بود؟ الگوگیری از زنانی همانند مادر موسی علیه السلام می تواند روح از خودگذاری، ثبات، قربانی و انجام امر خدای متعال را در ضمیر، وجدان و نفوس زنان امروزی زنده و بالنده سازد. لازم است تا مادران، خواهران، همسران و دختران امروز از کنار این-گونه داستان ها، چنین شخصیت ها و چنین الگوها بی تفاوت عبور نکنند تا باشد مسیر زندگی شان را متحول و دگرگون سازد. به دنبال آن خانواده و جامعه متحول و دگرگون شود.

مبحث دوم:

خواهر موسی؛ طراح نیکو

ذکر خواهر موسی علیه السلام در قرآن کریم به داستان موسی علیه السلام بر می گردد. هنگامی که مادر موسی او را در صندوقی نهاده و به امواج دریا سپرد، طبیعتا برای یک مادر سنگین، دشوار و طاقت فرساست. تحمل مادر به پایان رسیده بود و اگر خدای متعال قلب او را محکم نمی ساخت، موضوع به آب انداختن موسی را افشا می کرد. مادر موسی برای دختر خود یعنی خواهر موسی گفت: موسی را به گونه ای دنبال کن که کسی اطلاع نیابد.

خواهر موسی هنگامی دید که کودک شیر کسی را نمی خورد، فرصت را غنیمت دانست و با زیرکی و هوشیاری گفت: من کسی را می شناسم که به او شیر دهد، کودک را نزد مادرش آورد و کودک شیر او را خورد. با این حيله خواهر موسی، هم موسی به مادرش رسید و هم همسر فرعون مصارف شیردهی او را برای خانواده موسی سپرد. و چشم مادر موسی روشن شد.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَتَشْعُرُونَ (۱۱) وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲) - [القصص: ۱۱، ۱۲]

ترجمه: و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن!» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد در حالی که آنان بی خبر بودند. و از پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم. پس [خواهرش آمد و] گفت: «آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟»

هوشیاری، دلسوزی، عطوفت، جرأت و حاضر جوابی خواهر موسی قابل ستایش است. زمانی می‌توان ارزش و اهمیت این حرکت خواهر موسی را درک کرد که ظلم و جبروت فرعون شناخته شود. اگر تلاش، پیگیری و راهنمایی خواهر موسی نبود، وضعیت طور دیگری می بود. بنابراین، لازم است که زنان به عنوان خواهر یا دختر از جرأت، عطوفت و شهادت خواهر موسی علیه السلام الگو برداری نمایند.

مبحث سوم:

دختران شیخ مدین؛ الگوی آذرم و فراست

- 1- چرا موسی علیه السلام از مصر بیرون شد؟
- 2- دختران شیخ مدین چه کسانی بودند؟
- 3- مهم ترین ویژگی دختران شیخ مدین چه بود؟
- 4- در ازدواج موسی علیه السلام با دختر شیخ مدین، مسئله مهر، مصارف کمرشکن، جهیزیه و سایر تشریفات عروسی چه جایگاهی دارند؟

5- زن مسلمان چه چیزی یا چیزهایی می‌تواند از دختران شیخ مدین بیاموزد و در زندگی اش تطبیق نماید؟

هنگامی که موسی علیه السلام به سن جوانی رسید، در شهر دید که دونفر با یکدیگر می‌جنگند، یکی از آن دونفر که به قبیله موسی بستگی داشت، از او خواستار کمک و یاری شد. موسی شخص مقابل او را مشتکی زد تا از همدیگر جدا شوند ولی آن شخص جان داد.

روز بعد موسی دید که همان شخصی که به قبیله او بستگی دارد، با شخص دیگری در جنگ است، موسی رفت تا او را از جنگ بازدارد ولی او فریاد زد که دیروز یکی را کشتی و امروز آمده ای تا دیگری را به قتل برسانی؟ مردی از دوردست‌های شهر شتابان آمده و به موسی گفت: باید از این شهر بیرون شود.

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱) - [القصص: ۲۰، ۲۱]

ترجمه: و مردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد [و] گفت ای موسی بدان که بزرگان دربارت همراهی شده‌اند که تو را بکشند [از این شهر] بیرون برو که من از خیرخواهان توام، آنگاه [موسی] از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت پروردگارا مرا از قوم ستمکار نجات بده.

موسی به سوی مدین حرکت نمود و دعا کرد که خداوند او را به سوی بهترین راه هدایت نماید. به مدین رسید و در آنجا دید که تعدادی چوپانان مواشی‌شان را آب می‌دهند و دو دختر در عقب آنها ایستاده اند. پرسید: چرا شما؟ گفتند: ما انتظار می‌کنیم تا دیگران تمام شوند و پدر ما پیرمردی سالخورده است. موسی که همواره دستیار مظلومان و بینوایان بود، برخاست، آب کشید و برای مواشی آنها آب داد و دوباره به سایه ای که نشسته بود، برگشت.

دختران به خانه رفتند و داستان را برای پدر سالخورده شان قصه کردند. یکی از آن ها (به امر پدر) نزد موسی آمد که با حشمت و حیا راه می رفت، گفت: پدرم تو را فرا می‌خواند تا پاداش آبی را که برای مواشی ما دادی، عطا نماید. موسی نزد او آمد و داستان خودش را برای او شرح داد، شیخ مدین گفت: هراس به خودت راه مده که از قوم ظالمان نجات یافته‌ای.

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢٥) - [القصص: ٢٥]

ترجمه: سپس یکی از آن دو، در حالی که با شرم و آزرَم گام برمی‌داشت، به نزد او آمد و گفت پدرم شما را دعوت کرده است که پاداش آبدی‌ات را برای [چارپایان] ما به شما بدهد، و چون [موسی] به نزد او آمد و برای او داستان را بیان کرد، [شعیب] گفت مترس که از قوم ستمکار نجات یافتی.

یکی از دختران به پدرش گفت: ای پدر او را اجیر بگیر که نیرومند و امانت دار است. چون دختران شیخ مدین دیده بودند که چگونه با نیرومندی، متانت و امانت داری گوسفندان را آب داد و دوباره به جایش برگشت.

پدر گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، میل خود توست؛ من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (٢٦) قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (٢٧) قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (٢٨) - [القصص: ٢٦ - ٢٨]

ترجمه: یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد، (شعیب) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست؛ من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت» (موسی) گفت: «(مانعی ندارد)، این قراردادی میان من و تو باشد؛ البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم)! و خدا بر آنچه ما می‌گوییم گواه است!»

صاحب تفسیر المنیر می‌نویسد: (یکی از دختران آمد که مانند آاده‌ها؛ با حیا، روی پوشیده با چادر، در برابر مردان جری نبود.)^{۲۲۲}

شعراوی در ذیل تفسیر آیه می‌نویسد: (تکبر پدر، او را از تقدیم کردن دخترش به جوانی که همه صفات همسر شایسته در آن وجود دارد، باز می‌دارد، هرچند افراد اندکی این کار را انجام می‌دهند. چنین اقدامی حکیمانه از سوی پدر در موضوع به نکاح دادن دخترش، بسا مشکلات جامعه ما را حل می‌کند. خیلی‌ها دیده شده است که خواستگار، جوانی دیندار و برخوردار از اخلاق حمیده است ولی موقعیت اجتماعی‌اش در سطح دختر و خانواده او نیست، رد می‌شود و پاسخ مثبت نمی‌یابد.)^{۲۲۳}

در تفسیر وزین فی ظلال القرآن در ذیل تفسیر این آیه آمده است:

(یکی از دختران نزد موسی آمد با استحياء راه می‌رفت، راه رفتن دختری طاهره، فاضله، عفیفه و پاکدامنی که در اثنای ملاقات با مردان راه می‌رود. خوشتن دار و با لباسی مندرس، نا آراسته، بزرگوارانه و بی‌هیچ فریبی آمد تا دعوتی را با کوتاه ترین الفاظ و دلالت‌ها برساند.

فطرت دختران راستکار این است که در اثنای ملاقات و حرف زدن با مردان حیا می‌کنند. ولی با توجه به اعتماد به طهارت، پاکی و استقامت خویش، مضطرب نمی‌شود.)^{۲۲۴}

به همین سادگی شعیب دخترش را به نکاح موسی درآورد، چون در بنیان گذاری خانواده خجالت و تکلف وجود ندارد. تصنع و تکلف در جامعه‌ای مشاهده می‌شود که از فطرت مستقیم انحراف نموده و تسلیم تقالید و رواج های مصنوعی، باطل و بی‌ارزش می‌شود که پدر یا ولی امر دختر را، از تقدیم نکاح دخترش، خواهرش و یا بستگانش به کسی که اخلاق، دین و کفایتش مورد رضایت است، منع می‌نماید که نباید این کار از سوی خانواده دختر صورت گیرد.

از تناقض و ناهمگونی آشکار این‌گونه جوامع انحرافی این است که دختران جوان و پسران جوان بدون خواستگاری یا نیت نکاح با همدیگر ملاقات می‌کنند، حرف می‌زنند، مختلط می‌شوند و در برابر یکدیگر عریان می‌شوند، در چنین حالات خجالتی در میان نیست. ولی هرگاه موضوع خواستگاری و نکاح در میان بیاید، خجالت مصنوعی و ساختگی پا در میان می‌گذارد و مانع صراحت، سادگی و ظهور می‌گردد.

^{۲۲۲} - التفسير المنير للزحيلي (٨٥ / ٢٠)

^{۲۲۳} - الشعراوي (ص: ٦٨٤٤)

^{۲۲۴} - في ظلال القرآن (٥ / ٢٦٨٧).

(در حالی که در زمان پیامبر علیه السلام پدران، دختران شان را برای نکاح مردان تقدیم می‌کردند. این امر با صراحت، پاکیزگی و ادب نیکو انجام می‌شد که کرامت و حیا نیز خدشه‌دار نمی‌شد. جامعه اسلامی با همین‌گونه سادگی و نورانی خانواده های شان را بنا می‌کردند و هستی شان را استوار نمودند. شیخ مدین نیز با موسی علیه السلام همین کار را بدون هیچ‌گونه آرایش و تشریفاتی انجام می‌دهد و آینده‌اش را به خدای متعال می‌سپارد.)^{۲۲۵}

برای پدران، دختران و زنان امروز، چه الگویی می‌تواند بهتر از الگوی شیخ‌مدین و دختران شیخ‌مدین باشد. دخترانی‌که گوسفندان‌شان را به چراگاه می‌بردند، دست پدر پیر و سالخورده‌شان را می‌گرفتند. و در عین حال حیا، حشمت، عفت، کرامت و ارجمندی‌شان را مانند گوهری گرانبها حفاظت و صیانت می‌کردند.

چه پیامی می‌تواند روشن‌تر و رساتر و کدامین الگویی گویاتر از رفتار، گفتار، کردار و منش دختران شیخ‌مدین برای زنان و دختران مسلمان باشد؟

یکی از مسائل بسیار مهم در زندگی دختران شیخ‌مدین این است که دختر شیخ‌مدین، برازنده‌ترین الگو در اهتمام و توجه به اختیار همسر امین و عفیف برای زن مسلمان است.

بنابراین؛ دختران مسلمان با پیروی از خط مشی شیخ‌مدین، در انتخاب همسر با شخصیت و در برگزاری مراسم عاری از خرافات و تشریفات کمرشکن، می‌توانند الگوبرداری نمایند.

مبحث چهارم:

همسر فرعون؛ قُله بلند ایمان

1- آسیه همسر فرعون چه خدمتی برای موسی علیه السلام انجام داد؟

2- موصوفه چرا قصر و مکانت فرعون را بی ارزش دانسته و طالب بهشت گردید؟

همسر فرعون همان زن بزرگواری است که موسی را از دریا نجات داد و شیرخوارگی اش را به مادرش سپرد. همان خانمی است که در ساحه و سایه فرعون نیز با ایمان خویش زندگی می‌کند.

وَقَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِّيَ وَلَكَ لَا تَقُولُوهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹) - [القصص: ۹]

ترجمه: و همسر فرعون گفت: «[این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند.

همسر فرعون اجازه نداد که فرعون موسی را به قتل برساند، چون فرعون تصور می‌کرد که این پسر نوزاد از بنی اسرائیل است باید کشته شود. ولی زن فرعون او را از این کار بازداشت و گفت: این کودک خنکی چشم من و توست.

کار به جایی رسید که خداوند متعال همسر فرعون را به واسطه موسی هدایت کرد و فرعون را توسط او به هلاکت رسانید. همسر فرعون در یوم الزینه ایمانش را آشکار ساخت، فرعون امر کرد که اگر از ایمانش بر نمی‌گردد در کمرش میخ‌ها بکوبند یا سنگ بزرگی را بر سر او بنهند. ولی این زنی که قله بلند ایمان است، از ایمانش بر نمی‌گردد و می‌گوید:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْفُؤْمِ الظَّالِمِينَ - [التحریم: ۱۱]

ترجمه: و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!».

خداوند متعال برای مسلمانان مثال دیگری از حالت همسر فرعون می‌زند. این زن زمانی داستان انداختن عصای موسی را شنید به او ایمان آورد. فرعون او را به خاطر ایمانش به عذاب و شکنجه مختلفی آشنا ساخت ولی از ایمانش عقب نشینی نکرد. این امر دال بر این است که صولت و هیبت کفر نمی‌تواند مسلمانان را از اهداف شان برگرداند، همانگونه که همسر فرعون را از ایمانش برگشت نداد و سرانجام در بهشت خانه‌ای برایش مهیا گردید.^{۲۲۶}

سخنرانی دوم

۲ - فی ظلال القرآن (۵ / ۲۶۸۸)

۲ - التفسیر المنیر للرحیلي (۲۸ / ۳۲۶)

مبحث یکم:

همسر ایوب علیه السلام؛ الگوی وفاداری

- 1- همسر ایوب علیه السلام با شوهرش چه گونه رفتاری داشت؟
 - 2- همسر ایوب با شوهر بیمارش چه کارهایی انجام می‌داد؟
 - 3- چرا ایوب بر او خشمگین شد؟
 - 4- زندگی همسر ایوب چه پیامی برای زن مسلمان دارد؟
- ایوب علیه السلام یکی از پیامبران الهی است، که خداوند متعال برایش اموال، اولاد و سرمایه زیادی عطا کرده بود. سپس او را در مال، فرزندان و بدنش مورد ابتلا قرار داد. در برابر این ابتلای بزرگ صبری نیکو پیشه کرد. خداوند متعال در برابر صبرش، دعایش را قبول کرد و اهلش را و امثال آن را دوباره برایش عطا فرمود. برخی مفسرین داستان های واهی طولانی ای را برای ایوب علیه السلام ذکر کرده اند که ایشان بیماری طولانی ای داشت، کرم ها از بدنش پراکنده می شد و گوشتش پاره پاره شده بود. همه این داستان ها باطل است. زیرا خدای متعال پیامبرانش را از امراض نفرت برانگیزی که منجر به نفرت دورشدن مردم از او گردد، معصوم ساخته است، هرچند بیماری های جسدی باشد یا بیماری های عصبی و روانی. آنچه اعتقاد به آن واجب است این است که ایوب علیه السلام به برخی بیماری هایی که منافی منصب نبوت نبود، مبتلا گردید. صبر پیشه کرد تا آنکه مثال و نمادی برای صبر شد. عاقبت صبرش این شد که خدای متعال بلا و زیان را از او دور کرد و نعمت های کثیری برایش عنایت فرمود.^{۲۲۷}

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ - وَهَيَّنَّا لَهُ أَهْلَهُ وَمَتْلُهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ - [ص: ۴۲ - ۴۳]

ترجمه: پایت را بر زمین بکوب: این آبی است برای شستشو و سرد برای آشامیدن، و خانواده اش را به او بخشیدیم، و همانند آنها را بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان.

در دوران ابتلای ایوب علیه السلام همسر وفادار، عطوف و صالحه اش هیچگاه ایوب را ترک نکرد و در کنارش باقی ماند. بهترین همسر شکبیا بود که شوهرش را همکاری و کمک می‌کرد. یک روز نیز از مشکلات پیش آمده شکوه نکرد، از هراس جدایی از ایوب و سایر دشواری ها شکایت سر نداد. در حالت صبر، رضا و ایمانداری باقی ماند و با همه توانش به تنظیم امور ایوب علیه السلام می پرداخت.

ایسر التفاسیر می‌نویسد: ایوب قسم کرده بود که همسرش را صد تازیانه به خاطر تقصیری که زمانی در زندگی‌شان ایجاد شده بود، بزند.^{۲۲۸}

صاحب فی ظلال القرآن می‌نویسد: (شیطان مخلصین اندکی را که برای ایوب وفادار مانده بود، وسوسه می‌کرد و همسرش نیز از همان جمله بود، که اگر خدای متعال ایوب را دوست داشت چرا این‌گونه مورد ابتلا واقع شد. این گونه وسوسه ها را به ایوب علیه السلام می‌گفت، ایشان با این وسوسه ها بیشتر از زیان و بلایی که گرفتار آن بود، اذیت می‌شد. قسم خورد که اورا صد تازیانه خواهد زد. لذا به پروردگارش از وسوسه های شیطان در نفوس نزدیکانش شکوه کرد.)^{۲۲۹} وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَيْسَ مِنِّي الشَّيْطَانُ يَنْصُبُ وَعَذَابٍ - [ص: ۴۱]

ترجمه: و از بنده ما ایوب یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که: مرا شیطان به رنج و عذاب افکنده است.

خداوند متعال به همسر وفادار، شکبیا و مهربان ایوب رحمت فرمود و برای ایوب امر نمود که بتهای را بگیرد که صد شاخه دارد، با آن یکبار همسرش را با لطف و آرامی بزند تا حانت قسم نشود.

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَتْ إِيَّاهُ وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ - [ص: ۴۴]

^۲ - التفسير الوسيط لطناطوي (۱۶۶ / ۱۲)

^۲ - أيسر التفاسير للجزائري (۴ / ۴۵۳)

^۲ - في ظلال القرآن (۵ / ۳۰۲۱)

ترجمه: دسته‌ای از چوبهای باریک به دست گیر و با آن بزَن و سوگند خویش را مشکن. او را بنده‌ای صابر یافتیم. او که همواره روی به درگاه ما داشت چه نیکو بنده‌ای بود.

چه الگویی می‌تواند برای زن مسلمان بهتر از الگوی همسر ایوب علیه السلام در وفاداری، صبر، بردباری و مهربانی در برابر تحمل دشواری‌های بیماری شوهرش یا به اصطلاح امروزی در برابر مشکلات خانواده ارزنده باشد. زنی که می‌خواهد برای شوهرش باوجود مشکلات و دشواری‌های پیش‌آمده وفادار بماند و همیشه در کنار شوهرش باشد؛ در وقت ثروت و سرمایه، در هنگام تنگدستی، در زمان صحت‌مندی و سلامتی و در آوان بیماری و افتادگی شوهر در کنارش، همکاری و دستیارش باقی بماند، لازم است همسر وفادار ایوب علیه‌السلام را اسوه و الگوی خودش قرار بدهد.

مبحث دوم

همسر عمران؛ مادر مریم

همسر عمران همان مادر مریم و عمران پدر مریم است که مفسرین نامش را حنه بنت فاقوذ ذکر کرده اند. مادر مریم تصمیم مهمی اتخاذ می‌نماید و آن نذرکردن کودکش در راه خداست. ایشان زنی نازا و مشتاق فرزند است. به پیشگاه خدای متعال دعا می‌کند که خداوند برایش فرزندی هیه نماید، دعایش مستجاب شد. هنگامی که حمل متحقق شد گفت:

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ - [آل عمران: ۳۵]

ترجمه: (به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت: «خداوند! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که «محرر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی.

صاحب تفسیر المنیر می‌نویسد: (همسر عمران گفت: پروردگارم، من چیزی را که در بطنم هست، خاص برای رضای تو نذرکردم تا برای عبادت و خدمت‌گذاری بیت المقدس فارغ باشد. البته این کار در شریعت شان جایز بود. و دعا کرد تا خدای متعال این نذرش را بپذیرد و او دعاها را می‌شنود و بر نیت و اخلاص دعاکننده، دانا و عالم است.)^{۲۳۰}

هنگامی که کودکش دختر زاده شد، مادرش با درد و اندوه گفت: من او را دختر زادم، چون برای خدمت بیت المقدس جز ذکور را نمی‌پذیرفتند. دختر برای آن شایسته خدمت به بیت المقدس شناخته نمی‌شد، که عادت ماهوار داشت و زاد و ولد می‌نمود. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِنَّ الذَّكَرَ كَأَلَّانُثَىٰ وَإِنِّي سَمِيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ - [آل عمران: ۳۶]

ترجمه: ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت)، گفت: «خداوند! من او را دختر آوردم - ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاهتر بود- و پسر، همانند دختر نیست. (دختر نمی‌تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد). من او را مریم نام گذاردم؛ و او و فرزندان او را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.»

در زهره التفاسیر آمده است: (در خدمت‌گذاری بیت المقدس، پسر همانند دختر نیست، که دختر نمی‌تواند این کار را انجام دهد.... خدایی که او را آفریده و دختر ساخته است، می‌داند که چه چیزی شایسته است، خدای واحد می‌داند که چه چیزی را در لوح تقدیر مهیا ساخته است.... اگر این دختر نمی‌تواند در خدمت بیت المقدس قرار گیرد، ولی خدای متعال او را برگزیده است تا عیسی علیه السلام بدون پدر از او زاده شود.)^{۲۳۱}

خداوند او را با صغارت و انوثنش پذیرفت و نیکو پذیرفت، او را پرورش نمود، و مناسب احوالش رشد داد و همسر خاله اش زکریا را که برخوردار از اخلاق و تقوا بود، متکفل او ساخت. خداوند مقدر کرده بود که زکریا متکفل و سرپرست او باشد تا از او علم نافع و عمل شایسته و صالح را برگیرد.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ - [آل عمران: ۳۷]

^۲ - التفسير المنير للرحيلي (۲/ ۲۱۲)

^۲ - زهره التفاسير (۳/ ۱۱۹۸)

ترجمه: خداوند، او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت؛ و به طرز شایسته‌ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد)؛ و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟» گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد.»

زمانی که زکریا در نزد مریم در محراب، انواع غذاهایی را که در آن موسم پیدا نمی‌شد، مشاهده کرد، گفت: این چیزها را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از نزد خدای متعال، او هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد. این پاسخ مریم انگیزه‌ای بود که زکریا را به دعا و سوال برای طلب فرزند واداشت.

در داستان همسر عمران چند بحث تربیتی وجود دارد:

1- همسر عمران در حالی که عقیم و نازاست، هرگز ناامید نمی‌شود، با الحاح و اصرار دعا می‌کند و از خدای متعال می‌خواهد برایش فرزندی عطا نماید.

2- ایشان یقین جازم دارد که خدای متعال توبه پذیر است، و خداوند نیز توبه او را پذیرفت. برایش فرزندی عطا کرد.

3- همسر عمران جنینی را که در بطنش قرار دارد، در راه خدا نذر می‌کند. می‌خواهد کودکش خدمت‌گذار بیت المقدس باشد. مادری که قلب مهربانش سال‌ها در اشتیاق دیدار کودکی سوخته، رنج دیده و دردکشیده است، همان کودک یکدانه اش را برای خدمت خانه خدا نذر می‌نماید.

4- ایشان نه تنها کودکش را نذر می‌کند، بلکه از خدای متعال می‌خواهد تا این نذر و پیشکش را قبول فرماید.

5- این خانمی که شوهرش را نیز از دست داده است، یقین دارد که خداوند متعال همه گفتارهایش را می‌شنود و از همه نیت‌ها، قصدها و پندارهایش آگاه است.

6- همسر عمران او را و ذریه او را در پناه خدا قرار می‌دهد تا خداوند او را از شر شیطان نگهدارد. یعنی بر زن مسلمان لازم است قبل از همه از خداوند برای اولادهایش از شر شیطان پناه بخواهد تا فرزندانش دور از وسوسه های شیطانی، سالم و شایسته به جامعه تقدیم گردد.

7- هرگاه کسی همانند همسر عمران یقین کامل داشته باشد که خدای متعال او را ضایع نمی‌کند، خودش را و کودکش را به خدا بسپارد، یقیناً خداوند او را ضایع نمی‌سازد. همانگونه که همسر عمران را در کفالت و سرپرستی زکریا قرار داد و رزق و روزی را در اختیار او قرار داد.

بنابراین؛ بر زن مسلمان لازم است تا از رفتار، گفتار و کردار چنین زنان شایسته تاریخ الگوبرداری نمایند. هر اقدام و تصمیم همسر عمران قابل الگوگیری است. تا زن مسلمان بتواند جایگاه شایسته و مناسب خودش را در زندگی بشناسد، رابطه خودش را با مردم و با خدا تعریف کند.

مبحث سوم

مریم دختر عمران؛ الگوی تقوا و طهارت

1- مریم کیست؟

2- چرا برای مریم عفیفه و طاهره گفته می‌شود در حالی که از او کودکی بی پدر زاده شد؟

3- مریم برای زن مسلمان سرمشق و اسوه است؛ چگونه؟

مریم دختر عمران، مریم عذراء، مادر مسیح عیسی علیه السلام که قرآن کریم در مورد او می‌فرماید:

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳) - [العمران: ۴۲، ۴۳]

ترجمه: و فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری داد؛ ای مریم، از پروردگارت اطاعت کن و سجده کن و با نمازگزاران نماز بخوان.

نام هیچ زنی بدون مریم به صراحت در قرآن ذکر نشده است.

وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا - [مریم: ۱۶]

ترجمه: و در این کتاب (آسمانی)، مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد، و در ناحیه شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت.

همسر عمران یا مادر مریم که از او طفلی زاده نمی شد ، روزی نذر کرد که اگر طفلی داشته باشد او را به خدمت بیت المقدس نذر می کند. خداوند متعال دعای او را پذیرفت و حامله شد. در اثنای حملش، شوهرش عمران وفات یافت. هنگامی که کودکش زاده شد، دختر بود. دختر در آن زمان نمی توانست در بیت المقدس خدمت نماید. بنابراین؛ در مورد خدمت او در بیت المقدس مشکلاتی روی داد و سرانجام کفالت او را زکریا شوهر خاله مریم به دوش گرفت.

خدای متعال نذر او را قبول کرد، او را مبارک ساخت و متکفل سایر امور مریم گردید.
 فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمَحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ - [العمران: ۳۷]

ترجمه: خداوند، او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت؛ و به طرز شایسته‌ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد)؛ و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟! گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.»

مریم دختر عمران، کسی که به دنیا آمدن او از مادرش برایش کرامت بود، زندگی اش در محراب بیت المقدس نیز کرامتی برای او بود. و ولادت فرزندش عیسی علیه السلام، بدون پدر، معجزه ای برای عیسی علیه السلام بود. دوشیزه ای شوهر نکرده، تقواپیشه، پاکیزه و با عفت، از معبدی که به خدمت آن نذر شده بود، بیرون شد و پنهان از خاندانش به سوی شرق روی آورد. فرشته مانند انسانی بی عیب در نزد او آشکار شد، مریم هراسان از او به خدای متعال پناه برد. فرشته گفت: من فرستاده پروردگارتو هستم تا برایت پسری پاکیزه ببخشم. ایشان چگونه طفلی داشته باشد در حالی که هنوز ازدواج نشده و انسانی او را لمس نکرده است؟ ولی اراده خدای متعال انجام می شود. مریم حامله شد، هنگامی که حملش بزرگ شد از معبد بیرون شده و به مکانی دور از معبد رفت، درد ولادت فرارسید و به کنار تنه خرمایی پناه برد، همزمان دو درد او را اذیت می کرد؛ درد ولادت کودک و درد روبه رو شدن با مردم بعد از ولادت کودک. تا جایی که آرزو کرد کاش قبل از این می مرد و مردم او را فراموش می کردند. در کشاکش همین درد و رنج، از پایین، از نوزاد یا فرشته ندا آمد: اندوهگین مشو، خداوند در زیر پای تو چشمه آبی قرار داده است، و بالای سرت خرمای تازه است.

برایش تعلیم داد که چگونه با این کودک نوزاد با قومش روبه رو شود. در هنگام مواجه شدن با قومش حرف نزنند، هرچه گفتند با دست به سوی نوزاد اشاره کند. نوزادی در روزهای نخستین حیاتش از مادرش به دفاع می پردازد، معجزه پی معجزه، ولادتش بدون پدر و معجزه سخن گفتنش در گهواره، نوزاد گفت:

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا - [مریم: ۳۰]

ترجمه: [کودک] گفت: «منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

سخن جازمی که در برانت مادرش گفت و همه با گوش های شان شنیدند. برای آنها گفت: او بنده خدای متعال و فرستاده او است و کتابی به او می فرستد... آیا این همه دلایل و معجزات اسباب قناعت بنی اسرائیل را فراهم می نماید؟

نام مریم چندین بار در سوره های مختلف در قرآن کریم ذکر شده است. که این امر دال بر اهمیت حیات مریم است. قرآن کریم در برابر الگوهای سینه، همسر نوح علیه السلام و همسر لوط علیه السلام، الگوهای شایسته را معرفی می نماید که مریم و همسر فرعون استو به صورت دقیق به برخی صفات و ویژگی های مریم مانند: عفت، تصدیق و قنوت یا فرمانبرداری اشاره می کند.

وَمَرْيَمُ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْفَائِتِينَ - [التحریم: ۱۲]

ترجمه: و همچنین به مریم دختر عمران که دامن خود را پاک نگه داشت، و ما را از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و

کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود!

زندگی مریم که مملو از حوادث بزرگ، غیر متعارف و متفاوتی است، الگوی ارزشمندی برای زنان مسلمان است. عفت و طهارت مریم یکی از الگوهای بسیار مهمی است که الگوبرداری از آن نیاز اساسی جامعه امروز ماست. فرمانبرداری مریم از اوامر خدای متعال الگوی دیگری است که می تواند مسیر زندگی جوامع را تغییر دهد.

سجده و رکوع مریم یا التزام به دین خدا از الگوهای دیگری برای زنان است. چون زنان می‌توانند عزت، شرافت، حقوق و جاودانگی‌شان را تنها در پیروی دین خدا جست و جو نمایند. لذا برهه‌های مختلف زندگی مریم الگوهای ارزنده و گرانسنگی برای زنان است. لازم است تا زندگی مریم را مطالعه نمایند و الگوهای آن را شناسایی کنند تا بتوانند به آنها تأسی نمایند.

فصل چهارم زنان قهرمان صدراسلام

سخنرانی اول:

مبحث یکم

معرفی شخصیت‌های برجسته صدراسلام

این سخنرانی را با ذکر سولاتی آغاز و هر یکی از زنان مطرح صدراسلام را در مباحث جداگانه به معرفی می‌گیریم:

- 1- همسران پیامبر علیه السلام الگوی زنان مسلمان است؛ چگونه؟
 - 2- امهات المؤمنین چه تفاوت‌هایی نسبت به سایر زنان مسلمان دارند؟
 - 3- تبرج جاهلی چیست، برای زنان مسلمان چه پیامی دارد؟
- بی‌هیچ تردیدی، خانواده پیامبر علیه السلام خانواده بی‌همتای عفت و طهارت در سراسر تاریخ بشری است. خانواده ای که بارها مهبط وحی بوده و بار بار در قران کریم ذکرش رفته است. خانواده‌ای که همانند دسته گلی جز خوشبویی نمی‌پراکند. همسران پیامبر علیه السلام که رکن رکن خانواده هستند، ذکرشان در آیات متعددی آمده است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (٢٨) وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (٢٩) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُصَافَحْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (٣٠) وَمَن يَفْعَلْ مِثْلَ ذَلِكَ يَفْعَلْ مِثْلَ ذَلِكَ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (٣١) - [الأحزاب: ٢٨ - ٣١]

ترجمه: ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم! و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.» ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود؛ و این برای خدا آسان است. و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت، و روزی پرارزشی برای او آماده کرده‌ایم.

(هرچند این بخش به همسران پیغمبر صلی الله علیه وسلم اختصاص دارد. ولی در آخر آن پاداش جملگی مردان و زنان مسلمان به میان می‌آید و از آن سخن می‌رود.

دراوائل این سوره از همسران پیغمبر صلی الله علیه وسلم تحت عنوان: «أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی مادران مسلمان، سخن رفته است. این مادری، وظائف و تکالیف و مشکلات و مشقات خود را دارد.)^{۲۲۲}

در این آیات، سخنی با همسران پیامبر علیه السلام زده می‌شود، و ایشان رهنمود می‌گردند به چگونگی رفتاری که با مردمان خواهند داشت، و چگونه باید رفتار نمایند، و با خدا چگونه باید باشند.

۲- فی ظلال القرآن: ۵/ ۲۸۵۳

وسائلی که خداوند متعال از آنها با همسران پیامبر علیه السلام سخن می‌گوید، و ایشان را بدانها می‌خواند، آنان که اهل بیت اند و همسران پیامبر علیه السلام و پاکترین زنانی هستند که زمین ایشان را به خود دیده است، معلوم است که سایر زنان به این وسائل نیاز بیشتری از زنانی دارند که در کنف حمایت پیامبر خدا و در خانه والای او زیسته اند.

(خداوند متعال همسران پیامبر را به مقام بالا و مکانت والایی متوجه می‌سازد که از آن برخوردارند و برتری ایشان را بر همه زنان دیگر بیان و بدیشان گوشزد می‌فرماید و امتیاز آنان را در میان زنان جهان بیان می‌نماید. این مقام والا و این امتیاز بالا وقتی بر ایشان محفوظ باقی می‌ماند که اگر حق این مقام و این امتیاز را به تمام و کمال مراعات بدارند و برابر مقتضات آن عمل کنند.)^{۲۳۳}

در تفسیر المنیر آمده است: هنگامی که خداوند پیامبرش را نصرت داد، همسرانش گفتند: ای پیامبر خدا، دختران کسرا و قیصر به زیور و ابریشم آراسته اند، خدمتگار دارند، و ما در چنین دشواری و فقر و سختی به سر می‌بریم؟ و خواستند با آنها همانند همسران پادشاهان و بزرگان رفتار شود، خداوند متعال برایش امر کرد تا آنچه در مورد آنها نازل شده برای شان تلاوت کند.^{۲۳۴} (پیغمبر صلی الله علیه و سلم برای خود و برای اهل بیت خویش زندگانی معمولی و بسنده رادرپیش گرفته بود. این هم نه بدان خاطر بود که از متاع دنیوی بی‌بهره باشد. بلکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم تابدا نجازنده ماند و زندگی کرده سرزمین هائی فتح گردید، و غنائم فراوان شد، و درآمدهای سرزمین هائی که مردمان آن جاها بدون جنگ تسلیم گردیده بودند فزونی یافت، و کسانی که قبلاً اموال و دارائی نداشتند ثروتمند شدند.

با وجود همه اینها گاهی یک ماهی گذشت و آتشی برای پخت و پز در منازل پیغمبر صلی الله علیه و سلم روشن نمی‌گردید. ولیکن زنان پیغمبر صلی الله علیه و سلم زنانی از آدمیزادگان بودند، و همان خواست‌ها و آرزوهای داشتند که انسان‌ها دارند. با وجود فضیلت و کرامت و قربتی که به سرچشمه‌های نبوت بزرگ و سترگ داشتند، علاقه و رغبت سرشتی به لذائذ و کالاهای زندگی در دل‌ها و درون‌هایش زنده بود.)^{۲۳۵}

(ای زنان پیامبر و امهات المومنین؛ کسی که از شما مرتکب گناهی کبیره و زشت مانند نشوز و عقوق همسر و سوء اخلاق گردد، جزایش به خاطر شرف منزلت شما، فضیلت درجه شما و تقدم شما نسبت به سایر زنان مضاعف است. چون شما اهل بیت نبوت هستید. زمانی که پیامبر علیه السلام زنان را مخیر ساخت، همه شان خدا و پیامبر را اختیار کردند.)^{۲۳۶} يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقِيْنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا - [الأحزاب: ۳۲]

ترجمه: ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که

بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید!

(البته با مردان مانند سایر زنان با نرمی حرف نزنید، که این امر برای هر زنی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، واجب است. بویژه کسانی که در مقام هدایت، توجیه و ارشاد قرار دارند.)^{۲۳۷}

آن زنانی که خدا ایشان را این‌گونه بر حذر می‌دارد، چه کسانی اند؟ آنان همسران پیغمبر و مادران مومنانند. همان خانم‌هایی هستند که فوراً به ذهن متبادر می‌شود که هیچ طمعکاری بدیشان چشم طمع نمی‌دوزد، و هیچ خاطر بیماری به سوی شان بال و پر نمی‌گشاید. در کدام روز و روزگاری همچنین بر حذر داشتی و دور باشی در می‌رسد؟ در روزگار پیغمبر علیه السلام و در روزگار دسته برگزیده بشریت و گل‌های سر سبد تمام قرون و آثار...، و لکن خدایی که مردان و زنان را آفریده است می‌داند که در صدای زن بدان هنگام که ناز و کرشمه می‌کند، و اژه‌ها را نازک می‌کند، چیزی وجود دارد که طمع و آز را در دل‌هایی بر می‌انگیزد، فتنه و آشوبی در دل‌هایی به پا می‌کند. خدا می‌داند دل‌های بیماری که برانگیخته و تحریک می‌شوند و چشم طمع نمی‌دوزند، در هر عصر و زمانی وجود دارند و در هر محیطی یافته می‌شوند و در برابر هر زنی چنین وضع و حالی پیدا می‌کنند، هر چند این زن، همسر

^۲ - همان

^۲ - التفسیر المنیر للزحیلی (۲۱/ ۲۸۹)

^۲ - فی ظلال القرآن: ۵/ ۲۸۵۵

^۲ - التفسیر المنیر للزحیلی (۲۱/ ۲۹۰-۲۹۳)

^۲ - أوضح التفاسیر (۱/ ۵۱۲)

پیامبر بزرگوار و مادر مومنان باشد. رهایی از ناپاکی و پلیدی و نجات از کثافت و آلودگی دست نمی‌دهد، مگر وقتی که اسباب و وسایل تحریک‌آمیز از بنیاد منع و قدغن گردد و از سر راه برداشته شود.

راستی در باره جامعه‌ای که امروزه در آن به سر می‌بریم باید چه گفت و کرد؟! ما در روزگار ناپاک و پستی هستیم. در این زمانه فتنه‌ها به هیجان درمی‌آید، شهوت‌ها برانگیخته می‌شود، فتنه‌ها به پا می‌شود، هوس‌ها تنوره می‌زند و حرص‌ها و آزاها به پرواز در می‌آید و بال و پر می‌گیرد!

چه چیزی بر سر ما می‌آید در این فضایی که همه چیز فتنه را بر می‌انگیزد، شهوت‌ها را به جنبش و تکان در می‌آورد، غریزه را بیدار می‌سازد و آتش شعله ور جنسی را دامن می‌زند؟

کار مان به کجا می‌کشد در این جامعه و در این عصر و در این فضایی که زنان در نغمه‌ها و آواها و آهنگ‌های سخنان شان ناز می‌کنند، کرشمه می‌فروشند، در صداها‌ی شان چرب زبانی می‌نمایند، زنانگی خویش را در کلام شان به دیگران نشان می‌دهند و همه فتنه‌گری‌های زنانگی و همه ندا‌های جنسی و همه آتش‌های شهوت‌ها و هوس‌ها را گرد می‌آورند و آن‌ها را در صداها و نغمه‌های سخنان شان طنین انداز می‌کنند؟ این چنین زنانی کجا و پاکی کجا؟ اصلاً چگونه ممکن است که پاکی در همچنین فضای آلوده-ای بال و پر بزند و به پرواز درآید، در حالی که زنان با اندام‌های شان و حرکات شان و صدا‌های شان آن ناپاکی و آلودگی را تشکیل می‌دهند که خدای متعال می‌خواهد آن را از بندگان برگزیده اش بزداید؟!^{۲۱}

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴) - [الأحزاب: ۳۳، ۳۴]

ترجمه: و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید؛ خداوند لطیف و خبیر است!

تفسیر فی‌ظلال القرآن در ذیل این آیات بحث جالبی دارد:

(خانه، محل همایش و جایگاه پسندیده زن است، محل و جایگاهی است که زن در آن خود را آن چنان که هست و خدای بزرگ برای او خواسته است می‌یابد. نه پریشان حال و پریشان روزگار می‌شود، نه منحرف و آلوده دامان می‌گردد. خسته و کوفته در غیر وظیفه‌ای نمی‌شود که خدا او را به طور سرشتی برای انجام آن آماده و آراسته فرموده است.

این امر وقتی است که ناچار باید بیرون رفت، پس از ماندن در خانه‌ها ضرورت خروج از منازل پیش می‌آید، زن در دوره جاهلیت در میان مردمان ظاهر می‌شد و خودنمایی می‌کرد. ولی تمام تصویرها و شکل‌هایی که در باره ظاهر شدن و خودنمایی کردن زن در دوران جاهلیت پیشین روایت می‌گردد، ساده یا موقر به شمار می‌آیند. زمانی که با ظاهر شدن و خودنمایی کردن زنان روزگار ما سنجیده می‌شوند و مقایسه می‌گردند؛ یعنی روزگار جاهلیت کنونی ما! مجاهد گفته است: زن بیرون می‌آمد و در میان مردان رفت و آمد می‌کرد. این کار ظاهر شدن و خودنمایی کردن دوره جاهلیت به شمار آمده است.^{۲۲}

قتاده گفته است: زنان با ناز و کرشمه و لنجه و عشوه می‌خرامیدند، خداوند بزرگ از آن نهی فرمود. مقاتل بن حیان گفته است: ظاهر شدن و خودنمایی کردن این بود که زن روسری بر سرش می‌انداخت ولی آن را محکم نمی‌بست و جواهرات و زینت آلات و گوشواره‌ها و گردنش را بدین سو و بدان سو می‌گرداند و می‌چرخاند و همه این‌ها نمایان می‌گردید و دیده می‌شد: «ظاهر شدن و خودنمایی کردن همین بود!

^{۲۱}- فی‌ظلال القرآن (۵/ ۲۸۵۹)

^{۲۲}- تفسیر ابن کثیر ط العلمیة (۶/ ۳۶۴)

^{۲۳}- همان

ابن‌کثیر در تفسیر خود گفته است: زنی از زنان از میان مردان می‌گذشت در حالی که سینه‌اش را لخت و پدیدار می‌کرد و چیزی آن را نمی‌پوشاند. گاهی گردنش و کاکل‌ها و گوشواره‌هایش را نیز نشان می‌داد. این بود که خدا به زنان مومن دستور فرمود که سیمایها و اوضاع و احوال خود را پنهان نمایند.^{۲۴۱}

این‌ها صورت‌ها و شعله‌های خودآرائی و خودنمایی در جاهلیتی است که قرآن مجید به چارمجوی آنها پرداخته است، تا جامعه اسلامی را از پیامدها و آثار آنها پاک بدارد، و انگیزه‌های فتنه و فساد را از آن به دور نماید، و عوامل گمراهی را از سر راه آن بردارد.

(جاهلیت تنها یک دوره معین از زمان نیست. بلکه جاهلیت یک حالت اجتماعی معینی است که جهان‌بینی‌ها و اندیشه‌های مشخصی درباره زندگی دارد. ممکن است این حالت و این جهان‌بینی در هر زمانی و در هر مکانی یافته شود و پدید آید و دلا بر وجود جاهلیت گردد، هر کجا و هر آن که این حالت و این جهان‌بینی باشد.

باتوجه بدین مقیاس و بدین معیار می‌فهمیم و درک می‌کنیم که ما اکنون در دوره جاهلیت کوری هستیم، جاهلیت کوری که احساس زُمت و جهان‌بینی حیوانی دارد و در شناخت بشریت به پائین‌ترین پله فرو افتاده است).^{۲۴۲}

بنابراین؛ بیت نبوت مظهر پاکی و طهارت بوده و الگویی برای خانواده مسلمان است. همسران پیامبر علیه السلام الگوهای بسنده ای برای زنان مسلمان است. کدامین الگویی می‌تواند همانند همسران پیامبر علیه السلام عطش زن مسلمان را سیراب نماید. زن مسلمان که هیچگاهی از الگوبرداری بی‌نیاز نیست، متوجه باشد تا در بی‌خبری به سوی اسوه‌های سَیِّئه کشانده نشود، الگوهایی که شعارشان بی‌حجابی، بدحجابی، عریانی، اختلاط با مردان نامحرم، ره‌اشدن از دایره عفت، زیرپا نهادن معیارهای اخلاقی زن مسلمان و ... است و به سوی آنها دعوت می‌کنند.

زن مسلمان ارزش‌های گمشده‌اش را در زندگی زنان بزرگواری همانند همسران پیامبر علیه السلام درمی‌یابد که آنها الگوی عفت و طهارت، الگوی تقوا و شایستگی، الگوی مهر و مودت برای همسر، الگوی صبر و شکیبایی در برابر دشواری‌های زندگی، الگوی تحمل در برابر فقر، الگوی جهاد و ایثار، الگوی دلسوزی و مهربانی، و الگوی فهم و درایت و الگوی علم و فقاقت هستند که در تاریخ تکرار نمی‌شوند.

مبحث دوم:

خدیجه؛ نخستین حامی دعوت

- 1- خدیجه رضی الله عنها را معرفی کنید.
 - 2- خدیجه در رشد دعوت پیامبر علیه السلام چه نقشی داشت؟
 - 3- چه کارهای خدیجه شایسته الگوبرداری برای زن مسلمان امروزی است؟
 - 4- چرا پیامبر علیه السلام بعد از درگذشت خدیجه نیز به او دلبستگی داشت؟
 - 5- خانواده نبوت چه مواصفاتی داشت؟
- (ام‌المومنین خدیجه بنت خویلد نخستین همسر پیامبر علیه السلام است که در سن بیست و پنج سالگی، قبل از بعثت با ایشان که چهل سال داشت، ازدواج کرد و تا زمانی که خدیجه حیات داشت پیامبر علیه السلام ازدواج نکرد. خدیجه در زمان جاهلیت به نام «طاهر» معروف بود).^{۲۴۳}
- (خدیجه از زنان کاملی است که از حُسن اخلاق، شرف حسب و کرامت خانوادگی برخوردار است. ایشان مردان را در تجارت اجاره می‌گرفت و مال خود را به‌گونه مضاربت با مقداری سهم برای آنها، در اختیارشان قرار می‌داد).^{۲۴۴}
- نام خدیجه در قرآن کریم به صراحت ذکر نشده است، ولی آیاتی وجود دارد که در آنها به خدیجه اشاره شده است، در آیات زیر:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى - [طه: ۱۳۲]

^{۲۴۱} - تفسیر ابن‌کثیر ط العلمیة (۳۶۵ / ۶)

^۲ - فی ظلال القرآن (۲۸۶۱ / ۵)

^۲ - جامع الاصول، ۹۶ / ۱۲ - طبع الثریب، ۱۷۹ / ۵

^۲ - خطب و رسائل، ۳ / ۱۰

ترجمه: خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکبیا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم؛ (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم؛ و عاقبت نیک برای تقواست.

(سوره طه از سوره‌هایی است که در اوایل بعثت در مکه مکرمه نازل شده است، در آن زمان خدیجه تنها همسر پیامبر علیه السلام بود، که طبعاً خدیجه اهل پیامبر علیه السلام بود.

بعد از نزول این آیه، پیامبر علیه السلام هر صبح به منزل فاطمه و علی رضی الله عنهما می‌رفت و می‌گفت: «(الصلاة)»^{۲۴۵}
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَرَبِّكَ فَكَذَّبْ (۳) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴) وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) - [المدثر: ۱ - ۵]

ترجمه: ای مرد جامه بر خود پیچیده، برخیز و هشار ده، و پروردگارت را تکبیر گوی، و لباست را پاک کن، و از پلیدی دوری کن.

در این آیه نیز به خدیجه و همکاری او با پیامبر در راه دعوت اشاره شده است. هنگامی که پیامبر علیه السلام داستان جبریل و فرستادن وحی را بعد از غار حرا توضیح می‌دهد، در جایی از آن می‌فرماید:

فَأَنْطَلَقْتُ إِلَى خَدِيجَةَ، فَقُلْتُ: دَثِّرُونِي دَثِّرُونِي، وَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا، فَأَنْزَلْتُ عَلَيَّ: {يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ، وَرَبِّكَ فَكَذَّبْ}....^{۲۴۶}

ترجمه: به سوی خدیجه رفتم و گفتم: مرا بپچانید، مرا بپچانید، و بر سرم آب سرد ریختند، آیه: یا ایها المدثر.... نازل گردید.

در آیه زیر نیز به خدیجه اشاره شده است:

{وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} - [الشعراء: ۲۱۴]

ترجمه: و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن!

در حدیثی آیه فوق این گونه توضیح شده است:

أَنَّ أَبَاهُ رِزَّةً، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ: {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} [الشعراء: ۲۱۴]
«يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، اسْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا بَنِي عَبْدِ السَّخْرَانِي، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا عَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ السَّخْرَانِي، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا صَفِيَّةَ عَمَّتِ رَسُولِ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا فاطمة بنت رسول الله، سَلِّينِي بِمَا شِئْتِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»^{۲۴۷}

ترجمه: ابوهیره رضی الله عنه گفت: هنگامی که آیه: {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} [الشعراء: ۲۱۴] نازل گردید، پیامبر علیه السلام فرمود:

ای گروه قریش! نفس‌های تان را از خدا بخريد، من در برابر خدا نمی‌توانم از شما دفاع کنم. ای فرزندان عبدالسخرانی! نمی‌توانم در برابر خدا

از شما دفاع کنم، ای عباس بن عبدالسخرانی! نمی‌توان از تو در برابر خدا دفاع کنم. ای صفیه عمه رسول الله! نمی‌توانم از تو در برابر خدا دفاع

کنم. ای فاطمه بنت رسول الله! هرچه می‌خواهی از من سوال کن که نمی‌توانم در برابر خدا از تو دفاع کنم.

پیامبر علیه السلام بیست و پنج سال، یعنی تا آخرین لحظات حیات خدیجه با او زندگی کرد، زن ستوده‌ای که تاریخ او را به عنوان بهترین زن شایسته به معنای کلمه ثبت کرده است. خدیجه نماد زن وفادار، دیندار و ایثارگر بی‌منتی است که در شرایط دشوار، به عنوان نخستین مسلمان به پیامبر علیه السلام ایمان آورد و با همه قوت و توان در کنار همسرش ایستاد و از او به دفاع پرداخت.

خدیجه بعد از وفاتش همواره مورد ستایش پیامبر علیه السلام قرار می‌گرفت. بسیار او را می‌ستود و با زنانی که دوست خدیجه بودند، شفقت و مهربانی می‌کرد.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا ذَكَرَ خَدِيجَةَ أَتَنَّى عَلَيْهَا، فَأَحْسَنَ الثَّنَاءِ، قَالَتْ: فَعَزَّتْ يَوْمًا، فَقُلْتُ: مَا أَكْثَرَ مَا تَذْكُرُ هَاحْمَرَاءَ الشَّدَقِ، قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا خَيْرًا مِنْهَا، قَالَ: «مَا أَبْدَلَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَيْرًا مِنْهَا، قَدْ آمَنْتُ بِبِي إِذْ كَفَرْتُ بِالنَّاسِ، وَصَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَاسْتَنْتَنِي بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَدَهَا إِذْ حَرَمَنِي أَوْلَادُ النِّسَاءِ»^{۲۴۸}

^{۲۴۵} - التفسير المنير للزحيلي (۳۱۰/۱۶)

^{۲۴۶} صحيح ابن حبان - مخرجا (۲۲۰/۱)، مختصر صحيح الإمام البخاري (۳/۳۰۶)

^{۲۴۷} صحيح مسلم (۱/۱۹۲)

^{۲۴۸} مسند أحمد طرالسالة (۴۱/۳۵۶)

ترجمه: عائشه گفت: هرگاه پیامبر علیه السلام از خدیجه یاد می کرد، او را ستایش می نمود، و نیک می ستود. عائشه گفت: روزی غیرتم شعله ور شد و گفتم: چقدر از زن عجز و سال زده و دندان ریخته یاد می کنی، خداوند متعال عوضی بهتر از او برایت داده است. فرمود: خداوند متعال عوض و بدل بهتر از آن را برایم نداده است؛ او زمانی به من ایمان آورد که مردم به من کافر بودند، هنگامی که مردم تکذیب کردند او تصدیق کرد، یار، زمانی که مردم تحریم کردند، او با مال و سرمایه اش یار، غمخوار و مددگارم بود، خداوند متعال فرزندانش را برایم روزی کرد، در حالی که سایر زنان از اولاد محروم کردند.

(همه فرزندان پیامبر علیه السلام، جز ابراهیم از خدیجه بودند. قاسم که در کودکی وفات یافت، دخترانش: زینب، رقیه، ام-کلثوم و فاطمه، پسرش عبدالله و طاهر یا طیب که در کودکی از دنیا رفتند، همه اولاد خدیجه بودند.)^{۲۴۹}

خدیجه از زنان فاضله و کامله ای است که خدمات ارزنده ای را به دعوت اسلامی تقدیم نموده است، فضایل و کمال او بار بار در احادیث تجلی یافته است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أَتَى جَبْرِيلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ، أَوْطَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ، فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ كَفَافًا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ رَبِّهَا وَمَنِّي وَبَشِيرًا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَأَصْحَبَ فِيهِ، وَلَا نَصَبَ»^{۲۵۰}

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه گفت: جبریل نزد پیامبر علیه السلام آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که همراه با ظرفی آمد و در آن آب خوردنی یا آشامیدنی است. هرگاه نزد تو آمد، سلام پروردگارش و مرا به او بگو و برایش خانه ای را در بهشت از مروارید میان تهی مرده بده که در آن خستگی و سر و صدا نیست.

قال النبي صلى الله عليه وسلم: «أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد و مريم بنت عمران و آسية بنت مزاحم امرأة فرعون»^{۲۵۱}

ترجمه: پیامبر علیه السلام فرمود: بهترین زنان اهل بهشت: خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم همسر فرعون است.

خدیجه رضی الله عنها بعد از رهایی از حصار و سه سال قبل از هجرت، به سن شصت و پنج سالگی وفات یافت. پیامبر علیه السلام به شدت اندوهگین شد و بسیار بر او گریست، خودش در قبر خدیجه داخل شد و با دستان مبارکش او را در قبر نهاد. این سال به نام «عام الحزن» یعنی سال اندوه نام گرفت. چون پیامبر علیه السلام دوحامی دلسوز و مهربان خویش؛ خدیجه و ابوطالب را از دست داد و تنها، بدون هیچ یار و یوری از خانواده باقی ماند.

این است خانواده نبوت، و این است رابطه بی مثال و عالی ای که اسلام با برترین معانی: وفاداری و محبت، بذل و بخشش، عمل و جهاد، صبر، تحمل و تجمل آن را ترسیم نموده است.

با مرور کوتاهی بر زندگی خدیجه دانسته می شود که رفتار خدیجه با همسرش، شناخت بعثت پیامبر علیه السلام، ایمان آوردن به او، محبت، مهربانی و عطای او به همسرش، پشتیبانی، همکاری و دلسوزی او به دعوت اسلامی، پاکی و طهارت او قبل از اسلام و بعد از اسلام آوردنش، تحمل دشواری های دعوت، صبر و شکیبایی در دوران محاصره قریش، تربیت فرزندان و تصمیم گیری های استوارش همه منحصر به فرد بوده و الگوگیری از او، زن مسلمان را به سر منزل مقصود نایل می سازد.

اگر زن مسلمانی خدیجه را الگو قرار ندهد، و رفتار، گفتار و اعمال خدیجه را سرمشق زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی اش قرار ندهد، پس کدام الگویی می تواند عطش دینی زن مسلمان را فرونشاند.

مبحث سوم: عائشه صدیقه؛ عقیقه راست قامت تاریخ

^{۲۴۹} - فتح الباری، ۱۱/۱۳۳

^{۲۵۰} اللؤلؤ والمرجان في ماتفق عليه الشيخان (ص: ۷۶۴)

^{۲۵۱} - صحيح ابن حبان، ۱۵/۴۷۰

- 1- آیا قبلاً از شخصیت مهم عایشه صدیقه اطلاعاتی داشتید؟
- 2- چه نکات برجسته ای در زندگی عائشه دیده می شود؟
- 3- چرا عائشه مورد هجوم منافقان قرار گرفت؟
- 4- درسی که زن مسلمان از داستان افک می گیرد، چیست؟
- 5- به عنوان یک زن مسلمان موضع گیری عائشه را در آن شرایط دشوار چگونه ارزیابی می کنید؟

حضرت عائشه در سال چهارم بعثت به دنیا آمد و به روایتی در سال ۵۷ هجری قمری به عمر ۶۳ سالگی و به روایت دیگر به عمر ۶۶ سالگی درگذشت و در جنة البقیع واقع مدینه منوره مدفون شد، بنابراین روایات، موصوفه صرفاً ۹ سال با رسول خدا همراه و همسفر زندگی بود.

عائشه صدیقه در جریان ۹ سال توانست بیش از ۲۲۱۰ حدیث حفظ نماید و آنرا روایت کند. همچنان در جریان نه سال در حوزه های مختلف فقه، تفسیر و ادبیات و... تجربه کافی به دست آورد و تاریخ بیانگر اینست که این زن بافتخار، در سطح بلندی از آگاهی و فقاقت در این حوزه برخوردار است.

عائشه نخستین معلم زن در تاریخ اسلام است که نه تنها خود از رسول خدا می آموخت؛ بلکه آنچه را که از رسول خدا آموخته بود، برای سایر زنان و حتی مردان نیز آموزش میداد.

عائشه به روایتی حدود ۲۲۱۰ حدیث روایت نموده که بیش از ۱۷۰ حدیث آن متفق علیه است.

(حضرت بی بی عائشه در جمله اصحابی است که بقول علمای حدیث شناسی، که به کثرت احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را روایت نموده است.)

علمای حدیث احادیث روایت شده از بی بی عائشه را ۲۲۱۰ حدیث بیان داشته اند. که ۱۷۴ آن بروایت شیخین متفق علیه میباشد، و ۵۴ آنرا تنها بخاری و ۶۸ آنرا امام مسلم منفردانه روایت کرده است. (۲۰۲)

عائشه در نقش مفسر قرآن و فقیه مشهور و شناخته شده ای صدر اسلام خدمات فراوانی در راه ترویج فرهنگ و الای دینی نموده است.

عائشه حتی در مسایل مهم سیاسی بعد از رحلت پیامبر خدا صاحب نظر بود و در تصامیم کلان خلافت اسلامی نقش داشت. از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: (هیچ مشکلی به ما پیش نمی شد و آنرا از عائشه می پرسیدیم مگر اینکه او به آن عالم بود. ابو ضحی از مسروق روایت میکند که گفت: بزرگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که از وی راجع به فرائض می پرسیدند. (۲۰۳)

(در فن تفسیر، حدیث، فلسفه احکام، ادبیات، خطابه و علم انسان تبخّر خاصی داشت، قصاید را حفظ داشت. در این مورد حاکم، مستدرک و ابن سعد نیز این وقایع را مفصلاً روایت کرده اند. همچنان در دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم فتوا نیز میداد. (۲۰۴)

حضرت عروه بن زبیر رضی الله عنه می گوید: از بی بی عائشه زنی داناتر در طب، فقه و شعر ندیدم. (۲۰۵)

۲۰۲ ابوزهو، حدیث و محدثان تألیف محمد ابوزهو، ترجمه و تلخیص اسدالله جاهدی، کابل: مرکز تحقیقات علوم اسلامی، ۲۳۶۹ هـ.ش، ص: ۸۵

۲۰۳- صابونی، تفسیر آیات احکام، تألیف شیخ محمد علی صابونی، ترجمه پوهاند شهرانی، کابل: مطبعه نعمانی، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۲، ص: ۳۵۴

۲۰۴ سیرة النبی صلی الله علیه وسلم، فروغ جاویدان، ج ۲، صفحه: ۴۵۰

۲۰۵ تفسیر آیات احکام: ج ۲، ص:

ام المومنین عائشه صديقه همسر پيامبر عليه السلام و دختر ابوبكر صديق يار غار پيامبر عليه السلام، مورد شديدترين هجوم منافقان قرار گرفت. مدتی ارسال وحی متوقف گردید، این هجوم منافقانه پيامبر عليه السلام را نیز اذیت کرد. تا آنکه خدای متعال برائت او را اعلان کرد.

صحيح بخاری این داستان را از زبان عائشه چنین نقل می‌کند:

(عائشه گفت: هرگاه پيامبر عليه السلام تصميم سفر می‌داشت، در میان همسرانش قرعه می‌انداخت، نام هرکدام می‌برآمد او را با خودش به سفر می‌برد. در یکی از غزوات در میان ما قرعه انداخت، نام من برآمد و همراه با او بیرون شدیم، امر حجاب نازل شده بود. من در هودج حمل می‌شدم. ما رفتیم تا آنکه پيامبر عليه السلام از آن غزوه فارغ گردید. در نزدیکی مدینه اعلام سفر شد، من برخاستم و کمی دورتر از ارتش رفتم، حاجتم انجام شد و به سوی اشتر حرکت کردم، سینه ام را لمس کردم، متوجه شدم که گردنبندم که از عقیق یمنی بود، قطع شده است، برگشتم و جست و جوی گردنبندم مشغولم ساخت. کسانی که مرا حمل می‌کردند، هودجم را برداشتند و بر سر اشترم نهادند و پنداشتند که من در میان هودج قرار دارم، چون در آن زمان زنان غذای اندکی می‌خوردند و سنگین نبودند. هودج را بر اشتر نهادند و من دختر نوجوانی بودم، اشتر حرکت نموده و به راهش ادامه داد، گردن بندم را یافتم و آمدم. دیدم هیچ کسی نیست، در جایم نشستم و گمان کردم برای تفقد من خواهند آمد، و چشمانم به خواب رفت. صفوان بن معطل السلمي در عقب ارتش بود، نزدیک من رسید، سیاهی انسان به خواب رفته‌ای را دید، ایشان قبل از حجاب مرا دیده بود، صدای استرجاع او (انا لله و انا اليه راجعون) بیدارم کرد، اشترش را خوابانید و بر آن سوار شدم، از مهار اشتر گرفت و حرکت کرد تا به ارتش رسیدیم، جایی که آنها در اول روز فرود آمده بودند. کسانی هلاک شدند و سردسته افک عبدالله بن ابی بن سلول بود. به مدینه رسیدیم، من از بیماری شکایت داشتم و مردم حرف‌های اصحاب افک را سر می‌دادند. من از دردم بیتابی می‌کشیدم ولی لطف و مهربانی پيامبر عليه السلام را طوری که در مریضی‌هایم می‌دیدم، اکنون نمی‌دیدم.... حالم اندکی بهتر شد، شبی با ام مسطح به قضای حاجت بیرون رفتیم.... ایشان از حرف‌های اهل افک برایم اطلاع داد. بیماری ام بیشتر شد... به خانه رفتم و از پيامبر عليه السلام اجازه خواستم تا به منزل والدینم بروم و می‌خواستم اخبار یقینی را از آنها بپرسم، برایم اجازه داد. رفتم و از مادرم موضوع را پرسیدم، گفت: نگران نباش، زنانی که شوهرشان آنها را دوست داشته باشد و هوو هم داشته باشند، این حرف‌ها زیاد در موردشان گفته می‌شود. دوشب تمام گریه کردم و خوابیدم....

پيامبر عليه السلام در آن روز به منبر رفت و فرمود: چه کسی در مورد مردی مرا نصرت و کمک می‌کند که اذیت و آزارش به خانواده من نیز رسیده است. به خدا سوگند که من در خانواده‌ام جز خیر نمی‌دانم، از مردی نام می‌برند که در موردش جز خیر نمی‌دانم....

من با مادر و پدرم نشسته بودم و گریه می‌کردم، که پيامبر عليه السلام داخل شد و نشست. از آن روزی که در مورد من حرف‌ها گفته شده بود، نزدیکم نشسته بود. یک ماه وحی نیز متوقف شده بود. تشهد خواند و سپس گفت: ای عائشه! در مورد تو این حرف‌ها برایم رسیده است، اگر بی‌گناه هستی خداوند برائت تو را اعلان می‌دارد، اگر از تو گناهی روی داده است، طلب آمرزش و توبه کن، چون هرگاه بنده به گناهش اعتراف کند و توبه نماید خدای متعال توبه اش را می‌پذیرد. زمانی که پيامبر عليه السلام این حرف‌ها را می‌گفت، اشکم خشک شد. برای پدرم گفتم: از سوی من برای پيامبر جواب بگو. گفت: نمی‌دانم چه بگویم. به مادرم گفتم: از سوی من به پيامبر پاسخ بگو. گفت: نمی‌دانم چه بگویم.

در این وقت من دختری نوجوان بودم و قرآن نیز زیاد نخوانده بودم، گفتم: من دانستم که شما حرف‌های مردم را شنیده اید و در نفس‌تان استقرار یافته و آنها را تصدیق کرده اید. اگر برایت بگویم که من بی‌گناه هستم و خدا می‌داند که بی‌گناه هستم، باورم نمی‌کنید، و اگر به کاری اعتراف کنم، خداوند می‌داند که بری هستم. هیچ چیزی به گفتن ندارم، جز سخن ابویوسف که گفت: {فَصَبِرْ جَمِيلًا وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ [یوسف: ۱۸]} (من صبر جمیل خواهم داشت؛ و در برابر آنچه می‌گویند، از خداوند یاری می‌طلبم!) سپس به بسترم رفتم و امیدوار بودم که خدای متعال برانتم را اعلان نماید. ولی گمان نمی‌کردم که در مورد وحی فرود آید. چون خودم را کوچک تر از این می‌دانستم که قرآن در مورد من حرف بزند. می‌پنداشتم که پيامبر عليه السلام شاید خوابی ببیند که خداوند مرا برائت دهد.

در همان لحظه وحی فرود آمد... سپس پيامبر عليه السلام می‌خندید و اولین حرفش این بود که گفت: ای عائشه؛ حمد و ثنای خدای متعال بگو که خداوند تو را برائت داد.

مادرم گفت: برخیز برای پیامبر علیه السلام؛ گفتم: برای او نمی خیزم و جز خدای متعال به هیچ کسی حمد و ستایش نمی گویم.^{۲۵۶}

خداوند متعال این آیات را در برائت از عایشه صدیقه نازل فرمود:
إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲) - [النور: ۱۱، ۱۲]
ترجمه: مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (مشکل و توطئه گر) از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است؛ آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست! چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟!

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسِنَّةِ وَتَقُولُونَ يَا فَوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) - [النور: ۱۵، ۱۶]

ترجمه: به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلم کنیم؛ خداوند منزهی تو، این بهتان بزرگی است»؟!

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - [النور: ۱۹]
ترجمه: کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می داند و شما نمی دانید!

همان بود که خدای متعال طی چندین آیه برائت، پاکی و بی گناهی عائشه را اعلام فرمود و نقشه منافقان نقش بر آب شد؛ ولی در خلال یک ماه تقریباً هم پیامبر علیه السلام و هم ام المومنین عائشه را به حدکافی اذیت کردند.

صاحب تفسیر فی ظلال می نویسد: (این حادثه، یعنی حادثه افک، پاکیزه ترین نفوس در سراسر تاریخ بشریت را به دردهایی نشانده که تحملش بیرون از طاقت بود، امت اسلامی را به تجربه ای از دشوارترین تجارب در همه تاریخش روبه رو ساخت، و در خلال یک ماه کامل قلب پیامبر خدا، قلب همسر دوست داشتنی اش عائشه، قلب ابوبکر صدیق و همسرش و قلب صفوان بن المعطل را به طناب شک، نگرانی و آلام غیر قابل تحمل معلق ساخت).^{۲۵۷}

این حادثه که به حادثه افک معروف است، درس های تربیتی فراوانی دارد که برای زنان مسلمان امروزی بهترین الگویی است که می تواند زندگی آن ها را تغییر دهد.

1- منافقان هیچ گاهی از هیچ حربه و آزاری در برابر دعوت اسلامی و دعوت گران مسلمان دریغ نمی ورزند. زن مسلمان باید بداند که در مسیر دعوت زمانی فرا می رسد که منافقان به عزت او بتازند و عفت و آبروی او را مورد هجوم تبلیغاتی قرار دهند.

2- عائشه با همه صداقت و استواری داستانش را روایت می کند، چون بی گناه هست، لذا هیچ هراسی ندارد. زن مسلمان نیز باید صداقت را در همه امور خویش شعارش قرار دهد. چون صدق نجات دهنده است.

3- زن مسلمان بداند که باوجود این گونه حادثه بزرگ و آزاردهنده، یک حرف سخت و تند نیز در خانواده میان شوهر و همسر رد و بدل نمی شود. این نقطه می تواند الگوی بسیار ارزشمندی برای زن مسلمان در خانواده اش باشد.

4- اعتمادی که در میان همسر و شوهر وجود دارد، الگوی بسیار ارزنده در حیات خانوادگی برای زن مسلمان است.

5- عائشه در همان شرایط دشوار، برای رفتن به خانه پدرش طالب اجازه می شود، چقدر زیبا و ارزشمند است که زنی در چنین حالتی از این گونه اخلاق و رفتار با شوهرش برخوردار باشد.

6- اعتماد به نفس عائشه الگوی زنده دیگری است که زن مسلمان در شرایط کنونی سخت به آن نیازمند است.

^{۲۵۶} - صحیح البخاری-نسخة طوق النجاة (۳۸۶-۳۹۲)

^۲ - فی ظلال القرآن (۵/ ۲۵۷)، تفسیر الشعراوی (۱۶/ ۱۰۲۱۲)

7- جلب احترام و اعتماد پدر و مادر از سوی عائشه می‌تواند در زندگی زن مسلمان امروزی که غالباً به طغیان در برابر والدین و خانواده تشویق می‌شود، الگوی دیگری باشد که باید به آن توجه کند.

8- صبر و شکیبایی وصف ناپذیر عائشه در برابر حادثه‌ای که شکیبایی ای فوق طاقت می‌طلبد، می‌تواند اسوه حسنه ای باشد برای زنان مسلمان، که بسا اوقات کاسه صبر شان لبریز است.

اعتماد و توکل استوار عائشه به خدای متعال، که حتی ستایش برای خدا را نسبت به همسرش که پیامبر علیه السلام است، نیز ترجیح می‌دهد. وجود همین گونه اعتقاد توحیدی سبب شد که عائشه در برابر کوه مشکلات و سیلاب تبلیغات راست قامت بایستد. و در سراسر تاریخ بشری عقیف و راست قامت شناخته شود. بر زن مسلمان است تا خودش را به چنین اعتقاد و باوری آراسته سازد تا بتواند در برابر حوادث پیش آمده در زندگی راست قامت مقاومت نماید و به عنوان زن مسلمان مورد ستایش خدای متعال قرار گیرد.

سخنرانی دوم

مبحث اول

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ حَفْصَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا

- 1- حفصه رضی الله عنها کیست؟
 - 2- چرا قرآن کریم به حفصه اشاره کرده است؟
 - 3- زندگی حفصه چه درسی می‌تواند برای زنان داشته باشد؟
- ام المؤمنین حفصه بنت عمر بن الخطاب، همسر پیامبر گرامی در قرآن کریم به صراحت یاد نشده ولی در سوره تحریم به حفصه، زینب بنت جحش و عائشه صدیقه اشاره شده است.
- (حفصه بنت عمر بن الخطاب صحابی جلیل القدر، فاضله، صالحه و کریمه، همسر پیامبر علیه السلام، در مکه تولد یافت و خنیس بن حذافه السهمی با او ازدواج کرد. تا آنکه اسلام آمد، زن و شوهر هردو اسلام آوردند، هردو به مدینه هجرت کردند، شوهرش در مدینه وفات یافت.
- بعد از انقضای عدتش، عمر او را به ابوبکر تقدیم کرد تا با او ازدواج نماید، ایشان ساکت شده و رد یا تایید نکرد. سپس او را به عثمان بن عفان تقدیم کرد تا با او ازدواج نماید، ایشان معذرت خواست. مقدر بود که حفصه همسر پیامبر علیه السلام و ام المؤمنین شود.
- پیامبر علیه السلام در سال سوم هجرت با ایشان ازدواج کرد. و بعد از رحلت پیامبر علیه السلام در مدینه زندگی کرد. زنی صوامه و قوامه بود. و در سال چهل و پنج هجری وفات یافت.^{۲۵۸}
- داستان ام المؤمنین حفصه در برخی آیات سوره تحریم ذکر شده است:
- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَتْ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَاَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ - [التحریم: ۱ - ۳]
- ترجمه: ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده بخاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته؛ و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت!»

در مورد شأن نزول سوره تحریم روایات متعددی آمده است. صحیح ترین روایت آن در صحیحین به گونه زیر آمده است:

عن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي مَكُثُ عِنْدَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ فَيُشْرِبُ عِنْدَهَا عَسَلًا قَالَتْ فَتَوَاطَيْتُ، أَنَا وَحَفْصَةُ أَنَا يَتَنَامُ ادْخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَلَقَلْتُ إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرٍ أَكَلْتُ مَغَافِيرَ، فَدَخَلْتُ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ وَلَنْ أَعُودَ لَهُ، فَنَزَلَ (لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ) إِلَى قَوْلِهِ (إِنْ تَتُوبَا) - ^{۲۵۹}

^۲ - نساء النبي صلى الله عليه وآله وسلم (ص: ۶۹)، الإصابة في تمييز الصحابة (۸/ ۸۵)، أسد الغابة ط الفكر (۶/ ۶۵)

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر علیه السلام در حجره زینب بنت جحش مکث و توقف می کرد و در نزد او غسل می نوشید، عائشه گفت: من و حفصه اتفاق نمودیم که پیامبر علیه السلام نزد هریک ما که تشریف آورد، باید بگویند که از تو بوی مغفیر (جمع مغفور، ماده لزج و شیرینی که از ساق و شاخه درخت طراود) می آید، مغفیر خورده ای؟ پیامبر علیه السلام نزد یکی از آنها داخل شد، ایشان همان گونه برایش گفت، فرمود: نه، نزد زینب بنت جحش غسل نوشیده ام و هرگز به آن بر نمی گردم. آیه: (لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ) إِلَى قَوْلِهِ (إِنْ تَتُوبَا) نازل شد.

این آیات کریمه بخشی از سیرت پیامبر گرامی را به ویژه در حیات خانوادگی اش احتوا می کند. آیات به صورت کوتاه اندرز و تعلیمی را مطرح می نماید که در حالات مماثل شامل همه مسلمانان می شود: ^{۲۶}

تفسیر المنیر امور زیر را از آیات استخراج کرده است:

- 1- (زنان به سبب غیرت فطری شدیدی که دارند، موقف های عجیبی در برابر یکدیگر به نمایش می گذارند.
- 2- برای زنان کتمان اسرار دشوار است، همان گونه که حفصه سر پیامبر علیه السلام مبنی بر تحریم غسل را برای عائشه افشا کرد.
- 3- غالباً انسان غافل می شود که خدای متعال عالم و خبیر به احوال اوست، لذا اعمال و تصرفاتش را همانند شخص غافل و بی خردی انجام می دهد که از پیامدکارهایش بی خبر است. و متوجه نمی شود که ذاتی علیم و خبیر اعمال او را به محاسبه می گیرد. همین گونه حفصه با اعمالی که انجام داد، پیامبر علیه السلام برایش فهماند که خداوند او را خبر داده است.
- 4- قرآن کریم آکنده از تهذیب، تربیت و تعلیم است، لذا خدای سبحان حفصه و عائشه را به توبه تشویق می کند.
- 5- خداوند متعال حفصه و عائشه را تهدید می کند که اگر در اذیت کردن پیامبر با همدیگر همکاری کنند، خداوند، فرشتگان، جبریل و مسلمانان صالح از او حفاظت و صیانت می نمایند.
- 6- تهدید دیگر این است که اگر پیامبر علیه السلام آن دو را طلاق دهد، خداوند ازواج بهتر از آنها برایش عنایت می فرماید.

7- زمانی که حفصه سر او را به عائشه گفت، پیامبر علیه السلام تصمیم گرفت تا یک ماه نزد همسرانش نرود، لذا بیست و نه شب از آنها اعتزال و دوری کرد، خداوند متعال این آیه را فرستاد. ^{۲۷}

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ....

امهات المومنین، بهترین اسوه و الگو برای زنان مسلمان هستند. اعمالی که حفصه و عائشه در رقابت های میان هم و در خانواده انجام دادند، و قرآن آنها را مخاطب قرار داد، درس و اندرز موثری برای زنان مسلمان است.

همچنان ام المومنین با توجه به اشتباه خویش چقدر به سرعت توبه می کند، از اعمالش نادم می شود و به خدای و پیامبر بر می گردد. زن مسلمان نیز با شناخت اشتباهش باید راه توبه و انابت را در پیش گیرد.

مبحث دوم

أم المومنین زینب بنت جحش رضی الله عنها

- 1- زینب بنت جحش را معرفی کنید.
 - 2- ازدواج پیامبر علیه السلام با زینب بنت جحش برای ریشه کن کردن یک عرف اجتماعی بود، آن عرف را توضیح دهید.
 - 3- زن مسلمان چگونه و در کدام راستا می تواند از زینب بنت جحش الگوگیری نماید؟
- (زینب بنت جحش از نخستین مهاجران، خواهر عبدالله بن جحش و حمزه بنت جحش است. نام زینب، بره بود و پیامبر علیه السلام آن را به زینب مسمی ساخت. مادرش، امیمه بنت عبدالسخرانی و خواهر حمزه بن عبدالسخرانی و عمه پیامبر علیه السلام بود. ^{۲۸}

^{۲۵۹} مختصر صحیح مسلم للمنذر الألبانی (۱/ ۲۲۱)

^۲ - التفسیر الحدیث (۸/ ۵۳۴)

^{۲۶۱} - التفسیر المنیر للرحیلي (۲۸/ ۳۱۲)

(زید بن حارثه بن شراحیل کلبی در زمان جاهلیت در خوردسالی اختطاف شده بود، خدیجه او را خرید و بعد از ازدواج برای پیامبر علیه السلام هبه کرد. قبل از اسلام او را پسر خواند و آزادش کرد و دختر عمه اش را به نکاحش درآورد. مردم او را زید بن محمد می‌گفتند. زید از قدیمی‌ترین صحابه‌ای است که به اسلام مشرف گردید. در هر غزوه ای که پیامبر علیه السلام او را می‌فرستاد، امیر مقررش می‌کرد. امارت غزوه تبوک را به عهده اش گذاشت و در همان غزوه شهید شد.)^{۲۶۳}

هنگامی که پیامبر علیه السلام زینب را به زید خواستگاری کرد، زینب این خواستگاری را رد کرد و گفت: من دختر عمه تو هستم، او را شایسته خودم نمی‌دانم، برادرش عبدالله نیز این امر را ناپسند دانست، و این آیه نازل گردید.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا - [الأحزاب: ۳۶]

ترجمه: هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!

چون این آیات را شنیدند راضی شدند و اختیارخویش را برای پیامبر علیه السلام سپرد، و پیامبر خدا او را به نکاح زید درآورد. مهرش را ده دینار و شصت درهم، مقنعه، ازار، لحاف و مقداری غذا و خرما داد. زید برده آزادشده پیامبر علیه السلام و زینب از اشراف قریش بودند و باید با هم کنار بیایند و خانواده تشکیل دهند. نکاح انجام شد، بعد از مدتی زید نزد پیامبر علیه السلام آمد، و پیامبر علیه السلام از احوالش جويا شد، زید گفت: به خدا سوگند جز خیر از او ندیده‌ام، ولی به خاطر شرفش نسبت به من برتری جویی می‌کند و با زبانش اذیتم می‌نماید. پیامبر علیه السلام برایش فرمود: همسرت را نگهدار و از خدا بترس «با او رفتار درست نما و رضایتش را حاصل کن». اما بعد از مدتی زید او را طلاق داد و از همدیگر جدا شدند. جبریل این آیات را فرودآورد:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا - [الأحزاب: ۳۷]

ترجمه: (به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده‌ات «زید»] می‌گفتی: «همسرت را نگاهدار و از خدا پرهیز!» و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد؛ و فرمان خدا انجام شدنی است.

هنگامی که عدت زینب به پایان رسید، پیامبر علیه السلام به زید گفت: برو زینب را برای من خواستگاری کن. زید رفت و به زینب گفت: مژده دهی که پیامبر علیه السلام تو را می‌خواهد. زینب گفت: هیچ‌کاری انجام نمی‌دهم تا خداوند امر نکند. به نماز برخاست و آیه: {وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ...} نازل گردید. بعد از نزول آیه پیامبر علیه السلام آمد و داخل شد و مهرش را چهارصد درهم پرداخت. در ولیمه ازدواجش گوسفندی را ذبح نمود که در ازدواج هیچ‌یک از همسرانش این‌گونه ولیمه نکرده بود. این ازدواج در سال پنجم هجری صورت گرفت.^{۲۶۴}

طبیعتاً این ازدواج یکبار دیگر اشاعه پراکنی منافقین را به حرکت آورد و به شایعه پراکنی آغاز کردند که محمد با زن پسر خوانده اش ازدواج کرده است...

موضوع اصلی این است که در میان عرب عادت پسرخواندگی وجود داشت و پسر خوانده را به پسر عصبی ملحق می‌ساختند. حقوق پسر خوانده در میراث همانند پسر اصلی به اجرا گذاشته می‌شد و ازدواج با همسر پسر خوانده نیز حرام بود. این عادت در میان عرب‌ها ریشه‌های عمیق داشت. همان گونه که ازدواج دختران اشراف با برده‌ها هرچند که آزاد شده می‌بودند، در نگاه عرب‌ها نکوهیده بود.

^{۲۶۳} - السيرة النبوية عرض وقائع وتحليل أحداث (ص: ۲۲۷)

^۲ - الشفا بتعريف حقوق المصطفى (۲/ ۱۱۲)

^{۲۶۴} - السيرة النبوية عرض وقائع وتحليل أحداث (ص: ۶۳۲)

یکی از مقاصد اسلام از بین بردن تفاوت‌های برخاسته از عصبیت جاهلی در میان مردم بود. چون مردم از آدم و آدم از خاک آفریده شده، عرب بر عجم و سیاه بر سفید برتری ندارد، هرگونه برتری به تقوا منوط است و به همه بدعت‌های جاهلی باید نقطه پایان گذاشته شود.

(خداوند متعال خواست که نخستین برده آزاد شده با یک خانم عرب اصیل ازدواج نماید و نخستین کسی که این عرف جاهلی را باطل اعلان نماید، همان پیامبر خدا باشد. که بعد از این سادات عرب می‌توانند با همسران پسر خوانده‌های شان بعد از فراق آنها از همدیگر ازدواج کنند. و پیامبر خدا به امر خدای متعال این باب مسدود را گشود و با همسر پسرخوانده‌اش بعد از طلاق او ازدواج کرد. و این اراده خدا جزء تشریع خدای حکیم گردید.)^{۲۶۵}

(این ازدواج دو هدف شریف را متحقق ساخت: یک: ابطال حرمت همسر پسرخوانده. دو: پایان دادن به عادات جاهلی و افتخار به انساب بود.)^{۲۶۶}

زینب بنت جحش رضی الله عنها از نخستین همسران پیامبر علیه السلام است که بعد از پیامبر علیه السلام وفات یافت. ایشان در سال بیستم هجری، سالی که مصر فتح شد، به عمر پنجاه و سه سالگی از دنیا رفت.

زندگی ام‌المومنین زینب بنت جحش لبریز از درس، اندرز و الگو است. زینب در برابر خواستگاری پیامبر علیه السلام می‌گوید: من بدون امر خدا تصمیمی نمی‌گیرم. ایشان بر اساس وحی با زیدبن‌حارثه که به ازدواجش راضی نبود، ازدواج می‌کند. و با پیامبر علیه السلام نیز بر مبنای حکم خدای متعال ازدواج می‌نماید.

زن مسلمان، زینب را الگو قرار دهد که در هر کار و تصمیمش حکم خداوند جل جلاله را در نظر گیرد و بدون امر خدا و پیامبر به کاری اقدام نکند. در همه امور زندگی امر خداوند جل جلاله را نصب العین قرار دهد.

زن مسلمان می‌تواند درانتخاب شوهر نیز از زینب الگو برداری کند، اگر کسی از او خواستگاری می‌کرده که از موقعیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبود و مورد قبول و پسند او قرار نداشت، ولی شخصی صالح، فاضل، شایسته و دین‌دار بود، اگر علی‌رغم احساسات و عواطفش او را به خاطر فضیلت و شایستگی اش قبول کرد، دروازه‌های خوشبختی به روی‌شان گشوده خواهد شد.

سخنرانی سوم

مبحث یکم

ام سلمه قهرمان صلح حدیبیه

ام‌المومنین ام سلمه (هند بنت امیه بن مغیره) رضی الله عنها زنی که دانایی، شکیبایی و فرزاندگی او بر تارک بیت نبوت می‌درخشد. همسرش ابوسلمه عبدالله بن اسد بن هلال از عزیزترین یاران پیامبر علیه السلام بود، مادر ابوسلمه، بره بنت عبدالمطلب، عمه پیامبر علیه السلام است.

ابوسلمه همراه با همسرش در مکه مکرمه به خاطر ایمان شان با انواع شکنجه و تعذیب رو به رو شدند، ولی با صبر و شکیبایی تحمل کردند، چون در مکه مدافعی نداشتند؛ لذا باید شکنجه‌ها را می‌پذیرفتند. سرزمین مکه برای شان تنگ شد و عذاب مشرکین به حد طاقت فرسایی رسید. پیامبر علیه السلام برای شان فرمود:

(إِنَّ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ مَلِكًا لَا يُظْلَمُ أَحَدٌ عِنْدَهُ فَأَلْحَقُوا بِإِلَادِهِ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكُمْ فَرَجًا وَمَخْرَجًا مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ فِيهِ-^{۲۶۷}

ترجمه: در سرزمین حبشه پادشاهی وجود دارد که کسی در نزد او مظلوم قرار نمی‌گیرد، به کشور او بروید تا خدای متعال در حالت کنونی تان گشایشی و برون رفتی قرار دهد.

^{۲۶۵} - السيرة النبوية عرض وقائع وتحليل أحداث (ص: ۶۲۷)

^{۲۶۶} - السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة (۲/ ۲۹۴)

^{۲۶۷} السنن الكبرى للبيهقي (۹/ ۱۶)

ام سلمه با شوهرش به حبشه هجرت کرد، در آنجا در امنیت زندگی کردند، به خاطر دین و ایمان شان مورد اذیت و آزار قرار نگرفتند، دیگر شکنجه نشدند و کسی برایشان ظلم و ستم روا نداشت؛ چون در آن هنگام نجاشی پادشاه حبشه بود. ایشان نصرانی بودند، به گردنش صلیب می آویخت ولی شخصی عادل بود.

این خانواده مومن دوباره به مکه برگشتند، ولی دوباره به همان ظلم و ستم مواجه شدند، تصمیم گرفتند تا به مدینه منوره هجرت کنند، در مسیر راه هجرت، مشرکین ام سلمه را از شوهرش و فرزندانش جدا کردند و نگذاشتند یکجا با آنها هجرت نماید. ابوسلمه یک سال قبل از بیعت عقبه به مدینه هجرت کرد.

ام سلمه تا یکسال تمام به خاطر جدایی از همسر و اولادهايش می گریست، تا آنکه خدای متعال زمینه هجرت او را نیز مساعد ساخت و در مدینه با شوهر و فرزندانش یکجا شد.

ابوسلمه در غزوه بدر زخم برداشت و به اثر آن در سال سوم هجری وفات یافت. هنگامی که شوهر ام سلمه وفات یافت، ایشان دعا کرد:

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: اللَّهُمَّ أَجْزِنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا "، قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ، قُلْتُ: أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ؟ - ۲۶۸

ترجمه: ام سلمه گفت: اله! در مصیبتم برای پاداشی قرار بده و بهتر از آن برایم مقرر بفرما. ایشان گفت: هنگامی که ابوسلمه وفات یافت، گفتم: کدام مسلمانی بهتر از ابوسلمه است؟

ام سلمه می گوید: با خودم می گفتم: بهتر از ابوسلمه چگونه و کجا پیدا خواهد شد؟ و بعد از سپری شدن عدت، پیامبر علیه السلام حاتم بن بلتع را فرستاد تا برای او خواستگاری ام کند. و روزی پیامبر علیه السلام اجازه دخول به منزل خواست و از من خواستگاری کرد. گفتم: ای پیامبر خدا! من زنی هستم که غیرتم بیشتر است و می ترسم کاری انجام دهم که خداوند عذابم نماید. همچنان زنی عیال دار و سالخورده هستم. پیامبر علیه السلام فرمود:

(أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْعَيْزَةِ فَسَوْفَ يُدْهِبُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْكَ، وَأَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنَ السِّنِّ فَقَدْ أَصَابَنِي مِثْلُ الَّذِي أَصَابَكَ، وَأَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْعِيَالِ فَأَنَا عِيَالُكَ عِيَالِي - ۲۶۹

ترجمه: آنچه از غیرت ذکر کردی، خداوند متعال آن را تو دور می کند، چیزی را که از سن ذکر کردی، سن من هم مثل شما شده است، آنچه در مورد عیال گفتی، عیال تو عیال من است.

پیامبر علیه السلام در سال چهارم هجری با ام سلمه ازدواج کرد، مهرش همانند مهر عایشه بود. (هنگامی پیامبر و یارانش به سوی مکه غرض ادای عمره شتافتند، مشرکین مانع رفتن آنها به مکه مکرمه شدند، بعد از مقدمات و گفت و شنود های زیادی موضوع صلح حدیبیه منعقد گردید که برخی صحابه از مواد صلح حدیبیه راضی نبودند و عدم رضایت شان را برای پیامبر علیه السلام نیز آشکارا در میان گذاشتند.

در این سفر دشوار، ام سلمه همراه پیامبر علیه السلام بود. بعد از پایان یافتن صلح، پیامبر علیه السلام به صحابه امر فرمود: که موهای شان را بتراشند، قربانی شان را ذبح کنند تا از احرام بیرون شوند. صحابه از انجام این امور ابا و ورزیدند، پیامبر علیه السلام غمگین و خشمگین شده و به خیمه اش داخل گردید و این رفتار صحابه را با ام سلمه در میان گذاشت. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا! از خیمه بیرون آی، با هیچ کسی حرف زن، قربانی ات را ذبح کن و کسی را بگو موهایت را بتراشد. پیامبر علیه السلام از خیمه بیرون شد و آن کارها را انجام داد، صحابه که این اعمال پیامبر را دیدند، قربانی های شان را ذبح کردند و سرهای یکدیگر را تراشیدند. ۲۷۰

بنابراین، ام سلمه با تقدیم بهترین مشوره برای پیامبر علیه السلام، در چنین حالت دشوار، به یک مشکل بسیار جدی پایان داد.

ایشان زنی دانا، صبور، باوقار، مصمم و عزیز بود. در سال ۶۱ هجری در سن هشتاد و چهار سالگی در مدینه منوره وفات یافت.

۲۶۸ صحیح مسلم (۲/ ۶۳۱)

۲۶۹ مسند أحمد - الرسالة (۲۶/ ۲۶۳)

۲۷۰ - الرحيق المختوم (ص: ۳۱۴)

زندگی ام سلمه رضی الله عنها الگوی بسنده ای برای زن مسلمان است. در عصر ما چقدر ضرورت مبرم است که زنی دانا، شکيبا و با فراست در کنار شوهرش بایستد و با مشورت های سازنده اش شوهر خویش را از گرداب مشکلات و دشواری ها بیرون کند.

چقدر نیاز شدید احساس می شود که زن عاقل و دانشمندی با مشورت هایش دست های شوهرش را بگیرد و به ساحل تدبیر، تلاش و عقلانیت رهنمون شود. و این الگو در ام سلمه دیده می شود که با یک مشورت کارساز برای همسرش پیامبر علیه السلام گره دشواری بزرگی را گشود.

بنابراین ؛ میتوان از ام سلمه به عنوان زن سیاستمدار، مشاور بافهم و زن باتدبیر در عصر رسالت نام بُرد که موصوفه بااین تدبیر عاقلانه اش بزرگترین چالش سیاسی واجتماعی آن روز را حل نمود و رسول خدا را در این مشکل کلان همکاری نمود.

مبحث دوم

خوله بنت ثعلبه انصاری

- 1- از صحابی جلیل القدر خوله بنت ثعلبه چه می دانید؟
 - 2- چرا خوله به رسول خدا مراجعه کرد؟
 - 3- کاری که خوله انجام داد برای زن مسلمان الگو و سرمشق است، چگونه؟
- خوله بنت ثعلبه یکی از زنان انصار است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است و صدر سوره مجادله در پاسخ شکایتی که از شوهرش به پیامبر علیه السلام داشت، فرستاده شد.
- (خوله بنت ثعلبه، زن انصاری و شوهرش اوس بن الصامت رضی الله عنه است که همسرش را ظهار کرد. ظهار در زمان جاهلیت طلاق بود. این نخستین ظهار در اسلام بود. و آیه کریمه حکم کرد که ظهار طلاق نیست، و ظهارکننده باید کفاره بپردازد.)^{۲۷۱}
- (مفسران اتفاق دارند که آیه اول سوره التحریم در مورد واقعه خوله بنت ثعلبه نازل گردیده است. مفسرین سبب نزول صدر سوره مجادله را بر مبنای روایت مسند احمد، خوله بنت ثعلبه گفته اند.)^{۲۷۲}
- مسند احمد واقعه خوله بنت ثعلبه را این گونه روایت کرده است:

خوله بنت ثعلبه گفت: به خدا سوگند که خداوند متعال صدر سوره مجادله را در مورد من و اوس بن صامت فرستاده است. من نزد شوهرم بودم، ایشان سالمند بود و اخلاقی نیز ناپسند شده بود. روزی نزد آمد و من او را برای امری برگرداندم، خشمگین شد و گفت: تو بر من مانند ظهر (پشت) مادرم هستی، بعد از آن بیرون رفت و ساعتی با مردان قومش نشست، بار دیگر نزد آمد، می خواست با من نزدیک شود، گفتم: نه، قسم به ذاتی که نفس خویله در دست اوست، تا زمانی نمی توانی با من نزدیک شوی که خدا و رسولش در مورد ما حکم نمایند.

گفت: به سوی من جست زد، مانعش شدم، بر او غالب شدم همانگونه که هر زنی بر مرد سالمند و ضعیف چیره می شود، از خودم دورش کردم. سپس بیرون شدم، از همسایه ها لباسی استعاره گرفتم، به محضر پیامبر علیه السلام رفتم و در برابرش نشستم، آنچه بر من گذشته بود برایش گفتم و از زشتی اخلاق شوهرم نیز شکوه کردم. پیامبر علیه السلام فرمود: ای خویله؛ پسر عمویت سالخورده است، در موردش از خدا بترس.... خوله گفت: دیری نگذشت که قرآن نازل شد... پیامبر علیه السلام فرمود: ای خویله؛ خداوند در مورد تو و شوهرت نازل کرد و این آیه را برایم خواند:

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ - [المجادلة: ۴]

^{۲۷۱} - صحيح البخاري (۵۱ / ۷)

^{۲۷۲} - التفسير الوسيط لطنطاوي (۲۴۳ / ۱۴)، التفسير الحديث (۴۶۹ / ۸)، التفسير المنير للزحيلي (۱۰ / ۲۸)، حياة الصحابة (۱۶۸ / ۳)

ترجمه: خداوند گفتار آن زنی را می‌پذیرد که درباره‌ی شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد. خدا قطعاً گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود، چرا که خدا شنوا و بینا است.

(خوله گفت: پیامبر علیه السلام برایم فرمود: شوهرت را امر کن برده‌ای آزاد کند. گفتیم: ای رسول خدا؛ چیزی برای آزاد کردن ندارد. فرمود: دوماه پیاپی روزه بگیرد، گفتیم: ای رسول خدا؛ ایشان شخص سالخورده‌ای است که نمی‌تواند روزه بگیرد. فرمود: باید شصت مسکین را با مقداری خرما غذا بدهد. گفتیم: ای رسول خدا؛ به خدا سوگند که چنین چیزی ندارد. فرمود: ما مقداری خرما (پانزده صاع) برایش کمک می‌کنیم. گفتیم: من نیز مقداری (پانزده صاع) خرما برایش کمک می‌کنم. فرمود: کاری ثواب و نیک انجام می‌دهی، برو و از سوی او صدقه کن، سپس برای پسر عمویت توصیه خیر بکن، و من این کار را انجام دادم.)^{۲۷۳}

در روایت ابن ماجه آمده است: خوله بنت ثعلبه برای پیامبر علیه السلام گفت: ای رسول خدا! جوانی ام را نابود کرد، اولادهای زیادی آورد، تا سنم بزرگ شده و دیگر نمی‌توانم اولاد بیاورم، ایشان با من ظهار کرد.^{۲۷۴}

ابوحاتم، دارمی و بیهقی روایت کرده اند: حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه با خانمی به نام خوله رضی الله عنها ملاقی شد، ایشان همراه با مردم حرکت داشت، از عمر خواست تا بایستد و عمر برایش ایستاد، به خوله نزدیک شد، سرش را به او نزدیک کرد، دست هایش را بر شانه های او گذاشت، نیازش را برآورده ساخت و برگشت.

مردی به عمر گفت: ای امیرالمومنین؛ مردان قریش را به خاطر این عجز متوقف ساختی؟ گفت: وای بر تو، آیا می‌دانی که این خانم که بود؟ گفت: نه، گفت: این زنی است که خداوند متعال شکوه هایش را از بالای هفت آسمان شنید، این زن، خوله بنت ثعلبه بود. به خدا سوگند، اگر تا شب هم بر نمی‌گشت و مرا متوقف می‌ساخت، من منصرف نمی‌شدم تا نیاز او بر آورده می‌شد.

در داستان خوله بنت ثعلبه مسائل زیر توجه را جلب می‌کند:

- 1- خوله زنی ساجده و پرهیزگار بوده است.
- 2- ایشان برای حل مشکل خانوادگی اش هیچ تصمیمی نگرفت تا به امر خدا و پیامبرش مراجعه نماید.
- 3- در صحبت هایخوله با پیامبر علیه السلام، حس همدردی، مهربانی و عطف برای شوهر سالخورده ای که او را ظهار کرده است، دیده می‌شود.

4- خوله برای شوهر سالخورده اش احترام می گذارد.

5- خوله نمی‌خواهد شیرازه خانواده اش در هنگام پیری و سالمندی دریده شود، چون ظهار قبل از این طلاق پنداشته می‌شد.

6- در صورت جدایی از همسرش، در مورد آینده فرزندان نگران است.

7- ایشان شدیداً علاقمند به بقا و استمرار تشکل خانواده خویش است.

همه امور فوق برای زن مسلمان الگو است، الگوبرداری زنان مسلمان از خوله بنت ثعلب رضی الله عنها و سایر زنان همانند او می‌تواند زنان مسلمان را در تحکیم، استقرار و استمرار نظام خانواده کمک شایانی داشته باشد.

سخنرانی چهارم

مبحث یکم

فاطمه؛ جگرگوشه پیامبر علیه السلام

- 1- فاطمه الزهرا کیست؟
 - 2- مراسم خواستگاری، عروسی و مهر فاطمه دختر پیامبر علیه السلام چگونه بود؟
 - 3- به عنوان فرد مسلمان چه درسی می‌توانی از زندگی فاطمه فراگیری؟
 - 4- الگوگیری از زندگی فاطمه چه پیامدی در زندگی زن مسلمان برجای خواهد گذاشت؟
- (فاطمه، پاره تن پیامبر علیه السلام، پنج سال قبل از بعثت، زمانی که خانه کعبه ساخته می‌شد، از خدیجه رضی الله عنها زاده شد. پیامبر علیه السلام او را فاطمه نام نهاد و لقبش زهرا و بتول است.)^{۲۷۵}

^{۲۷۳} - مسند أحمد طه الرسالة (۴۵/ ۳۰۰)، سنن أبي داود ت الأرئوط (۳/ ۵۳۷)

^۲ - سنن ابن ماجه (۱/ ۶۶۶)

هرچند نام فاطمه صراحتاً در قرآن کریم نیامده است، ولی در آیه کریمه: {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} [الشعراء: ۲۱۴] به فاطمه اشاره شده است.

در حدیثی آیه فوق این گونه توضیح شده است:

أَنَّ أَبَاهُ رِزَّةً، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ: {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} [الشعراء: ۲۱۴] «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا بَنِي عَبْدِ السَّخْرَانِي، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا صَوْبَةَ عَمَّتِ رَسُولِ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، سَلِّبِي بِمَا شِئْتِ لَا أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»^{۲۷۷}

ترجمه: ابوهریزه رضی الله عنه گفت: هنگامی که آیه: {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} نازل گردید، پیامبر علیه السلام فرمود: ای گروه قریش! نفس های تان را از خدا بخريد، من در برابر خدا نمی توانم از شما دفاع کنم. ای فرزندان عبدالسخرانی! نمی توانم در برابر خدا از شما دفاع کنم، ای عباس بن عبدالسخرانی! نمی توان از تو در برابر خدا دفاع کنم. ای صفیه عمه رسول الله! نمی توانم از تو در برابر خدا دفاع کنم. ای فاطمه بنت رسول الله! هرچه می خواهی از من سوال کن که نمی توانم در برابر خدا از تو دفاع کنم.

فاطمه همان گونه که در دنیا از جایگاه بلندی برخوردار است، در آخرت نیز از گرمی ترین زنان چهارگانه بهشت است. قَالَتْ عَائِشَةُ لِفَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُبَشِّرُكَ، أَيْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: سَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَأَسِيَّةُ -^{۲۷۸}

ترجمه: فاطمه رضی الله عنها خیلی برای پیامبر علیه السلام دوست داشتنی بود، همواره او را نوازش می کرد و از او خبرگیری می فرمود. عائشه به فاطمه بنت رسول الله گفت: آیا برای بشارت دهم، شنیدم پیامبر علیه السلام فرمود: سردار زنان بهشت چهار تن است: مریم بنت عمران، فاطمه بنت رسول الله، خدیجه بنت خویلد و آسیه.

در روایات دیگر آمده است، ابوبکر و عمر رضی الله عنهم از او خواستگاری کردند، پیامبر علیه السلام در جواب خواستگاری آنها فرمود: «فاطمه خردسال است».

عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَاطِمَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهَا صَغِيرَةٌ»، فَخَطَبَهَا عَلِيٌّ، فَرَزَّوَجَهَا مِنْهُ -^{۲۷۹}

ترجمه: بریده از پدرش روایت نموده که گفت: ابوبکر و عمر فاطمه را خواستگاری کردند، پیامبر علیه السلام فرمود: فاطمه صغیر است. سپس علی او را خواستگاری کرد و فاطمه را برای علی داد.

فاطمه آرام آرام رشد کرد، به سن نوجوانی و جوانی رسید، هنگامی که به سن بیست یا بیست و یک سالگی رسید، حضرت علی در رمضان سال دوم هجرت، بعد از غزوه بدر با او ازدواج کرد. یک زره که در آن وقت ارزش چندانی نداشت، مهرش بود. أَنَّ عَلِيًّا، قَالَ: تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنِي، قَالَ: «أَعْطَيْتَهَا شَيْئًا؟» قُلْتُ: مَا عِنْدِي مِنْ شَيْءٍ، قَالَ: «فَأَيْنَ دِرْعُكَ كَالْحَطْمِيَّةِ؟» قُلْتُ: هِيَ عِنْدِي، قَالَ: «فَأَعْطَيْتَهَا إِيَّاهُ»^{۲۸۰}

^{۲۷۵} - اتحاف السائل بمالفاطمة من المناقب والفضائل (ص: ۲۴)

^{۲۷۶} - و خاندان خویشاوندت را هشدار ده.

^{۲۷۷} صحیح مسلم (۱/ ۱۹۲)

^{۲۷۸} المستدرک علی الصحیحین للحاکم (۳/ ۲۰۵)

^{۲۷۹} صحیح ابن حبان - مخرجا (۱۵/ ۳۹۹)

^{۲۸۰} - صحیح ابن حبان - مخرجا (۱۵/ ۳۹۷)

ترجمه: علی گفت: با فاطمه ازدواج کردم، گفتم: ای رسول خدا! برای من (قبه یا خانه‌ای) بساز (کنایه از خواستگاری است) فرمود: چیزی برایش عطا کن، گفتم: چیزی ندارم، فرمود: زره حطمی‌ات (حطمه بن محارب شغل زره‌سازی داشت و زره به او منسوب می‌شد) کجاست؟ گفتم: با من است. فرمود: آن را برای فاطمه بده.

کسانی که مهرهای هنگفت می‌ستانند، یکبار به زندگی و مهر دختر پیامبر، سردار زنان عالم، برخوردار از علم، شرف و حسب، اخلاق نیکو و پاکیزه طینت بنگرند که مهرش یک زره بود. دختری که اگر خزانه‌های زمین گردآورده شوند، مهر مثل او را تکمیل نمی‌کند. ولی مهر اندک و ناچیز او درسی است که شریعت ما را متوجه می‌سازد تا از اضافه ستانی مهر اجتناب کنیم. اگر پرداخت مهر هنگفت فضیلتی برای زن می‌بود، اگر مهر زیاد در استحکام زندگی خانوادگی اثرگذار می‌بود، اگر مهر زیاد در رفتار شوهر نسبت به همسرش موثر می‌بود و اگر مهر زیاد می‌توانست در حیات آینده دختر نقش بهتری می‌داشت، بدون شک که پیامبر علیه السلام مهر فاطمه زهرا را بیشتر می‌ستانید. حضرت علی رضی الله عنه هرچند قبل از فاطمه و بعد از فاطمه باکس دیگری ازدواج نکرد. ولی باری خواست با دختری ازدواج نماید، پیامبر علیه السلام خشمگین شد و به این ازدواج موافقت نکرد.

أَنَّ الْمُسَوِّرَ بْنَ مَخْرَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمُنْبَرِ، وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ بَنِي هِشَامِ بْنِ الْمُغِيرَةَ اسْتَأْذَنُوا نِيَّانَ يُنْكَحُوا ابْنَتَهُمْ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ، فَلَا أَدْنُ لَهُمْ، ثُمَّ لَا أَدْنُ لَهُمْ، ثُمَّ لَا أَدْنُ لَهُمْ، إِلَّا أَنْ يُجِبَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِي وَيُنْكِحَ ابْنَتَهُمْ، فَإِنَّمَا ابْنَتِي بَضْعَةٌ مِنِّي، يَرِيبُنِي مَا رَأَيْتُ يُؤْذِنُنِي مَا آذَاهَا»^{۲۸۱}

ترجمه: مسور بن مخرمه از پیامبر علیه السلام شنید که بر فراز منبر می‌فرمود: بنی هشام بن مغیره از من اذن خواست که دخترشان را برای علی به نکاح بدهند، برای شان اجازت نمی‌دهم، باز برای شان اجازت نمی‌دهم، و باز برای شان اجازت نمی‌دهم، مگر آنکه پسر ابی طالب دوست داشته باشد که دختر مرا طلاق دهد و دختر آنها را به نکاح بگیرد. دخترم پاره تن من است، هرچه او را از آینده اش نگران می‌سازد، مرا نگران می‌سازد و هرچه او را اذیت کند مرا اذیت می‌نماید.

در جای دیگری پیامبر علیه السلام جایگاه و مکانیت فاطمه را اینگونه بازگو می‌فرماید:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»^{۲۸۲}

ترجمه: پیامبر علیه السلام فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را خشمگین سازد، مرا خشمگین کرده است.

حُسن، حسین و مُحسن، ام‌کلثوم و زینب اولادهای فاطمه هستند، مُحسن در کودکی وفات یافت، ام‌کلثوم با عمر رضی الله عنه در دوران خلافتش ازدواج کرد و دو اولاد به نام‌های زید و رقیه از او زاده شد. زینب با عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد که چند اولاد نیز داشت.

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «دَعَا فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ فَسَارَ هَافِكَةً، ثُمَّ سَارَ هَافِضَةً فَصَحَّكَتُ» فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لِفَاطِمَةَ: مَا هَذَا الَّذِي سَارَكَ بِه رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَكَيْتُ، ثُمَّ سَارَكَ فَصَحَّكَتُ؟ قَالَتْ: «سَارَنِي فَأَخْبَرَنِي بِمَوْتِهِ، فَبَكَيْتُ، ثُمَّ سَارَنِي، فَأَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ مَنْ يَتَّبِعُهُ مِنْ أَهْلِهِ فَصَحَّكَتُ»^{۲۸۳}

ترجمه: از عروه بن زبیر روایت است که عائشه گفت: پیامبر علیه السلام دخترش فاطمه را خواست، با او سرگوشی کرد، فاطمه گریه کرد، سپس با او سرگوشی کرد و فاطمه خنده کرد. عائشه گفت: برای فاطمه گفتم: چه بود که پیامبر علیه السلام برای سرگوشی کرد، گریه کردی و سپس سرگوشی کرد و خنده کردی؟ برایم از وفاتش گفت، گریه کردم؛ سپس برایم خیر داد که من نخستین کسی از خانواده او هستم که در پی او می‌روم، خنده کردم.

^{۲۸۱} - صحیح مسلم (۴/ ۱۹۰۲)

^{۲۸۲} - صحیح البخاری (۵/ ۲۱)

^{۲۸۳} - صحیح مسلم (۴/ ۲۰۹۱)

فاطمه رضی الله عنها کارهای خانه را انجام می‌داد، کارهایی که احیانا خیلی شاق و دشوار می بود، تحملش به سر آمد و مجبور شد تا به عائشه صدیقه شکوه نمود.

أَنَّ فَاطِمَةَ، اشْتَكَتْ مَا تَلْقَى مِنَ الرَّحَى يَبِيدُهَا، وَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبِيًّا، فَأَنْطَلَقَتْ، فَلَمْ تَجِدْهُ وَلَقِيَتْ عَائِشَةَ، فَأَخْبَرَتْهَا فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِمَا جَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهَا، وَقَدْ أَخَذْنَا مَصَاجِعَنَا، فَدَهَبْنَا نَقُومُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَى مَكَانِكُمَا» فَقَعَدَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِهِ عَلَى صَدْرِي، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَعْلَمُ كَمَا خَيْرٌ أَمَّا سَأَلْتُمَا، إِذَا أَخَذْتُ مَصَاجِعَ كُمَا، أَنْتُكَزَ اللَّهُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحَاهُ ثَلَاثًا أَوْ ثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدَاهُ ثَلَاثًا أَوْ ثَلَاثِينَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ» - ٢٨٤

ترجمه: فاطمه از گرداندن سنگ آسیاب با دستانش شکایت کرد، برای پیامبر علیه السلام کنیزان آورده بودند، فاطمه آمد و او را نیافت و با عائشه ملاقی شد، از مشکلی او را خبر کرد. هنگامی که پیامبر علیه السلام آمد عائشه او را از آمدن فاطمه اطلاع داد، فاطمه می گوید: پیامبر علیه السلام نزد ما آمد و ما (علی و فاطمه) در بستر مان خوابیده بودیم، خواستیم برخیزیم، پیامبر علیه السلام فرمود: در جای تان بمانید (حرکت نکنید). در میان ما نشست که سردی پاهایش را در سینه ام دریافتم، سپس فرمود: آیا چیزی برا شما (علی و فاطمه) یاد دهم که از آنچه سوال کرده اید، بهتر است؟ هرگاه خواستید در بستر خواب تان به خواب بروید، سی و چهار بار تکبیر بگویید، سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار تحمید بگویید، برای شما بهتر از خدمت گار است.

بعد از رحلت پیامبر علیه السلام، هر لحظه زندگی برای فاطمه بتول دشوار بود، طبیعتا فراق همچون پدری چه حالتی می-تواند بر سر فاطمه زهرا بیاورد. او در هجر پدر پیامبرش علیه الصلاه و السلام درد می کشید. سرانجام شش ماه بعد از رحلت پیامبر علیه السلام در مدینه وفات یافت. حضرت علی او را شستشو داد و شب هنگام به خاکش سپردند.

مبحث دوم:

زینب بنت علی؛ نماد شجاعت و ایستادگی

- 1- شخصیت زینب بنت علی رضی الله عنه از کدام برانزنگی ها برخوردار بود؟
 - 2- موقف ایشان در برابر حوادث ناگواری که برای پدر و برادرش پیش آمد، چه بود؟
 - 3- زن مسلمان از کدام ابعاد حیات زینب می تواند الگو برداری نماید؟
- زینب بنت علی رضی الله عنه، دختر فاطمه و نواده پیامبر علیه السلام در حیات مبارک پیامبر علیه السلام به دنیا آمده است. فاطمه رضی الله عنها چهار فرزند به دنیا آورد که عبارت از حسن، حسین، زینب و ام کلثوم بودند.
- زینب مانند سایر برادرانش مشمول شفقت و محبت پیامبر علیه السلام قرار می گرفت، چون پیغمبر علیه السلام نوه هایش را در اثنای نماز بر شانه مبارکش حمل می کرد، آنها را می بوسید و در آغوش محبت و مهربانی می فشرد.
- زینب مشاهده می کرد که پرتوگوارای نبوت چگونه در خانه، خانواده و زندگی پدر و مادرش نورافشانی می کرد، آثار آن را در زندگی خویش مشاهده می نمود. لذا زینب همانگونه که شایسته نوه پیامبر است؛ عابده، پارسا، نیکوکار و پاکیزه رشد کرد و به عنوان شخصیتی برانزده، خردمند و سخنور و ارجمند به جوانی رسید.
- پدرش او را به پسر عمویش عبدالله بن جعفر به نکاح داد. ثمره ازدواج شان فرزندان به نام های علی، عون، عباس، محمد و ام کلثوم بود.^{٢٨٥}

زینب، این زن بزرگوار دشواری ها و مصائب زیادی را در حیات خویش تحمل نمود. در عنوان زندگی خویش شاهد رحلت جانگداز پیامبر علیه السلام بود. اندکی بعدتر، مادر عزیزش فاطمه دخت پیامبر گرامی در برابر چشمانش دار فانی را وداع گفت و از مهر جانبخش مادر ارجمند و مهربانش محروم شد.

^{٢٨٤} - صحیح مسلم (٢٠٩١ / ٤)

^{٢٨٥} - تاریخ دمشق لابن عساکر (١٧٦ / ٦٩)

زینب بزرگوار در عصری زیست که پدرش حضرت علی رضی الله عنه زمام خلافت اسلامی را به دست گرفت. دشواری-ها، کشمکش‌ها و جنگ‌هایی را که به خاطر تحکیم ارکان خلافتش به دوش کشید، به مشاهده نشست. شاهد زخم‌های خونچکان دشنه-های زهرآگین گروه خوارج بود که بر بدن مبارک پدرش حضرت علی رضی الله عنه فرورفت و به شهادت نایل گردید.

زینب در هنگام حادثه جگرسوز کربلا، هم قافله، همسفر و هم‌رکاب برادر عزیزش حسین رضی الله عنه و سایر برادران و اعضای خانواده خویش بود. در این واقعه علاوه به سایر شهدا، دو فرزند جگرگوشه زینب، دوجوان رشید و برومند، به نام‌های عون و محمد نیز در زمره شهدای کربلا بودند.

(ایشان بعد از شهادت برادران، فرزندان و سایر اعضای خانواده اش، همراه با سایر کسانی که از این قافله زنده مانده بودند، به دمشق نزد یزید برده شدند. سخنان زیبا و انقلابی او در محضر یزید، بدون هیچ‌گونه ترس و هراس، جلوه ای از دانایی و انقلابی بودن اوست که تاریخ به طور مفصل آن را روایت کرده است.)^{۲۸۶}

در مورد تاریخ وفات و مکان وفاتش روایات مختلفی نقل شده است، در مصر قبری به نام قبر زینب بنت علی وجود دارد که زیارتگاه مردم است. ولی هیچ تاریخی از رفتن او به مصر در زندگی یا بعد از مرگش خبر نداده است.

برخی روایات تاریخی نقل می‌کنند که ایشان به شام رفت، مدتی در آنجا زندگی کرد و سپس در همانجا وفات یافت و زیارتی در شام نیز به نام زینب وجود دارد.

روایات قویتر دیگری ذکر می‌کنند که ایشان در مدینه منوره زیست و در سال ۶۲ هجری یا ۶۵ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع مدفون گردید.

به هر حال، زینب نوه پیامبر علیه السلام، دختر علی و فاطمه، خواهر حسنین رضی الله عنهم باقلبی زنانه ولی استوار و دلیر؛ دشواری‌ها، انقلاب‌ها، مصیبت‌ها و ستم‌های بزرگ و بسیاری را تحمل کرد و در بحبوحه همان دشواری‌ها و مظلومیت-هاجهان فانی را وداع گفت.

زینب بهترین الگو برای زنان مسلمان است.

زن مسلمان می‌تواند از ایشان در تقوا و پارسایی، تحمل مصایب، شکیبایی، همت و شجاعت، استواری و پایداری در مواضع دشوار، ایستادگی در برابر ظلم و ستم، شهادت تسلیم ناپذیری و سایر مواصفات شایسته شخصی، اجتماعی و سیاسی الگوبرداری نماید.

سخنرانی پنجم

مبحث اول

اسماء بنت ابوبکر صدیق؛ شخصیتی استوار و ظلم ستیز

۱- آیا اسماء بنت ابی بکر را می‌شناسید؟

۲- آیا از داستان‌های جالب زندگی، ایثار و فداکاری‌های اسماء چیزی خوانده یا شنیده اید؟

۳- آیا رابطه اسماء با پیامبر علیه السلام را می‌دانید؟

۴- از تصمیم‌گیری‌های سیاسی اسماء اطلاعی دارید؟

۵- آیا از ظلم ستیزی‌ها و توصیه‌های تاریخ ساز اسماء به پسرش عبدالله بن زبیر که خلیفه مسلمانان بود؛ معلومات دارید؟

۶- آیا الگوهای شخصیتی اسماء را تشخیص کرده اید؟

اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهم، همسر صحابی جلیل القدر زبیر بن عوام، خواهر ام المومنین عائشه صدیقه و معروف به ذات النطاقین

است که ده سال از عائشه رضی الله بزرگتر بود،

^{۲۸۶} - الإصابة في تمييز الصحابة (۸/ ۱۶۶)، أسد الغابة (۶/ ۱۳۲)، أعلام النساء ۹۹/۲، ۹۱ عمر لکحالة

(اسماء بیست و هفت سال قبل از هجرت در مکه مکرمه زاده شد، بعد از هفده نفر به اسلام مشرف گردید، در جریان هجرت پیامبر علیه السلام و ابوبکر صدیق مشارکت فعال داشت. آب، توشه و اخبار برای آنها در غار ثور می رسانید. در جنگ یرموک همراه با همسرش شرکت نمود به مدینه منوره در حالی هجرت کرد که عبدالله بن زبیر را در بطن خود داشت که در مدینه منوره زاده شد.

اسماء، شوهرش زبیر بن عوام، پدرش ابوبکر صدیق، پدر کلانش ابوقحافه، فرزندش عبدالله بن زبیر همه از اصحاب جلیل القدر پیامبر علیه السلام بودند)^{۲۸۷}

(ایشان هشتاد و پنج حدیث از پیامبر علیه السلام روایت کرده است، سیزده حدیث آن متفق علیه در نزد بخاری و مسلم بوده، بخاری پنج حدیث و مسلم چهار حدیث آن را به طور انفرادی روایت کرده اند.)^{۲۸۸} اسماء می گوید: (زبیر با من ازدواج کرد و در خانه اش جز یک اسپ چیز دیگری نداشت، اسبش را نگهداری می کردم، علوفه می دادم، غله اش را آسیاب می کردم، خمیر می کردم و غله و دانه را از زمین زبیر بر سرم از فاصله سه فرسخ انتقال می دادم. روزی آمدم و غله را با سرم حمل می کردم که با پیامبر علیه السلام رو به رو شدم، اشخاص دیگری نیز در رکاب او بودند. اشترش را خوابانید و از من خواست تا در عقب اشترش سوار شوم، وجودم را حیا فراگرفت، غیرت ابن زبیر به یاد آمد و با او نرفتم.

ایشان می افزاید: هنگامی که به مدینه آمدم، زبیر را از جریان آن آگاه ساختم، گفت: به خدا سوگند! انتقال دادن غله ات برایم سخت تر از سوار شدن با پیامبر علیه السلام بود.)^{۲۸۹}

عروه پسر اسماء می گوید: (من و برادرم عبدالله ده روز قبل از کشته شدن او، نزد مادرم رفتیم، ایشان بیمار بود. عبدالله گفت: چه حال داری؟ گفت: بیمارم.

عبدالله گفت: مرگ عافیت و آرامی می آورد.

گفت: شاید خواستار مرگم باشی و این کار را مکن.

سپس خندید و گفت: به خدا سوگند! نمی خواهم بمیرم تا آنگاه که شاهد یکی از دو حالت تو باشم: یا کشته شوی و من صبر و ایماندای پیشه کنم. و یا پیروز شوی و چشمانم را روشن بسازی.

عبدالله در روزی که کشته می شد نزد اسماء رفت، اسماء برایش گفت: ای پسر! هیچ کاری را از آنها قبول مکن که از ترس قتل، ذلت را بر خویشان رواداری. به خدا سوگند! اگر ضربه شمشیر در حال عزت سرت فرود آید، بهتر از ضربه شلاق است که در اثنای ذلت بر سر و گردن ات فرود آید.)^{۲۹۰}

اسماء سه روز بعد از کشته شدن زبیر در پای پسر مصلوبش آمد، در این وقت عجز نابینایی بود، برای حجاج گفت: آیا زمان آن فرانسیده است که این شهسوار پیاده شود؟ حجاج گفت: او منافق است.

اسماء گفت: به خدا سوگند که منافق نبود، بلکه روزه دار، قیام کننده و نیکوکار بود.

حجاج گفت: دور شو! ای عجوزه، که دیوانه شده است.

اسماء گفت: نه به خدا! دیوانه نشده ام از هنگامی که از پیامبر علیه السلام شنیده ام که فرمود: از ثقیف، کذاب و قاتل بیرون می شود که همان قاتل تو هستی.

هنگامی که حجاج جسد مصلوب عبدالله بن زبیر را از شاخه درخت پایین آورد، دیالوگی در میان حجاج و اسماء روی داد. امام مسلم رویداد دیالوگ حجاج ثقیفی با اسماء را چنین روایت کرده است:

^{۲۸۷} - سیر أعلام النبلاء طالرسالة (۲/ ۲۹۰)

^{۲۸۸} - سیر أعلام النبلاء طال رساله (۲/ ۲۹۳)

^{۲۸۹} - صحیح مسلم (۴/ ۱۷۱۶)

^{۲۹۰} - أسدالغابة طالفکر (۳/ ۱۴۰)، الطبقات الکبری طالعلمیة (۸/ ۱۹۷)

(...فأنزل عن جذعه فالقى في قبور اليهود، ثم أرسل إلى أمه أسماء بنت أبي بكر، فأبّت أنت أتيه، فأعاد عليها الرسول لتأتيه أولاً بعثن إليك من يسحب كبقرونك، قال: فأبّت وقالت: والله لا أتيك حتى تبعث إلى من يسحبني بقروني، قال: فقال أروني سبتي فأخذني عليه، ثم انطلق يتودف حتى دخل عليها، فقال: كيف رأيته صنع بعد الله؟ قالت: رأيته أفسدت عليه دنياه وأفسد عليك آخرتك،أما إن رسول الله صلى الله عليه وسلم حدثنا أن في ثقيف كذاباً ومبيرا فأمالكذاب فرأيناه وأماالمبير فلاأخالك إلاإياه قال فقام عنها ولم يراجعها.)^{٢٩١}

(اسماء بعد از یک عمر مبارزه، دعوت، جهاد و تلاش، آخرین شخصی از زمره زنان مهاجر بود که در ماه جمادی الاولی، سال ۷۳ هجری، اندکی بعد از شهادت پسرش عبدالله بن زبیر در سن یکصدسالگی در مکه مکرمه وفات یافت، رضی الله عنهم اجمعين.)^{٢٩٢}

اسماء برای فرزندش نقشسرا را آزادگان را ترسیم می‌کند:

بعد از پایان یافتن موسم حج بیت الله، حجاج بن یوسف ثقفی اعلام کرد که مردم به کشورهای شان برگردند، و کعبه معظمه را به محاصره کشید. محاصره را تنگ‌تر و شدیدتر می ساخت و فشارها را بر عبدالله افزایش می داد. (تعدادی همسنگران عبدالله بن زبیر به سوی حجاج شتافتند و از او امان خواستند، تعدادی هم کشته شدند و عبدالله بن زبیر با مشاهده این وضعیت، به محضر مادرش شتافت و برایش گفت: ای مادر! مردم مرا تنها گذاشتند، شمار اندکی در کنار من باقی مانده است که شاید بیشتر از ساعتی توان دفاع را نداشته باشند. دشمنانم، هرچه از دنیا بخواهم برایم عطا می کنند. نظر شما چیست؟

اسماء گفت: ای فرزندم! به خدا سوگند که تو خودت را بهتر از من می شناسی، اگر می دانی که در راه حق حرکت می‌کنی و به سوی حق دعوت می‌کنی، به راحت ادامه بده، چون یارانت نیز در این راه کشته شده اند، اجازه نده که پسر بچه های بنی امیه بر سر شانه هایت بازی کنند.

و اگر تلاش و قیامت به خاطر دنیا بوده، تو بدترین بندگان هستی، خودت را به هلاکت سپردی و یارانت که در رکاب تو کشته شدند را نیز به هلاکت دادی. اگر می گویی که تو در راه حق استوار هستی ولی سستی یارانت تو را ضعیف و ناتوان ساخته است؛ این تصور، باور آزادگان و دینداران نیست. چقدر در دنیا زندگی خواهی داشت؟ قسم به خدا! ضربه شمشیر در حال عزت، بهتر از ضربه شلاق در حال ذلت است.

عبدالله گفت: می ترسم اگر کشته شوم، مثله ام می کنند. اسماء گفت: ای فرزندم! پوست کندن و مثله کردن گوسفند بعد از ذبحش زیانی به گوسفند نمی رساند.

عبدالله بن زبیر نزدیک شده، سر مادرش را بوسید و گفت: به خدا سوگند که نظر من نیز همین است. دعوتی که تا کنون در مسیر آن حرکت کرده ام، به سوی دینار رجوع نکرده ام، زندگی در این دنیا را اختیار نکرده ام. انگیزه قیام در برابر اموی ها جز خشم خدای متعال به خاطر دریده شدن و حلال ساختن حرمت حرم خدا چیز دیگری نبوده است، ولی دوست داشتم تا نظر تو را بدانم. و شما بصیرت تان را بر بصیرت من افزودی، نگاه کن که همین امروز کشته می شوم.

می خواهم اندوهگین نشوی و کار را به خدای متعال بسپار، چون پسرت هیچ منکری را عمدی انجام نداده است، به کارهای زشت متوصل نشده، در هیچ فرمان خدای متعال جسارت نکرده، در برابر هیچ امانی خیانت روا نداشته، بر هیچ مسلمان و معاهدی مرتکب ظلم و ستم نشده است، در هرکاری تنها رضای خدای متعال را خواسته ام. اله! این موضوع را به خاطر تزکیه نفسم نه ؛ بلکه به خاطر تسلیت مادرم گفتم. مادرم؛ برای پسرت دعا کن. عبدالله از نزد مادر بیرون شد و بعد ساعتی شهید شد.)^{٢٩٣}

^{٢٩١} - صحیح مسلم - عبدالباقی (۴/ ۱۹۷۱)

^{٢٩٢} - الموسوعة الموجزة فی التاريخ الإسلامی (۱۰/ ۳۰۹)، سیر أعلام النبلاء طال رسالة (۲/ ۲۹۶)

^{٢٩٣} - تجارب الأمم وتعاقب الهمم (۲/ ۲۴۵)، الكامل فی التاريخ (۴/ ۱۲۴)، تاریخ الإسلام للإمام الذهبي (۵/ ۳۱۴)، تاریخ دمشق لابن عساکر (۲۸/ ۲۲۶)، الطبقات الكبرى - متمم الصحابة - الطبقة الخامسة (۲/ ۹۷)، صور من حياة الصحابیات (ص: ۵۶)، عمر بن عبدالعزيز (۲/ ۴۴۸).

زندگی اسماء اندر زها و درس‌های زیر را برای زن مسلمان تداعی می‌کند:

- 1- ایشان در نخستین روزهای دعوت پیامبر علیه السلام حقیقت را شناخت و به اسلام مشرف شد. زنان مسلمان باید در جست و جوی حقیقت باشند، حق را بشناسند و به حق تسلیم شوند.
- 2- اسماء در برابر فقر و ناداری شوهرش صبر و شکیبایی پیشه کرد، دعوا و شکایت نکرد. زن مسلمان باید به درآمد حلال شوهرش هرچند اندک باشد، صبر کند تا خدای متعال راه‌های حلال را بگشاید. از شوهرش بیشتر از توانش چیزی مطالبه نکند، او را به کسب و ثروت حرام مجبور نسازد.
- 3- زن مسلمان، عزت، شرف و غیرت شوهرش را حتی با اقارت و نزدیکان خودش و شوهرش جدا در نظر گیرد. مرتکب کاری نشود که غیرت و شرف شوهرش و خانواده خود را خدشه دار بسازد.
- 4- زن مسلمان هرگونه دشواری‌ها و مشکلات خانواده‌اش را با صبر و استقامت و سر بلندی تحمل کند. تا خانواده‌اش به کانون خوشبختی مبدل گردد.
- 5- زن مسلمان در تربیت فرزندانش از اسماء الگوبرداری نماید. ایشان چگونه فرزندان رشید، عزیز، برومند و تسلیم‌ناپذیر در برابر ستمگران تربیت نمود و خودش شاهد شهادت آنها بود؟
- 6- چگونه پسرش را به مبارزه در راه حق، مقاومت در برابر ستمگران و استقامت در راه خدا دعوت می‌کند و او را از ارتکاب زشتی‌ها برحذر می‌دارد. چگونه فرزندش را به زندگی عزتمند و سرافراز فرا می‌خواند. همه این امور درس‌های بزرگ و زندگی‌سازی برای بانوان مسلمان است. درسی برای زنان مسلمان است که چگونه فرزندان خویش را تربیت کنند، و در کدامین راه سوق دهند. و دشمن‌شناسی را با چه روشی برای شان تداعی کنند؟
- 7- زن مسلمان باید در برابر نظام سیاسی، حوادث اجتماعی، جهت‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت آینده کشور و مردمش بی تفاوت نباشد. همان‌گونه که اسماء در عمق مسایل و رویدادهای سیاسی دخیل و اثرگذار بود.
- 8- اسماء راست‌قامت زیست، راست‌قامت مبارزه کرد و راست‌قامت وفات یافت. زن مسلمان نیز تلاش کند تا راست‌قامت و عزیز زندگی کند، راست‌قامت و استوار مبارزه کند و در راه إحقاق حق شرعی‌اش از ظالمان و ستمگران هراسی نداشته باشد.

مبحث دوم

اُم‌سَلِیم؛ زنی که مهرش، مسلمان‌شدن شوهرش بود

- 1- ام سلیم که بود؟
 - 2- رابطه پیامبر علیه السلام با ام سلیم چگونه بود؟
 - 3- چرا پیامبر علیه السلام برای ام سلیم ارزش و احترام زیادی قایل بود؟
 - 4- موضع‌گیری‌های اسلامی ام سلیم در هنگام ازدواج، در برابر شوهر، خانواده، فرزندان و سایر مردم از اهمیت خاصی برخوردار است، چگونه؟
 - 5- آیا می‌دانید که ام سلیم مهر خویش را مسلمان‌شدن شوهرش قرار داد؟
- ام‌سلیم الغمیصاء بنت ملحان انصاری مادر خادم پیامبر علیه السلام انس بن مالک است. ام‌سلیم از زنان فاضله عصر خودش بود که از زمره مسلمانان سابقین است و در غزوه احد و حنین نیز شرکت داشت؛^{۲۹۴} کَر این روز دشوار خنجرى به دست گرفته بود و می‌گفت: ای پیامبر خدا! اگر مشرکی به من نزدیک می‌شد با این خنجر شکمش را می‌دریدم.^{۲۹۵}
- ابوسعید الخدری می‌گوید: پیامبر علیه السلام در مدینه خطبه ایراد می‌کرد و فرمود: خدای متعال از شراب اعراض می‌نماید و شاید امری را فروفرستد، کسی که در نزدش شراب دارد، باید آن را بفروشد و یا از آن منفعتی گیرد. به این معنی که شاید حکم حرمت شراب نازل گردد.
- حکم شراب در خانواده انس بن مالک اثرات مهمی داشت که در میان مادر و پدرش جدایی آورد. هنگامی که آیه کریمه: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ أَنْ تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُمُوتِ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} [النساء: ۴۳]

^{۲۹۴} - سیر أعلام النبلاء طالرسالة (۲/ ۳۰۴)

^{۲۹۵} - طبقات بن سعد: ۸ / ۴۲۵

^{۲۹۶} - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید....

فرود آمد و پیامبر علیه السلام نیز خطبه اش را در مورد حکم شراب ایراد فرمود، مالک بن نضر پدر انس احساس کرد که اسلام و پیامبر در مورد شراب سخت گرفته اند، در حالی که ایشان معتاد به شراب بود و نمی توانست از آن دوری جوید. لذا برای همسرش ام سلیم محبتش را نسبت به شراب ابراز نمود که اگر شراب حرام شود ایشان نمی تواند از شراب دوری و اجتناب نماید. و اظهار نمود که محبتش نسب به شراب بیشتر از محبتش نسبت به همسر و یگانه کودک اوست. بنابراین، ایشان رهسپار شام شد و در آنجا وفات یافت. ام سلیم و پسرش انس در مدینه منوره تنها و بی سرپرست، ولی مومن و شکیبای باقی ماندند.^{۲۹۷}

بعد از وفات شوهر ام سلیم، مردی مشرک به نام ابوطلحه که از اهل مدینه بود، از وفات شوهرش اطلاع یافت و به خواستگاری ام سلیم آمد. ام سلیم گفت: ای ابوطلحه! خواستگاری شخصی همانند تو رد نمی شود، ولی تو کافر هستی، و من زنی مسلمان هستم، شایسته نیست که با ازدواج کنم. ابوطلحه گفت: مهرت چقدر طلا و نقره است؟ ام سلیم گفت: من طلا و نقره نمی خواهم، بلکه می خواهم به اسلام مشرف شوی. آیا می شود که با تو ازدواج کنم و تو چوبی را عبادت می کنی که برده فلان شخص او را می سازد و اگر آتش به او برسد می سوزد؟ اگر مسلمان شوی، مهرم همین است، چیز دیگری از تو نمی خواهم. ابوطلحه گفت: پس چه کاری کنم؟ ام سلیم گفت: نزد پیامبر علیه السلام برو. ایشان نزد پیامبر علیه السلام رفت، پیامبر علیه السلام نشسته بود، هنگامی که ابوطلحه را دید برای صحابه فرمود: ابوطلحه آمده است و نشانه اسلام در جبینش مشاهده می شود. ایشان شرط ام سلیم را برای پیامبر علیه السلام توضیح داد. پیامبر علیه السلام ام سلیم را به او نکاح کرد و مهرش، مشرف شدن ابوطلحه به اسلام بود.^{۲۹۸}

انس بن مالک می گوید: پیامبر علیه السلام گاهی نزد ام سلیم می رفت، ام سلیم چیزهایی را برای پیامبر علیه السلام تحفه می داد. برادری کوچکتر از من داشتم و کنیه اش اباعمیر بود. روزی پیامبر علیه السلام نزد ما آمد و فرمود: چه شده که اباعمیر را اندوهگین می بینم؟ ام سلیم گفت: پرده ای داشت که با آن بازی می کرد، مرده است. پیامبر علیه السلام بر سر اباعمیر دست می کشید و می گفت: ای اباعمیر! پرده ات را چه شده؟^{۲۹۹}

احترام که زنان در دیدگاه پیامبر علیه السلام داشتند، ام سلیم و سایر زنان همواره از این احترام برخوردار می بودند. و در حدیث زیر زنان را به شیشه تشبیه می کند. چه تشبیهی بلیغ!! شیشه به زدوی می شکند، به زدوی غبار می گیرد، به زدوی غبارش پاک می شود و شیشه نزد همه محترم و دوست داشتنی است.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَتْ أُمُّ سَلِيمٍ مَعَ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُنَّ يَسُوقُ بُهْنٌ سَوَاقٌ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّ أَنْجَشَةٍ رُؤِيْدًا سَوَاقٌ كَبِ الْقَوَارِيرِ»^{۳۰۰}

ترجمه: انس بن مالک می گوید: ام سلیم با همسران پیامبر علیه السلام بود و راننده ستوران آنها به جلو حرکت می دادند. پیامبر علیه السلام فرمود: این انجشه! با شیشه ها آرام تر حرکت کن.

پیامبر علیه السلام جز منزل ام سلیم و منازل همسرانش به منزل زنان دیگری نمی رفت. هنگامی که کسی علت رفتن به خانه ام سلیم را از او پرسید، پاسخ زیبایی از زبان گهربار پیامبر علیه السلام شنید که فرمود: با او به مهربانی رفتار می کنم، چون برادرش با من (در رکاب من) کشته شده است.

عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَا يَدْخُلُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا عَلَى أَرْوَاحِهِ، إِلَّا أُمَّ سَلِيمٍ، فَإِنَّهُ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنِّي أَرْحَمُهَا قُلَّ أَخَوَاهُمَا»^{۳۰۱}

ترجمه: انس بن مالک روایت می کند: پیامبر علیه السلام جز میزل هیچ زنی جز ازواجش وارد نمی شد، مگر به منزل ام سلیم وارد می شد، در مورد برایش گفته شد، فرمود: مهربانی ام برایش برانگیخته می شود، چون برادرش با من کشته شده است.

^{۲۹۷} - السيرة النبوية كما جاء في الأحاديث الصحيحة (۲/ ۱۷۸)

^{۲۹۸} - السيرة النبوية كما جاء في الأحاديث الصحيحة (۲/ ۱۷۹)، سير أعلام النبلاء طال رسالة (۲/ ۳۰۵)

^{۲۹۹} - صحيح البخاری (۸/ ۳۰)

^{۳۰۰} - صحيح مسلم (۴/ ۱۸۱۲)

^{۳۰۱} - صحيح مسلم (۴/ ۱۹۰۸)

پیامبر علیه السلام برای این زن عقیقه و مجاهده چقدر ارزش می گذاشت، چرا این مقدار احترام را برای ام سلیم قایل بود؟ و در مقابل ام سلیم نیز پسر جگرگوشه و دوست داشتنی اش را جهت خدمت گزاری پیامبر علیه السلام مختص ساخت. داستان معنوی این احترام و ارجگذاری چگونه بود؟ حدیث زیر این رابطه را توضیح می دهد:

عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَسَمِعْتُ حَشْفَةً، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذِهِ الْعُمَيْصَاءُ بَنْتُ مِلْحَانَ أُمِّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ »^{۳۰۲}

ترجمه: انس بن مالک روایت می کند که پیامبر علیه السلام فرمود: به بهشت وارد شدم و صدای پای را شنیدم، گفتم: این صدای پای کیست؟ گفتند: این غمیصاء بنت ملحان، مادر انس بن مالک است.

چهارده حدیث از طریق ام سلیم از پیامبر علیه السلام روایت شده است که یک حدیث آن متفق علیه و یک حدیث را بخاری و دو حدیث را مسلم روایت کرده اند. علمای و فقهای صحابه از ایشان حدیث روایت کرده اند.^{۳۰۳}

داستان وفات کودک ام سلیم جالب و خواندنی است: ام سلیم کودکی داشت که ابوظلحه او را بسیار دوست داشت. این کودک بیمار شد، ابوظلحه بیماری او را آسان شمرد و به نماز ظهر رفت، با پیامبر علیه السلام نماز را خوانده و تا نیم روز در کنار او بود. به خانه برگشت، اندکی خوابید، غذا خورد، به نماز آمادگی گرفت و رفت. تا بعد نماز عشاء به خانه برنگشت.

در این مدت، کودک وفات کرد، ام سلیم گفت: هیچ کسی برای ابوظلحه از وفات کودک اطلاع ندهد، من او را مطلع می سازم. کودک را آماده ساخت و در گوشه اطاق گذاشت. ابوظلحه از محضر پیامبر علیه السلام با تعدادی صحابه از مسجد به خانه آمد و گفت: پسرم چطور است؟ ام سلیم گفت: ساعتی قبل آرام شده است، امیدوار هستم که خوابیده باشد. غذای شب را آورد، ابوظلحه غذا خورد، بعد از غذا سایر یارانش رفتند. ام سلیم برخاست، خودش را بیشتر از قبل آراسته و خوشبو ساخت و با ابوظلحه به اطاق خواب خویش رفت. چون آخر شب فرارسید، گفت: ای اباطلحه! اگر مردمی برای مردم دیگری چیزی را عاریت داده باشند، سپس عاریت شان را از آنها طلب کنند، آیا می توانند مانع عاریت آنها شوند؟ ابوظلحه گفت: نه، ام سلیم گفت: خدای متعال فرزندان را برای عاریت داده بود، بعد از آن عاریت را گرفت، اکنون صبر و شکیبایی پیشه کن. ابوظلحه خشمگین شد و گفت: بعد از این که کارهایی انجام شد، از وفات کودکم به من اطلاع می دهی؟ سپس حمد و ستایش خدای را به جا آورد.

هنگامی که صبح شد، غسل کرد، به مسجد رفت و نماز را در عقب پیامبر علیه السلام خواند. داستان وفات کودک را برایش گفت، پیامبر علیه السلام فرمود: خداوند در شب گذشته شماها برکت بیندازد.^{۳۰۴}

درس هایی که زن مسلمان باید از زندگی صحابی جلیل القدر بیاموزد، این است:

- 1- اصول اسلامی زن مسلمان باید نسبت به همه چیز برایش اهمیت داشته باشد. همان گونه که ام سلیم از شوهرش خواست که شراب را که حرام شده باید ترک کند. ولی شوهر به شام رفت و در آنجا مرد.
- 2- زن مسلمان باید شجاع باشد، از خودش و نوامیش دفاع کند و همواره برای دفاع از ارزش های خویش آماده باشد.
- 3- زن مسلمان باید اسوه ایثار، قربانی و فداکاری باشد. در امور سرنوشت ساز جامعه شرکت فعال داشته باشد.
- 4- زن مسلمان باید ارزش های دینی خویش را نسبت به پول، طلا، نقره و سایر امکانات ترجیح دهد. و هیچ چیزی را با ارزش هایش معامله نکند.
- 5- زن مسلمان در میدان دعوت اسلامی همواره فعال و موثر باشد.
- 6- زن مسلمان باید جایگاه بلند و مکانت متعالی خودش را بشناسد، چون پیامبر علیه السلام صدای پای ام سلیم را در بهشت شنید.

7- زن مسلمان باید در برابر مشکلات و دشواری های خانواده اش صبور و شکیبا باشد.

8- زن مسلمان باید حالت روانی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی شوهرش را بشناسد و متناسب با آن رفتار نماید.

9- زن مسلمان باید در خانواده و جامعه اش مورد احترام و ستایش باشد.

^{۳۰۲}- صحیح مسلم (۱۹۰۸/۴)

^{۳۰۳}- کوثر المعانی الدراری، یکشف خبایا صحیح البخاری (۱۵۲/۴)

^{۳۰۴}- مختصر صحیح الإمام البخاری (۴۴۳/۳)، السیره النبویه کما جاء نفی الأحادیث الصحیحه (۱۸۰/۲)

10- زن مسلمان باید به خاطر آرامش روانی و ذهنی شوهرش تلاش نماید و اجازه ندهد شوهرش همواره در معرض نگرانی های مختلف قرار گیرد. چون این نگرانی ها در آسایش و آرامش خانواده اثرگذار است.

مبحث سوم

ام عماره؛ «نسیبه بنت کعب» المازنیه

ام عماره نسیبه بنت کعب بن عمرو الانصاریه، خزرچی، مازنی و مدنی است. برادرش عبدالله بن کعب مازنی از جمله بدری هاست. ایشان زن فاضله و مجاهده ای است که کارهای بزرگ و مخاطره آمیزی را در زندگی اش انجام داده که اسباب تعجب و حیرت مردان آن روزگار را برانگیخته بود.^{۳۰۵}

ام عماره در لیلہ العقبه در مکهمکرمه حضور داشت، شب سرنوشت سازی که پیامبر علیه السلام با آنها پیمان بست که از پیامبر همانند فرزندان و همسران شان دفاع می نمایند و زمینه های هجرت به مدینه منوره را برای مسلمانان مساعد ساخت. همچنان ایشان در حالات و اماکن خطر سازی مانند: غزوه احد، حدیبیه، غزوه حنین و یمامه حضور فعال و اثرگذار داشت، تا آنکه در جهاد بر ضد دشمنان اسلام دستش قطع شد.

ام عماره با شوهرش غزیه بن عمرو و دوفرزندش در جنگ احد شرکت کرد. برای مردم آب فراهم می کرد، دشواری های زیادی را تحمل نمود و زخم عمیقی در گردنش برداشت.

(قال ضمرة بن سعيد المازني يحدث عن جدته، وكانت قد شهدت أحداث سقي الماء، قالت: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: لمقام نسيبة بنت كعب اليوم خير من مقام فلان وفلان)^{۳۰۶}

ترجمه: ضمیره بن سعید مازنی می فرمود: امروز مقام و منزلت نسیبه بنت کعب از فلان و فلان برتر و عالی تر است. می گفت: شنیدم پیامبر علیه السلام می فرمود: امروز مقام و منزلت نسیبه بنت کعب از فلان و فلان برتر و عالی تر است. در روز احد لباسش را به کمرش بسته بود و با شهادت و شجاعت جنگید.

ام عماره می گوید: در روز احد دیدم که مردم پیامبر علیه السلام را تنها رها کرده اند. چند نفر محدود در کنارش باقی مانده بود که من شوهرم و دوپسر من نیز در کنار پیامبر علیه السلام بودیم و از او به دفاع می پرداختیم. مردم از نزدش شکست خورد و فرار می کردند و می دیدند که من سپر ندارم. دیدم که مردی فرار می کند و سپر نیز دارد و برایش گفت: سپرت را در اختیار یک شخص جنگجو قرار بده، ایشان سپرش را به زمین انداخت، آن را گرفتم، و با آن از پیامبر به دفاع پرداختم. مردی سوار بر اسبش بر من حمله می کرد، مرا می زد و من سپر را در برابرش قرار می دادم، نمی توانست کاری انجام دهد و بر می گشت، پاشنه اسبش را می زدم، بر پشت به زمین می افتاد.

ام عماره می گوید: در آن روز زخمی عمیق برداشتم، جریان خون قطع نمی شد، پیامبر علیه السلام به زخم گردنم نگاه کرد و فرمود: (أَمَّا أَمَّاكَ، أَغْصَبَ جُرْحُهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْ هُم رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ)، قُلْتُ: مَا أَبَالِي مَا أَصَابَنِي مِنَ الدُّنْيَا.

ترجمه: مادرت، مادرت، زخم او را بسته کن، اله! او را از دوستان در بهشت قرار بده. گفتم: اکنون هر در برابر هر مصیبت دنیا باک ندارم.

مادرم نزد آمد و در کمرش پارچه ای داشت، زخم را با آن بست، در حالی که پیامبر علیه السلام ایستاده بود، مادرم گفت: پسر! برخیز و بر دشمن حمله کن.

ایشان می گوید: مردی به سویم هجوم آورد، پیامبر علیه السلام فرمود: فرزندت را همین شخص زده است. من پیش رفتم، بر او حمله کردم، ساقش را قطع کردم، به زمین افتاد. دیدم که پیامبر علیه السلام تبسم کرد و فرمود: ای ام عماره! قصاص گرفتی.

یحیی بن حبان می گوید: در جنگ احد ام عماره سیزده زخم برداشت، در جنگ یمامه یا جنگ ردت دستش قطع شد و یازده زخم برداشت. با زخم هایش به مدینه منوره رسید، و حبیب بن زیدبن عاصم پسر ام عماره پیش از جنگ ردت از سوی مسیلمه

۳۰۵- سیر أعلام النبلاء طالرسالة (۲/ ۲۷۸)

۳۰۶- مغازی الواقدي (۱/ ۲۷۳) المنهج الحركي للسيرة النبوية (۲/ ۳۹۲)

۳۰۷- سیر أعلام النبلاء طالرسالة (۲/ ۲۷۹)

کذاب قطعه قطعه شده بود. ابوبکر رضی الله عنه که خلیفه مسلمانان بود به احوال گیری او آمد و از پسرش نیز احوال گرفت. فرزند دیگر ام عماره عبدالله بن زید که در روز با شمشیر خویش مسیلمه کذاب را به قتل رسانید.^{۳۰۸}

ام عماره زن قهرمانی است که باید افتخارات و کارنامه افتخارآفرینش بر پیشانی تاریخ به خط زرین نوشته شود. چون هر انسانی از شجاعت و افتخارات این زن مجاهده شگفت زده می شود و نظیر آن در تاریخ کمتر سراغ می شود.

این زن کم نظیر تا آخر عمرش با یکدست زیست، و می گفت: هر چه را در راه خدا از دست بدهم باکی ندارم. ایشان فرزندان قهرمانی همانند خودش تربیت کرد که آنها نیز در راه خدا جام شهادت نوشیدند.^{۳۰۹}

آنچه که زن مسلمان از تاریخ زندگی ام عماره الگو بگیرد، قرار ذیل است:

- 1- زن مسلمان باید برای دفاع از ارزشها و عقیده اش مبارزه و جهاد کند.
- 2- زن مسلمان باید در برابر منکرات موجود در جامعه اش بی تفاوت نباشد.
- 3- زن مسلمان باید از کنار حوادث خوب و بد جامعه و مردمش بی توجه و بدون احساس مسئولیت عبور نکند.
- 4- زن مسلمان باید برای رشد و گسترش خوبی ها و بایسته ها در جامعه اش تلاش نماید.
- 5- زن مسلمان باید شجاع و نترس باشد.
- 6- بر زن مسلمان لازم است که در متن مبارزات عدالت طلبانه و حق خواهانه مردمش حضور فعال داشته باشد.
- 7- بر زن مسلمان لازم است ارزش های خودش، خانواده اش و جامعه اش را در پرتو دینش بشناسد، نه فرهنگ و رسوم وارداتی که مغایرت با ارزش ها و معتقدات دینی اش باشد.

نتیجه گیری

در بحث فوق نتایج مفید و ارزنده ی وجود دارد که با مراجعه به آنها می توان به نتایج آن دست یافت. در زیر به چند نتیجه کلی اشاره ای صورت می گیرد:

- 1- زنانی که در قرآن کریم به عنوان الگو معرفی شده اند، هر کدام آنها از مواصفات ویژه ای برخوردار هستند که موجودیت این ویژگی ها در زنان مسلمان، آنها را مبتراز تر و فضیلتی می دهد که با معیار های دینی مطابقت کامل دارد.
- 2- در مقاطع مختلف تاریخی، یکی از ویژگی های آنها این است که متناسب به حالت اجتماعی عصر آنها بوده است، که مورد بحث قرار گرفت؛ بنابراین زنان معاصر نباید از این خصلت و شناخت عمیق از وضعیت اجتماعی شان بعبید باشند.
- 3- قرآن کریم به عنوان یک زن قهرمان به آنها نگریسته است؛ این امر بیانگر جایگاه ویژه زنان نزد خداوند است.
- 4- یکی از ویژگی های مشترک همه زنان قهرمان تاریخ اسلام، عبارت از فرمانبرداری از اوامر حق، و تسلیم بودن به حکم خدای متعال است. این ویژگی باید در وجود همه مسلمانان شگوف شود.
- 5- دعوتگران در طول تاریخ از توطئه، تهمت و شایعه پراکنی منافقان در امان نبوده اند؛ اما سرانجام مبارزه در برابر اینگونه توطئه ها پیروزی و موفقیت است. لذا نباید از هیچنوع توطئه و دسیسه ی هراس داشت.
- 6- راه دعوت، همواره نه، بلکه راهی شاقه و دشوار گذر است که حتی خانواده دعوتگران نیز آماج تهمت مخالفان دعوت قرار می گیرند. پس نباید از دشواری مسیر دعوت در راه حق هراس داشت.
- 7- تقوا و ترس از خدای متعال در حالات آشکار و پنهان و در زمان های سختی و آسانی در زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی زنان الگو تجلی یافته است. بنابراین باید این تقوا و رستگاری در عرصه های مختلف زندگی ما مسلمانان، چه آشکار و یا پنهان تجلی داشته باشد.
- 8- زن مسلمان در متن حوادث و رویدادهای سیاسی و اجتماعی قرار دارد. این امر بیانگر حضور زنان در تصمیم گیری های مهم مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.
- 9- زن مسلمان شجاع، با شهامت، فداکار، ایثارگر و ارزش مدار است.

^{۳۰۸}-السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة (۱/ ۴۴۸)

^{۳۰۹}-الإصابة، ج ۴ ص ۴۷۹، الاستيعاب على هامش الإصابة، ج ۴ ص ۴۷۵، مسند أحمد: ۶ / ۴۳۹، طبقات ابن سعد: ۸ / ۴۱۲، الاستبصار: ۸۲، الاستيعاب: ۴ / ۱۹۴۸، أسد الغابة: ۷ / ۲۸۰، تهذيب الكمال: ۱۷۰۳، تهذيب التهذيب: ۱۲ / ۴۷۴، الإصابة: ۱۳ / ۱۵۱، كنز العمال: ۱۳ / ۶۲۵.

- 10- الگوگیری زنان مسلمان از زنان الگوی تاریخ، خوشبختی دنیا و آخرت را به دنبال دارد. زندگی، تصمیم‌گیری، رفتار، گفتار و کردار این زنان ارجمند، پیشوای شایسته، مقتدای ناصح و مثال‌های ارزشمندی برای زنان مسلمان امروز است.

منابع قسمت دوم

- 1- قرآن الکریم
- 2- تفسیر الشعراوی، المؤلف: محمد متولی الشعراوی (المتوفی: ۱۴۱۸هـ)، الناشر: مطابع أخبار اليوم، مصر.
- 3- زهرة التفاسیر، المؤلف: محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفی: ۱۳۹۴هـ)، دار النشر: دار الفكر العربي، دمشق.
- 4- التفسير المنير في العقيدة والشریعة والمنهج، المؤلف: د: وهبة بن مصطفى الزحيلي، الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق.
- 5- مختصر تفسیر ابن کثیر، المؤلف: (اختصار وتحقيق) محمد علي الصابوني، الناشر: دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.
- 6- التفسير الوسيط، المؤلف: محمد سيد طنطاوي، مصدر الكتاب: موقع التفاسیر www.altafsir.com
- 7- فی ظلال القرآن، المؤلف: الشيخ الشهيد سيد قطب إبراهيم، دار النشر: دار الشروق - القاهرة.
- 8- التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد»، المؤلف: محمد الطاهر بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفی: ۱۳۹۳هـ)، الناشر: الدار التونسية للنشر - تونس.
- 9- أيسر التفاسیر لكلام العلي الكبير، المؤلف: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية.
- 10- أوضح التفاسیر، المؤلف: محمد محمد عبد اللطيف بن الخطيب (المتوفی: ۱۴۰۲هـ)، الناشر: المطبعة المصرية ومكتبتها.
- 11- تفسير القرآن العظيم، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفی: ۷۷۴هـ)، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع.
- 12- التفسير الحديث، المؤلف: محمد عزت دروزة، دار إحياء الكتب العربية القاهرة ۱۳۸۳ ق، دار الغرب الإسلامي - دمشق.
- 13- صحيح البخاري = الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، مصر.
- 14- صحيح مسلم = المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفی: ۲۶۱هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- 15- مسند أحمد بن حنبل، المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، (المتوفی: ۲۴۱هـ)، المحقق: السيد أبو المعاطي النوري، الناشر: عالم الكتب - بيروت.
- 16- سنن أبي داود، المؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفی: ۲۷۵هـ)، المحقق: شعيب الأرناؤوط - محمّد كامل قره بللي، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م.
- 17- سنن ابن ماجه، المؤلف: ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفی: ۲۷۳هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
- 18- جامع الأصول في أحاديث الرسول، المؤلف: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري ابن الأثير (المتوفی: ۶۰۶هـ)، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، الناشر: مكتبة الحلواني - مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان.
- 19- فتح الباري شرح صحيح البخاري، المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ۱۳۷۹، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب.
- 20- السيرة النبوية - عرض وقائع وتحليل أحداث، المؤلف: علي محمد محمد الصلّابي، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.
- 21- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، المؤلف: عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن اليحصبي السبتي، أبو الفضل (المتوفی: ۵۴۴هـ)، الناشر: دار الفحاء - عمان.

- 22- السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة، المؤلف: محمد بن محمد بن سويلم أبو شُهبة (المتوفى: ١٤٠٣هـ)، الناشر: دار القلم - دمشق.
- 23- نساء النبي صلى الله عليه وآله وسلم، المؤلف: السيد الجميلي، الناشر: دار ومكتبة الهلال - بيروت.
- 24- حياة الصحابة، المؤلف: محمد يوسف بن محمد إلياس بن محمد إسماعيل الكاندهلوي (المتوفى: ١٣٨٤هـ)، حققه، وضبط نصه، وعلق عليه: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.
- 25- الإصابة في تمييز الصحابة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
- 26- أسد الغابة، المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: ٦٣٠هـ)، الناشر: دار الفكر - بيروت.
- 27- اتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب والفضائل، المؤلف: زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: ١٠٣١هـ)، دراسة وتحقيق وتعليق: عبد اللطيف عاشور، الناشر: مكتبة القرآن للطبع والنشر والتوزيع، القاهرة.
- 28- جواهر الأدب في أدبيات وإنشاء لغة العرب، المؤلف: أحمد بن إبراهيم بن مصطفى الهاشمي (المتوفى: ١٣٦٢هـ)، اشرفت على تحقيقه وتصحيحه: لجنة من الجامعيين، الناشر: مؤسسة المعارف، بيروت.
- 29- كليات أقبال لاهوري (خطاب به مخدرات اسلام)
- 30- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، المؤلف: عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن اليحصبي السبتي، أبو الفضل (المتوفى: ٥٤٤هـ)، الناشر: دار الفحاء - عمان.
- 31- السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة، المؤلف: محمد بن محمد بن سويلم أبو شُهبة (المتوفى: ١٤٠٣هـ)، الناشر: دار القلم - دمشق.
- 32- نساء النبي صلى الله عليه وآله وسلم، المؤلف: السيد الجميلي، الناشر: دار ومكتبة الهلال - بيروت.
- 33- حياة الصحابة، المؤلف: محمد يوسف بن محمد إلياس بن محمد إسماعيل الكاندهلوي (المتوفى: ١٣٨٤هـ)، حققه، وضبط نصه، وعلق عليه: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.
- 34- الإصابة في تمييز الصحابة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
- 35- الاستيعاب في معرفة الأصحاب، المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البرين عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، المحقق: علي محمد البجاوي، الناشر: دار الجيل، بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م مسند أحمد:
- 36- الطبقات الكبرى، المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، الناشر: دار صادر - بيروت.
- 37- الاستبصار في عجائب الأمصار، المؤلف: كاتب مراكشي (توفي: ق ٦هـ)، الناشر: دار الشؤون الثقافية، بغداد، عام النشر: ١٩٨٤ م.
- 38- تهذيب الكمال، المؤلف: يوسف بن الزكي عبد الرحمن أبو الحجاج المزني، تحقيق: د. بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ - ١٩٨٠.
- 39- المنهج الحركي للسيرة النبوية، المؤلف: منير محمد الغضبان (المتوفى: ١٤٣٥هـ)، الناشر: مكتبة المنار - الأردن - الزرقاء، الطبعة: السادسة، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م.
- 40- اتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب والفضائل، المؤلف: زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: ١٠٣١هـ)، دراسة وتحقيق وتعليق: عبد اللطيف عاشور، الناشر: مكتبة القرآن للطبع والنشر والتوزيع، القاهرة.

قسمت سوم

حُسن معاشرت ورفتار نیکو با زنان

نویسنده : مولوی عبدالعزیز عزیز

- ❖ منطق و اهمیتِ برخوردِ نیکو با زنان
- ❖ بررسی عمده ترین موارد حُسن معاشره
- ❖ نقش رئیس فامیل در تنظیم خانواده
- ❖ مکلفیت های زن در مقابل شوهر
- ❖ حقوق مادی زن بالای شوهر
- ❖ حقوق معنوی زن بالای شوهر
- ❖ حقوق معنوی زوج بالای زوجه
- ❖ حقوق مشترک زن و مرد
- ❖ سیرت رسول الله در نظم خانواده

فصل اول

معاشره حسنه یا رفتار نیکو با زنان

این موضوع در چندین سخنرانی مهم تنظیم و در روشنایی نصوص شرعی و قوانین به توضیح گرفته میشود. خطبا و امامان مساجد نیز میتوانند با کسب اطلاعات مفید در این عرصه ، به مردم آگاهی های ارزنده ای را ارائه بدارند.

سخنرانی اول

منطق و اهمیتِ برخوردِ نیکو با زنان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله وصحبه اجمعين.

قال الله تعالى: وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...

انسان به عقل، عاطفه و خصوصیات و ویژگی هایی شایسته ی دیگر از سایر حیوانات جدا می شود. تفاوت مهم میان انسان و حیوان، این است که حیوان اگر سیر شود و نیاز جسمی اش تأمین گردد، نیازی به تفکر و تدبیر بیشتر با پوره کردن خلاء و کمبود

عاطفی و اخلاقی ندارد. اما انسان این گونه نیست؛ نیاز دیگری هم دارد، و آن نیاز به معاشرت عاطفی و اخلاقی و قناعت وجدان است.

انسان ها در این معاشرت باید از یکدیگر صفا، صمیمیت، وفاداری و گذشت ببینند. خصوصاً در محدوده زندگی خانوادگی، نیاز به محبت و عاطفه و گذشت بیشتر دارند، زیرا بر بنای خانواده و هیکل سازنده آن، محبت، لطف و حُسن معاشرت است، اگر شرایط زندگی از هر جهت دلخواه باشد اما حُسن معاشرت در آن نباشد، گویی شالوده و اساس زندگی روی آب بنا شده که با چشم بر هم زدنی خراب می شود، زن و مردی که به اختیار و اراده خویش پیمان زناشویی می بندند، با تشکیل خانواده در جهت تحقق اهداف ازدواج، که به تعبیر قرآن کریم، کسب سکینه، آرامش زوجین، لطف و محبت است، تلاش می کنند.

اما این ازدواج و تشکیل خانواده به تنهایی کافی نیست؛ بلکه هر یک از افراد خانواده جدید باید در جهت هدایت این نهاد سعادت مندی آن کوشا باشند و به منظور نیل به آرمان های یاد شده، وظایف و مسئولیت هایی دارند که باید لحظه ای آن را فراموش نکنند. کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده، نوعی خاص از رفتار زوجین را نسبت به یکدیگر می طلبد که در اصطلاح به آن «حُسن معاشرت» گفته می شود.

مسأله معاشرت زوجین، مسأله تازه ای نیست، بلکه پیشینه ای به قدامت تاریخ بشر دارد و در طول زندگی انسان دستخوش دگرگونی های بسیار گشته است؛ گاهی زن را کالای می پنداشتند و از وی هرگونه استفاده ای که می خواستند می نمودند، گاهی مردان، زنان را مخلوقی شیطان صفت می پنداشتند و دوری از او را به خود لازم می دانستند، خلاصه این که در تاریخ حیات انسانی، زنان اکثراً مظلوم واقع شده اند.

امابآمدن دین مقدس اسلام، زنان جایگاه بلندی در میان جوامع بشری به عنوان مادر، همسر، خواهر و دختر یافتند و شریعت اسلامی هدایات لازم را برای تثبیت و صیانت از مقام و منزلت او در اجتماع انسانی تسجیل نمود.

پرسش این است که: حُسن معاشرت زن و مرد در خانواده چگونه است؟ مصادیق آن چیست؟ و در قرآن مجید، احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم، منابع تفسیر قرآن کریم، سیرت بزرگان دین و اخلاق ایشان، با چه دقت و ظرافتی به این موضوع پرداخته شده است؟

امروزه با توجه به پیشرفت علوم انسانی و آگاهی بیشتر مردم از مسائل حقوقی و بالا رفتن آمار طلاق و نزاع های خانوادگی، به نظر می رسد که آگاهی دهی بیشتر مردان و زنان، و تحقیقات هرچه بیشتر در احکام شریعت و نظریات فقهی اسلام، امری ضروری و حتمی است تا بتوانیم زوج های مسلمان را از تبلیغات زهرآگین دشمنان اسلام و چالش های جدید آگاه ساخته و خانواده مسلمان را از فروپاشی مادی، معنوی و اخلاقی نجات دهیم.

در بحث که روی موضوع فوق صورت می گیرد، سعی خواهد شد با بهره گیری از قرآن کریم، احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و نظریات فقهاء اسلام، به چالش ها و پرسش های یاد شده پاسخی مناسب و درخور شأن موضوع داده شود.

مسائل ذکر شده در مباحث متعددی مورد بررسی قرار داده می شود.

مبحث اول

اهمیت زن در جامعه

زن، اداره کننده ی خانه، تربیت کننده اولاد، حافظ اسرار، زیبایی دهنده زندگی و سکون قلب، آدرس مطمئنی برای احترام و عزت خانواده است، پس ممکن است کسیکه چنین مکان و منزلتی را در اجتماع انسانی دارد، مورد بی مهری و بی توجهی قرار داده شود؟

آیا راهکار منطقی و قابل قبولی وجود ندارد که به این مشکل کلان اجتماعی که به سرنوشت زنان حاکم است، پایان دهیم؟

اساساً تعلیم و تربیه اخلاقی به سطح عام جامعه، آگاهی دهی زنان از حقوق شرعی شان به طور خاص و نقد مفاسد موجود در اجتماع فعلی یکی از مهمترین راهکارهاست.

این امر ثابت است، مشکلی که از زمان بعید درک شده است، جهل زنان نسبت به حقوق و جایگاه شان و استفاده جویی مردان کم علم و زورمند عامل کلیدی محسوب می شود، بناءً توجه و عنایت به تعلیم دینی و اخلاقی زنان و آگاهی دهی او از مفاسد و مصالح اجتماع، نحوه برخورد و شناخت زن نسبت به مرد را باید در سرفصله کاری خود قرار دهیم.

این از یک جهت، از جهت دیگر: آغوش زن مکان نخست است که طفل بعد از ولادت در آن تربیت شده و از آن متأثر میشود، طفل بعد از آمدن شان به دنیا اثرشگرف و انکارناپذیر در تغییر وضعیت دارد، و کودکی که در آغوش مادر بزرگ میشود مسیر حرکت و برخورد اجتماعی مادر را نسبت به اعضای خانواده کاملاً تغییر میدهد و محبت را سرازیر میکند. چگونه به این مسئله با آخرین توان و قدرت خود توجه نکنیم؟ در حالیکه حیات اولاد و خوشبختی خانواده منوط به یک مادر می باشد؛ لذا زن در حقیقت عزیزترین و با اهمیت ترین همدم زندگی ما می باشند.

زن غالباً دارای اولاد است که نسبت به مرد، مسؤولیت تربیه و تزکیه آنها را زیاد تر بر دوش دارد؛ زیرا اطفال مراحل اولی حیات خود را کاملاً همراه مادر سپری میکنند و در زمانه رشد خود نیز اکثر اوقات خود را بیشتر با مادر گذرانیده، لطف، مهربانی و عطوفت مادر را در تمام مراحل زندگی با خود دارند، پس باید زنان اصول تعلیم و تربیه اولاد و راه های موفق برای اصلاح اولاد را فراگیرند. زن دارای شوهری میباشد که نسبت مصالح حیات خانوادگی از همسر خود باید اطاعت و فرمان برداری کند و فراهم آورنده اسباب خوشحالی، راحت و سرور به قلب شوهر است، بناءً ضرورت است که حقوق شوهر و آداب حسن معاشرت همراه شوهر را فراگیرد، وزن صاحب خانه ای است که تدبیر و اداره آن خانه مستقیمادش اوست، باید با او تعلیم داده شود که آن خانه چگونه به طور احسن اداره می شود؟

زن دارای همسایه های است که همراه آنها روزانه سر و کار دارد؛ باید آداب همسایه داری و حقوق همسایه را بداند، زن صاحب زبان و ادبیات خاص است که اثر آن در روابط اجتماعی اطفال و همه اعمالش تاثیر گذار است، باید این زبان و ادبیات را فراگیرد، تا احساسات، مطالب و ضروریات خود را به طور صحیح تبارز دهد.

زن دارای دین و مذهبی است که مکلفیت های را متوجه اوست، اصول و کلیات دین و مبانی اخلاقی انرا باید بداند، تا مطابق آن عمل نموده و اثرات دین در افکار اعمال و اخلاقیات ظاهر شود، بناءً ضرورت است که معلومات دینی کسب نموده تا مطابق آرمان های فوق عیار شده و مسؤولیت های دینی و اجتماعی خود را ادا نماید.

زن دارای تاریخ و فرهنگ است و باید یک اندازه از تاریخ و فرهنگ خود را فراگیرد تا راهگشای مشکلات زندگی اش باشد که سراسر حیات مملو از مشکلات است، اما با وجود این همه جای امن و ملاک و ظرفیه و کار اصلی زن اداره خانه و پایداری بند بودن به نظام خانوادگی او است، فراهم آورنده اسباب سرور و خوشحالی شوهر و مربی اولاد است، زیرا این نماد زیبایی هر وقتیکه از خانه بیرون گردد، بزودی هدف شکار تیرهای هوس آلود و پلید می گردد، و با امن ترین جای برای عزت و وقار و حفظ طبیعت نازک و عاطفی اش خانه ای او است، از همین جهت است که دین مقدس اسلام در حیات زن و مرد تقسیم وظائف و کار را نموده به مرد کارهای بیرون منزل و به زن کارهای خانه را محول نموده است.

شما نظم یک اداره را خوب میدانید که قانون یکسری وظایف را به آمر، بخشی از وظایف را به مدیر و بخش دیگر را به مامورین تقسیم نموده و اجازه نمیدهد تا هیچیکی در صلاحیت ها و وظایف یکدیگر مداخله نمایند؛ زیرا تداخل و وظیفوی در داخل ادارات، نظم اداره را برهم میزند و شیرازه قانونمداری و حاکمیت اداره را فرو میریزد. دین مقدس اسلام خانواده و نظام زندگی زن و شوهری را برخلاف برخی مکاتب و اندیشه های دیگر، به منزله یک اداره مهم به رسمیت می شناسد و برای نظم و ثبات این اداره، ضوابطی را وضع نموده است که هر مقام این خانواده وظایف مشخص و معینی دارند؛ بنابراین رعایت کامل این لایحه وظایف و احترام به جایگاه یکدیگر، تضمین کننده ثبات، نظم و آینده این اداره محسوب میشود.

مقصد ما از پایداری بندی همسر در داخل خانه و ادای رسالت مهم خانوادگی این نیست که به هیچ صورتی از خانه بیرون نشود؛ بلکه مقصد ما این است که از رفتن و سرزدن به خانه های شیطان، اماکن رقص و سینما و خانه های فحشا و غیره اماکنی که در اخلاق، روح و روان، برخورد، اداره و زندگی وی تأثیر منفی برجای می گذارد، خودداری نمایند.

رفتن به آدرس های که به زنان و مردان جوان، درس های از بی حیایی میدهند و غریزه شهوات و حب جنسی را در جوشان شعله و رساخته، آنها را به قمار، اعتیاد، بد اخلاقی، ولگردی و فحش گوئی تشویق میکند تا کار و وظیفه اصلی شان را که اداره نظام زندگی است، به فراموشی بسپارند، واقعاً دردآور است.

برعکس، رفتن به مساجد، مدارس، مکاتب، معاهد، حلقات اصلاح و وعظ و نصیحت) نه تنها مانعی قانونی و شرعی ندارد؛ بلکه حضور زنان در مساجد و مدارس دینی برای ادای عبادت و آموزش های نافع از بزرگترین مشخصات یک جامعه آیدال اسلامی برای ما مسلمانان می باشد.

پس برای زن و مرد مسلمان لازم است تاهمه این امور را فراگیرد و به یاد داشته باشد و به آن عمل کند، زیرا زنان و مردان سلف صالح، به همه این کارها قیام نموده بودند و مایه افتخار امت اسلامی بودند. و یادکن ای زن مسلمان زمانی را که تو الگو و نمونه اعلی بودی برای زنان فاضل مسلمان و به توفیقی گذشته است که از مردان گوی سبقت را در طریق حصول کمال ربوده بودی، و قتی که قبل از همه انسانها و مردها خدیجه رضی الله عنها ایمان آورد، و تو در میدان علم و اخلاق در صف اول قرار داشت. و قتی که عائشه رضی الله عنها و امثال ایشان از بسا افراد معظم صحابه رضی الله عنهم اجمعین در فهم قرآن و سنت نبوی و اخلاق برتری حاصل نمودند، و او نمونه کمال انسانیت، زهد و تقوی بود.

و قتی که فاطمه الگوی زنان مسلمان شد، در واقع تو الگوی فداکاری، صبر و استقامت و پایداری بودی. و قتی که ام عماره و نسبه بنت کعب مازنیه رضی الله عنها در غزه احد در جنب رسول الله صلی الله علیه و سلم پایداری نموده و از رسول الله صلی الله علیه و سلم دفاع نمود؛ در حالیکه اکثر مسلمین به جز فئه قلیل از پهلوی رسول خدا متفرق گردیده بودند، تا اینکه دوازده جرح به بدنش اصابت نمود، و حتی رسول صلی الله علیه و سلم در مورد این زن قهرمان طبق روایت بخاری- فرمود: (به هیچ طرف راست و چپ خود ندیدم؛ مگر ام عماره را در حال دفاع از خود دیدم و برایش فرمود: و کدام شخص قدرت دارد که مثل تو توانمند باشد؟ ای ام عماره؟

این قسم تاریخ داری و داشتی و باید آنچنان باشی، تا وظیفه و مسؤولیت خود را امروز ادا کنی؛ مثلی که در گذشته ادا کرده بودی.^{۳۱۰}

با این توضیح دانسته شد که زن در ساختار جامعه نقش مهمی دارد و نباید این نقش مهم او را در زندگی نادیده گرفت و خوشبختانه که اسلام برای توثیق این جایگاه در میان جامعه انسانی، معیار ها و فورمول های را وضع نموده است که نسبت به هر دین و آئینی ارزشمند تر، بلند تر، مهمتر و قابل تقدیر است.

مبحث دوم:

جایگاه حسن معاشره از دیدگاه مفسرین

نقض معاشره حسنه به عنوان یک چالش مهم خانوادگی در میان مردان و زنان در طول تاریخ وجود داشته و آن مسئله ای است که ادیان بزرگ و مکاتب فکری انسانی، این چالش ها و مشکلات را درین راستا درک نموده و هر کدام راه حل های را پیشنهاد نموده اند که ما به عنوان مسلمان مکلفیت داریم که این چالشها و راه حل ها را در روشنی قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم بررسی نموده، اولاً خود را به آن مزین سازیم و بعداً دیگر مسلمین را متوجه مسؤولیت و وظائف شان سازیم. بنابراین: در آغاز، جایگاه حسن معاشره را از منظر قرآن و سنت نبوی مورد بررسی و مطالعه قرار می دهیم.

۱- جایگاه حسن معاشره از نظر قرآن کریم:

الله متعال در مورد معاشره حسنه می فرماید:

وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا - النساء/ ۱۹

ترجمه: بازنان معاشره ی نیکو «برخورد نیکو و پسندیده» ننماید. چه اگر (در بعضی موارد) از آنها کراهت ورزید (بدانید که) بسا چیز ها ئی را که دوست ندارید، خداوند خیر بیشتری را در آن (مضمّر) گردانیده است.

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ - بقره / ۲۲۸

ترجمه: و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است (که باید همسران اداء بکنند) به گونه ی شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد). و مردان را بر زنان برتری (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است. و خداوند با عزّت و با حکمت است (و برای آنان قوانینی وضع می کند که با حکمت سازگار است).

۳۱۰- دراسات وتوجيهات اسلامية، بعنوان: المرأة المسلمة: ۱۹۵ مكتبة الشاملة: الجوامع والمحلات.

- خطاب قرآن کریم با ذکر کلمه موجز و ارزنده ی « و عاشروهن...» برای همه ای انسان ها به خصوص زوج ،زوجه و اقارب آنهاست(اما چون مردها دردوران جاهلیت سبب اصلی ضائع نمودن حقوق زنان بودند، بناءً قرآن کریم مردها را تخصیص نموده فرمود:} و عاشروهن { یعنی معاشره نیکو طبق دستور خداوند متعال با زنان صورت گیرد و این شامل پرداخت مهر و نفقه ، حُسن خلق،وبالباس و چهره خوب نزد زوجه رفتن، و خودداری نمودن از ترش رویی و استعمال کلمات رکیک و غلیظ و جلوگیری از اظهار محبت بازن دیگر در حضور زوجه میگردد،والله جل جلاله مردها را امر نموده که بعد از ازدواج با همسران خود چنین رویه و اخلاق نیکو داشته باشند، تا فضای خانواده مملو از اُلفت و محبت باشد و سبب آرامش قلبی زوجین و عشرت هر چه بهترایشان گردد، و آیت دوم در جنب بیان حقوق زنان مسئولیت آنها را نیز بیان میدارد که مثل مردان در خانواده مکلفیت و مسئولیت دارند.^{۳۱۱}

- وهبة الزحیلی وابن عاشور میگویند: (منظور از (و عاشروهنّ بالمعروف) این است که با آنان به گونه پسندیده رفتار نمایند، با عدل و انصاف و انسانیت با ایشان رفتار نمایند، هم از نظر عواطف و احساسات و هم از نظر ادای حقوق جسمی و تأمین هزینه زندگی، زیرا زنان عاطفی و حساس میباشند و دوست میدارند که مردها با ایشان محبت نمایند ؛ مثل اینکه مردها چنین خواهش را از زنان خود دارند که ، با آن ها خوش رفتاری نمایند؛ یعنی با آنها رفتار انسانی داشته باشد و صبر و تحمل و عطف و نرمی که لازمه حیات و زندگی مشترک است را عملی نمایند و یک از زوجین، متناسب با ساختمان جسمی و روحی خود، وظایف و مسئولیت هایی که دارند، باید مطابق آن عمل نمایند، و مثل دوران جاهلیت که مستبدانه و با خشونت رفتار میکردند، رفتار نکنید و بیش از قدرت و توانایی که دارند، از آنها مسئولیت نخواهید.)^{۳۱۲}

بناءً حُسن معاشرت، مفهوم قرآنی است که از آیه شریفه فوق (وَ عاشروهنّ بِالْمَعْرُوفِ) اخذ شده است، این مفهوم از دید مفسران اسلام، مفاهیم متعددا شامل میشود که ذیلا شرح می شود:

1- رفتاری با مدارا: به همسرت به مدارا رفتار کن؛ یعنی اگر خطایی نمود عفو کن و از تقصیرش چشم پوشی کن. شوهرانی هستند که به همسران خود سخت گیری میکنند ، عفو و گذشت را نمی شناسند، عطف و ناز ندارند، هر چند معذرت شود ، کینه توز هستند، بناءً امر شده که عفو و مسامحه نمایند، اگر مسامحه و عفو نکنند، نافرمانی الله جل جلاله را نموده اند؛ زیرا در آیه فوق به مسامحه و عفو امر شده است.

2- فراموش کردن لغزش همسر: خطا و لغزش همسرت را فراموش کن، و در پی جستجوی لغزش و خطای همسرت نباش ؛ بلکه همرايش به چشمی پوشی و مسامحه عمل کن.

3- رفتار اخلاق مدار: همراه همسرت به عطف و مهربانی، اخلاق نیک و شفقت رفتار نما: عمر بن احوص رضی الله عنه روایت میکند که در حجة الوداع رسول الله صلی الله علیه و سلم به مردم در بابیت زنها وعظ و نصیحت نموده فرمود: قَالَ:

أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ - عَوَانٌ عِنْدَكُمْ، يَعْنِي: أَسْرَى فِي أَيْدِيكُمْ - لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاجِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ...^{۳۱۳}

ترجمه: باخبر! در مورد زنها توجه داشته و خیر خواه باشید ، زیرا زنها نزد شما « یاری کننده ی که نزد شما اسیرند؛ که مطابق خلقت شان ضعیف اند» و شما بالای زنان حق جز همبستری ندارید، مگر این که مرتکب فحشا گردند ، در آن صورت جزای شرعی بالایشان تطبیق می شود. (البته بعد از طی مراحل اثبات جرم در دستگاه عدلی و قضایی).

تا وقتی که زوجه ات مرتکب جرم فحشاء نگردیده، و نفس خود را از عمل زشت حفظ نموده، و شوهر خود را اطاعت میکند، و نمازهای پنجگانه خود را ادا میکند، و روزه ماه رمضان را به جای می آورد، آن زوجه زوجه ای است که حقوق آن باید مراعات گردد، و به لطف و مهربانی همرايش معامله صورت گیرد، تا درک کند که اونیز انسان آزاد و مستقل است و به عنوانی شریک زندگی همرايش معامله می شود.

بعضی علماء فرمودند: زن به سبب عقد نکاح محدودیت های پیدا کرده ، احساس میکند که در زندگی اش اسیر مرد بوده و باید نسبت خشنودی مردهما کارها را انجام دهد، و همه کارهایش به موافقه مرد صورت بگیرد، بیرون شدنش از خانه به اجازه شوهر ،

^{۳۱۱} - تفسیر قرطبی: ۹۷/۵ - جامعه مدینه: التفسیر الموضوعی: ۱۵۵ -

^{۳۱۲} - المنیر فی العقیده و الشریعة: ۳۰۲/۴ - التحریر و التنویر: ۳۹۹/۲ -

^{۳۱۳} - ترمذی: ۴۵۸/۲، رقم الحدیث: ۱۱۶۳ - سنن کبری نسائی: ۲۶۴/۸، رقم: ۹۱۲۴.

همه کارها و علاقاتش... زیر نظر شوهر و به موافقت او عملی شود، لهذا خود را اسیر نزد شوهر فکر میکند، و شوهران نیز نسبت رسم و عادت رایج در آن وقت خود را مالک مطلق زنان فکری نمودند و خود را مستحق هر نوع تصرف در زنان خود می دانستند؛ بناءً رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع توصیه نموده فرمود:

شما چنین حقی را ندارید، و حقوق شما به بالای زنان محدود به علاقات زنا شوهری است و در صورت نافرمانی علنی همسران، بشما وظیفه سپرده شده که قدم های مشخص را بردارید. « بازنان همچون اسیران رفتار نه نمایید. »

- از بزرگترین صفت که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در بابت معامله به همسر روایت شده حُسن خلق است، رسول الله صلی الله علیه وسلم به امتش توصیه میکند که همراه همسران رفتار نیک نمایند و بعد نسبت مزید تاکید می فرماید: (قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خیرکم خیرکم لاهله و أنا خیرکم لاهلی) رواه الترمذی عن عائشة.^{۳۱۴}

ترجمه: عائشه رضی الله عنهاروایت نموده که رسول خدا فرمود: بهترین شما کسی است که با خانواده اش رفتار خوب دارد؛ و من همراه خانواده ام رفتار خوب دارم.

درین حدیث نه تنها به رویه خوب و رفتاری در مقابل زن توصیه شده؛ بلکه رفتار نیک در مقابل زن از جمله کمال اخلاق عالی مردان شمرده شده است و نسبت تاکید مزید و توجه بیشتر، با وجودی که اخلاق رسول الله عالی ترین اخلاق بود، فرمود: من رفتار خوب در مقابل خانواده ام دارم.

3- باید عقوبت به قدر گناه باشد، و عقوبت برای تادیب باشد نه برای انتقام، شوهران نسبت رسم و رواجی که از زمان جاهلیت حاکم بود خود را صاحب حق و هر نوع تصرف در همسران میدانستند، و این سلطه ظاهری را حق خود ساخته ی خویش رابه زنان به طور ظالمانه عملی می کردند، و در مقابل اندکترین لغزش جزا های سنگین به زنان میدادند، بدون کارمهم به طلاق زنان سوگند یاد میکردند و بدون کمترین دلیلی زنان را مجازات نموده حتی در نیمه ی شب از خانه بیرون میکردند، مجازاتی که با فعل انجام شده تناسب نداشت. اما اسلام میگوید: مسلمان باید در همه کارها معتدل باشد و هر عملش مطابق حکمت باشد، و عقابش باید به اندازه جرم باشد و حکمت و تدبیر را در هیچ جای فراموش نکند و احیاناً اعراض و ترک هم بستری بازوجه، جزای مناسب به عمل انجام شده و نافرمانی زوجه میباشد، اما دشنام و تحقیر و مجازات غیر منصفانه ی همسر مناسب شأن و اخلاق مرد مسلمان نیست که سیرت و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم این گونه عمل و رفتار را تقبیح میکند.

4- صبر در برابر رفتار ناپسند: در مقابل رفتار ناپسند همسر صبر و تحمل را پیشه ی خود کن، زیرا این دنیا دار امتحان و آزمایش است، و هر کس به قدر زحمت و تکلیفش اجر داده میشود. چون معاشرت حسنه تنها رفتاری به همسر نیست؛ بلکه احتمال اذیت و تحمل اخلاق ناپسند همسر و در مقابل رفتار ناپسندش به صبر و شکیبایی عمل نمودن نیز نوع معاشرت حسنه است. انس بن مالک رضی الله عنه روایت نموده است: قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِصَحْفَةٍ فِيهَا طَعَامٌ، فَضَرَبَتْ أَلْتِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِهَا يَدَ الْخَادِمِ، فَسَقَطَتِ الصَّحْفَةُ، فَأَنْفَلَقَتْ، فَجَمَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَوْ الصَّحْفَةَ، ثُمَّ جَعَلَ يَجْمَعُ فِيهَا الطَّعَامَ الَّذِي كَانَ فِي الصَّحْفَةِ، وَيَقُولُ: غَارَتْ أُمُّكُمْ، ثُمَّ حَبَسَ الْخَادِمَ حَتَّى أَتَى بِصَحْفَةٍ مِنْ عِنْدِ أَلْتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا، فَدَفَعَ الصَّحْفَةَ الصَّحْبَةَ إِلَى أَلْتِي كُسِرَتْ صَحْفَتُهَا، وَأَمْسَكَ الْمَكْسُورَةَ فِي بَيْتِ أَلْتِي كُسِرَتْ^{۳۱۵}

رسول الله صلی الله علیه وسلم قدوه و الگوی زندگی ما است با همه بزرگواری و غلو مقام، هیچ انسانی نمی پذیرد که بعضی مشکلات میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و همسرانش نبوده، این سنت الله جل جلاله و قانون فطرت است، حدیث فوق خود دلیل واضح به ادعاء ما است، الله جل جلاله چنین سنت و قانون را پیدا کرده است تا تحمل و صبر انسان ها، تعادل مزاج و شکیبایی آنها را امتحان کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم الگو و قدوه زندگی ما است، چطور با تحمل و شکیبایی در مقابل رفتار غیر متوازن بعضی همسرانش رفتار میکرد، و احیاناً بعضی همسرانش، کلام او را رد میکرد و یک روز تاشب او را ترک می نمود؛ اما آن عمل را به تحمل و برد باری معامله میکرد، و این سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث صحیحه ثابت شده است.

5- چشم پوشی از عیوب و توجه به محاسن: به شوهر امر شده است که به محاسن و مزایای همسرش فکر کند و از عیوب و بدی های همسرش چشم پوشی نماید؛ زیرا گاهی هم انسان کامل و نمونه ای یافت نمی شود، مردها و زوج های هستند که تنها به بدی ها و عیوب زوجه خود فکر میکنند، بعضی نواقص و عدم حُسن را در جمال و چهره همسرشان جستجو میکنند، بعضی کمبودی و عیوب

^{۳۱۴} رواه الترمذی: ۷۰۹/۵ رقم الحدیث: ۳۸۹۵، شیخ آلبانی گفته: حدیث صحیح است.

اخلاقی و یا فطری که همسرشان دارند در نظرشان برجسته نمایان میشود، درحالیکه همسرش پاکدامن، شریفه، و فرمان بردار شوهر خود است، همه ای این محاسن را فراموش میکنند، و فقط متوجه لغزش و بعضی نواقص فطری و یا اخلاقی همسر خود است، الله جل جلاله امر نمود که باید محاسن زوجه را در نظر گرفته و از عیوبش چشم پوشی کند.

لِهذا، و قتیکه بعضی عیوب همسرش را می بیند، به طرف خوبیها و جنبه های مثبت زوجه اش نیز نظر بیاندازد، الله جل جلاله فرموده است: فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا - نساء/ ۱۹
همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ.

و یقیناً این کار عدل و انصاف است، گاهی میشود که زنی چهره و صورتش خوش نیست نمی آید؛ اما سبب به بار آوردن اولاد خوب و صالح برایت میگردد، احیاناً زوجه مطیع می باشد، و یا صبور و شکیب است، و مصدر خدمت برای شوهر و تنظیم زندگی، زوج میگردد، اگر میخواهی زوجه ای اختیار کنی چنان که خودت میخواهی یقیناً به مشکل مواجه خواهی شد، بناءً امر الله جل جلاله را مدنظر قرار داده و به آن عمل کن.

۸- گمان بد نکردن: به همسرت گمان بد نکن و درباره اش تجسس نکن: از جمله حسن معاشرت این است که به همسرت بدگمان مباش! شوهرانی هستند که به همسرشان بدگمان می باشند، و بدون کدام دلیل به همسرش مظنون بوده و تجسس میکنند، در چنین حالتی رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی نموده است که به همسرت بدون دلیل مظنون مباش، زیرا سوءظن به زوجه اساس خانواده را ویران میکند، روحیه اعتماد میان زوجه و همسر را نابود میسازد؛ به این سبب رسول الله صلی الله علیه وسلم شوهر را منع نموده که در بابت همسرش سوء ظن داشته و تجسس کند، اما معنی حدیث این نیست که: اگر دلایل راجح موجود باشد درباره همسرتوجه نکنیم و حرکات همسر را ازیر نظر قرار ندهیم، مثلاً: از سفر بدون اطلاع قبلی که ناگهان داخل خانه میشود، یعنی شک دارد؛ لهذا بدون اطلاع قبلی ناگهان داخل خانه میشود، ازین جهت بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم و قتیکه از سفر باز میگشت در خارج مدینه؛ اُتراق^{۳۱۶} می نمود تا خبرش به مدینه موصلت میکرد بعداً وارد مدینه می شد، و می فرمود: و قتیکه در سفر میباشید در حین بازگشت شب هنگام به خانه مراجعه نکنید و بگذارید که زنان که شوهرانشان غائب است خود را برای پذیرائی آماده کنند، عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَطْرُقَ أَهْلُهُ لَيْلًا^{۳۱۷}.

بنابراین: در پی عیبجوی همسرت نباش، دین اسلام از گمان بد به همسر و زیر دستان بدون دلیل منع نموده است. و حدیث فوق در مسلم باین کلمات زائد روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی نموده اند که انسان و قتیکه در سفر باشد، شب بدون اطلاع قبلی به خانه خود داخل نشود نسبت این که نشود که خیانت و یا عیبی ناگهان از همسر خود مشاهده کند: " نهی أن يطرق الرجل أهله ليلاً يتخونهم أو يتلمس عثراتهم". و در حدیث دیگر مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی فزاری را که از همسرش شکایت داشت او را از گمان بد منع نموده فرمود: " (قال: جاء رجل من فزارة إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: إن امرأتي ولدت غلاماً أسود، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: " هل لك من إبل " قال: نعم. قال: " فما ألوانها؟ " قال: حمر. قال: " هل فيها من أورك " قال: " إن فيها لاورقاً، قال: " فأنى أتاها ذلك؟ " قال: عسى أن يكون نزع عرق. قال: " وهذا عسى أن يكون نزع عرق)"^{۳۱۸}.

این ارشاد چنانکه در خود صراحت دارد برای این است تا مسلمان به خبر و یا حالت ناگواری روبرو نشود، درحالت فعلی که وسایل ارتباط جدید فراهم شده است میشود که اولاً از طریق تلفون تماس گرفته همسرت را در جریان قرار دهی و بعداً به خانه ات بروی، تا خلاف سنت نبوی صلی الله علیه وسلم عمل نکرده باشی و سبب فساد و بی اعتمادی خانواده ات نگردی، بلکه اسباب امن و اطمینان همسرت را فراهم نموده و برای همسرت مؤدّت را مهیا نموده و کرامتش را حفظ نمایی. (همه این معانی به گفته علماء از آیه: ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ مستفاد شده است که شرح گردید، و بسیاری از مطالبی که در تفسیر آیه فوق اشاره شده است، نسبت به لباس و طعام، و دیگر مسائل مادی میباشند.)^{۳۱۹}

^{۳۱۶} توقف کردن در حین سفر، اقامت کوتاه در جای خاصه هنگام شب (فرهنگ معین) اطراق هم گفته می شود.

^{۳۱۷} بخاری

^{۳۱۸} -بخاری: ۱۷۳/۸، رقم: ۶۸۴۷-مسلم: ۱۱۳۷/۲، رقم: ۱۵۰۰.

^{۳۱۹} -برای مزید توضیح باین تفاسیر رجوع شود: الخازن: ۳۵۱/۱-مجمع البحوث، تفسیر الوسيط: ۷۸۱/۱-ابن کثیر: ۳۶۸/۱-لطائف الإشارات، تفسیر القشیری: ۳۳۲/۱-جامعة المدينة، التفسیر الموضوعی: ۱۶۴/۱-سعيد الحوی: الأساس فی التفسیر: ۱۰۲۵/۲-مصطفی العدوی، سلسلة التفسیر: ۸/۴-الحاوی فی التفسیر: ۲۰۱/۹۰.

سخنرانی دوم

بررسی عمده ترین موارد حُسن معاشره

الحمد لله الملك الوهاب الرحيم التواب ، خلق الناس كلهم من تراب ، وهياهم لما يكفون به بما أعطاهم من الألباب ، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له بلا شك ولا ارتياب ، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله الذي أنزل عليه الكتاب ، تبصرة وذكرى لأولي الألباب صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم المآب وسلم تسليماً

رفتارهای معاشرتی در پرتو نصوص

- 1- رفتارنیک و معقول با همسر : که در جریان نقل تفسیر آیه: وَ غَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ- از اقوال مفسرین واضح گردید.
- 2- مصرف برای همسر: معاشره دوم اینکه از مال حلال خود بدون اسراف و سخت گیری به همسر مصرف نمایی، و مصرف غذای و لباس همسر کمتر از مقداری که در خانه پدرش مینمود نباشد. نفقه از مال حلال انسان را از آفت آتش دوزخ محفوظ می دارد و اعضای بدن انسان را به طاعت الله و رسولش وادار می نماید ، و هرکی از مال حرام استفاده نمود اعضای بدن او به طرف معصیت روی می آورد اگر بخواهد و یا نخواهد، رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: (كل لحم نبت من سحت فالنار أولى به) ۳۲۰ هرگوشتی که از حرام نشأت نماید مناسب ترین جای برایش آتش دوزخ است. و اما اسراف در طعام شرعاً ممنوع است، الله جل جلاله فرمود: {وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ}. و نیز الله می فرماید: {وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا}. از جمله مروت این است که همسر خود را به طعام ها و نوشیدنی های خوب نسبت به خودت برگزینی ؛ زیرا این کارگزینه های محبت میان شمارا از دیدمی بخشد.
- 3- رعایت عدالت میان زوجین: در میان همسرانت در شب باش، نفقه و لباس عدل را مراعات کن، مساوات در همبستری و محبت میان همسران شرط نیست ؛ زیرا عدل درین مجال ممکن نیست، چون عدل در محبت و همبستری، مبتنی است به علاقمندی و تحرکات جنسی ! بناءً درین مجال مشکل است و این امر در تحت قول الله متعال می آید که فرموده است: وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ- و رسول الله صلى الله عليه وسلم درین باره می فرماید : " اللَّهُمَّ هَذَا قَسَمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ " یعنی القلب - ۳۲۱ رسول گرامی به محبت قلبی اشاره نموده می فرماید که: این در اختیار من نیست ای الله ! مراد درین کار مواخذه نکن. پس ای برادر سعی کن که در میان همسران خود درین کار عدل و مساوات را مراعات نمایی؛ زیرا هرکی عدل و مساوات را میان همسران خود مراعات نکند در روز قیامت طور حشر میشود که هرکی او را میدانند که در حق همسران خود جفا نموده است. در کتب حدیث از ابو هریرة رضی الله عنه آمده است که فرمود: قال: رسول الله صلى الله عليه وسلم " من كان له امرأتان، فمال إلى أحدهما، جاء يوم القيامة وشقه مائل " ۳۲۲ ترجمه: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرکی دوزن داشته باشد، اما توجه و نشست و برخاست صرف با یکی شان بوده و بادوم شان همبستری نمیکرد روز قیامت در حالی حشر میشود که یک طرف آن کج است.
- و عادت رسول گرامی اسلام چنین بود که در اکثر روزها نزد همه همسران خود میرفت، و به هر کدام شان گفت و شنید می نمود و آنچه را لازم بود انجام میداد اما همراه هیچ کدام شان همبستری نمیکرد تا اینکه نزد همسری که نوبت شب باش آن بود میرسید و شب را نزد آن سپری می نمود.
- 4- إکرام و احترام به اقارب همسران: اهل بیت همسرت را احترام کن و اکرام و احسان با ایشان بکن و قتیکه نزد تو بیایند، و در غیابشان جز به نیکی ایشان را یاد مکن و این کار محبت را در پی دارد و به حُسن معاشرت زوجین منجر میشود و این

۳۲۰-المستدرک: ۱۴۱/۴-حاکم گفته است صحیح الاسناد است، ذهبی در حدیث که از جابر رضی الله عنه روایت شده و تأیید حدیث فوق را میکند که بعد از تخریث

در باره حدیث، سکوت نموده است-المعجم الكبير: ۳۲۳/۹، رقم: ۱۱۵۳.

۳۲۱ رواه أبو داود والترمذی

۳۲۲-نسائی: ۶۲/۷-الجامع الصحيح للسنن والمسانيد: ۶۷/۳-

کار از جمله حُسن عهد است و حُسن عهد از جمله ایمان است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم به نشانه ی دوستی خدیجه بعد از وفات وی ، دوستان او را همیشه احسان و اکرام می نمود.

عائشه رضی الله عنها- می فرماید: (قَالَتْ: جَاءَتْ عَجُوزٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عِنْدِي، فَقَالَ: لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَنْتِ؟» قَالَتْ: أَنَا جِثَامَةُ الْمُزْنِيَّةِ، فَقَالَ: «بَلْ أَنْتِ حَسَانَةُ الْمُزْنِيَّةِ، كَيْفَ أَنْتُمْ؟ كَيْفَ خَالِكُمْ؟ كَيْفَ كُنْتُمْ بَعْدَنَا؟».)^{۳۲۳}

ترجمه: زن پیری نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از ایشان سؤال نمود تو کی هستی؟ زن پیر گفت: من جثامه مزنی هستم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلکه تو حسانه مزنی هستی. چه حال داری؟ چطور هستی؟ وبعد از دیدن سابقه ما چگونه بودی؟ گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به خیر بودیم. و قتی که آن زن از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم خارج شد، گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چقدر با این زن پیر صحبت گرم نمودید. گفت: این زن در وقت حیات خدیجه نزد ما رفت و آمد داشت- از دوستان خدیجه بود- و حُسن عهد نشان ایمان داری است. پس و قتی که این گونه رفتار همراه دوستان خدیجه خوب باشد همراه خویشاوندانش به طریق اولی بهتر است.

5- آگاه کردن همسر به محبت خویش : همراه همسرت معاشره حسنه کن به این طور که متوجه همسرت باش و همراهش مهربانی نما و او را به محبت خود آگاه ساز و در وقتی خوشحالی اش سعی کن خوشحالی زیاد و مسرت قلب را برای همسرت فراهم سازی و در و قتی که خسته و تنگ دل باشد نیز همراهش معاشرت حسنه نما و عکس العمل ها و تصرفاتش را به وسعت صدر و بردباری حل کن، و از امور حسنه این است که در و قتی که همسرت بر آشفته باشد خود را از نزدش دور نما تا اینکه آرام شود، سپس نزدش بیا و همراهش در بابت کاری که کرده بود به وسعت صدر صحبت نموده مطابق شریعت موضوع راحل نما، مهم نیست به نفعت باشد و یا به ضررت.

و باین ترتیب مطابق این قول الله جل جلاله (و عاشروهن بالمعروف) همراه همسرت معاشرت حسنه نموده ای، و این سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه همسرانش بوکه بیان خواهد شد.

6- شوخی با همسر: همراه همسرت گاه گاهی شوخی و مزاح و بازی کن، وزن چنین رویه و عمل را از شوهرش دوست میدارد و اسلام از درشت خویی نفرت دارد و نرم خویی و اخلاق نیک را دوست میدارد ؛ بنابراین: شوهر را به چنین کار خوبی ترغیب نموده است.

خوشبختانه که سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه همسرانش همین طور بود.

7- نظارت بر امور: متوجه خانواده خود باش و آنها را از نظر مراقبت ، لطف و مهربانی خود دور نکن که مخالف احکام و آداب شرعی عمل نمایند و برای این جائز نیست که فریفته خانواده خود شوی و محبت بی حد و اندازه ی تو سبب فساد اخلاقی و فروپاشی خانواده ات گردد.

این حفاظت و توجه در بابت حفظ اخلاق خانواده وظیفه تو است و تو وظیفه نگرانی و اداره خانواده را داری و در روز قیامت از این مسئله باز پرس خواهی شد، بالابتنا بر این دستور پیامبر بزرگ اسلام: والرجل راع علی أهله وهو مسؤول" إلیک فأنت راع؟ ومسؤول عن الأمانة (زوجک) يوم القيامة حفظتها أم ضيعتها". وظیفه تو است که خانواده ات را مطابق آداب شرعی تربیت و اداره کنی؛ و امور مربوطه نظارت داشته باشی!

این امر واضح است که بسبب قیمومیت و ریاستی که در خانواده داری باید این ریاست را در جهت خیر و رضای الله جل جلاله استعمال کنی، و تا و قتی که خانواده است به شریعت پایبند باشند ، زندگی ات سراسر همراه با خیر و سعادت میباشد.

همسر «خانمت» نزد تو امانت است در قیامت سؤال می شوی که امانت را حفظ نموده ای و یا در حفظ آن غفلت کرده ای؟

عن عبد الله بن عمرو أن رسول الله {صلى الله عليه وسلم، قال الدنيا متاعٌ وخير متاع الدنيا المرأة الصالحة} ^{۳۲۴}

ترجمه: از عبدالله بن عمرو ابن العاص (رضی الله عنه) روایت شده است که رسول (صلی الله علیه وسلم) فرمود: "دنيا همه اش متاع است و بهترین متاع دنیا زن صالحه است."

آنچه در دنیا مشاهده می گردد از نعمات و لذایذ ، همه در برابر نعمات آخرت ، اندک و ناچیز اند ؛ اما بهترین متاع دنیا ، زن نیکو کار است. از این حدیث دانسته میشود که ارزش و مقام زن چقدر عالی است و باید مرد در برابر زن به عنوان مهمترین ارزش زندگی و حیات خود فکر نماید، خصوصاً زن صالح و شایسته که بسیار قابل قدر است .

^{۳۲۳} -المستدرک: ۶۲/۱، رقم الحديث: ۴۰-الجامع الصحيح للسنن والمسانيد: ۱۳۹/۴.

^{۳۲۴} -الجمع بين الصحيحين: ۴۳۳/۳، رقم الحديث: ۲۹۶۶.

8- غیرت وحمیت درمورد همسر و خانواده: غیرت وحمیت تودر چوکات شریعت اسلامی بایدتحریک شود؛ وقتیکه همسرخودرا دیدی که با نامحرمی مصافحه نمود ویابا نامحرمی به گردش وسیاحت رفته بود؛ امااین کارباید به عقل وبرد باری وتدبیر صورت گیرد، وغیرت وننگ دربابت خانواده وصف محمود است.

مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند ، که : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: " إن الله يغار، وإن المؤمن يغار، وغيرة الله تعالى أن يأتي المؤمن ما حرم عليه)^{۳۲۵}.

پس وقتیکه تومصافحه ویاکردش همسرت را بااجنبی دیدی ، باید حمیت وغیرت توبه جوش آید وبایدحکم شرعی را برایش بیان کنی وبرایش بگویی که «اگردست ورویش را ازاجنبی بدون مساس نبندد مشکل نیست، اما روبوسی ویاسفروسیاحت همراه اجنبی کاری است غیرشرعی وغیرمنطقی» در چنین حالتی،مسئولیت همسرت این است که حرف تورا بشنود واطاعت نماید ومکلفیت تواست که بدون دلیل به همسرخودبدگمان نباشی! تاوقتیکه کارخلاف شرعی را علناًملاحظه نکنی؛ چنانچه که در احادیث قبلی این موضوع به تفصیل بیان گردید.

9- بشارت خوشحالی به همسر: به خوشحالی همسرت بشارت بده ، وقتیکه اولاد دختربه دنیا بیآورد واگرچه دخترهفتم باشد، وبایدازرضای خود به دادن اولاد چه دخترباشد ویاپسر ازجانب الله جل جلاله برایش اطمینان بدهی ورضای خودرا به تقدیرالهی اظهار کنی ؛ زیرا تونمیدانی که خیروبرکت دراولاد پسر است ویا دختر.

وازالله جل جلاله درخواست ودعا کن تو و اولادت وهمسرت را توفیق هدایت ویاریتان دهد به تربیه اولاد وفامیلت؛ زیراتربیه اولاد خصوصاً اولاد دخترسبب دخول انسان به جنت میشود.

ترمذی روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: " قال: " لا يكون لأحدكم ثلاث بنات أو ثلاث أخوات، فيحسن إليهن، إلا دخل الجنة ".^{۳۲۶} این حدیث به طرق مختلف روایت شده که عده علماء حدیث آن را حسن گفته اند.

ترجمه: برای هیچ کس از شما که، سه دختر ویا سه خواهر داشته باشدوبه آنها احسان نماید- در تربیه ، تعلیم وحفظ ونگهداشت- مگراین که- به سبب این احسان- داخل جنت می شود.

ومسلمان بایدپرهیزنماید از نارضایتی درپیداشدن اولاد دختر؛ زیرا الله جل جلاله آنرا عادت جاهلیت نامیده است: قال تعالى: {وإذا بشر أحدهم بالأنثى ظل وجهه مسوداً وهو كظيم}.

هنگامی که یکی از آنها به ولادت دختر بشارت داده شود رویش سیاه می شود، از فرط قهر و غم ، نزدیک میشود که انفجار نماید.

1- خلقت زن ومرد از جنس واحد است: بدانیدکه زن ومرد از جنس واحدی پیداشده اند. چنانچه الله جل جلاله می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا - نساء: ۱

ترجمه: ای مردمان ! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید . پروردگاری که شما را از يك انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید ، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت . و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می دهد ؛ و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صلهی رحم را نادیده گیرید) ، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است « و کردار و رفتار شما از دیدهی او پنهان نمی ماند » .

وآفرینش زن طبق عاطفه خاص زنانه ی او شکل گرفته است وبایدآن را مدنظر داشته باشید. بخاری ومسلم حدیثی را روایت می نمایندکه مطلب فوق را توضیح میدهد:

عن أبي هريرة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ، استوصوا بالنساء خيراً فإن المرأة خلقت من ضلع وإن أعوج ما في الضلع أعلاه فإن ذهبت تقيمه كسرتة وإن تركته لم يزل أعوج فاستوصوا بالنساء وفي رواية: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: المرأة كالضلع إن أقمته كسرتها وإن استمتعت بها استمتعت بها وفيها عوج.. متفق عليه.^{۳۲۷}

(از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت شده است که رسول (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

^{۳۲۵} -بخاری: ۳۵/۷- رقم الحديث: ۵۲۲۳- مسلم: ۴/۲۱۱۴- رقم: ۲۷۶۱.

^{۳۲۶} -ترمذی: ۳۸۲/۳- رقم الحديث: ۱۹۱۲- المسندالموضوعی الجامع للكتب العشر: ۴۶۴/۵- رقم: ۱۰.

^{۳۲۷} - (البخاری: ۵۳/۱- رقم الحديث: ۵۱۵۴- مسلم: ۲/۱۰۹۰- رقم الحديث: ۱۴۶۸- الجمع بين الصحيحين: ۳ص: ۱۳۳- رقم الحديث: ۲۴۰۷ -

رفتار نیک را با زنان تان پیشه نمائید ، زیرا زن از استخوان پهلوی چپ آفریده شده ، و کجترین استخوان های پهلوی ، حصه بالاتر آنهاست ، اگر خواسته باشی راستش کنی ، آن را می شکنی ، و اگر به حال خودش بگذاری همیشه کج است ، پس در مورد زنان همدیگر را وصیت به خیر و تحمل پذیری نمایید.)

و در روایتی از صحیحین آمده است که : " زن مانند استخوان پهلوست ، اگر راستش کنی آنرا شکسته ای، اگر ازان استفاده ی خوبی کنی با کجی اش باید استفاده کنی ."

در روایتی از مسلم آمده است : " زن از استخوان های پهلوی آفریده شده ، که هرگز به هیچ شکل برایت راست کرده نمیشود ، اگر ازان استفاده کنی ، باید با کجی ازان استفاده کنی ، اگر خواستی که راستش کنی ، آنرا می شکنی و شکستن آن طلاق است." نظر به شرح فوق ، در احادیث متذکره ، زن به استخوان قبرغه تشبیه شده است .

استخوان های قفس سینه به شکل قوس و یا نیم دایره ساخته شده اند و همانند پنجره قفسی ، اعضای مهم بدن مثل قلب و شش را محافظه می نمایند. موجودیت قفس سینه باوجود کج بودن در بدن از اهمیت اساسی برخوردار است و بدون آن انسان هر لحظه در برابر خطرات و ضربات خارجی به مرگ تهدید می گردد.

در مورد زنها توجه داشته باشید بآنها باعظوفت رفتارنمایید؛ زیرا زن چون قبرغه پیداشده است و کجترین حصه قبرغه طرف اعلا ی آن است. یعنی زن به طبیعت و دیدخاص به خودش پیداشده و طبیعت آن در بساموارد مخالف طبیعت مرد است. و اگر مردخواست میتواندبازن وفق طبیعت زنانه اش- که مخالف طبیعت مرد است-گزاره نماید وزندگی اجتماعی خودرا عیارنموده وادامه دهد ؛ اما اگر بخواهد که زن را مجبور کند که مطابق خواسته و طبیعت مرد کار کند، این کار ممکن نیست و تنها راه راست نمودن زن درین صورت- فیصله طلاق- است که مشکلات آن به کسی پوشیده نیست، بناً بازنها مطابق طبیعت زنانه شان سلوک وزندگی خودرا عیارنمایید وکوشش نکنید که زن کاملاً مطیع وفرمان بردار شما باشد؛ بلکه زندگی اجتماعی خودرا در چوکات مدارا و تحمل پذیری و صبر در مقابل رفتار زنها عیار کنید.

اما این قفس باید نگهداری و حفاظت شود و باید مشکلاتی را برای حفظ آن متحمل شد . زن که ضامن سکون و آرامش روحی و جسمی شوهر و فرزندان است و موجودیتش در خانواده امری ضروری شمرده میشود، باید حفظ شود ، و برای حفظ رابطه زن و شوهر ، تحمل و برد باری ضرور است. نباید با زشتی های زوجه به زشتی جواب داد و فضای مؤدت ودوستی را به دشمنی مبدل ساخت . شاید بنابر طبیعت و سرشت زنانه یک سلسله نارضایتی هایی برای شوهر ایجاد گردد و آنچه در خیال و تصور خود از زن خیالی و مثالی می پروراند ، در عمل مشاهده نکند ، اما نباید در جهت تغییر سرشت زن برآمد؛ زیرا او با همان طبیعت و سلیقه ی خاص به خودش خلق شده است و اعمال زور و فشار به جدایی و طلاق می انجامد و زندگی آینده ی زن و شوهر پر رنج و پرمخاطره خواهد شد و اولادشان درین فضا سردر گم میگردند.

و در حدیث دیگر ، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

قال: رسول الله صلی الله علیه وسلم إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرَّجَالِ (۲۲۸)

- رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : (زنان - مثل ومانند- مردان اند) زن و مرد از نظر نسب به آدم (علیه السلام) و حواء وصل می شوند؛ بناءً از نظر نسبی یکی به دیگری فخر ندارند و باهم مساوی و برابر اند. به این اساس که زن و مرد در انسانیت شریک اند و هر دو انسان اند ، زن هم مسئولیت ها و واجبات دینی مثل مرد را به عهده دارد. او باید مثل مرد عبادت کند و تکالیف شرعی همچون مرد داشته باشد، و مسئولیت های اخلاقی و اجتماعی مثل مرد دارد. آنچه ازین نصوص دینی استفاده می شود:

زن و مرد که به حیث زوجین زندگی باهمی دارند و بیش از همه از راز های یکدیگر اطلاع دارند، ممکن نیست مردی بشکل تصنعی و مسلمان نما در خانه زندگی کند و زن از رموز و تمایلات او آگهی حاصل نکند ، چه زن و شوهر حافظ عیوب همدیگر و لباس برای هم اند.

درجه اخلاق نیکو ی مرد و شخصیت و ایمانش در خانه و خانواده محاسبه شده و در برابر زن سنجش میگردد. و از طرفی دیگر یک داعی مسلمان در مسیر دعوت فراز و نشیب زیادی پیش رو دارد و او باید با تحمل ، رواداری ، احترام به نوع انسان و روش حکیمانه مردم را به اسلام دعوت کند ، موقفش دعوت ، سخنش دعوت ، چهرهء بشاش و لب خندانش دعوت، اخلاق، و تحمل و برد باری و زندگی عملی اش دعوت است. او باید با تمثیل مکارم اخلاقی و امتیازات و تفوق اخلاقی که دارد زوجه اش را گرویده ی اخلاق خود کند نه به زور بازو ، و ضرب و شتم و گفتار رکیک و جاهلانه.

^{۲۲۸}-رواه ابوداود: ۹۵/۱-رقم الحدیث: ۲۳۶-الترمذی: ۱۸۹/۱-رقم الحدیث: ۱۱۳، وشیخ آلبانی گفته: که حدیث صحیح است .

2- رفع نواقص با معاشره نیکو: میشود نواقص زن را با معاشره نیک مرفوع ساخت وبا اخلاق حمیده و برخورد عادلانه او را باید درس داد و در اخلاق و رفتار او تغییر آورد و در برابر او از تحمل و حوصله کار گیرد.

اما بالاتر از آن مسلمانی که در لابلای زندگی هدفی بزرگ دارد و میخواهد به اخلاق پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدائید و او آرزو های بزرگی را به حیث مومن در دل می پروراند ، هرگز در برابر اشتباهات زوجه اش دلسرد و مأیوس نمیگردد. او دیگر خود را حقیر و کوچک تصور نمی کند؛ زیرا به سرچشمه قدرت و عزت پیوسته است و به خدای قدیر و علیم ایمان دارد. دیگر لذات مادی به او مفهومی ندارد. همسرش را بخاطر خدا جل جلاله و سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم دوست میدارد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم درین راستا الگو و قدوة اوست، رسول الله صلی الله علیه وسلم با همسرانش به اندازه تحمل و بردباری داشت که احیاناً یکی از همسرانش از صیح تاشب از احوال پرسى نمیکرد اما رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را با وجود عظمت و علو شأن که داشت تحمل مینمود، بناءً برای رضاء خدا جل جلاله و الگو برداری از اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم با همسر خود رویه نیکو می نماید و درین راه احساس خستگی ندارد زیرا همه این رفتار در راه حصول رضای الله جل جلاله و اطاعت از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت میگیرد که خیر دنیا و آخرت در آن نهفته است.

- شوهر مومن ، نفقه و وسائل خوشحالی و مسرت زوجه اش را مهیا میسازد، بشمول صحبت های دو به دوی زن و شوهر و تهیه وسائل تفریحی برای زوجه و خانواده که ، مباح اند و مانع شرعی وجود ندارد.

- کسی نباید که پشت پای خود را بیند و با ملاحظه نقصی جسمی و یا اخلاقی که در وجود زوجه اش مشاهده میکند ، همه نیکی های او را نا دیده بگیرد و زندگی پر محبت و محیط آرام خانواده را به دلسردی و خشونت مبدل سازد و زن و فرزند خود را در زیر سایه بد بینی ، سوء ظن ، تشنج ، اختلاف و جدایی قرار دهد ، او باید تصور کند که خاتمش مثل او انسان است و دارای آرزو ها و امیال مناسب به طبیعت و ساختمان نوع خود است.

۳- کاربرد بهترین کلمات: مرد در رفتار با همسرش از بهترین کلمات و پسندیده ترین کردار استفاده کند و به هیچ وجه با گفتار و رفتار خود او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و به کرامت و شخصیت و منزلت او بی احترامی ننماید و با خشم و خشونت با او برخورد نکند و در مورد مخارج زندگی او را در حد توان راضی نگاه دارد و از خسیسی و بخل پرهیز کند و در حضور او از زنان دیگر تعریف و تمجید ننماید.

از اینکه مرد مثل قلب برای خانواده است و فرد اول خانواده محسوب میشود الله جل جلاله برایش قدرت جسمی، و استعداد تحمل پذیری را عطا فرموده و نسبت همین خصوصیات رهبری خانواده را برایش عطا نموده است ؛ در عین حال ، زن بحیث نائب مرد وظیفه اداره خانواده را به عهده دارد تا در مشوره با رئیس خانواده مشترکاً با ر س ن گ ین مدیریت امور خانواده را به انجام برسانند. بصورت عمومی در دنیا هر موجودی بصورت مطلق بحیث شر و بد خلق نه شده است ، نیش گ ز د م و زهر مار برای انسان بد است، ولی وسیله دفاعی برای گ ز د م و مار است ، همان زهر نسبت به انسان شر محسوب میگردد و برای مار و گ ز د م ضرورت است. هر چیز در دنیا بصورت نسبی اندازه میگردد . شاید زن مورد نظر شما در مواردی نسبتاً نا مطلوب باشد ؛ ولی در همان بُعد برای دفاع از خود از همان روش کار بگیرد و مجبور به استعمال روشی گردد که نمیخواست. همچنان ممکن است به مقایسه با خواست ها و تصویری که از یک زن مثالی در ذهن شوهر تمثیل میگردد، نواقص و کمبود هایی داشته باشد ، اما اگر کمی دقت بخرچ دهیم در بسیاری موارد دیگر از او راضی خواهیم شد و اگر سرانجام خشونت و اختلاف و طلاق و سرنوشت آینده اطفال را بسنجیم که چه اثر منفی دارد، باید بیشتر متانت و حوصله مندی را پیشه خود سازیم .

۴- نیکبختی خانواده به معاشره نیکوی زن وابسته است: نباید فراموش شود که معاشره حسنه تنها مختص به مرد نیست و زن نیز در خانواده مسؤولیت و مکلفیت های مثل مرد دارد ، بخش عمده حُسن معاشره و نیک بختی و سعادت خانواده منوط و مربوط به زن است.

مثلاً: نقش زن در تربیت اولاد و فراهم آوری زندگی سعادت مند قابل انکار نیست، بناءً در هر کار و معامله باید این نقش مورد دقت قرار گیرد.

۵- رسول خدا نمونه اخلاق حسنه در خانواده بودند: ملاحظه نمودیم که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) نمونه ای از اخلاق حسنه بوده و باز هم ما را به اخلاق نیکو درباره زوجه و خانواده توصیه نمودند. بناءً شایسته مسلمان است که حتی المقدور اخلاق پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خود عملی سازد، تا با گسترش اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم از یک طرف، خانواده و اولاد خود را اصلاح نموده و چهره اصلی اسلام را به مردم نشان دهد، و از طرفی تبلیغات دشمنان اسلام را که میگویند، اسلام دین زن ستیز و خشن است، و به زن ارج و مقام قائل نیست، خنثی نماییم و ثابت نماییم که اسلام به زن چنان مقام و منزلتی داده است که در هیچ دین و آئین دیگری وجود ندارد.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده اند: «من كان له ثلاث بنات فصبر عليهن، وأطعمهن، وسقاهن وكساهن من جدته - (يعني ماله) - كُن له حجاباً من النار»^{۳۲۹}

ترجمه: هرکس سه دختر داشت و در مقابل تربیه و تکالیف آنها صبر نمود، آنها را طعام داد، نوشانی و لباسی که توان داشت برایشان فراهم نمود، آنها برایش حجاب از آتش دوزخ می شوند.

«من ابتلي من هذه البنات بشيء فأحسن إليهن، كُن له ستراً من النار» "متفق علیه"^{۳۳۰}

در حدیث دیگر فرمود: هرکس به داشتن دختری مورد ابتلاء و آزمایش قرار گیرد و به آنها احسان نماید آنها پرده او می شوند از آتش دوزخ.

6- زن و مرد باید از تدبیر کار بگیرند: زن به سبب نرم مزاجی و جنبه عاطفی که دارد کار و وظیفه خود را مدبرانه انجام دهد، و مرد به سبب درایت و نیروی قوی که دارد باید از تدبیر کار بگیرد و امور خویش را مدبرانه انجام دهد و نسبت تفاوت استعدادها و نیروی بشری است که وظیفه رهبری خانه و تصمیم کار در بیرون خانه بدوش مرد و وظیفه تربیت اطفال و کارهای داخل خانه را به زن حواله شده است، و نباید کار و فعالیت زن به دیده تحقیر نگریسته شود؛ بلکه کار و فعالیت زن مثل طحال و گرده در بدن انسان است که بدون طحال و گرده قوام و حیات بدن ممکن نیست، زن تاثیر عظیم بالای مرد دارد که آن تاثیر را رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در احادیث متعدد تذکر دادند.

سخنرانی سوم

نقش رئیس فامیل در تنظیم خانواده

الحمد لله، خلق عباده فكلهم، وهو الذي ينعم عليهم فيهديهم، ويوم القيامة يجازيهم، أحمده على تتابع نعمه، وأشكره على عظيم مننه، وأشهد ألا إله إلا الله وحده لا شريك له.

وَأشهد أن محمداً عبده ورسوله؛ أقام الحجة ونصح للأمة، وجاهد في الله تعالى حق جهاده حتى توفاه الله تعالى، لا خير إلا دناءة عليه، ولا شر إلا حذرنا منه؛ صلى الله وسلم وبارك عليه وعلى آله وأصحابه والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين.

اما بعد:

بر اساس نصوص شرعی، مرد میتواند به وجه احسن در نقش رئیس فامیل در تنظیم خانواده نقش اساسی ایفا نماید؛ بنابراین: مرد منحیث رئیس خانواده چه مسئولیت های را باید ایفا نماید تا بتواند در انتظام دقیق امور زندگی مشترک، موفقیت های را به دست بیاورد؟

در این راستا ایجاب می نماید تا مسئولیت های شرعی و اخلاقی مرد نسبت به خانواده را ذیل برشماریم:

اساساً زندگی مشترک زوجین و تنظیم خانواده ایجاب میکند که مسؤول اول و رئیس آن مشخص شود و دلایل ریاست و تمیزات آن واضح گردد و سبب ریاست استبداد و خودکامگی نباشد؛ زیرا فضای استبداد و خودکامگی زندگی با محبت را ببار نمی آورد و نمیتواند این سفر طولانی و پرمشقت را به نحو احسن به منزل مقصود رهبری نماید، باید این رهبری همراه با احساس مسئولیت و به دور از استبداد و حق کشی و بی عدالتی و خودخواهی باشد.

مبحث اول:

مسئولیت های مهم مرد در امر رهبری خانواده:

در دین مقدس اسلام رهبری خانواده و ریاست آن به مرد داده شده است که در خطبه فعلی دلایل آن توضیح می گردد، این امر، دو دلیل عمده دارد که رهبری حکیمانه خانواده به عهده او سپاریده شده و مسئولیت های مهمی را نیز در قبال دارد:

- 1- توانایی جسمی مرد نسبت به زن.
 - 2- مرد فراهم کننده هزینه خانواده است.
- و این دو امتیاز دلیل ریاست مرد به خانواده است؛ اما مرد باید این ریاست را همراه با مسئولیت به پیش ببرد نه بازور و استبداد.

موارد فوق در روشنی آیات قرآنی و احادیث نبوی تشریح میشود.

^{۳۲۹}-ترمذی: ۳۸۴/۳، رقم الحدیث: ۱۹۱۶، صححه الألبانی فی صحیح الجامع - مسند احمد: ۱۴/۱۴، رقم الحدیث: ۸۴۲۵.

^{۳۳۰}-البخاری: ۲۲۷/۱، رقم الحدیث: ۱۴۱۸ - مسلم: ۲۰۲۷/۴، رقم الحدیث: ۲۶۲۹.

قرآن کریم به طور خلاصه در مورد دلیل رهبری ریاست مردان در خانواده فرموده است:
الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ... [النساء: ۳۴].

ترجمه: مردان (در برابر زنان دارای مسئولیت‌های بسیاری می‌باشند) و حق سرپرستی را بر آن‌ها دارند. بدین خاطر که خداوند (به خاطر نظم اجتماع، مردان را در برخی صفات بر زنان برتری بخشیده) و بدین علت که مردان از دارایی خویش خرج و هزینه « خانواده » را تأمین می‌کنند.

خداوند جل جلاله در این آیه، به برتری مردان نسبت به زنان در تنظیم خانواده اشاره نموده می‌فرماید که: مرد توان مندی‌های دارد که مسئولیت بیشتری را میتواند متحمل شود؛ بنابراین؛ حق «قوامت» یا ریاست حکیمانه را برای او با ذکر دلیل: برتری مرد در بعض جوانب، و تحمل هزینه خانواده، صراحتاً ذکر میکند.

اما چنانکه از شرح آیه و نصوص دینی و اقوال علماء معلوم میگردد، این ریاست باید همراه با احساس مسئولیت و به دور از استبداد و حق‌گشی و عاری از بی‌عدالتی و خودخواهی باشد که در قرآن کریم آن را به «قیم» تعبیر نموده است که معنایش مشرف و نگران است.

این دوش مسئولیت سنگین از آن جهت است که اگر مرد یکی از آن دو را از دست داد، از حقوق دومی برخوردار باشد. برای مثال اگر مرد به دلایلی، توانایی تأمین هزینه خانواده را نداشت از حق سرپرستی و اداره حکیمانه، همچنان برخوردار خواهد بود. این حقوق به دو علت و سبب خاص برمی‌گردد:

الف: توانایی جسمی

خداوند مرد را قوی‌تر و با اراده‌تر از زنان آفریده است و از طرف دیگر مهارت و تجارب آن‌ها در مورد زندگی بر آن برتری دارد و زنان معمولاً از نظر جسمی ضعیف و از نظر تصمیم‌گیری و اراده غالباً دچار تردید و دودلی می‌شوند و جنبه عاطفی‌شان بر آن‌ها غلبه دارد. و این مدعا مدعایی غیرواقعی نیست، بلکه از خلال تجربه زندگی و خانوادگی و اجتماعی مرد وزن در طول تاریخ ثابت گردیده و ملموس است.

تردیدی در این نیست که صدور فرمان در اداره خانواده به عقلانیت، دوراندیشی، حکمت و بررسی همه جانبه‌تری احتیاج دارد. و در این عرصه جانب عقلانیت بر مسائل عاطفی برتری دارد، به ویژه اگر در کنار عقلانیت توشه‌ای بسیاری از تجربه و خبرگی وجود داشته باشد. اما خانم‌ها با توجه به آفرینش ویژه جسمی و عاطفی‌شان و عشق به فرزندان، غالباً برای حل مشکلات خانوادگی به راه‌حل‌های جزئی و موقتی متوسل می‌شوند و به همین خاطر مصلحت زن، مرد و خانواده ایجاب می‌نماید که بار مسئولیت تصمیم‌گیری‌های مهم و تحمل عواقب آن بر دوش مرد گذاشته شود.

در واقع «قوامت» چنان که شرح شد اساساً نوعی مسئولیت و تکلیف است که علم و درایت را با خود دارد، نه ریاست و فضیلت ویژه و بدون دلیل، و این قیومیت در ذات خود کرامت و منزلتی به شمار نمی‌رود. زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، فَإِلِمَامٌ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ، وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، أَلَا فِكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ»^{۳۳۱}

ترجمه: همه شما مسئول هستید و در مقابل مردم مسئولیت دارید. رهبر نسبت به مردم مسئولیت دارد و مرد خانواده نیز در برابر اعضای آن دارای مسئولیت است و زن در خانواده مسئولیت نگهداری از حرمت و ثروت آن را بر دوش دارد.

همچنان که ملاحظه می‌کنید در این حدیث منزلت مرد خانواده پس از منزلت رهبری حکومت قرار گرفته و از طرف دیگر پس از مرد، زن نیز در مورد امور خانواده دارای مسئولیت می‌باشد و باید نسبت به سر و سامان دادن خانه، مرتب نمودن آن، تربیت اولاد، تهیه مایحتاج، محافظت و حفظ سلامت آنها، سعی نموده و احساس مسئولیت نماید.

ب: مسئولیت مادی

مسئولیت‌های مختلف مادی مانند: پرداخت مهریه و هزینه‌های ازدواج و تأمین نفقه اعم از تهیه خوراک، لباس، مسکن، تداوی و... بر عهد مرد قرار دارد و عملاً مرد خدمتکار خانواده می‌باشد و بر اساس همین خدمتکاری است که استحقاق ریاست همراه با حکمت و مشورت را پیدا نموده است.

^{۳۳۱} - البخاری: ۲۶/۷، رقم الحدیث: ۵۱۸۸ - مسلم:

به همین خاطر هرگاه مرد همه امکانات زندگی را در حد توان و امکان برای همسرش فراهم نماید، برای اداره صحیح امور خانواده و با توجه به این که مرد با علم و آگاهی از دخل، درآمد و تجارب اقتصادی و اجتماعی بهتر می تواند پس از مشورت با اعضای خانواده وظیفه خود را انجام دهد، مصالح آن ها را مراعات کند، زن نیز باید از او فرمانبرداری کند. اما اگر مرد به مسئولیت های قوامت و سرپرستی خود عمل نکند، و خلاف مصالح خانوادگی عمل نماید، نباید انتظار داشته باشد که همسرش مطیع و گوش به فرمان او باشد و این رفتار غیر مدیرانه ی شوهر سبب اصلی در فروپاشی خانواده محسوب می شود؛ اما اگر زن بدون عذر و دلیل از شوهرش اطاعت ننماید زنی سرکش و ناشزه به شمار می آید و حقوق او نسبت به شوهر ساقط می شود.

پرسش این است که: منزلت و مسئولیت مرد وزن در خانواده و حسن معاشرت در میان شان چگونه است؟ مصادیق آن چیست؟ و هر کدام از زوجین چه اندازه از این حقوق آگاهی دارند؟

بناءً ضرورت است که مسئولیت های طرفین و نمونه های از معاشرت حسنه، انواع معاشرت حسنه، حقوق مادی و معنوی هر کدام از زوجین و حقوق مشترک ایشان شرح شود، تا ما بتوانیم در روشنی آن، معاشرت حسنه و غیره را مشخص نماییم، و بعداً روی رسم و رواج های نامعقولی که بنام دین در جامعه جا افتاده بحث صورت گیرد.

نمونه های معاشرت حسنه به طور اجمال قبلاً بیان گردید. و اما حقوقی که را به سبب عقد ازدواج بالای هر کدام به طور انفرادی و یا طور مشترک لازم می گردد، مطابق نصوص دینی و نظریات علمای اسلام بیان میداریم که اساساً به سه نوع تقسیم می شوند:

مبحث دوم

حقوق شوهر و مکلفیت های همسر در قبال شوهر

مردی که به همه مسئولیت های اخلاقی و مادی خود در ارتباط با خانواده مانند: تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس مسکن و مداوای اعضای خانواده عمل می نماید، دارای حقوق دهگانه است که عبارتند از:

1- **برخورد نیکو:** حق اولی مرد بالای همسرش حُسن معاشرت یا برخورد نیکوی خانم با شوهرش است.
 الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّ هُنَّ بِأَلَمَعٍ رُوفٍ وَلِلرِّجَالِ عَلَى هُنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.
 [البقرة: ۲۲۸]

«برای همسران (حقوق و مسئولیت هایی) است (که باید شوهران اداء کنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (زنان باید اداء کنند) به گونه ای شایسته و مردان را بر زنان (در مسئولیت های خانوادگی) برتری هایی است و خداوند با عزت و حکمت است».

حُسن معاشرت، اساسی ترین حق است که در معاشرت زوجین اثر دارد و مطابق ارشاد آیه کریمه فوق از جمله حق شوهر بالای همسر حُسن معاشرت ه باشوهر است که درین آیه به آن حقوقی اشاره شده که، در آیه: (۱۹) سوره نساء مستقیماً "مردها" را به معاشرت حسنه با زنان امر نموده است، و درین آیه فرمود: مثل حقوقی که زنان بالای مردان دارند، مردان نیز حقوق بالای زنان دارند و مطالبی که به عنوان حُسن معاشرت از آیه فوق مفهوم است، قبلاً شرح گردید.

بناءً زن مسئولیت دارد به حُسن ادب، سخن نرم و ملایم، و کشاده رویی و پیشانی باز از شوهرش پذیرایی و استقبال نماید، همان گونه که زن چنین رویه ای را از شوهرش مطالبه دارد.

زن عاقل که رضای الله جل جلاله را می خواهد و زندگی با سعادت را توقع دارد هرگز حُسن معاشرت ه باشوهر را فراموش نمیکند و بدون موجب سبب اذیت و آزار شوهر نمی شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم درین باره می فرمایند: (لا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتِلُكَ اللهُ فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يَوْشِكُ أَنْ يُقَارِقَكَ إِلَيْنَا) ۳۳۲

ترجمه: هیچ زن شوهر خود را در دنیا آزار نمیدهد، مگر اینکه زوجه حور عین او در جنت می گوید: شوهرم را آزار مده چند روز نزد تو - مسافر می باشد- عنقریب از نزد تو جدا شده پیش ما خواهد آمد.

۳۳۲-ترمذی: ۴۶۸/۲، رقم: ۱۱۷۴، شیخ آل بانی حدیث را صحیح گفته است-مسند احمد: ۴۱۷/۳۶، رقم: ۲۲۱۰۱.

بناءً حُسن معاشره باشوهر هم تضمین کننده حیات سعادت مند خود و زوجه و هم سبب رضای الله جل جلاله است، و زن هوشیار آنچنان پیشامدی که سبب دل سردی شوهر و یا کم شدن محبت و عشق شوهر باو گردد همراه شوهر نمیکند. زیرا اساس علاقه زوجین در اسلام به محبت و عشق است و محب کاری نمیکند از اروادیت محبوبش را در پی داشته باشد.

الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - روم ۱۲/

(مطابق هدایت آیه فوق حکمت خلقت زوجین سکون و آرامش زن و مرد بوده و بدون معیشت یک جنس، در جنب جنس مخالف آرامش و سکون حاصل نمی شود و برای ادامه هر چه بهتر این معیشت الله جل جلاله غریزه جنسی را در وجود جانبین خلق نموده و جذابیت در آن نهفته است که به تعبیر قرآن کریم: دوستی و مهربانی است، دوستی که محبت قلب ها و جاذبه جنسی را به دنبال دارد، و مؤدتی که: مهربانی و عطوفت است که فراتر از محبت ظاهری و علاقه جنسی میان زوجین است که به سبب ازدواج، پیداشدن اولاد و زندگی مشترک، به وجود می آید که بالاتر از محبت والدین و دیگر اقارب است، و هزاران تکلیف و زحمت را جانبین درین راستا تحمل میکنند.)^{۳۳۲}

این گونه محبت و علاقه مندی سبب میشود جانبین مراعات یک دیگر را نموده و آنچه در توان دارند برای خشنودی و مسرت جانب مقابل به کار برند، خصوصاً زنها که عاطفی بوده و میخواهند مورد مهرورزی و محبت باشند و این کار جز به حُسن معاشرت، اخلاق نیکو، لطف و تبسم حاصل نمی شود.

مطلوب شرع این است که: دختر از آوان کودکی در پهلوی تعلیم مسائل متعلق به عقیده و دیگر ضروریات دینی که باید بداند تا مسئولیت های خود را در وقت جوانی و هنگامیکه شوهر میکند به نواح احسن ادا کند، امور متعلق به اداره خانه و حُسن معاشره با شوهر و تربیت اولاد... را بشمول حقوق خود و همسر فراگیرد تا به عنوان زن مسلمان، زوجه صالح، مادر موفق و اداره کننده خوب خانواده و اموال و داری شوهر باشد.

و نباید فراموش شود که معاشره حسنه تنها مختص به مرد نیست وزن نیز در خانواده مسئولیت و مکلفیت های مثل مرد در دایره بخش عمده حُسن معاشره و نیک بختی و سعادت خانواده منوط و مربوط به زن است.

و همچنان نقش زن در تربیت اولاد و فراهم آوری زندگی سعادت مند قابل انکار نیست، بناءً در هر کار و معامله باید این نقش زن مورد دقت قرار گیرد.

۲- اطاعت مشروع:

از جمله این آداب، مراعات حقوق شوهر و اطاعت آن در اموری است که الله جل جلاله و رسولش به آن امر نموده اند و یا امر مباح که تعلق به مصلحت زن و شوهر و یا نظام خانواده دارد، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم:

أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ زَوْجُهَا "وَلَيَقُولُ أَيْضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ" أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ).

ترجمه: هر خانمی که وفات نماید، در حالیکه شوهرش از او راضی است، داخل جنت میشود.

اساس این فرمانبرداری و اطاعت مشروع به قوامیتی برمی گردد که خداوند آن را برای پدر خانواده در نظر گرفته است که در واقع به معنی ریاست، اداره و رهبری است اما حقوق و حیثیت زن را فراموش نکرده است؛ زیرا الله جل جلاله فرمود:

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ - بقره/۲۲۸

ترجمه: «برای همسران (حقوق و مسئولیت هایی) است (که باید شوهران اداء کنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (زنان باید اداء کنند) به گونه ای شایسته و مردان را بر زنان (در مسئولیت های خانوادگی) برتری هایی است. و خداوند عزیز و حکیم است».

قال الله تعالى: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا - وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَنِيهِمَا فَأَبْغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا - [النساء: ۳۴-۳۵].

^{۳۳۲} - المنبر في العقيدة والشريعة: ۶۹/۲۱ - التحرير والتنوير: ۴۰/۲۱ - التفسير الموضوعي: ۱۴۴/۱.

^{۳۳۳} - مصنف عبدالرزاق: ۴۷۳/۳، رقم: ۶۳۷۵ -

ترجمه: «مردان سرپرست (و نگهبان) زنانه؛ زیرا خداوند (برای اداره امور منزل و مسئولیت‌هایی را بر عهده مرد قرار داده و برای ادای این مسئولیت‌ها) بعضی (از مردان) را بر برخی (از زنان) برتری بخشیده است و از اموال خود برای (خانواده) خرچ می‌نماید. زنان خوب و صالح آن‌هایی هستند که فرمانبردار (اوامر خداوند و دستورات مشروع شوهران خود) بوده و اسرار (زنانه) را نگاه می‌دارند زیرا خداوند به حفظ آن‌ها دستور داده است و زنانی را که از سرکشی و نافرمانی آن‌ها نگران هستید، نصیحت کنید (اگر مؤثر واقع نشد) از هم‌بستری با آن‌ها خودداری کنید و بستر خویش را جدا نمایید! (اگر باز هم کارساز نبود) آن‌ها را به روش مناسب تنبیه بنمایید.

پس اگر به راه صواب آمدند و از شما اطاعت نمودند دیگر آن‌ها را آزار ندهید، بی‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگوار است. اگر (میان زن و شوهر اختلاف پیش آمد) و نگران بودید که باعث جدایی میان آن‌ها بشود، دآوری از خانواده شوهر و دآوری را از خانواده زن (انتخاب کنید و برای حل اختلاف نزد آن‌ها) بفرستید اگر این دو داور به راستی بخواهند آنان را آشتی بدهند، خداوند آن دو را موفق می‌نماید. بی‌گمان خداوند مطلع (بر ظاهر مردم) و (از اسرار نیات آن‌ها) آگاه است». بنابراین: مراحل تربیتی در آن‌ده از همسرانی که خشگمین میشوند و سرانجام منجر به بی‌نظمی در محیط خانه و فرو ریختن شیرازه نظم و ثبات خانواده گردد، مراتب تربیتی ذیل باید چدا رعایت گردد.

اول: اندرز و ارشاد:

مرد با موعظه ی حکیمانه و پسندیده همسر خویش را که راه عناد و نافرمانی را در پیش گرفته، نصیحت کند و با شیوه‌های مختلف اشاری و کلامی و گاهی با عتابی آرام توجه او را به مسئولیت خویش معطوف دارد.

دوم: ترك هم‌بستری:

چنانچه موعظه حکیمانه و دلسوزانه کارساز نباشد، شوهر بستر خود را از او جدا کند و در اطای دیگر یا دورتر از او بخوابد؛ زیرا چنین روشی می‌تواند بر وی تأثیر روانی بگذارد و او را وادار به تجدید نظر در سرکشی و نافرمانی خود نماید. به هر صورت مدت زمان ترك بستر نباید از چهار ماه - که مدت ایلاء است - بیشتر باشد.

از آیه فوق دانسته اینگونه دانسته میشود که: مرد به عنوان ریس خانواده حق دارد همسر خود را در بعض موارد (نشوز) تنبیه نماید. حالا باید بدانیم که از دیدگاه فقهاء نشوز و مواردی که آنرا نشوز می‌پندارند چیست؟

معنی لغوی نشوز:

معنی لغوی آن ارتفاع و بلندی است: "عرق ناشز" به رگی گفته میشود که ورم نموده باشد، و "قَلْبٌ ناشزٌ" به قلبی گفته میشود که در حالت ترس و وحشت فشارش بالا شود، و زمین مرتفع و بلند را نیز ناشز می‌گویند.

این واژه در مخالفت و سوء عشرت که میان زوجین پیداشده و یکی خود را به دیگری برتر و بلند میدانند به وجود آمده است؛ چنانچه گفته میشود: (نَشَزَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا فَهِيَ ناشِزٌ وَناشِزَةٌ - إِذَا عَصَتْ عَلَيْهِ وَخَرَجَتْ عَنْ طَاعَتِهِ)

ترجمه: زن به همسر خود نشوز نمود وقتی گفته میشود که: به شوهر خود تکبر کند و نافرمانی شوهر خود را نماید. و نیز گفته میشود: (نَشَزَتْ عَلَيْهَا زَوْجُهَا إِذَا جَفَاها وَأَصْرَ بها) وقتی گفته میشود که: شوهر به زن خود نشوز نموده و در حق زن خود ظلم کرده است.

ظاهراً معنی لغوی و مفهوم اصطلاحی استعمال نشوز، به هر بدبینی و رفتار نامناسب و غیر حسنه ای که میان زوجین واقع گردد إطلاق میشود. مهم نیست که عامل این خشونت و بد رفتاری متوجه کدامیک باشد، زن یا مرد!

اما همه فقهای کرام اتفاق دارند که هر عمل زشت و قبیح را نشوز گفته نمی‌شود، مثلاً: درشت زبانی نمودن همراه شوهر و دشنام دادن زن شوهر خود را، اگرچه گناه است اما نشوز نامیده نمی‌شود.^{۳۳۰}

چنانکه ملاحظه شد در بابت نشوز اقوال فقهاء مختلف است، عده ای موضوع نشوز را به چند مورد، تخصیص نموده و عده ای دیگر، هر مخالفت شرعی میان زوجین را در امور واجبی، نشوز می‌گویند.

رویه‌مرفته، فقهاء اتفاق دارند که دشنام دادن زن شوهر خود را و یادداشت زبانی نمودن در صحبت و گفت و شنید و یا حفظ نکردن اموال خانه شوهر را گرچه گناه است اما نشوز نامیده نمی‌شود.

سوم: توصیه به اصلاح

^{۳۳۰} - الموسوعة الفقهية الكويتية: ۲۹۴/۴۰ - صحيح فقه السنة وأدلته وتوضيح مذاهب الأئمة: ۱۹۱/۳، ۲۲۳ - الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي: ۵۹۵/۹.

نظربه تشریحاتی که در روشنایی نصوص قرآنی و سنت نبوی در مورد قیومیت ذکر گردید، دانسته شد که ریاست خانواده به عهده مرد قرار داده شده است، بناءً مطابق این مسئولیت بزرگ تربیتی و اجتماعی، وظیفه مرد است که در تربیه، تهذیب، تعلیم و اصلاح همسر مطابق اخلاق و آداب شریعت اسلامی، سعی و همت گمارد و همسرش را مطابق رضای الله جل جلاله و رسولش به حکمت و وسعه صدر اداره نماید و در تربیه همسر و پیش آمد ناگوار همسری دلتنگ نشود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم درین باره می فرماید:

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: "لا یفرک مؤمن مؤمنة إن کره منها خلقاً رضی منها آخر" ۳۳۶

ترجمه: اگر از ناحیه زشت خوئی و یا موارد دیگری به جز فحشاء و نشوز، از زن مؤمنه شکایت شود، باید تحمل کرد و با سینه فراخ با او معامله نمود؛ زیرا زن را نمیتوان بصورت مطلق کریه و بد گفت، آنهم زن مسلمان؛ شاید بنابر طبیعت انسانی و سرشت زنانه کمبودها و نواقصی داشته باشد، اما امتیازات و خواص و صفات بسیار برانده ای داشته باشد که اگر از یک ناحیه مثلاً صورت و چهره جالب نباشد؛ اما در موارد دیگر شمارا راضی سازد، بناءً موضوع راهمه جانبه باید مذاقه و فکر نموده تصمیم اخذ نماید، و ضرورت به کاربردن حکمت و عقلانیت و صبر را در نزاع و کش و گریز همراه همسر و زوج از نظر نه اندازد. باید ملتفت بود که زندگی زن و شوهر هر قدر آرمانی هم باشد، خالی از مشکلات نیست، و گاه ناگاه مشکلات رخ می دهد و اسباب رنجش زوجین را در پی دارد، در چنین وقت بهترین راه برای غلبه به حل این مشکل تفاهم و دلجویی یک دیگر در داخل خانواده است؛ زیرا برخی از اوقات مراجعه به مراجع دولتی و یا غیر دولتی ممکن است به طلاق و مفارقت قانونی بیانجامد که بعد از مدت کوتاهی طرفین به اشتباه شان پی می برند و از وقوع عمل انجام شده اظهار ندامت میکنند؛ به خصوص هنگامیکه اطفال شان از فراق مادر و یا رنگ زردی پدر، رنج ببرند و هیچ چاره ای برای یکجاشدن والدین وجود نداشته باشد، بسیار سخت و نگران کننده هم برای فرزندان، هم برای پدر و هم برای مادر میباشد.

بنابراین، بهترین راه برای استمرار زندگی شرافتمند همانا دستور الهی است که می فرماید:

وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَیَجْعَلَ اللَّهُ فِیْهِ خَیْرًا كَثِیرًا - نساء / ۱۹

ترجمه: و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.

و مباحث خود را درین موضوع به ارشادات رسول الله صلی الله علیه وسلم که به زنان امت خود ارائه داشته و آنها را به فرمان برداری الله جل جلاله دستور داده است، پایان می دهیم:

إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا قَبِلَ لَهَا ادْخُلُ مِنْ أَيْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَتَّى (۳۳۷)

ترجمه: هنگامیکه زن نمازهای پنجگانه خود را ادا کند و ماه رمضان را روزه بگیرد و عفت و کرامت خود را حفظ نماید و شوهر خود را اطاعت کند، برایش در قیامت گفته میشود که: از هر دروازه جنت که خواسته باشد داخل جنت شود.

و روی مسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: "إذا باتت المرأة هاجرة فراش زوجها لعنتها الملائكة حتى تصبح" ۳۳۸

خواهر مسلمان! رسول الله صلی الله علیه وسلم برای زنی که اطاعت الله جل جلاله و اطاعت شوهر خود را کند و عده جنت داده است، اطاعت شوهر را در جنب اطاعت الله جل جلاله ذکر نموده است که دارای اهمیت ویژه میباشد، و از نافرمانی شوهر هشدار داده و آن را سبب نارضایتی الله جل جلاله نامیده است، و معلوم است که این کار آسان نیست و زحمت و مشقت دارد، اما منافع و پیامدهای مثبت زیادی برای زن و برای خانواده و اولاد دارد که منتج میشود به بهترین زندگی هم در دنیا و هم در آخرت.

چهارم: تنبیه و تأدیب:

عنصر تنبیه و تأدیب چهارمین مرحله تأمین نظم خانوادگی است که دین مقدس اسلام در راستای اصلاح بی نظمی ها، حفظ امنیت و اعاده ی نظم خانواده به آن دستور داده است. و این تأدیب زمانی به وقوع می پیوندد که هرگاه مراحل تربیتی سه گانه فوق الذکر به خصوص مرحله توصیه و اصلاح کار ساز نشد، در این صورت شوهر همسر خود را به تنبیه و تأدیب هشدار میدهد و این نوع

۳۳۶-الجمع بین الصحیحین: ۲۴۱/۳- رقم الحدیث: ۲۷۵۶.

۳- روایه احمد: ۱۹۹/۳، رقم: ۱۶۶۱- مسند الزار: ۳۶/۲- رقم: ۷۴۸۰.

۳۳۸- بخاری: ۳۰/۷، رقم: ۵۱۹۳- مسلم: ۱۰۵۹/۲-

تادیب « تنبیه» باز هم بُعد تربیتی دارد و هرگز بُعد تعزیری نداشته و یا مجازات محسوب نمی شود. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هیچگاهی همسران شان را تعذیب، اذیت، آزار، ضرب فزیکی و یا توهین ننموده اند؛ بلکه در برابر آنها با رفتار نیکو « معاشره ی حسنه» برخورد هنجاری و قانونی می نمودند.

قابل یادآوری است که بالاترین مرتبه تأدیب و تنبیه همسر، تنبیه نمودن با مسواک است که فقهای کرام ازواژه ی تنبیه چنین تفسیر نموده اند؛ ولی نباید هیچ مردی از این آیه سوء استفاده نموده، به ضرب و شتم همسر خود بپردازد و یا او را مورد لت و کوب قرار بدهد؛ چون در حدیث پیامبر بزرگوار اسلام خواندیم که رسول معظم اسلام هیچگاهی همسران خویش را مورد اذیت و آزار، توهین و یا تهدید قرار نداده و همیشه با آنها رفتار نیکو و شریفانه داشتند.

دکتر مصطفی خرم دل نویسنده تفسیر نور، در تفسیر قسمت آخر این آیه مینویسد: بیگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و اگر ایشان «زنان» را بیش از حد اذیت و آزار کنید، انتقام آنان را «خداوند» از شما می گیرد.) این مفهوم را می رساند که هرگز به اذیت و آزار زنان نپردازید و مورد لت و کوب قرار ندهید.

پیامبر بزرگ اسلام می فرماید: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَالْأَطْفَهَمُ بِأَهْلِهِ ". و یقول: " خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي "

ترجمه: کامل ترین مسلمان کسی است اخلاق نیک داشته و به خانواده اش مهربان باشد. و فرمود: بهترین شما کسی است که به خانواده اش مهربان باشد، و من مهربان ترین شما به خانواده ام می باشم.

پنجم: انتخاب حکمین:

بر اساس نص صریح قرآنی، هرگاه دیده شود که وضعیت ناگوارتر است و طرفین در چهار مرحله فوق نتوانستند اختلافات خود را کنار بگذارند، و ادامه اختلاف مایه ی نگرانی آنها باشد در اینصورت مطابق دستور الهی، باید یک نفر از خانواده زن و یک نفر از خانواده شوهر به عنوان حکم تعیین شوند و هر دو حکم باید بخاطر خدا برای حل مشکل کمر همت ببندند و برای رفع معضله از راه صلح و مفاهمه پیش آیند. چنانچه که الله سبحانه و تعالی میگوید: هرگاه حکمین دلسوزانه و صادقانه گام بردارند خداوند برای هر دو توفیق اعطا می نماید و اختلافات را کنار میگذارند تا شیرازه زندگی از هم نپاشد.

سخنرانی چهارم

مکلفیت های زن در مقابل شوهر

مکلفیت های زن در مقابل شوهر را طی مراتب ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

اول: سکونت در خانه شوهر

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا - يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا - أما بعد :

شوهر وظیفه دارد که مسکن مناسبی را برای همسرش فراهم نماید و وضع مسکن با وضع مالی شوهر باید متناسب باشد و لازم نیست خود را در تنگنا قرار دهد. زن مجبور نیست که با اقربا و خویشاوندان شوهرش در يك خانه زندگی کند. اگر شوهر مسکن مناسبی را برای همسر تهیه ننماید، مثلاً مسکنی را فراهم نموده باشد که به خاطر دوری از خانه های دیگر آرامش خاطر لازم را نداشته باشد، یا خانه امکانات آب، برق، فاضلاب و ... را دارا نباشد یا همسایه نااهلی داشته باشد، شوهر وظیفه دارد که منزل دیگری را برای زندگی خانوادگی فراهم نماید و هم چنان که گفته شد: مرد در حد توان مالی خود موظف به این کار است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

أَسْكِنُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْهِكُمْ [الطلاق: ۶]

ترجمه: «آن ها را در جایی مسکن دهید که خودتان در آنجا زندگی می کنید ...».

برای زن نیز لازم است در حد امکان و توان با شرایط زندگی شوهر خود را تطبیق دهد و توانایی مالی و اقتصادی او را مورد توجه قرار دهد و توقع و انتظار بیش از حد را از او نداشته باشد.

(چنانچه شوهر مسکن مناسبی را برای زندگی با همسرش فراهم نماید، اما زن حاضر به زندگی در آن نشود، شوهر می‌تواند پس از کارساز نبودن اندرز و نصیحت خود و نزدیکان به محکمه و دادگاه مراجعه نماید. اما به هر صورت، اسلام با اجبار و إکراه موافق نیست و در صورت امتناع زن از زندگی در خانه‌ای مناسب که شوهر برای او تهیه نموده، حق نفقه او در مدتی که از سکونت در آن خانه امتناع می‌ورزد، ساقط می‌شود، وضعیت او به صورت معلّق درمی‌آید، یعنی نه طلاق داده شده است و نه وضعیت زن شوهردار را داراست.)^{۳۳۹}

درین جا مناسب است قول فقهاء تذکر داده شودکه، می‌گویند: پایبندی زن به نشستن درخانه اش، به نفع خود زن و مصلحت آن است؛ زیرا مبنای این کاربه مستوربودن زن است که نباید بدون ضرورت ازخانه خود خارج شود وخودرا در معرض دید افرادشهوت پرست و غرض آلود قراردهد، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: أقرب ما تكون المرأة إلى وجه الله (آی إلى طاعة الله) إذا كانت في قعر بيتها

دلیل دوم: اینکه، حق شوهر بالای زن واجب است پس ترک آن بدون کدام امرواجب، جائز نیست. حالت مریضی اقارب نزدیک همسر، مثل پدر و مادر، مستثنی است و به اجازه شوهر تعلق ندارد.^{۳۴۰} معمولاً مردان نسبت به همسران خود اهل غیرت‌اند و به هیچ‌وجه راضی نیستند که دیگران با چشم طمع به آنان نگاه کنند و از همه توان خود برای حمایت او در مقابل بدکاران و بدخواهان بهره می‌گیرند و از طرف دیگر مسئولیت‌های فراوان اداره منزل و از همه مهم‌تر تربیت و نگهداری فرزندان و اداره اموال منزل و پرداختن به نظافت و پخت و پز و ... ایجاب می‌نماید که زنان به جز در موارد لازم و ضروری منزل را ترک ننمایند.

شاید این سخن به مزاق عده‌ای ناآگاه که کورکورانه از فرهنگ‌های غیراسلامی پیروی می‌نمایند، خوش نیاید و آن را توهین به زنان و زیرپا نهادن کرامت و آزادی زنان به شمار بیاورند. باید به این‌گونه آدم‌ها گفت که: در مورد آزادی و کرامت انسان‌ها در اشتباه بزرگی قرار دارید، زیرا حفظ کرامت و حریت انسان در آزادی اندیشه، اخلاق و فرهنگ از اسارت بردگی و تقلید بیگانگان است و پر کردن مجالس و محافل از سخنان پوچ و بیهوده در واقع زمینه ساز فساد و تباهی‌اند و حضور زنان در مجالس غیرعلمی و رفت و آمدهای غیرضروری‌شان، زیان‌آلود است که، منزلت و حریت‌شان زیرپا نهاده می‌شود و در معرض طمع و تهدید بدخواهان قرار می‌گیرد. از طرف دیگر همچنان که گفته شد کارها و مسئولیت‌های منزل به اندازه‌ای زیاد است که گاهی زنان در شبانه‌روز، به مشکل از عهده آن برمی‌آیند.

خداوند متعال خطاب به زنان می‌فرماید:

{وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى} [الأحزاب: ۳۳].

ترجمه: «(ای خانم‌ها) در خانه‌های خود بمانید (و جز برای کارهای ضروری از آن خارج نشوید) و همچون جاهلیت پیشین (در میان مردان) ظاهر نگردید».

این آیه هرچند خطاب به همسران رسول خداصلی الله علیه وسلم نازل گردیده، اما زنان مسلمان دیگر در هر عصر و زمانی باید راه و رسم آن‌ها را در پیش گیرند و آنها را الگوی خویش قرار دهند. همچنین لازم است زنان به مسئولیت خود عمل کنند و بدون اطلاع مرد بدون ضرورت از منزل خارج نشوند. هرچند شوهر حق ندارد از رفتن هفته‌ای يك بار او به خانه پدر و مادر و عیادت آنان جلوگیری نماید؛ اما به خاطر حفظ صفا و صمیمیت و جلوگیری از بی‌سر و سامانی منزل، زن باید با اجازه و اطلاع شوهر از منزل خارج شود. البته چنانچه مرد مانع از احول‌گیری زن به پدر و مادرش بشود، به خاطر آن‌که قطع صلّه رحم و محبت خویشاوندی است، حرام می‌باشد.

زن درین صورت مکلف به اطاعت از شوهر نیست، مانند: کمک به مداوای پدر و مادر، عیادت از آن‌ها، بردن آن‌ها پیش پزشک و مانند در کنار آن‌ها در بیمارستان - چنانچه به غیر از او کس دیگری نباشد یا نتواند آن کارها را انجام بدهد - جزو ضروریات مهم انسانی به شمار می‌رود. در این موارد اگرچه اطاعت شوهر لازم نیست، اما بهتر است از شوهر اجازه بخواهد و یا شوهر را در جریان بگذارد، و چنانچه شوهر اجازه ندهد، زن می‌تواند این فرمان همسرش را نادیده بگیرد و به خدمت پدر مادرش بشتابد.

^{۳۳۹} - مجموعه البحوث: التفسير الوسيط للقرآن الكريم: ۱۰/۱۴۶۸ - المنير في العقيدة والشرية: ۲۸/۲۸۳ - محمد علی: تفسير الآيات الأحكام: ۱/۷۸۸.

^{۳۴۰} - فقه الاسلامی: ۳۱۸/۹ - محمد بن ابراهيم بن عبد الله التويجری: موسوعة الفقه الإسلامی: ۴/۱۴۳ -

همچنین زنان می‌توانند بدون اجازه شوهر برای ادای فریضه حج به مکه بروند، به شرط آن‌که در رفت و برگشت محرمی همراه آن‌ها باشد. روزه گرفتن ماه رمضان نیاز به اجازه شوهر ندارد، اما برای روزه مستحب و نفلی از شوهر باید اجازه گرفت؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: لَا يَجِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ^{۳۴۱}

ترجمه: «روزه گرفتن زنی که همسرش حضور دارد، بدون اجازه او «شوهرش» جایز نیست».

بسیاری از زنانی که برای کار ضروری از منزل خارج می‌شوند، برای حفظ کرامت و حیثیت خویش و جلوگیری از فساد و فتنه، حجاب و متانت کافی را مراعات می‌نمایند. اما متأسفانه تعدادی از زنان و دختران هم بدون توجه به عواقب ایمانی، اجتماعی، خانوادگی و شخصی خودشوهر خویش، با سر و بدن نیمه عریان وارد کوچه، بازار، معابر و اماکن عمومی می‌شوند. (و متوجه نیستند که خودنمایی و بی‌حجابی نوعی بیماری است و معمولاً آدم‌هایی که از هیچ هنر و دانشی برای جلب توجه دیگران بهره‌مند نیستند، از طریق نمایاندن سر، سینه و بدن خود می‌خواهند توجه دیگران را به خود جلب کنند و بسیاری بر این باورند که انسان‌ها در آغاز زندگی خود از نظر آگاهی، اندیشه، اخلاق و فرهنگ در حالتی ابتدایی و کم‌تجربگی به سر برده است و هرچه آگاهی، اندیشه، اخلاق و فرهنگ او بیشتر رشد نموده به همان اندازه بیشتر به پوشانیدن جسم خویش توجه کرده است. و تنها در چهل - پنجاه سال قبل محافل غیرمسلمان و صهیونیستی در راستای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود، پدیده بی‌حجابی را از طریق برخی روزنامه‌ها، مجلات، نوار ویدیو، تلویزیون و ... ترویج نموده و متأسفانه برخی از زنان کم‌مایه و ناآگاه از ارزش‌های والای دینی، از فرهنگ کهنه و ارتجاعی به عریان نمودن بدن، تقلید کورکورانه نموده و به بی‌حجابی و بدحجابی روی آوردند. (عن عبد الله عن النبي قال إن المرأة عورة فإذا خرجت استشرفها الشيطان وأقرب ما تكون من وجه ربها وهي في قعر بيتها)^{۳۴۲}

ترجمه: «زنان آبرو و حیثیت‌اند و هرگاه (به صورتی نامطلوب) از منزل خارج شوند، شیطان شادمان می‌شود و آرایش و زیبایی ایشان استفاده زیاد می‌نماید و مناسب‌ترین مکان برای آنان ماندن در منزل است؛ زیرا درین وقت دیگرزمینه برای وسوسه شیطان وجود ندارد.

از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم "بزار" قصه‌ای را از انس بن مالک نقل نموده است که: روزی جمعی از زنان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده و خطاب به ایشان گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردان به صحنه‌های جهاد رفته و پاداش عظیمی را نصیب خود گردانیده‌اند، آیا کاری هست که ما آن را انجام دهیم و به اندازه جهاد آن‌ها بهره‌مند شویم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر يك از شما که در خانه بماند (و به مسئولیت‌های خانوادگی خود عمل کنند) اجر جهاد مجاهدین را به دست خواهد آورد».

ترمذی حدیثی را از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که، قال: "والمرأة إذا استعطرت فمرت بالمجلس كذا وكذا يعني زانية".^{۳۴۳}

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زن وقتی که عطر و پودر استعمال نموده و از خانه خارج شده به مجلس مردان بگذرد، بوی عطرش به مشام مردها برسد؛ چنین و چنان است، یعنی زانیه است.

-از احادیث فوق دانسته می‌شود که زن بدون معذرت و ضرورت نباید از خانه خود بیرون شود، و اگر بیرون می‌شود باید به وقار و حشمت و به لباس مناسب بیرون گردد و استعمال عطر و پودر و لباس‌های تهیج‌کننده باید اجتناب نماید، زیرا اجازه استعمال عطر و پودر در داخل خانه است و جهت خوشحالی و مسرت شوهر است که به محاسن همسر توجه نموده و اسباب مودت و محبت بیشتر را سبب شود، اما وقتی که با چنین لباس‌های تحریک‌کننده و معطر خارج می‌شود مردان دیگر را تحریک نموده و سبب فتنه می‌شود. بناءً سبب نا رضایتی الله جل جلاله می‌گردد، اگر فکر شود فعلاً زنها اکثراً باللباس‌های مفشّن و بعد از استعمال عطر و پودر بیرون می‌روند که اسباب فتنه و تحریک افراد فاسدمی شوند.

شاید سؤال شود که چرا مردان اینقدر ضعیف النفس اند که همزمان با عبور چنین زنانی تحریک می‌شوند و باعث فتنه می‌شوند؟ دلایل اینست که در میان مردان هستند کسانی که از اخلاق و تربیت پایین برخوردارند و چنین وضعیتی را دنبال

^{۳۴۱} متفق علیه

^{۳۴۲} - مسند البزار: ۴۲۷/۵، رقم الحدیث: ۲۰۶۱، ابن حبان: ۴۱۳/۱۲، رقم: ۵۵۹۹.

^{۳۴۳} - ترمذی: ۴۰۳/۴، رقم: ۲۷۸۶ - مسند احمد: ۳۴۹/۳۲، رقم: ۱۹۵۷۸.

میکنند، هنگامیکه از جنس زنان بالین وضعیت بآنها مواجه شود، طبیعی است که چنین افراد و لگردد، بی تربیه و ضعیف النفس دست به فتنه میزنند و باتوجه به فرهنگ حاکم بر جامعه، این زنان هستند که آسیب پذیر تراند تا مری حراست از حیثیت و عزت زنان توجه خاص دارد، به مراقبت و کنترل جدی تر بر زنان تأکید مینماید: تا از این تهدیدها و خطرات در امان باشند.

دوم: کار و خدمت زن برای شوهر، اولاد و خانواده مطابق عرف: از جمله حقوق شوهر بالای زن این است که در خانه شوهر مطابق عرف کار نماید، مثل: تهیه غذا، شستن لباس، نظیف خانه، و توجه به تربیه اولاد... و زمینه سعادت شوهر و اولاد را فراهم سازد.

۱ - قال الله تعالى: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ وَاللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} [البقرة: ۲۲۸].

ترجمه: و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه‌ی شایسته‌ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد). و مردان را بر زنان برتری (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است. و خداوند با عزت و باحکمت است (و برای آنان قوانینی وضع می‌کند که با حکمت سازگار است).

و عن النبي - صلى الله عليه وسلم - أنه قال: «وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»

زن از نظر اخلاقی - نه به عنوان حکم شرعی و قانونی - لازم است کارهای مربوط به منزل مانند: تهیه غذا، نظافت منزل، مرتب نمودن وسایل، شستشوی لباس‌ها و ... انجام بدهد. اما اگر توانایی لازم را نداشت و شوهر می‌توانست خادمی را برای انجام دادن کارهای منزل استخدام نماید - چنانچه نگران تربیت فرزندان و فتنه و فساد نباشد - چنین کاری را انجام دهد. اما بهتر آن است که حتی‌الامکان خانم خانواده خود مسئولیت‌های مربوط به منزل را انجام بدهد، زیرا وجود زن خدمتکاری "غیرازمادر" در منزل گاهی بر روی تربیت فرزندان اثر نامطلوب را در پی دارد و گاهی هم ممکن است زمینه گناه و خلوت و فتنه را برای شوهر او فراهم نماید.

دلیل جواز این درخواست از زنان برای پرداختن به امور منزل آن است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم کار و مسئولیت‌های خانوادگی را میان حضرت علی و حضرت فاطمه رضی الله عنها تقسیم فرمود؛ زیرا آن‌ها در این مورد مشکلاتی داشتند و در نتیجه کارهای داخل منزل را به حضرت فاطمه و کارهای خارج از منزل را به حضرت علی واگذار فرمودند (عن عليٍّ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ شَكَتْ مَا تَلْقَى مِنْ أَثَرِ الرَّحَا فَأَتَى النَّبِيَّ سُبِّيَّ (فَأَتَى النَّبِيَّ سُبِّيَّ) فَأَنْطَلَقْتُ فَلَمْ تَجِدْهُ فَوَجَدْتُ عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ؟ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِمَجِيءِ فَاطِمَةَ فَجَاءَ النَّبِيُّ إِلَيْنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَصَاجِعَنَا فَذَهَبْتُ لِأَقُومَ فَقَالَ عَلَى مَكَائِكُمَا فَقَعَدَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكُمْ خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَانِي إِذَا أَخَذْتُمَا مَصَاجِعَكُمْ تُكَبِّرَا (فَكَبَّرَا) أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ وَتُسَبِّحَا (وَسَبَّحَا) ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتُحَمِّدَا (وَاحْمَدَا) ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ)^{۳۴۴}

ترجمه: علی رضی الله عنه می‌گوید: فاطمه رضی الله عنها برایم از مشکلات کار خانه - خصوصاً آرد کردن جو و غیره طعام خانه را که خانم‌ها عراً مهیامی نمودند بیان نمود و خبریافت که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم تعداد زنان اسیر - کفار - آورده شده است، بناءً نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت تا شکایت خود را پیش کش نموده و خادمی ازین اسیران برای انجام کارهای خانه بدست بیارود. اما هنگامی که به خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت ایشان تشریف نداشتند، واقعه را به عایشه رضی الله عنها در میان گذاشت و هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند، عایشه رضی الله عنها از آمدن فاطمه و مشکلی که داشتند ایشان را مطلع ساختند، رسول الله صلی الله علیه وسلم شب وقتی که من و فاطمه لحاف خود را هموار نموده و خواب کرده بودیم داخل خانه ما شد و خواستیم برخیزیم و از ایشان استقبال نماییم فرمود در بستران آرام باشید و ایشان آمده در میان من و فاطمه پاهای خود را داخل لحاف نمودن که من سردی قدم‌های ایشان را - که به بدن من تماس نمود احساس نمودم و بعداً فرمودند: آیامن شمارا به عملی دلالت نکنم که از آنچه که از من خواسته اید بهتر و خوبتر است؟ و قتیکه بستران شب برای خواب نمودن آماده می‌سازید سی و چهار دفعه تکبیر (الله اکبر) و سی و سه دفعه سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله بگویید. این برای شما بهتر است از خدمت‌گاری که خواسته بودید.

سندی در شرح حدیث فوق می‌گوید: ازین حدیث دانسته میشود که خدمت در خانه شوهر از سیرت زنان نیک و صالحه است.^{۳۴۵}

۳۴۴ - البخاری، باب عمل المرأة فی بیت زوجها: ۳۹/۱، رقم الحدیث: ۳۷۰۵ -

۳۴۵ - حاشیه سندی علی البخاری: ۱۱۰/۳ -

ابن بطلال در شرح خود به بر کتاب بخاری، می نویسد: ازین حدیث دانسته میشود که خدمت متعارف زن در خانه شوهر، مثل: پخت و پز، شستن کالا و بعضی کارهای متعارف دیگر کار ممدوح است، اگرچه فقهاء میگویند: خدمت زن در خانه شوهر لازمی نیست، و امری از رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود نیست که به فاطمه رضی الله عنها و یا کسی دیگری امر نموده باشد که در خانه شوهر خدمت کند. ابن بطلال میگوید: در بعضی طرق حدیث روایتی که در ابوداود جود دارد فرق وجود دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب شکایت دخترش از مشکلات کار خانه، به فاطمه رضی الله عنها توصیه نمود که "دخترم شکایت باش و صبر کن و بهترین زن آنست که به خانواده خود فایده و خیر برساند.

ابن بطلال اضافه میکند: اگرچه رسول الله صلی الله علیه وسلم امر و توصیه هم نکرده باشد، طبق روایت بخاری که کدام امری وجود ندارد، ازین که علی رضی الله عنه را امر به تهیه خادم و هزینه خدمت کار نکرد خود دلیل است که به نحوی رسول الله صلی الله علیه وسلم تقسیم کار نمود میان علی و فاطمه رضی الله عنها و این واقعۀ دلالت دارد که کار زن در صورتی که مرد توان مندی مالی نداشته باشد ممدوح و مستحب است.^{۳۴۶}

اما از نظر حکمی و قضاوت شرعی زن مکلف به انجام دادن کارهای منزل نیست. ابن قدامه مقدسی میگوید: «امام احمد بر این باور است که زن مجبور نیست کارهایی مانند آشپزی و پختن نان و امثال آن را انجام بدهد».^{۳۴۷}

وضع شروط در عقد نکاح:

اگر در وقت عقد ازدواج شرط گذاشته باشد که در خارج منزل کار میکند، و یا در خانه کار نمیکند و یا شرط گذاشت که از وطن خود بیرون نمیرود، به تحصیلات خود ادامه میدهد و امثال آن، در آن صورت دیگر بموافقت شوهر ضرورت نیست و میتواند در خارج منزل کار کند مشروط به این که کار حرام نباشد، و در خانه شوهر کار نکند و یا همراه شوهر وطن خود را ترک نکند و یا به تحصیلات خود ادامه بدهد البته تحصیلاتی که منافی شریعت اسلامی نباشد.

فقهاء درباره شرط های که در وقت عقد نکاح تذکر یابد و توافق صورت گیرد اختلاف دارند. شرط های که در وقت عقد صورت میگیرد مختلف اند، از جمله: شرط های که نه شریعت درباره آنها امری دارد و نه نهی نموده است، اما درین شرط ها برای یکی از طرفین ازدواج فائده و مصلحت است، مثلاً:

- 1- شرط نمودن زن در وقت عقد که از خانه و یا ولایت خود بیرون نمی رود،
- 2- شرط گذاشتن زن که در سفر همراه شوهر مسافرت نمی کند،
- 3- شرط نمودن زن که شوهر زن دوم نگیرد،
- 4- شرط نمودن زن که به تحصیل و یا کاری مشروعی که دارد، ادامه میدهد و امثال آن.

حکم چنین شرطها نزد فقهاء اسلام از این قرار است:

فقهاء اسلامی در چنین مواردی به دو دسته تقسیم میشوند:

الف: جمهور فقهاء: از جمله امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام لیث، امام سفیان ثوری و ابن منذروا هل ظاهر چنین شروط را ناجایز میدانند (به دلایل ایشان در کتب فقه مراجعه شود).

ب: تعداد دیگر فقهاء: میگویند: این گونه شرط ها صحیح است، و وفاء نمودن به این گونه شرط ها قضاء الزامی نیست، اما چون در عقد خلل و نقصان آمده، بناءً زن در صورت عدم توافق شوهر، حق فسخ نکاح را دارد. و این مذهب احمد ابن حنبل، امام اوزاعی، امام اسحاق، امام ابی ثوری است، و در میان صحابه رضی الله عنهم، این روایت از عمر، سعد ابن ابی وقاص، معاویه، و عمرو بن العاص نقل شده است، و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله علیه نیز به این نظر است. برخی از دلایل ایشان قرار ذیل است:

۱- مسئله تحقیقی این است که: اصل در معاهدات و شرط ها اباحت است؛ زیرا معاهدات و شرط گذاشتن کار انسانها و از افعال عباد است.

۲- وجود نصوص که به طور عموم دلالت به وفاء در عهد میثاق ها و شرط ها دارند، از آن جمله:

(أ) قوله تعالى: {يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود} مائده: ۱

(ب) وقوله سبحانه: {وأوفوا بالعهد إن العهد كان مسئولاً} الإسراء: ۳۴.

^{۳۴۶}- شرح صحیح البخاری: ۵۳۸/۷- عمدة القاری: ۲۹۹/۳۰.

^{۳۴۷}- المغنی: ج ۷، ص ۲۱۳.

(ج) قوله تعالى: {والذين هم لأماناتهم وعهدهم راعون} المؤمنون: ۸.

۳- حدیث عقبه بن عامر نیز دلالت دارد که وفانمودن به شرط لازمی است، خصوصاً در مسئله نکاح (عن عقبه بن عامر أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أحق الشروط أن توفوا بها: ما استحلتم به الفروج) اولی ترین و ملزم ترین شرط، شرطی است که مطابق آن معاشرت از دواجی مباح گردیده است. این حدیث دلالت دارد که وفانمودن به شرط در باب نکاح زیاد مؤکد و الزام آورتر نسبت به دیگر معااهدات است، زیرا مبنای نکاح بر پایه ی احتیاط و دقت بیشتر استوار است.

۴- این حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم که فرمودند: (المسلمون على شروطهم، إلا شرطاً حرم حلالاً، أو أحل حراماً). و از طرفی مرد به اختیار خود در وقت عقد، حق خود را ساقط کرده است؛ بناءً دیگر حق استفاده ازین حق ساقط شده را ندارد.^{۳۴۸}

و فعلاً قانون مدنی افغانستان ماده: (۸۶) بعض این شروط را، مطابق مذهب احمدابن حنبل و فقهای که این گونه شرط را جائز میدانند، بنا نموده و برای زوج در وقت تخلف حق فسخ راقایل گردیده است. لهذا زنانی که می خواهند بعد از ازدواج کار، تحصیل... کنند و یا از ولایت خود نمی خواهد بیرون شوند، میتوانند در وقت عقد ازین جواز استفاده نموده و از بروز نزاع های بعد از عقد، درین موارد، جلوگیری نمایند. اما فراموش نشود که زندگی مشترک زن و شوهر ایجاب میکند که به مشوره یکدیگر تصمیم گرفته و مشکلات زندگی را حل و فصل سازند؛ زیرا تنها وضع شروط و ضوابط نمیتواند جوابگوی مشکلات واقعی و دوامدار خانوادگی گردد، ازین جهت است که الله جل جلاله در مورد ازدواج، فرموده اند:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - روم / ۱۲
مطابق هدایت آیه فوق، دوستی، مهربانی و عطوفت میان زوجین است که سبب ادامه زندگی مشترک آنها شده، و زمینه ساز تحمل هزاران تکلیف و زحمت جانبین نسبت به یکدیگر می گردد و محبتی را ببارمی آورد که بالاتراز محبت والدین و دیگر اقارب است.

این گونه محبت و علاقه مندی سبب میشود جانبین مراعات یک دیگر را نموده و آنچه در توان دارند برای خشنودی و مسرت جانب مقابل به کار برند.

بنابراین: علاوه به وضع قانون و ذکر شروط برای جانبین بهترین است که يك دیگر را درک نموده و از طریق حسن معاشرت و مشور همديگر، بنای زندگی شرافتمند را همچنان استحکام ببخشند..

سوم: آرایش و آراستگی:

آرایش و آراستگی همسران برای یکدیگر مطلوب است و شوهر حق دارد از زنش بخواهد که پوشش و لباس مورد علاقه او را بپوشد و زن نیز حق دارد چنین انتظاری را از شوهرش داشته باشد؛ زیرا توجه به علاقه و خواست متقابل، محبت و تفاهم بیشتری را در کانون خانواده به وجود می آورد و از توجه زن و شوهر به مردان و زنان دیگر پیشگیری می نماید، و آنچه سبب نفرت از یکدیگر میشود، تلاش شود که منتفی گردد.

در حدیثی که امام مسلم و امام احمد و غیر از جابر رضی الله عنه روایت نموده اند، آمده است که: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَلَمَّا رَجَعْنَا دَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ: «أَمْهَلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلًا أَوْ عِشَاءَ حَتَّى تَمْتَشِطَ الشَّعْثَةَ، وَتَسْتَجِدَّ الْمُغِيبَةَ»^{۳۴۹}

ترجمه: جابر گفته است: عادت رسول الله صلی الله علیه وسلم آن بود که بعد از سفر طویل ناگهانی داخل مدینه نمی شد بلکه در خارج مدینه توقف می نمود تا خبر بازگشت ایشان به مدینه برسد و خانواده ها برای استقبال آماده شوند، وی میگوید: در یکی از سفرها همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و پس از بازگشت در نزدیکی های مدینه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: در خارج مدینه توقف کنید و شب داخل مدینه نشوید برای اینکه زنان که در مدینه هستند پیش از رسیدن شما به منزل موهایشان را شانه و روغن بزنند و موهای زائد بدن را بردارند- و می فرمود: ناگهان داخل خانه نشوید، تا زنان خود را در حالت و نامناسب غافل گیر نکنید.

^{۳۴۸} - الفقه الاسلامی وأدلته: ۴۶/۹ - صحیح فقه السنة وأدلته وتوضح مذاهب الأئمة: ۱۵۲/۳ - بدائع الصنائع: ۲/۲۳۲ -

^{۳۴۹} - مسلم: ۳/۱۵۳۸، رقم: ۷۱۵ - مسند احمد: ۱۰۱/۲۲، رقم: ۱۴۱۹۱ -

این همه هدایت برای این است که احتیاط شود که معمولاً زنها به سبب نبودن شوهر آرایش لازم نمیکنند و ناگهان وقت شوهر همراه همسر روبرو شود شاید اسباب نفرت مرد موجود باشد، و این کار مؤدت و روابط زنا شوهری را ضعیف می سازد، بناءً از آن پرهیز شود.

پس آرایش مشروع زوجین برای یکدیگر از چه قرار است؟

سیما و چهره ظاهری مرد برای زن، مرغوب و مطلوب است؛ همانطوری که مرد خوش دارد که همسرش خود را برای آرایش نماید و زیبا سازد، این امر در استقرار و آرامش روانی طرفین نقش خود را دارد.

حضرت عبدالله بن عباس می فرماید: (إني أحب أن أتزين كما أحب أن تتزين لي)^{۳۵۰}

ترجمه: من دوست دارم تا خود را برای همسرم آرایش دهم همانطوری که خوش دارم که او خود را برایم آرایش دهد همچنان که گفته شد، مرد نیز باید به خواست و علاقه همسرش حداقل در محیط خانه خود را بیاراید و لباس و آراستگی موردنظر او را مراعات کند، ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: «همچنان که همسر من آرایش می کند، من نیز برای او همین کار را می کنم؛ زیرا خداوند سرچشمه زیبایی هاست و زیبایی را دوست می دارد» (قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن الله جميل يحب الجمال»)^{۳۵۱}.

خواهران محترم که موضوع را مطالعه مینمایند: موضوع جمال که در حدیث فوق به آن اشاره شده است، دونوع است: جمال ظاهری و آن عبارت از جمال و حسن است که به چشم ظاهری و حواس درک میشود.

دوم جمال معنوی: و آن سیرت حسنه و اخلاق نیکوی است که جز به معاشره حسنه درک نمیشود.

و این حسن و جذابیت هر دونوع آن در حیات و زندگی زوجین ممدوح و مطلوب است.

چهارم: جمال و جذابیت ظاهری:

هر آنچه تعلق به شکل و صورت ظاهری زن دارد، مثل شانه زدن موی، استعمال عطر و مراعات نظافت، انواع مختلف آرایش، و استعمال لباس های جذاب و غیره ... که زن را خوب صورت و مزین ساخته، و محبت و علاقه شوهر را به همسرش زیاد می نماید، شامل زینت مطلوب است، و به زن مسلمان است که به این موارد اهتمام نموده لباس و یا آراشی را که شوهر دوست دارد خود را به آن آراسته سازد؛ تا سبب محبت و علاقه مندی بیشتر شوهر به خود گردد، و مطابق شرح که قبلاً در باب آرایش زوجین صورت گرفت عین مطلب در شوهر مطلوب است که برای ازدیاد محبت همسر خود مراعات نماید؛ شوهر نباید به دلیل اینکه مصروفیت در بازار، کار و بار زراعت و امثالهم دارد، خود را ناپاک، ژولیده و غیر نظیف نگهدارد؛ بلکه حتی امکان تلاش نماید که خود را پاک، نظیف، مقبول و ملبس بالباس زیبا و خوشایند نگهدارد.

امالین امر به معنی این نیست که زنان به آرایشگاه های شهرها بروند تا خود را به شوهر خود آرایش بدهند؛ زیرا منظور از آرایش اینست که زن باید در منزل خود از بهترین لباس خود و اسباب و وسایل مشروعی که در اختیار دارد میتواند خود را بیاراید و به حسن و جمالش در داخل منزل بیافزاید. اگر هیچ کاری کرده نمیتواند لااقل لباس های خود را تمیز و پاک شستشو نموده به نظافت خود توجه نماید این امور هم به زیبایی و جمالش کمک میکند و هم به بهداشت و صحت وی تاثیر مستقیم دارد. بر عکس رعایت چنین مسایلی برای شوهر تاثیر مستقیم دارد و محبت طرفین را افزایش میدهد.

پنجم: محافظت از اولاد، حیثیت و ثروت شوهر:

توجه و مراقبت از خانه و ثروت و دارایی و فراهم نمودن فضای آرامبخش در خانواده و پرهیز از بخشیدن یا صدقه دادن اموال شوهر بدون اطلاع و اجازه ی وی از اهمیت بزرگی برخوردار است؛ زیرا الله جل جلاله می فرماید: {قَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ} [النساء: ۳۴].

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: (قَالَ: خَيْرُ نِسَاءٍ رَّكِبُنَ الْإِبِلَ صَالِحُ نِسَاءٍ قَرِيْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ، وَأَرْعَاهُ عَلَى رَوْحٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ).^{۳۵۲}

ابوهریره رضی الله علیه روایت نموده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین زنان که به شتر سوار شدند زنان صالحه قریش اند، به فرزندان خود در خوردسالی محبت ورزیده و توجه دارند، و در باب مال و دارای شوهر که نزدشان امانت است امانت دار میباشند.

^{۳۵۰} - مصنف بن ابی شیبہ ۲۷۲/۵

^{۳۵۱} - مسلم: ۹۳/۱، رقم: ۱۴۷ - مسند احمد: ۳۳۸/۶، رقم: ۳۷۸۹ - المستدرک: ۲۰۱/۴، رقم: ۷۳۶۵، و ذهبی بعد از تخریج سکوت نموده است.

^{۳۵۲} متفق علیه.

-بی‌یهی از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است که: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، فِي الْمَرْأَةِ تَصَدَّقُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا، قَالَ: " لَا إِلَّا مِنْ قُوتِهَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا وَلَا يَجُلُ لَهَا أَنْ تَصَدَّقَ مِنْ مَالِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ)^{۳۰۳}

ترجمه: جز با رضایت شوهر چیزی از اموالش را به دیگران ندهد، اگر چنین کاری را انجام دهد مرتکب معصیت شده است و طبعاً اجروثوابی را هم به دست نمی آورد.

لازم است زنان از حرمت منزل خانوادگی محافظت کنند و در غیاب همسر از ثروت و ناموس او پاسداری نمایند و جز با اجازه شوهر کسی را به منزل راه ندهند؛ زیرا رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهَا)

ترجمه: زنان نگهبان خانه شوهرشان هستند و در محافظت از آن، مسئولیت دارند
زنان، امانتدار اموال خانواده هستند و بدون اطلاع شوهر نباید در آن دخل و تصرف بی مورد نمایند و هرگونه تصرف مشروعی همراه بارضائیت شوهر باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم درین باره می‌فرماید:

عن ابن عباس رضی الله عنه، قال، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم أَلَا أُخْبِرُكَ بِخَيْرِ مَا يَكْنِزُ الْمَرْءُ ، الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سِرَّتُهُ ، وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ. ^{۳۰۴}

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بهترین سرمایه که انسان بدست آورده است عبارتند از: زنان پاک، پرهیزکار و صالحه زنانی هستند که هرگاه مردانشان آن‌ها را می‌بینند شادمان می‌شوند و هرگاه به آن‌ها دستوری بدهند، اطاعت می‌کنند و چون به مسافرت بروند از ثروت و حرمت خانوادگی محافظت می‌نمایند.

در حجه الوداع رسول خداصلی الله علیه وسلم ضمن وصیت و سفارش به همه مسلمانان فرمودند: «شما بر زنانتان حقوقی دارید و همچنین آن‌ها نیز بر شما دارای حقوقی هستند، حقی که شما بر آنان دارید، این است به آن‌هایی که شما از ایشان بدتان می‌آید اجازه ورود به منزلتان را ندهند و با آنان معاشرت نداشته باشند، و حق آن‌ها بر شما این است که به بهترین شیوه با آن‌ها معاشرت کنید و لباس و غذای آن‌ها را فراهم نمایید».

رعایت و حافظت از ثروت خانوادگی در این است که بدون اطلاع و رضایت شوهر چیزی را به دیگران ندهند
زیرا "ابوداود" و غیره ائمه حدیثی را نقل می‌نماید که: رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است:

(عن أبي أمامة الباهلي يقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول : (لا تنفق المرأة من بيتها شيئاً إلا بإذن زوجها) قالوا ، يا رسول الله ولا الطعام ؟ قال: (ذلك من أفضل أموالنا) قال الشيخ الألباني : حسن ^{۳۰۵}

ابوامامه باهلیرضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: زن نباید بدون اجازه شوهرش چیزی از اموال او را به دیگران ببخشد». در خدمت رسول خداصلی الله علیه وسلم گفته شد: حتی اجازه ندارد مواد غذایی را به دیگران بدهد ؟ فرمود: «بهترین دارایی ما انسان‌ها ، مواد غذایی است».

از ابوهریره سؤال شد که آیا زن می‌تواند از اموال شوهرش صدقه بدهد؟ او در پاسخ گفت: نمی‌تواند. او تنها از غذای خود اجازه دارد چیزی را به دیگران ببخشد و اجر آن برای هر دوی آن‌هاست و تنها پس از اطلاع و اجازه شوهر است که می‌تواند چیزی از اموال و دارائی او را به دیگران به عنوان صدقه بدهد. (این موضوع با اصل مسئولیت مرد در رابطه با دخل و درآمد و تناسب آن با خرچ و هزینه نمودن و جلوگیری از گرفتاری‌های اقتصادی و بدهکاری و اختلافات خانوادگی است.)

ششم: پرستاری از شوهر:

یکی از ضروری‌ترین نیازهای زندگی خانوادگی، پرستاری و مراقبت زن از شوهر بیمار خویش است. در وضعیت بیماری، حوادث و ... است که شوهر بیش از هر زمانی به محبت و مراقبت همسرش نیاز پیدا می‌کند؛ زیرا زن نزدیک‌ترین انسان به اوست و به اسرار و پنهانی شوهرش آگاهی بیشتری دارد و بهتر از هرکسی می‌تواند غذا و داروی مناسب را برای شوهرش فراهم نماید و از او مراقبت کند و این مسئولیت را می‌توان از سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فهمید: (عن عائشة قالت لما نَقَلَ النَّبِيُّ وَاشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ فِي أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي فَأَذِنَ لَهُ) ^{۳۰۶}

^{۳۰۳} - سنن کبری: ۴/۳۲۴، رقم: ۷۸۵۳- مصنف ابن ابی شیبہ: ۶/۵۸۳، رقم: ۲۲۵۱۶-

^{۳۰۴} - سنن کبری: ۴/۱۱، رقم الحدیث: ۷۴۸۶-ابوداود: ۲/۵۰، رقم الحدیث: ۱۶۶۶-مصنف ابن ابی شیبہ: ۴/۳۰۸، رقم الحدیث: ۱۷۴۲۶-

^{۳۰۵} - ابن ماجه: ۲/۷۷۰، رقم: ۲۲۹۵-ابوداود: ۵/۴۱۷، رقم: ۳۵۶۵.

^{۳۰۶} - البخاری: ۱/۱۱، رقم الحدیث: ۴۴۴۲-مسلم: ۱/۳۱۲، رقم الحدیث: ۴۱۸.

ترجمه: از عایشه رضی الله عنه روایت شده که وقتی که مرض رسول خدا صلی الله علیه وسلم شدید شد از همسران خود اجازه گرفت که در خانه باشد و همسران شان برایش اجازه دادند که در خانه عائشه رضی الله عنها باشند. به روایت دیگری این حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالت بیماری خود سؤال می فرمود که: فردا را من باید در خانه کدام يك از شما باشم؟ و همه همسران ایشان اجازه فرمودند که در خانه حضرت عائشه قرار داشته باشد؛ زیرا حضرت عائشه بیشتر از هر کسی از او مراقبت می نمود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا زمان رحلت هم چنان در خانه وی (حضرت عائشه) باقی ماند.

هفتم: پرهیز از روزه نفلی بدون اجازه شوهر:

هنگام حضور شوهر در محل سکونت از روزه گرفتن مستحب یا نفلی بدون اجازه او پرهیز نماید. اما روزه ماه رمضان نیازی به رضایت شوهر ندارد.

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: لَا يَجِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ..)

۳۵۷

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: جایز نیست برای هیچ زن مسلمان که روزه نفلی بگیرد، درحالی که شوهرش در خانه است.

زیرا شاید شوهر تمایل همبستری با زن را داشته باشد و روزه مانع همبستری مرد شود و بسا اوقات ازین رویه منفی همسر، مرد نسبت به زن خود بی علاقه میشود و یادست به انحراف جنسی میزند که عاقبت آن برای هر دو «مرد وزن» ناگوار می باشد. هدف از گرفتن روزه نفلی حصول ثواب و اجر از الله جل جلاله است، همینکه راه ها و امور زیادی وجود دارند که زن ثواب کمایی کنند، بنابراین موارد که مادر معمولاً به طفلش شیر میدهد، او را تغذیه مینماید، مراقبت میکند، امور منزل را مدیریت میکند، برای اعضای خانواده غذا تهیه میکند، لباس میپوشد و ده ها کار دیگر که با عصب تکلیف و رنج مادر میشود؛ بنابراین: قطع نظر از خواسته های شرعی شوهرش، ایجاب میکند که زنان در مورد گرفتن روزه نفلی مشوره شوهر را بگیرند و به مصلحت به آن روی بیاورند.

هشتم: عدم اجازه ی ورود افراد غیر به خانه:

از جمله حقوق شوهر بالای زن این است که: برای هیچ کس اجازه دخول در خانه شوهر نه دهد؛ مگر به اجازه شوهر و برای کسی که شوهر آن را دوست دارد، و در فرس و گلیم شوهر نشاند، مگر کسی را که شوهر دوست دارد، و از جمله نزدیکان یا محارم او باشد. ترمذی از عن عمرو بن الأخص رضی الله عنه روایت میکند: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (قال في معرض ذكر الحقوق: " فأما حَقُّكم علی نساءکم، فلا یوطئن فرشکم من تکرهون ولا یأذن فی بیوتکم من تکرهون ").^{۳۵۸}

ترمذی حدیث را صحیح گفته است. حکمت واقعه واضح است که شوهر رئیس خانه است و نباید کاری بدون مشوره ایشان صورت گیرد، و از طرفی غیرت و حمیت مرد نسبت به همسر در حدود شرع امری است مشروع و مطابق مصلحت زوجین، بناءً نباید بدون مشوره همسر به کسی اجازه دخول و یا استفاده از اموال شوهر داده شود.

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت اینست: برخی اوقات شوهرانی هستند که معتاداند و یا قمار باز اند و رفقای از جنس خود میداشته باشند، در اینصورت چنین مردانی ممکن است نتوانند اداره امور خانواده را درست تر کنترل نمایند و یا بار رفقای بد اخلاق، معتاد و قمار باز خود به رفت و آمد به داخل خانه، احتمال خراب شدن رابطه و نشم خانه متصور است و از سوی دیگر: تهدیدهای نیز از جانب چنین افراد وجود دارد؛ زنی خانه باید چنین موضوعاتی را کنترل داشته باشد و منحصراً مسئول خانه مراقب باشد که خدانخواستہ واقعه ی به وقوع نپیوندد که عواقب ناگواری دارد.

نهم: پذیرفتن خواهش همبستری مرد:

برای زن مسلمان جایز نیست که وقت شوهرش آن را برای همبستری دعوت نماید و معذرت شرعی نداشته باشد از قبول دعوت ایابورزد، زیرا یکی از مهمترین اهداف ازدواج حفظ عفت مرد وزن است از طریق همبستری و جماع حلال؛ و در صورت عدم استجابت زوجه برای خواست شوهرش گاهی اضرار عظیم و عواقب خطرناک را در پی دارد که ادامه زنگی زناشوهری را به فروپاشی و ویران شدن روبرو میسازد؛ زیرا گاهی برای زوج گمان پیدامیشود که زوجه اش به او عشق و محبت ندارد و یابیه کسی دیگر عشق و محبت دارد، و یا عدم استجابت زوجه سبب میشود که شوهر در مقابل غریزه جنسی توان مقاومت را از دست بدهد و به

^{۳۵۷} متفق علیه

^{۳۵۸} - ترمذی: ۴۵۸/۲، رقم: ۵۶۲ - ابن ماجه: ۵۷/۳، رقم: ۱۸۵۱، شعیب ارنوط حدیث را حَسَن گفته است.

کار حرام مبتلی شود و یاد رفتار ازدواج با همسر دیگر شود، خصوصاً درین زمان که فضای اطراف و بازارها برای انجام کار حرام مهیا است.

روی همین ملحوظ است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (والذي نفسي بيده ما من رجل يدعو امرأته إلى فراشه: فتأبى عليه إلا كان الذي في السماء ساخطاً عليها حتى يرضى عنها) قسم بذات که زندگی من دردست اوست هیچ مرد همسر خود را برای همبستر شدن دعوت نمیکند که همسرش از قبول دعوت شوهر ایاورزد: مگر کسیکه در آسمان است به آن زن غضب میکند تا اینکه از همسرش راضی شود. -در حدیث دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودن: (إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشه فأبت فبأت غضباناً عليها لعنتها الملائكة حتى تصبح)

در روایت دیگر آمده است (إذا باتت المرأة مهاجرةً فراش زوجها، لعنتها الملائكة حتى ترحل). متفق علیه هرگاه مردی زن خود را به بسترش فرا بخواند- وزن مریض به مرض مهوار، مرض ولادت و غیره .. امراض شرعی نباشد (و زن بدون معذرت) او را اطاعت ننماید و مرد از او خشمگین شود، تا صبح که می شود ملائک او را نفرین می کنند، در طریق دیگر حدیث آمده است: هرگاه زن شب بستر شوهر خود را «در حالیکه معذرت قانونی نداشته باشد» به طور قهر و غضب ترک نماید، ملائک او را نفرین می کنند تا این که به بستر شوهر رجوع نماید.

-در حدیث دیگر می فرماید (وعلى الزوجة طاعة زوجها إذا دعاها إلى الفراش، ولو كانت على التنور أو على ظهر قنبل) هنگامیکه شوهر همسر خود را برای همبستری بخواهد باید عاجل دعوت و امر او را بپذیرد اگرچه در "تنور" - در تنور مصروف پخت و پز شدیداً مشغول- باشد، یعنی زن سعی و رزده کاری نکند که سبب ضعف علاقه مندی شوهر به زن شود.

از احادیث فوق معلوم میشود که همه ارشادات رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت حفظ مصالح انسانها خصوصاً زن و شوهر است، و درین احادیث در حقیقت رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت تقویت فضای محبت و اعتماد میان زوجین و تحکیم روابط بهتر خانم و شوهر این هدایات را ارشاد فرمود که در صورتیکه مطابق این ارشادات عمل شود، همه اسباب تشویش و نگرانی جانین رفع شده و زمینه هر چه بهتر فضای محبت و اعتماد فراهم میشود.

بناءً به زوجه لازم است به این مسئله توجه کند امرخواست شوهر خود را قبول نماید، خصوصاً درین عصریکه وسائل تحریک جنسی و فحشا زیاد گردیده است، و آنچه را که مرد در سرکها و پارکهای تفریحی و یا در بازارها از زنان مشاهده میکند که آرایش نموده و برهنه گشت و گذار نموده، او را تحریک شهوانی مینماید؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم برای پرهیز مسلمان ازین تحریکات جنسی می فرماید: (إذا أحذكم أعجبته المرأة فوقع في قلبه فليعمد إلى امرأته فليواقعها فإن ذلك يرد ما في نفسه)^{۳۵۹} هنگامی کسی از شما زن -زیبای- را ببیند و شیفته او میگردد و خیال همبستری او در دلش می افتد باید-عاجل- به طرف همسر خود مراجعه کند و با همسرش همبستری کند زیرا این کار غریزه جنسی او را خاموش میکند.

و در روایت دیگر آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (إن المرأة تقبل في صورة شيطان، وتدبر في صورة شيطان، فإذا رأى أحدكم امرأة أعجبته فليأت أهله؛ فإن الذي معها مثل الذي معها)

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود: زن به صورت شیطان ظاهر میشود، و به صورت شیطان بر میگردد، و هنگامیکه کسی از شما زنی را مشاهده نمود و شیفته او گردید باید-عاجل- به طرف همسر خود مراجعه نمود و با او همبستر شود؛ زیرا آنچه برای- تحریک و اشباع - غریزه جنسی همراه زن که دیده بود- موجود بود آن همراه زوجه خودش نیز موجود است.

یعنی انسان وقت زنی را مشاهده نموده و شیفته او میگردد، باید متوجه شود که سبب این تحریک و میلان، فشار غریزه جنسی است- در حدیث فشار غریزه جنسی به شیطان تعبیر شده است-، و آنچه فشار این غریزه جنسی را خاموش و تداوی میکند در وجود همه زنها یکسان است. بناءً نباید تحت تاثیر فشار غریزه جنسی قرار گیرد بلکه عاجل به همسر خود مراجعه نموده و غریزه جنسی خود را علاج نماید و به وسوسه شیطان نکند.

در حدیث دوم مسئله واضح تر بیان شده است که آرایش و زیبای زنها- بصورت شیطان تمثیل شده- سبب تحریک جنسی مردان میگردد لهذا باید مرد مسلمان باین وسوسه شیطان مقابله کند و از راه معقول و طبیعی این وسوسه را نابود نماید.

^{۳۵۹} -سنن کبری: ۲۹۲/۷، رقم الحدیث: ۱۵۱۱۱- مصنف ابن ابی شیبہ: ۳۰۳/۴، رقم الحدیث ۱۷۴۰۹- ابویوسف، الآثار: ۲۰۲/۱، رقم الحدیث: ۹۱۰- ابن

حبان: ۴۷۰/۹، رقم الحدیث: ۴۱۶۴- مسند احمد: ۴۵۷/۳۹، رقم الحدیث: ۲۰.

^{۳۶۰} -مسلم: ۱۰۲۱/۲، رقم الحدیث: ۱۴۰۳- مسند احمد: ۷۷/۲۳، رقم الحدیث: ۱۴۷۴۴.

دهم: حفظ اسرار زناشویی:

یکی از حقوقی که مرد بالای همسر خود دارد آن است که در مورد مسایل خصوصی میان آن‌ها خصوصاً مسائل مربوط به همبستری زوجین چیزی را برای دیگران بازگو ننماید. وضاحت بیشتر در بیان حقوق مشترک زوجین بیان خواهد شد.

یازدهم: کشاده رویی زن در صحبت و هنگام استقبال از شوهر:

چنان که به مرد لازم است که با همسر خود خوش اخلاق و گشاده رو باشد و به خاطر رضایتش با او به شوخی و سرگرمی بپردازد و او را متوجه بنماید که از صمیم قلب دوستش می‌دارد، به زن نیز لازم است که شوهر خود را به خوشحالی و مسرت استقبال نماید این کار سبب مودت بیشتر خود و زوجه نزد شوهر شده و روابط خانوادگی را مستحکم میسازد، و از جانب شوهر که تمام هزینه خانواده را مهیا ساخته و همه وقت خور و در خدمت همسر و اولاد قرار می‌دهد و در خارج خانه خسته و ناراحت می‌گردد و راحا احتیاج به راحت و سرور قلبی دارد و وظیفه همسر است که به لطافت زنانه گی خود شوهر خود را مسرور و خوشحال ساخته و اسباب مسرت شوهر را فراهم سازد و نفع این رویه و عمل در نهایت به خود همسر و سپس می‌شود، و این مفهوم آیه کریمه: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} (۲۲۸) و آیه: {فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...} نساء: ۳۴ و دیگرانصوص شرعی است که جهت مصالح و استحکام خانواده از جانب الله جل جلاله و رسولش صلی الله علیه و سلم هدایت داده شده اند که باید زنهای مسلمان آن را مراعات نمایند.

دوازدهم: دوست داشتن شوهر بیشتر از سایر اقارب:

از جمله حقوق شوهر بالای زن این است که شوهر خود را از پدر و مادر زیاد احترام و دوست بدارد: رسول الله ص- می فرماید: (عن عائشة قالت سألت النبي صلى الله عليه وسلم أي الناس أعظم حقا على المرأة قال زوجها قلت فأبي الناس أعظم حقا على الرجل قال أمه) ۳۶۱

حدیث فوق دلالت دارد که زن احترام شوهر را نسبت به دیگر اقارب زیاده تر نماید؛ چون از یک طرف حق حرمت شوهر درین حدیث صراحتاً بیان شده که از والدین زیاد است، و از طرفی حیات سعادت مند و خُسْنِه زن بعد از دواج منوط به شوهر است و هر قدر که زن به شوهر خود احترام قائل باشد و او را دوست بدارد، به همان اندازه اثر گذار در بهبود زندگی ایشان خواهد بود و خوشحالی و سعادت حیات زوجین را سبب می‌شود و آنرا مستحکم می‌کند، مثلاً در کار مباح و قتی که اقاربش او را به کاری امر نمایند و شوهرش به کار دیگر، باید امر شوهر را بجای آورد و به دیگران معذرت نموده و قناعت ایشان را فراهم نماید، دلایل و منافعش بیان گردید.

-- در کتاب حقوق زن از نظر اسلام: روایت را نقل نموده است که: اسما، دختر یزید بن سکن انصاری، نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفت و گفت: من فرستاده جماعتی از زنان هستم که همراهی من اند. خداوند تو را برای مردان و زنان مبعوث نموده است و ما به تو ایمان آوردیم و از تو تبعیت نمودیم. ما گروه زنان، محدود و پرده نشین و اساس خانه‌ها و محل شهوت مردان و حامل فرزندانمان هستیم در حالی که مردان به شرکت در اجتماعات و حضور در تشییع جنازه برتری داده شده‌اند و زمانی که به جهاد بروند، اموالشان را محافظت و فرزندانشان را پرورش می‌دهیم. یا رسول الله! آیا ما در اجر آنها شریک خواهیم بود؟

پیامبر صلی الله علیه و سلم رو به اصحاب رضی الله عنه نمود و فرمود: آیا گفته‌ای بهتر از پرسش این زن درباره دینش شنیده‌اید؟ گفتند: نه، یا رسول الله! پس پیامبر فرمود: ای اسما! برگرد و به زنانی که همراهی تو هستند، بگو که خوب شوهر داری کردن و جلب رضایت و تبعیت از او با همه مسایلی که گفتی، برابری می‌کند پس اسما در حالی که به سبب گفته پیامبر صلی الله علیه و سلم با شادی، هلهله سر می‌داد و تکبیر می‌گفت به سوی آن زنان برگشت) ۳۶۲

و در حدیث دیگر می‌فرماید: (عن أم سلمة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أئمة ما أتت زوجها عنها راض دخلت الجنة) ۳۶۳

«هرگاه مرگ به سراغ زنی بیاید و شوهرش از او راضی بوده باشد، وارد بهشت می‌شود».

معمولاً زنان عاقل، اندیشمند، با شرافت و با کرامت که عقل، حکمت و فرهنگشان بر نادانی، سطحی‌نگری و ناآگاهی‌شان برتری دارد، در امور مشروع و صحیح و به خاطر حفظ نظم و اداره خانواده و مصلحت آن از شوهران خود اطاعت می‌نمایند و فرزندان خود را به خوبی تربیت می‌کنند و به رضایت خداوند و جنت او نائل می‌گردند.

۳۶۱ - نسائی، سنن الکبری، ۲۵۴/۸، رقم الحدیث: ۹۱۰۳ - المستدرک: ۱۶۷/۴، رقم الحدیث: ۷۲۴۴ -

۳۶۲ - عبدالکریم زیدان: ۱۳۶/۱ - الحاوی فی التفسیر: ۵۵/۱۵۵ -

۳۶۳ - ترمذی: ۴۶۶/۲، شماره حدیث: ۱۱۶۱ - ابن ماجه: ۵۹/۳، شماره حدیث: ۱۸۵۴ -

نصوص فوق نشان می‌دهد که مراعات حقوق شوهر از طرف موجب رضای الله جل جلاله و دخول جنت است و از طرفی فائده و نفع آن به خود زوجه است که حیات خانواده گی زوجین استحکام بیشتر یافته و زندگی شان دلپذیر میشود.

سیزدهم: احسان نمودن به اقارب و دوستان شوهر:

احسان نمودن به اقارب، خویشاوندان و دوستان و مهمانان شوهر بخشی از مکلفیت های همسر بر شوهر شمرده می شود. قال الله تعالى: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرَّجَالِ عَلِيَهُنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)} [البقرة: ۲۲۸] (برای همسران (حقوق و مسئولیت هایی) است (که باید شوهران اداء کنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (همسران باید اداء کنند)).

- رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: (وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ). (رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: زن نگهدارنده خانه شوهر و اولاد او است، و در دایره مسئولیتش پاسخ گو میباشد). از جمله حقوق زوج بالای زوجه احترام و احسان زوجه به اقارب، دوستان و مهمان های زوج است، خصوصاً والدین زوج، زیرا احترام، اکرام والدین زوج، و خدمت ایشان بالای زوجه به سبیل شکر و قدردانی از شوهر که فرزند آنها میباشد لازمی است، و بدین ترتیب زن از یک طرف خوشحالی شوهر را بدست می آورد و از طرفی سبب خشنودی الله جل جلاله میگردد، و اسباب نزاعهای خانوادگی که یک عده آن در مخالفت عروس و مادر شوهر و دیگر اقارب آن نهفته است تقلیل میابد، و از شرح فوق دانسته شد که آنچه از نزاع و مخالفت زوجه همراه مادر شوهر دیده میشود امر ناپسند، و از وسوایس شیطان است، و از جمله اسباب است که روابط خانواده را فاسد گردانیده، و سبب میشود که فرزند عاق والدین خود گردد و زوجه صالحه باید در خدمت پدر و مادر شوهر پیش قدم باشد و زحمت خدمت و مسئولیت والدین شوهر را تحمل کند و اگر اذیت و آزار از طرف اقارب شوهر برایش برسد حتی المقدور صبر و تحمل نماید.

از نصوص فوق دانسته میشود که زن، نباید عمل انجام دهد که منافی عرف مودت و محبت شوهر در مقابل اقارب و دیگر دوستان او گردد بلکه به عنوان امانت دار، کاری انجام دهد که، شوهر در وقت حضور خود در مقابل این اقارب خود انجام میدهد. و از طرف رفتار خوب زن همراه اقارب شوهر سبب استحکام روابط شوهر و خانواده ایشان میشود و این کار طبعاً اثر خوب میکند بالای شوهر و همسر و اولاد ایشان.

حق اولاد داشتن، رغبت و علاقه به اولاد در نزد زن و مرد امری فطری است بدون فرق میان ایشان، الله جل جلاله درین باره می فرماید: ((وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً)).

اما این رغبت و علاقه به اولاد گاهی در نزد زن و مرد نسبت ملوحوطات و مصالح فرق میکند، درین وقت برای هر جانب لازم است که حق جانب دیگر را مراعات نماید، خصوصاً در وقتیکه مصلحت و ملاحظه اولاد داشتن که نزد جانب مرد و یازن قرارداد ملاحظه و مصلحت کمالی باشد، مثل حفظ، زیبایی در جانب زن و پرداخت هزینه و مصارف تعلیم و تربیه در جانب مرد و مصلحت ضروری و شرعی نباشد، مثل مرض و یا خطر هلاکت مادر در وقت ولادت، روی همین حقوق مشترکه است که فقهاء هنگامیکه در بابت "عزل" انزال خارج از آله تناسل زن، بحث مینمایند، جواز آن را منوط به موافقه زوجه میدانند، نسبت مراعات حق زن در تکمیل قضای شهوت، و حق زن در داشتن ولد، رسول الله صلى الله عليه وسلم به موافقه زوجه میدادند، نسبت مراعات حق زن میفرمایند: (تَرْوُجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ؛ فَإِنِّي مُكَاثِّرُ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

با زنانی که زاینده هستند و نسبت به شوهرانشان محبت می ورزند ازدواج کنید؛ زیرا من در روز قیامت به کثرت و زیادت امت به دیگرانم فخر و مباهات مینمایم.

چهاردهم: تربیه و اهتمام خاص به اولاد:

- الله جل جلاله در بابت مردان و زنان نیکوکار می فرماید: قال تعالى: ((مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)) [۱۱]

و نیز در وصف مردان و زنان که از الله جل جلاله اولاد صالح میخواهند فرمود: {وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِمَنْتَقِينَ إِمَامًا}

- رسول الله صلى الله عليه وسلم در بابت مشترک بودن مسئولیت ها در میان زن و مرد فرموده اند: (قال: (إنما النساء شقائق الرجال) [أبو داود والترمذي]، یعنی مردوزن در نزد الله جل جلاله مساوی میباشدند، و بسا زنان نیکوکار و صالح هستند که مقام و منزلت شان نزد الله جل جلاله از مردان بالاتر میباشدند.

- و در مورد مسئولیت های والدین درباره تربیت اولاد فرموده اند: (كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يَنْصَرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ))

- در مورد توجه و خیرخواهی به زیردست ها فرموده اند:

(مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يُحِطْهَا بِنُصَحِهِ [إِلَّا] لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ)

همه نصوص فوق دلالت دارند که والدین هر کدام شان در بابت تربیه و تعلیم اولاد مسؤولیت داشته و عدم توجه والدین درین باره فرار از مسؤولیت شرعی ایشان است که در نزد الله جل جلاله جوابگو خواهند بود.

معمولاً زنان صالحه و عاقل، اندیشمند، با شرافت و با کرامت که عقل، حکمت و درایت دارند، وسطحی نگر و ناآگاه نمی باشند، در امور مشروع و صحیح و به خاطر حفظ نظم و اداره خانواده و مصلحت آن از شوهران خود اطاعت می نمایند و فرزندان خود را به خوبی تربیت میکنند و به کسب رضایت خداوند و جنت او نائل می گردند.

اما زنی که بدون عذر و دلیل موجّه، از شوهرش اطاعت نمی نماید؛ خود را در معرض خشم و نفرین خداوند قرار می دهد که قبلاً توضیح داده شد.

-(هرگاه خانمی نمازهای روزانه اش را اداء نماید و ماه رمضان را روزه بگیرد و عفت خویش را حفظ نماید و از شوهرش اطاعت کند، قطعاً به بهشت می رود).^{۳۶۴}

روایات و نصوص دیگری که دلالت به مطلب فوق داشتند نیز قبلاً ذکر شد.

پانزدهم: صبر و همکاری در برابر مشکلات:

بافقر و تنگدستی شوهر صبر و بردباری داشته باشد و علناً شوهر خود را همکاری نماید:

از جمله حقوق شوهر بالای زن این است که به فقر و تنگدستی شوهر قناعت نماید، و به هزینه کم و ناچیز که از جانب شوهر به همسر مطابق عرف میرسد، صبر نماید، الله جل جلاله می فرماید:

لِيُفْنِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفْنِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا { [الطلاق: ۷].

ترجمه: در صورتی که شوهر مشکل داشت و یا مشکل پیدانمود باید زوجه صبر و تحمل نماید، و در صورتی که زوجه توان مندی مالی داشته باشد، اولی و بهتر این است، که: به شوهر خود همکاری مالی نماید، رسول الله صلی الله علیه و سلم به زن عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه فرمود (زوجك وولدك أحق من تصدقت به عليهم) شوهر و فرزندانت اولی و خوبترین کسانی اند که بایشان صدقه میدهی، و ثوابش اضافه تر است.

و از جمله حقوق شوهر بالای زن این است که: در وقت تنگ دستی شوهر و یا مشکلات که دامنگیر شوهر شود، بی صبری نکرده و آه و ناله ننماید و نزد هر کس و نا کس شکوه نکند، تا سبب دل تنگی و شکستن قلب شوهر نشود، بلکه مطلوب این است: از صبر و قناعت خود در مورد زندگی به شوهر اطمینان بدهد و قدر دانی نماید از زحماتی که شوهرش در راه تحصیل هزینه مصارف خانواده متقبل شده است و بهترین کار اینست که شوهرش را وادار به کسب حرام ننماید، زن صالحه و عاقله رضای الله جل جلاله و جنت را می طلبد و شوهر خود را توصیه و همکاری می نماید.

خداوند جل جلاله زنان صالحه سلف امت را رحم نماید؛ هنگامیکه شوهرها نشان از دروازه خانه بیرون می شد میگفتند: خود را از کسب حرام دور نگاه دار؛ زیرا ما طاقت گرسنگی و فقر را داریم، اما توان تحمل غضب الله جل جلاله و آتش دوزخ را نداریم.

شانزدهم: خیرخواه و نصیحت کننده شوهر باشد:

مقصود از نصیحت و خیرخواهی خانم در خانواده این است که: همسر همه توان خود را برای آرامش و شادمانی شوهر و اعضای خانواده به کار بگیرد، مخصوصاً به افکار و اهداف معقول و شرعی شوهرش احترام بگذارد و از بیان کلام و انجام دادن عملی که باعث ناراحتی او بشود پرهیز نماید؛ بطور خلاصه در کارهای خیر او را مساعدت کند و از کار شرّ در حد توان شوهر را منع نماید. و قتی که شوهر فراموش کند و یا غفلت نماید، همسرش باید موصوف را به طاعت الله جل جلاله دعوت کند. مثلاً: در وقت نماز عصر و یا ظهر خواب بود او را بیدار نماید و یا در ادای نمازش سهل انگاری می نمود باید به نماز دعوت نماید، و هنگامیکه امر به کار خیر و یا معروف را فراموش نمود، و یا نهی از منکر را فراموش کرد، برایش تذکره داده متوجه مسؤولیتش نماید.

^{۳۶۴} - وهبة الزحلی: فقه خانواده: ۱/ ۱۳۶، حدیث فوق را به حواله: "بزار" و مسند احمد و طبرانی: نقل نموده است.

رسول الله صلى الله عليه وسلم به همین مسئله اشاره نموده می فرماید: (قلب شاکر ولسان ذاکر وزوجة صالحة تعینک علی أمر دنیاک ودينک خير ما اکتسب الناس)، وقال صلى الله عليه وسلم: «لیتخذ أحدکم قلبا شاکرا ولسانا ذاکرا وزوجة مؤمنة تعينه علی أمر الآخرة».

ترجمه: دل شکرگذار ولسان ذکرکننده وزوجه نیکوی که تورا درکار دنیا ودين مساعدت کند بهترین کسب و نعمت است که انسان به دست آورده است.

در روایت دیگر رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: باید هر کدام شما، برای خود-کوشش نموده- بدست آوردید: دل شکرگذار ولسان ذکرکننده وزوجه مسلمان نیکوکار که درکار آخرت شما را مساعدت نماید.

همچنین رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا فرمودند در حق مرد و زن که یکدیگر را درکار نیک مساعدت میکنند: (رحم الله رجلا قام من اللیل فصلی وأیظ امرأته فصلت فإن أبت نضح فی وجهها الماء رحم الله امرأة قامت من اللیل فصلت وأیظت زوجها فصلی فإن أبی نضحت فی وجهه الماء)^{۳۶۵}

ترجمه: الله جل جلاله رحمت کند به مردی که شبانگاه جهت ادای نماز تهجد قیام نمود و همسر خود را برای ادای نماز تهجد بیدار نمود وزوجه اش بیدار نشد و یا غفلت نمود «به سبیل ملاطفت» بالای همسرش آب پاش داد تا بیدار شود، و خداوند جل جلاله زنی را رحمت کند که شبانگاه جهت ادای نماز تهجد قیام نمود و شوهر خود را برای ادای نماز تهجد بیدار نمود، اما بیدار نشد و یا غفلت کرد «به سبیل ملاطفت» بالای شوهرش آب پاش داد.

این حدیث به طور مثال است و مقصود مساعدت و تعاون زن، در هر کار خیر و تذکر، منع نمودن شوهر از هر کار شرمی باشد.^{۳۶۶} در این قسمت از بحث به ذکر آیه ی از قرآن کریم می پردازیم که مستقیماً اشاره به این امر دارد که زنان مومنه و مردان مومن باید یکدیگر را به خوبی ها امر و از بدی ها منع نمایند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ- توبه / ۷۱

ترجمه: مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد باز می دارند، و نماز را چنان که باید می گزارند، و زکات را می پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می کنند. ایشان کسانی اند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می گرداند. (این وعده ی خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی دهد و از وفاي بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است.

از نصوص فوق دانسته میشود که امر به معروف و نهی از منکر مخصوص مردان نیست، بلکه هر کدام از زن و مرد وظیفه و مکلفیت شرعی دارند که در حیطه ی صلاحیت و توان خود امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

بنابراین: اصلاح زوجین تنها مخصوص شوهر نیست و خانم نیز چنین حق را دارد که در اصلاح شوهر خود توجه نماید، البته شوهر به عنوان ریس خانواده درین میدان حق بیشتر و مکلفیت اضافه تر دارد که در راستای اصلاح خانواده توجه بیشتر نماید؛ اما به معنی نادیده گرفتن حق همسر نیست؛ همسر داری این مفهوم را نمی رساند که در اصلاح همسر و اولاد غافل باشند و بگذارند هر کی هر چی کرد مانع نشوند! بلکه شرعاً هر دو زوج مکلف به اصلاح یکدیگر (امر به خوبی ها و منع کننده از زشتی ها) نسبت به یکدیگر و اعضای خانواده می باشند. و اینست مفهومی که از آیه ۷۱ سوره توبه حاصل می شود.

سخنرانی پنجم

حقوق مادی زن بالای شوهر

این موضوع را طی مباحث جداگانه ی مورد مطالعه و پژوهش قرار خواهیم داد که ذیلاً نگاشته می شود.

مبحث یکم: انواع و شیوه احقاق حقوق مادی

الحمد لله حمدا کثیرا طیباً مبارکاً فیه کما یحب ربنا ویرضی، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله صلى الله وسلم وبارک علیه وعلى آله الاتقیاء البررة وعلى التابعین وأتباعهم إلى یوم الدین. أما بعد:

^{۳۶۵}- سنن ابوداود: ۵۰۴/۱، رقم الحدیث: ۱۳۱۰- مسند أحمد: ۳۷۲/۱۲، رقم الحدیث: ۷۴۱۰- سنن نسائی: ۳/۲۰۵، رقم الحدیث: ۱۶۱۰.

^{۳۶۶}- فقه خانه واده، وهبة الزحلی: ۱۲۷ -

حقوق مادی آن است که زن میتواند دروقتی شوهر آنرا تادیب نکرد به محکمه مراجعه نموده وحق خود را اخذ نماید، اینجاست که مسئله دادخواهی زن در برابر شوهرش شرعاً و قانوناً آغاز میشود.

مهمترین حقوق مادی زن بر شوهر خود عبارتند از:

یکم: پرداخت مهر:

مهر، مالی است که به محض عقد و معاشرت برعهده مرد واجب می‌گردد و زن استحقاق آن را پیدا می‌نماید که آن را اخذ نماید. همچنان که گفته شد پس از عقد صحیح، مهریه بر شوهر لازم میشود که باید برای زن به طیب خاطر آن را تادیب نماید؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَهُ [النساء: ۴].

ترجمه: و بدهید برای زنان مهرشان را به طیب خاطر «یعنی به خوشحالی و رضایت و خشنودی»

الف: دلیل فرضیت پرداخت مهر:

علاوه به آیه کریمه فوق دلائل ذیل وجود دارد که اثبات کننده فرضیت مهر میباشد:

۱- قال الله تعالى: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً.. نساء/ ۲۴

ترجمه: پس آن زنانی را که (به ازدواج در آورید و) از آنان کام می‌گرفتید، باید مهرشان را به عنوان فریضه به آنان بدهید.

۲- قال الرسول صلى الله عليه وسلم: تَزَوُّجٌ وَلَوْ بِخَاتَمٍ مِنْ حَدِيدٍ - ۳۶۷

ترجمه: مهریه بده اگر چه انگشتری آهنی هم باشد.

۳- درمورد فرضیت مهر اجماع امت نیز موجود است.

ب: هدف و حکمت مهر:

هدف و حکمت مهریه اظهار اهمیت عقد، ازدواج، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او، و زمینه‌ای برای دوام معاشرت و زندگی زناشویی است و علت این امر که مرد باید متعهد به پرداخت مهریه شود، این است؛ که: معمولاً مردها با توجه به کار و تجارت و درآمد حاصل از آن توانایی مالی‌شان بیشتر از زنان است و معمولاً زنان در صورت جدایی یا فوت همسر بیشتر به توشه و سرمایه مادی احتیاج پیدا می‌کنند، و یکی از حکمت های رئیس بودن مرد در خانه نیز همین توانمندی مالی است، چنان که الله جل جلاله فرموده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ... [النساء: ۳۴].

ترجمه: «مردان (مسئولیت) سرپرستی و خدمت زنان را برعهده دارند؛ زیرا خداوند برخی را (به خاطر توانایی های جسمی و ارادی) بر برخی دیگر برتری بخشیده و نیز به این دلیل که (معمولاً مردان) از اموال خود (برای خانواده) مصرف می‌نمایند»

امادر برخی از کشور های جهان قضیه برعکس است؛ مثلاً: در برخی از کشور های غربی زنان باید مهریه را پرداخت کنند، و یا در هند و بعضی ممالک دیگر آسیایی زنان باید جهیزیه گران با خود به خانه شوهر بیاورند. اینگونه رفتار های اجتماعی که از مهمترین رواج های ناپسندیده در این کشور ها محسوب میشود، درست عکس فطرت بشری بوده و خشونت و توهین به شخصیت و کرامت زن و بهره‌کشی از او به حساب می‌آید؛ زیرا از یک طرف سبب میشود که خانواده با طفل دخترشگون گرفته او را در دوران بارداری و یا طفولیت نابود سازد؛ چنانکه در هند و عده ای از ممالک دیگر صورت می‌گیرد. و از سوی دیگر با فوت شوهر و یا طلاق، زن بیچاره همچنان در بیچارگی و بدبختی باید بسر ببرد؛ زیرا هم سرمایه از دست رفت و هم سرنوشت خراب شد.

مانتیجه این رسم بد و نامیمون را روزانه در اخبار و جراید دنیا مطالعه میکنیم و از آن آگاهی داریم، و از طرفی زن احساس حقارت نموده و مجبور است که مدت های زیادی را برای جمع آوری جهیزیه به کار و تلاش بپردازد و چنانچه موفق به این کار نشود ممکن است دچار انحراف و بردگی جنسی شود تاهزینه ازدواج خود را بامردی مهیا سازد، و این کاری است که امروز در برخی از کشور های جهان مشاهده میشود که زن به عنوانی کالای تجارتی استفاده میشود و از حسن و جمال زن در اعلانات تجارتی به طور بسیار گسترده استفاده گردیده و شخصیت زن را تحقیر نموده اند.

خوشبختانه که دین مقدس اسلام باتمام معنی در برابر اینگونه رفتار های خلاف مصالح و سیاست زن ستیزی مبارزه مینماید و چنان جایگاهی را به زنان داده است که در هیچ دین و آئینی دیده نمی شود. چنانچه بر مصداق احادیث پیامبر بزرگ اسلام: هرگاه

مردی دختری و یا دخترانی را در تربیت و تعلیمش یاری نماید در بهشت برایش قصری سازند و اگر ازدواج نماید نیمی از ایمان مردان تکمیل میشود و اگر به مرحله ی مادری برسد، بهشت زیر پای اوست.. این جایگاه و مقام عالی جز در اسلام در هیچ مکتبی و طرز تفکری سراغ نمی شود.

دوم: مخارج زندگی:

مرد، شرعاً مکلف است که مواد غذایی، لباس و مسکن مناسب را برای همسرش فراهم نماید و چنانچه زن نیاز به پیش خدمت داشته باشد مرد نیز باید در حد توان پیش خدمتی را برای او استخدام نماید و ابوالقاسم حنبلی می گوید: مرد باید نیازهای ضروری زن مانند لباس و خوراک او را فراهم کند.

فراهم نمودن مایحتاج زندگی هم چنان که گفته شد بر مردان واجب است؛ زیرا زن با توجه به مسئولیت های خانوادگی مکلف به تهیه مخارج زندگی نیست. خداوند متعال می فرماید:

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْهِكُمْ ۖ وَلَا تُضَارِرُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ ۚ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلاً ۖ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعَنَّ حَمْلَهُنَّ [الطلاق: ۶].

ترجمه: «زنان را در جایی مسکن دهید که خود ساکن هستید و در توان دارید و به ایشان زیان نرسانید و در تنگنایشان قرار ندهید. اگر آنان باردار باشند خرج و نفقه ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می نمایند».

لازم بودن اعطای نفقه :

نفقه در اصطلاح شرع: نام اشیای است که مرد برای خانمش مصرف میکند، و به تعبیر عام فقهاء شامل غذا، لباس و مسکن و هزینه تدای می باشد که به شوهر لازم است به همسرش مصرف کند.

دلایل و وجوب نفقه قرار ذیل است:

الف: قال الله تعالى: وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.. بقره/۲۳۳.

ترجمه: و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک آنان (مادران) را بطور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد).

وقال ايضا: (لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ..) طلاق/۷

ترجمه: آنانی که دارنده (ثروتمند) هستند باید از دارایی (و ثروت) خود انفاق کنند، و کسی که تنگدست است ، پس باید از آنچه که الله به او داده انفاق کند .

ب : امام بخاری و امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده اند که: هند همسر ابوسفیان به حضور رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم: ابوسفیان آدم خسیسی است و مخارج کافی من و بچه ام را نمی پردازد، و من مجبور می شوم گاهی مخفیانه چیزی را مخفی از چشم او بردارم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

(خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدَكَ، بِالْمَعْرُوفِ)^{۳۶۸}

ترجمه: «به میزان احتیاج خود و فرزندت بردار!»

یعنی اجازه داری از مال شوهرت، به اندازه ی که برای خودت و فرزندت کفایت نماید مصرف نمایی ، درین مقدار تصرف ، مشکل شرعی وجود ندارد.

ج: در احادیث بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به وجوب تأمین مایحتاج ضروری زنان اشاره شده است. از جمله ابوداود از معاویه قشیری نقل نموده که گفته است:

(قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟، قَالَ: «أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَبْتَ، أَوْ اكْتَسَبْتَ، وَلَا تُضْرَبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَيِّحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: " وَلَا تُقَيِّحَ أَنْ تَقُولَ: قَبْحَكَ اللَّهُ قَالَ: الْأَلْبَانِي : حسن صحيح.

ترجمه: به خدمت رسول خدا آمدم و پرسیدم حق زنان ما بالای ما چیست؟ فرمود: «از همان غذایی که می خورید به آنها بدهید و از همان لباسی که برای خود تهیه می کنید، به آنها هم تهیه نمائید، آنان را مورد ضرب و شتم قرار ندهید و با کردار و گفتار زشت و ناپسند با آنها رفتار ننمائید».

امام ابوداود می گوید: معنی "وَلَا تُقَيِّحَ" این است که به همسرت بگویی که: خداتورا زشت و قبیح بسازد «استعمال چنین لفظی ناپسند است.»

^{۳۶۸} بخاری کتاب النفقات: شماره حدیث: ۵۳۶۴

د: همچنین امام مسلم نقل می‌نماید، که: رسول الله صلى الله عليه وسلم در حجة الوداع فرمود: (فاتقوا الله في النساء فإنكم أخذتموهن بأمان الله واستحللتم فروجهن بكلمة الله ولكم عليهن أن لا يوطئن فرشكم أحدا تكرهونه فإن فعلن ذلك فاضربوهن ضربا غير مبرح ولهن عليكم رزقهن وكسوتهن بالمعروف)^{۳۶۹}

ترجمه: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در حجة الوداع فرمود: ای مردم درباره زنها از خدا جل جلاله بترسید؛ زیرا زن هارا به عهد و پیمان الله جل جلاله نکاح نموده اید و همبستری ایشان به حکم الله جل جلاله باشما جایز شده است. حق شما بالای ایشان این است که به هیچ کسی که شما دوست ندارید، اجازه دخول به خانه شما را ندهند و اگر چنین کاری کردند شما حق دارید به ضرب خفیف ایشان را تادیب نمایند «تهیه مخارج زندگی و لباس زنان بر عهده شماست».

ه: روی الإمام أحمد في مسنده عن عبد الله بن عمرو قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم، كفى بالمرء إثما أن يضيع من يقوت [أبو داود وأحمد]

ترجمه: گناه بزرگی است که انسان در مورد کسی که مسئولیت دارد زیر دستش میباید توجه نکند و آن زیر دست هلاک شود. و: در حدیثی که ثوبان رضی الله عنه روایت نموده آمده است: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَضْلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ^{۳۷۱}.

ز: در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه در این باره روایت نموده است، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: قَالَ: دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، دِينَارٌ فِي الْمَسَاكِينِ، وَدِينَارٌ فِي رَقَبَةٍ، وَدِينَارٌ فِي أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْرًا الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى أَهْلِكَ^{۳۷۱}.

ترجمه: دیناری را که در راه الله- جل جلاله در جهاد مصرف نمودی، و دیناری را برای فقراء مصرف نمودی، و دیناری را در راه آزادی برده مصرف نمودی، و دیناری را برای مصارف همسر و اولاد مصرف نمودی، بزرگترین ثواب را دیناری دارد که برای خانواده مصرف نموده ای.

دیده شد که رسول الله صلى الله عليه وسلم ثواب مصرف و نفقه همسر و اولاد را از جهاد فی سبیل الله و غیره ... بزرگ دانستند و به آن تشویق کردند.

و از مجموع نصوص فوق دانسته شد که مصارف و نفقه به سبب نکاح بالای مرد لازم می شود.

توصیه به زنان مسلمان:

معنی لزوم نفقه بر بالای مرد این نمی باشد، که: زن هیچ نوع مسئولیت درین مورد ندارد. آری! مسئولیت زن به عنوان امانت دار خانواده و خزانه دار و رئیس خانه این است که مطابق وظیفه دینی خود عمل نموده اجرو ثواب اخروی را مستحق شود به این سبب وظیفه ی زنان مسلمان در نصوص دینی توضیح گردیده که عبارت از امانت داری و اعتدال در مصارف است که نصوص ذیل به آن دلالت دارد. به زن مسلمان لازم است اعتدال و میانه روی را در خرچ و هزینه رعایت کنند و از اسراف و ریخت و پاش خودداری نمایند. زیرا قرآن حکیم می فرماید:

وَلَا تَجْعَلْ مَعَكَ كُلًّا مِّنْ زِينَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الَّتِي يُفْسِدُهَا عَنْ آلِهَا وَنَحْسٍ بِهَا كَذِبٌ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرُبَاتِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ [الإسراء: ۲۹].

ترجمه: «دست خویش را بر گردنت بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش) و بیش از حد هم گشاده دست مباش که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرار بگیری و غمناک بگردی».

همچنین خداوند متعال می فرماید:

وَلَا تُبْذِرْ تَبَذِيرًا - إِنَّ أَلْمُذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ [الإسراء: ۲۶ - ۲۷].

ترجمه: «ریخت و پاشگر مباش * زیرا ریخت و پاشگران همنشینان شیطان ها می باشند».

رعایت اعتدال در خرچ و مصرف بر مرد هم واجب است زیرا در حدیثی آمده است: «خرج کردن آرام و مناسب نشانه آگاهی و درایت مرد است».

این احادیث و نصوص دیگری که قبلا ذکر شد مطلب فوق را تأیید میکنند.

خلاصه سخن این است که در شش مورد تهیه مخارج زن بر شوهرش لازم است که ذیلا بیان میگردد:

۳۶۹- مسلم: ۸۸۹/۲، رقم: ۱۲۱۸-

۳۷۰- مسلم: ۹۱۱/۲، رقم: ۹۹۴-

۳۷۱- مسند احمد: ۱۱۹/۱۶، رقم: ۱۰۱۱۹-

۱-آرد گندم: که مقدار و نوع آن با توجه به میزان درآمد مرد و شرایط اقتصادی جامعه و سرزمین و منطقه فرق می‌کند. اینکه مواد غذایی را در اختیار همسر قرار دهد یا وجه نقد و بهای آن را به او بدهد، بستگی به خواست و مصلحت زن دارد.

۲-مواد غذایی: تهیه مواد غذایی مانند: نخود، لوبیا، روغن، برنج، گوشت و ... مواد سوختنی مانند: چوب، نفت، گاز و ... وسایل پخت و پز مانند: اجاق گاز و ... وسایل گرم کننده : مانند بخاری و آب برای آشامیدن، شستشو و استحمام، بر مرد واجب است.

۳-خدمتکار: در کتاب «جواهر الثمین» که فقه امام مالک می‌باشد آمده است: که پخت و پز و شست و شو و دیگر کارهای منزل بر همسر واجب نیست. به ویژه زنی که توانایی کارهای منزل را ندارد شوهر نباید او را به آن مجبور نماید، یا زن را مجبور کند که خادمی را برای کار منزل استخدام نماید، و خود زن حقوقش را بپردازد بلکه پرداخت این هزینه بالای مرد ضروری است.

۴-لباس: هم‌چنان که فقهای مالکی می‌گویند: بر مرد واجب است لباس و پوشش متناسب با شخصیت زن و عرف محل را که بدن او را بپوشاند و از گرمای تابستان و سرمای زمستان مصئون بدارد، تهیه کند. اما تهیه لوازم آرایشی مانند: حنا، کریم، عطر و ... بر مرد واجب نیست، اما تهیه عطروالات زینت، اخلاقاً کار خوب است؛ زیرا سبب محبت و سکون بهتر مرد نسبت به زن می‌شود. به عبارت دیگر؛ واجب اخلاقی است نه قضایی.

۵- وسایل بهداشت: به مرد لازم است به اندازه کافی برای استحمام، شستشوی لباس‌ها و ظروف و ... صابون و مواد شوینده را در اختیار همسرش قرار دهد. از همه مهم‌تر این است که در هنگام بیماری زن، شوهر باید او را به پزشک ببرد و هزینه دارو و درمان او را بپردازد و مراقبت لازم را از او به عمل بیاورد (مسئله مصارف تداوی زن در گذشته معروف نبود، بناءً فقهاء در این مورد بحث نکرده اند؛ اما در حالات فعلی: حفظ الصحة و تداوی از مهمترین مسائل ضروری است و به گفته فقهای جدید اسلام، هزینه تداوی بالای مرد لازم است، و مرد مکلف به تداوی زن و مصارف آن می‌باشد).

قانون مدنی افغانستان در ماده: (۱۱۸) مصارف تداوی را شامل نفقه دانسته و بالای مرد متناسب با توان مندی مالی اش الزامی گردانیده است و فرمان محو خشونت علیه زنان هم برای کسانی که مانع دسترسی زن به خدمات صحی گردند حبس قصیر تاشش ماه را پیشبینی نموده است.

بناءً: مصارف تداوی و وسایل بهداشت مطابق اقوال فقهای جدید عالم اسلام و قوانین وضعی موجود در اکثر کشورها، به مرد لازم شده است که برای همسرش بدهد و از جمله حقوق مادی می‌باشد.

۶-تهیه مسکن: مورد دیگری که از آیه فوق به طور واضح دانسته شد که بالای مرد لازم است، تهیه مسکن است. و مرد مکلف است، مسکن مناسب در حد توان خریداری و یا اجاره نموده در اختیار زوجه قرار دهد، نوع مسکن و طرز استفاده از آن در کتب فقه شرح شده است.

آیه فوق هر چند موضوع وجوب تأمین نفقه زنی را که در حال عده طلاق قرار دارد، بیان می‌نماید، اما به طریق اولی شامل زنانی هم می‌شود که طلاق داده نشده و در حال عده به سر نمی‌برند.

فقهاء رأی‌شان بر این است که شوهر در حد توانایی باید محل سکونتی را به صورت خرید، ساخت و یا اجاره برای همسرش فراهم سازد.^{۳۷۲}

معاشره حسنه درباره نفقه شرح شد: بناءً هر عمل که مخالف شرح فوق باشد از طرف مرد باشد و یا زن، گناه و معصیت است و شامل خشونت است و باید از آن پرهیز نمود.

قابل تذکر است که از نصوص فوق و توضیحات فقهاء دانسته شد که همه مصارف زن و فرزندان بدوش شوهر است و زن هیچ نوع مکلفیت درین باره ندارد مال و داری زن مربوط خودش می‌باشد و مصارف خانه و اولاد بدوش زن نیست، اگر مصرفی در خانه شوهر و اولاد میکند تبرع و احسان است ثواب دارد و اگر مصرف نمیکند مربوط خودش می‌باشد و هیچ نوع مکلفیت شرعی درین باره ندارد و آنچه بعضی مردها فکر میکنند که مال و دارایی زن حق شوهر است و باید آن را مصرف کند؛ در این صورت اگر همسر راضی باشد و یا نباشد، خلاف شرع و خلاف ورزی از حق شرعی و قانونی همسر است. بناءً وظیفه ی علماء و مصلحین است به موضوع توجه بهتر نمایند.

مبحث چهارم: میراث بردن زن از مرد:

۳۷۲- الفقه الاسلامی: ۱۰/۷۳۸۰، ۷۳۴۹ - موسوعة الفقه الاسلامی: ۱۵۳/۴ - الموسوعة الفقهية الكويتية: ۳۹/۴۱).

میراث بردن زن از شوهر، از جمله حقوق مادی و مشروعی است که زن بالای مرد به سبب نکاح مستحق آن میگردد؛ زیرا زندگی زناشویی میان مرد و زن وسیله قربت می شود و این حق را به جانبین می دهد که از یک دیگر مستحق میراث شوند، الله جل جلاله فرموده اند:

وَلَكُمْ يَصْنَفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ النُّصَبُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ - نساء/ ۱۲

ترجمه: «نصف دارایی به جای مانده همسران از آن شماس است - اگر فرزندی (از شما یا شوهران قبلی و یا نوه و نوادگانی) نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشد، سهم شما از اموال او یک چهارم است و سهم شما پس از انجام دادن وصیت و پرداخت بدهکاری اوست و همسران شما یک چهارم دارایی شما را می برند. اگر فرزندی (از آنان یا زنان دیگر) نداشته باشید و اگر شما دارای فرزند (یا نوه و نوادگانی) بودید، سهمیه همسران یک هشتم است پس از انجام وصیتی که کرده اید یا پرداخت بدهکاریتان (به آن ها داده می شود)».

مسئله میراث بعد از در بیان حقوق مشترک جانبین نیز توضیح میشود.

مبحث پنجم: حق شب باش و همبستری:

برآورده نمودن نیاز جنسی همسر از جمله حقوقی است که بالای مرد ثابت است؛ و زن حق دارد که در صورت تخلف و غفلت به محکمه مراجعه نماید. در این مورد هم پدیده دادخواهی زن بر بالای شوهر ثابت میشود.

الله جل جلاله در وصف مردان نیک ، می فرماید :

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ [المؤمنون: ۵ - ۷].

مطلبی که از این آیات فهمیده می شود و مفسرین آن را ذکر می نمایند این است که: بازن خود مراوده نموده ، همبستری کند، زن را به سبب همبستری و اكمال غریزه جنسی اش ، از وسوسه و فکر وقوع در کار حرام بی نیاز گرداند، زیرا زن مثل مرد دارای شهوت و غریزه جنسی است، و اگر این غریزه از طریق مشروع که همبستری باشوهر است تکمیل نگردد، زمینه وقوع در فعل حرام و وسوسه آن زیاد وجود دارد، بناءً مکلفیت مرد است که این وظیفه خود را به وجه احسن ادا نموده، زمینه فساد را از میان بردارد.

نکاح که روابط خانوادگی را بر اساس مصلحت و منفعت مشترک می سازد، زن را نیز حق می دهد که همچون مرد نیاز غریزه جنسی خود را ذریعه شوهر ایشباع نماید و به مرد لازم است که در جهت برآورده کردن نیاز همسرش اقدام نماید ، تا زمینه وسوسه و توجه همسرش به دیگران را از میان برداشته و از طریق مشروع رفع مشکل نماید:

این حق زنان ثابت است که در سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم مورد تأکید قرار گرفته است.

عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم برایش فرمود:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بَلَغَ النَّبِيُّ ؟ أَنِّي أَسْرُدُ الصَّوْمَ وَأُصَلِّي اللَّيْلَ فَإِنَّمَا أُرْسَلُ إِلَيَّ وَإِنَّمَا لَقِيْتُهُ فَقَالَ أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تَفْطِرُ وَتُصَلِّي وَلَا تَنَامُ فَصُمِّ وَأَفْطِرْ وَنَمْ فَإِن لِعَيْنِكَ (لِعَيْنِكَ) عَلَيْكَ حَطًا وَإِن لِنَفْسِكَ وَأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَطًا قَالَ إِنِّي لَأَقْوَى لِدَلِك (عَلَى ذَلِكَ) قَالَ فَصُمِّ صِيَامَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَكَيْفَ قَالَ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى^{۳۷۳}

ترجمه: به حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه پیامبر خدا گفت: شنیده ام همه روزها را روزه و بسیاری از اوقات شب را به نماز می پردازی؟ گفت: بلی چنین است . یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ، فرمود: این کار را مکن! گاهی برخی از روزها را روزه بگیر و برخی از روزها را از گرفتن روزه خودداری کن! و برخی از شبها نماز بخوان و شبهایی دیگر را استراحت کن. زیرا جسم و چشمان و همسرت هر کدام حق و حقوقی بر عهده تو دارند و حق هر یک را به خوبی ادا کن! رسول خدا صلی الله علیه وسلم از این طریق خواستند که توجه مسلمانان را به مسئولیت خود در برابر تأمین نیازهای طبیعی خود و همسرشان جلب نمایند.

فقهائ اسلام ، قیام به این مسئولیت را به روشی معتدل و میانه ، با توجه به قضاوت حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در نزاعی که میان یک زن و شوهر وی واقع گردید: هر چهار شبانه روز یک بار تعیین نموده اند:

(فَقَالَ عُمَرُ: «مَا تَقُولُ؟» قَالَ: تَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ لَهَا مِنْ رَوْحِهَا نَصِيبٌ. قَالَ: «فَإِذَا فَهِمْتَ ذَلِكَ فَاقْضِ بَيْنَهُمَا» قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَلَّ اللَّهُ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَلَهَا مِنْ كُلِّ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ يَوْمٌ يُفْطِرُ، وَيُقِيمُ عِنْدَهَا، وَمِنْ كُلِّ أَرْبَعِ لَيْلٍ لَيْلَةٌ يَبِيتُ عِنْدَهَا)^{۳۷۴}

^{۳۷۳} - البخاری: ۸۷/۱، شماره حدیث: ۱۹۷۷-مسلم: ۸۱۴/۲، شماره حدیث: ۱۱۵۹.

خانمی به حضور حضرت عمر مراجعه نموده و از شوهرش گلهمند بود و پس از فراخوانی شوهرش مسئولیتش را به او یادآوری نمود، که بعداً تمامی ماجرا بیان خواهد شد.
ابن قدامه می‌گوید: هرگاه مرد عذری قابل قبول نداشته باشد، اقدام به همبستری با همسرش بر او واجب است.
امام مالک نیز همین رأی را دارد.

«حضرت عمر رضی الله عنه زمانی که میان زن و شوهری داور می‌کرد، می‌فرمود: «این خانم بر تو حق و حقوقی دارد؛ اگر می‌خواهی حق او را مراعات کنی و عدالت را رعایت نمایی، هر چهار روز یک بار با او همبستری کن و از مشکلات و ناراحتی او پیشگیری نما»^{۳۷۰}

سخنرانی ششم حقوق معنوی زن بالای زوج

مبحث یکم: انواع و شیوه احقاق حقوق معنوی

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على أفضل الأنبياء والمرسلین، أما بعد:
قال تعالى: {إِنَّ الْإِنْسَانَ لَأَطْلُوْمٌ كَفَّارٌ} وقال: {قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ} ، وقال: {أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ} .
حقوق معنوی زنان که از خلال نصوص دینی و فقه اسلامی دانسته میشود، قرارذیل است :

یکم: معاشرت و رفتار حسنه:

انسان به عقل، عاطفه، خصوصیات و ویژگی‌هایی دیگر از حیوان جدا می‌شود. تفاوت مهم میان انسان و حیوان، این است که حیوان اگر سیر شود و نیاز جسمی اش تأمین شود، نیازی به تفکر و تدبیر بیشتر، یا خلاء و کمبودی عاطفی و اخلاقی دیگر ندارد. اما انسان این گونه نیست؛ نیاز دیگری هم دارد و آن، نیاز به معاشرت عاطفی و اخلاقی و قناعت وجدان است. انسان‌ها در این معاشرت باید از یکدیگر صفا، صمیمیت، وفاداری و گذشت ببینند که قبلاً شرح گردید.

در ماحول و تاریخی که دین مقدس اسلام ظهور نمود، دیدگاه‌های مختلف نسبت به زن وجود داشت که تذکریافت، اما دین مقدس اسلام طرز دید و هدایاتی را که مخصوص به خودش بود در هر ساحه و میدان زندگی تقدیم نمود که از آن جمله نظریه و طرز دید اسلام را نسبت به زنان میتوان نام برد.

در اسلام زنان مثل مردان، انسان مستقل و صاحب شخصیت بوده و در عین حال موهبت خدایی‌اند که در نزد شوهران‌شان به امانت گذاشته شده‌اند، نه مخلوق پلید و کثیف و نه آله شهوت رانی برای مردان! ، بناءً حُسن معاشرت و برخورد نیک و عمل صحیح و محترمانه شوهر و بکاربردن کلمات و الفاظ شیرین از جانب شوهر در برابر همسر واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

وَعَاثِرُوهُنَّ بِأَلِّمَعْرُوفٍ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۝ ۱۹ [النساء: ۱۹].

ترجمه: «با زنان به روشی پسندیده معاشرت کنید، اگر آن‌ها را دوست نمی‌داشتید (با آنان مدارا کنید) زیرا ممکن است از چیزی بدتان بیاید، اما خداوند خیر و برکت بسیاری را در آن قرار داده باشد».

{وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ} [الإسراء: ۷۰].

ترجمه: «ما فرزندان آدم را کرامت داده ایم».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در باب معاشرت حسنه با زنان فرمودند:

«هیچ مردی نباید با همسرش دشمنی کند و او را آزار دهد، اگر یکی از اخلاق او را نپسندد، ممکن است از اخلاق دیگر او راضی باشد».

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد حُسن رفتار با زنان تأکید نموده و فرموده‌اند:

«ایمان کسی کامل‌تر است که اخلاق‌شان بهتر باشد و بهترین شما آن‌هایی هستند که با همسران خود بهترین رفتار داشته باشند».

۳۷۴- مصنف عبدالرزاق: ۱۴۸/۷، شماره حدیث: ۱۲۵۸۷

۳۷۵- الفقه الاسلامی وادلتہ: ۳۱۲/۹-

همچنین فرموده‌اند:

«بهترین شما آن‌هایی هستند که با زن و فرزندان خود بهترین رفتار را داشته باشند و من برای خانواده‌ام از همه شما بهترم».

متن احادیث فوق قبلاً با مراجع آن ذکر شده است.

معاشرت، احترام و رفتار خوب که از نصوص فوق دانسته می‌شود، این است که: مرد باید در رفتار با همسرش از بهترین کلمات و پسندیده‌ترین کردار استفاده کند و به هیچ‌وجه با گفتار و رفتار خود او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و به کرامت و شخصیت و منزلت او بی‌احترامی ننماید و با خشم و خشونت با او برخورد نکند و در مورد خرچ و مصرف زندگی، او را در حد توان راضی نگاهدارد و از خسیسی و بخل پرهیز کند و در حضور او از زنان دیگر تعریف و تمجید ننماید. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ - بقره: ۲۳۱

ترجمه: «تنها به خاطر اذیت و آزارشان آن‌ها را نگاه ندارید و هرکس چنین کند به راستی به خویشتن ستم کرده است». حُسن رفتار و معاشرت مطلوب هنگامی که مرد دارای چند همسر باشد، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. در مسائل مادی و معاشرت باید عدالت و دادگری را مراعات نماید و همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد تک همسری اساس و محور تشکیل خانواده است و خداوند متعال مردان را به اکتفا کردن به یک همسر - زمانی که نگران عدم مراعات عدالت باشند - دستور داده و فرموده است:

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً - نساء: ۳

ترجمه: «اگر نگران آن بودید که عدالت رفتار کنید، به یک همسر اکتفا کنید».

عدالتی که مرد موظف به مراعات آن است، رعایت عدالت به شکل مادی و معنوی هر دومی باشد؛ فرق این قدر وجود دارد که در حقوق مادی، زن حق دارد برای اخذ آن به محکمه مراجعه کند، اما در حقوق معنوی، تا وقتی که قانون وضع نشود و یا همسر در حق تلفی زوجه خود افراط نکند به محکمه مراجعه نمی‌شود و سعی شده است که بدون حضور پولیس و دادخواهی در دائره روابط خانوادگی حقوق همسر تامین گردد.

چنانچه مردی دارای دو همسر است و قصد دارد یکی از آن‌ها را به همراه خود به سفری ببرد، باید صادقانه میان آن‌ها قرعه‌کشی نماید و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در هنگام به همراه بردن یکی از همسران خود ابتدا همین کار را انجام می‌داد. اما مساوات در عشق و محبت و تمایل قلبی - همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد - چون خارج از اراده و توان انسان است - به شرطی که در اخلاق و رفتار و عمل به زیان دیگری تمام نشود - مانعی ندارد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا [النساء: ۱۲۹].

ترجمه: «شما نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان دادگری (کامل) را رعایت کنید. هر چند همه کوشش و توان خود را به کار بگیرید. ولی (از زنی که میانه خوبی با او ندارید) به طور کلی دوری نکنید و او را سرگردان و بلا تکلیف ننمایید. اگر میان خود صفا و صمیمیت را زنده نمایید و پرهیزکاری را پیشه کنید، خداوند به راستی بخشاینده و مهربان است».

عدالتی را که انجام آن غیر ممکن است «عدالت» در دوست داشتن است که انسان مکلف به مراعات آن نیست؛ زیرا حضرت عایشه رضی الله عنه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

(عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقْسِمُ فَيُعْذِلُ وَيَقُولُ «اللَّهُمَّ هَذَا قَسَمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ». يَعْنِي الْقَلْبَ) ۳۷۶

ترجمه: پروردگارا! این عدالتی است که از دست من برمی‌آید و در مورد آنچه که نمی‌توانم، مرا مورد ملامت قرار مده. مراعات عدالت در معاشرت و شب ماندن در خانه هر یک از آن‌ها - هر چند سالمند و بیمار هم باشد - واجب است. و اساس تقسیم زمان ماندن در شب است، روز تابع آن است. اما اگر یکی از آن‌ها با میل و رضایت خود حق خود را به دیگری بخشید، مسئولیتی متوجه شوهر نیست. زیرا پیش‌تر روایتی را نقل کردیم که حضرت عایشه فرموده است:

«هنگامی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه وسلم شدت گرفت، از همسرانش اجازه خواست که در منزل من باشد و من از او پذیرایی کنم و آنان نیز به او این اجازه را داده‌اند».

ستم به زنان و عدم مراعات حق مادی و معنوی‌شان حرام است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ « مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ »^{۳۷۷} ترجمه: هرکس دارای دو همسر باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد، روز قیامت وقتی که برانگیخته می‌شود یک طرف بدن او فلج و افتاده است.

چنانکه الله جل جلاله درباره حُسن صحبت به والدین توصیه نموده است: {وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا}، درباره حُسن صحبت و معاشرت با همسر نیز توصیه نموده فرمود: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} و نیز فرمود: {وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا}، یعنی: عهد محکم- عقد نکاح- از شما گرفته است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخرین خطبه معروف خود حجة الوداع مهم ترین توصیه و تاکید را در بابیت زنان نموده فرمود:

قال "فاتقوا الله في النساء فإنكم أخذتموهن بأمانة الله-^{۳۷۸} وقال صلوات الله وسلامه عليه: "استوصوا بالنساء خيراً..."

رسول الله صلی الله علیه وسلم در جای دیگر فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَدْرِكَ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ).

ترجمه: کسانی که زندگی زن و مرد را در اجتماعات زیر نظر قرارده مطالعه نماید، میدانند که، حیات زناشوی ما مطابق احکام اسلامی سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم نیست، و تبلیغ و دعوت بیشتر درین راستا می‌خواهد.

و سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطالعه نمودیم که با زنان چطور معاشرت می نمود و سعی می ورزید که اسباب خوشی ایشان را فراهم نماید. هر وقت از ایشان احوال پرس می کرد، به ایشان حکایت بیان می نمود تا خوشحال شوند و خنده کنند و اگر خسته بودند از ایشان دلجوئی می کرد... بناءً شایسته مسلمان این است که سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را تکراراً مطالعه نمایند و روشنی آن رفتار خود را به خانواده اش عیار سازد.

دوم: محافظت از کرامت زن:

در زندگی خانوادگی زن و مرد شخصیت یکدیگر را کامل می‌نمایند و هر پدیده ای که در حفظ کرامت شان تاثیر داشته باشد و یا شخصیت ایشان را خدشه دار کند، بالای یکدیگرشان تأثیری مستقیم دارد. از آنجا که مرد نسبت به زن معمولاً از توانایی جسمی و ارادی بیشتری برخوردار است، لازم است از حرمت و کرامت زن و شریک زندگی خویش پاسداری کند و با هر چیزی که ممکن است موجب زیان و آزار به منزلت خانواده شود، مقابله نماید.

غیرت مرد نسبت به همسر خود پدیده ای فطری و طبیعی است.

روزی سعد بن عبادہ رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسید:

(عَنْ الْمُغِيرَةِ، قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: لَوْ رَأَيْتُ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَبْتُهِ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصَفِّحٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةٍ سَعْدٍ لَأَنَا أَغَيْرُ مِنْهُ، وَاللَّهِ أَغَيْرُ مِنِّي »^{۳۷۹})

ترجمه: اگر مردی را همراه با همسر ببینم اجازه دارم با نوک شمشیرم شکم او را پاره نمایم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به اطرافیان فرمود: ممکن است از غیرت سعد در شگفت شده باشید، اما من (به خاطر احترامی که خداوند برای حرمت انسان ها قائل است) از او بیشتر حساسیت دارم؛ زیرا خداوند اعمال زشت چه پنهان و چه آشکار را حرام گردانیده است.

اما متأسفانه امروز دیده می شود: بسیاری از مردم که خود را مسلمان مینامند، خصوصاً هنرپیشه های مرد و زن این غیرت - که در میان انسان و حیوان پدیده ای فطری است - بی بهره شده و در ایشان کمتر مشاهده می شود و بدون مشکل و اندک ترین چین پیشانی همسرانشان در پیش روی دیگران با مردان اجنبی روبوسی نموده و میرقصند و یا تمثیل های دیگری میکنند. در واقع این بی غیرتی جرم و جنایتی است که آنان مجازاتش را در دنیا و آخرت خواهند چشید.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم درین باره فرموده است:

^{۳۷۷} - ابوداود: ۲/...، شماره حدیث: ۲۱۳۵ - سنن دارمی: ۱/۱۵۶، شماره حدیث: ۲۲۵۲ - مسند احمد: ۱۰۷/۱۶، شماره

حدیث: ۱۰۰۹۰.

^{۳۷۸} رواه مسلم

^{۳۷۹} - البخاری: ۳۵/۷، رقم:)

(عَنْ ابْنِ عَمَرَ - رضي الله عنهما - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم -: (" ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ [أَبَدًا] وَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ - عز وجل - إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُّ لَوَالِدَيْهِ، وَالْمَرْأَةُ الْمُتَرَجِّلَةُ، الْمُتَشَبِّهَةُ بِالرِّجَالِ، وَالذَّيُّوثُ) وفي رواية: (وَمُذْمِنُ الْحَمْرِ "، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَّا مُذْمِنُ الْحَمْرِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ، فَمَا الذَّيُّوثُ؟، قَالَ: " الَّذِي لَا يُبَالِي مَنْ دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ) ٣٨٠

ترجمه: «سه نفر را هیچگاه به بهشت راه نخواهند داد: مردی که بدکاری زن خود را ببیند و آن را تحمل کند یا او را به آن کار تشویق نماید، زنانی که خود را به شکل مردان در می آورند و شرابخواران حرفه ای».

خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما می دانیم شرابخوار کیست. اما آدم "دیوث" چگونه است؟ فرمود: مردانی هستند که رفت و آمد ناروای مردان دیگر را به همسرش به چشم دیده و حساسیتی از خود نشان نمی دهد.

مرد موظف است به زن خود احترام بگذارد و از هرگونه گفتار و کرداری که موجب ناراحتی او می شود پرهیز نماید. زیرا زنان هم انسان هایی با حرمت، با شخصیت و صاحب کرامت اند و نباید همچون برده و خدمتکار با آن ها برخورد شود و یا تنها با عنوان وسائل لذت های جنسی به آن ها نگاه شود. و این آدم های ناهل و ناآگاهند که با زنان، با بی حرمتی و توهین و استهزاء برخورد می کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ - [الإسراء/ ٧٠].

«ما فرزندان آدم را کرامت دادیم».

و این کرامت که قرآن کریم تذکر داده است شامل مرد وزن، کافر و مسلمان، سیاه و سفید است، بناء احترام نمودن زن مثل مرد، ضروری و مؤکد است.

سوم: حفظ اسرار زناشویی:

یکی از حقوقی که زن بر همسر خود دارد آن است که در مورد مسایل خصوصی میان آن ها چیزی را برای دیگران بازگو ننماید. زیرا امام مسلم از ابوسعید خدری نقل نموده است که:

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَعْظَمَ الْأَمَانَةِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ، وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يُفْشِي سِرَّهَا») ٣٨١

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: بدترین جایگاه روز قیامت متعلق به مردانی است که با همسران خود همبستر می شوند و سپس اسرار همبستری را برای دیگران بازگو می نمایند.

این کار از طرف شارع ممنوع قرار گرفته و از جانب سبب فروپاشی محبت و اطمینان قلبی است که میان زوجین وجود دارد، و فروپاشی نظام خانواده را در پی دارد.

مردمان نیک گاهی هم حفظ اسرار را فراموش نمی کنند، و هرکدام زوجین اسرار در زندگی زنا شوهری دارند که اگر فاش شود دیگر مفهوم برای زندگی مشترک باقی نمی ماند. در دین مقدس اسلام راجع به حفظ اسرار به صورت عمومی و قطعی تاکید شده و افشاء اسرار حرام دانسته شده است؛ اما افشاء اسرار خانواده گی به نحو مؤکد و شدید حرام قرار داده شده است که حدیث فوق صراحتاً به آن دلالت دارد.

قرآن کریم در وصف زنان صالح فرمود: {فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ} [النساء: ٣٤]، و نیز فرمود: {هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ} [البقرة: ١٨٧]

هر دو آیه ی قرآن کریم دلالت دارد که حفظ اسرار خانوادگی جزء اسرار زنا شوهری است و عدم توجه در آن شیرازه ی نظام خانوادگی را به خطر مواجه میکند.

با توجه به آیات و احادیث فوق، آیا مسلمانی که صاحب اخلاق کریم است و در رگ و خون او آب حیا جریان دارد زبان خود را باز نموده و لباس خود را «اسرار خانوادگی» را پاره کرده و خود و خانواده ای خود را نزد مردم عریان میکند و سبب مضحکه و مسخره ی مردم میگردد؟ هرگز نه! انسان های با شخصیت چه زن و چه مرد، دست به این کار نمی زنند.

چهارم: گشاده رویی و حسن برخورد مرد با همسرش:

٣٨٠- الجامع الصحيح للسنن والمسند: ٣٤٨/٥- بیهقی، سنن کبری: ٣٨١/١٠، شماره حدیث: ٢١٠٢٤-المستدرک: ١/١٤٤، شماره حدیث: ٢٤٤ و حدیث را ذهبی صحیح گفته است.

٣٨١- مسلم: ١٠٦٠/٢، شماره حدیث: ١٤٣٧-ابوداود: ٤١٩/٤، شماره حدیث: ٤٨٧٢.

لازم است مرد با همسر خود خوش اخلاق و گشاده رو باشد و به خاطر رضایت همسرش با او به شوخی و سرگرمی بپردازد و او را متوجه نماید که از صمیم قلب دوستش می‌دارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم همه زندگی شان حُسن سیرت و اخلاق نیک بود ؛ و با وجود آن ، فرمودند:
قال: "إِنَّ الله يعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف."

ترجمه: الله جل جلاله به خلق حسن و رفتار نیک به انسان چیزی را میدهد که آنرا در حالت و اخلاق درشت نصیب انسان نمی‌کند. فروتنی در مقابل همسر، اقارب و خویشاوندان برای کسب رضای الله جل جلاله عبادت است. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "خیرکم خیرکم لأهله وأنا خیرکم لأهلی" یعنی من بهترین معامله و رفتار با زنان خود دارم و باید شما چنین باشید تا فضیلت بهترین مسلمان بودن را کسب نمایید.

(و بعضی گفته اند: معاشره به معروف این است که همراه زن به نحوی رفتار شود که اگر کسی دیگر آن معامله را همراه تو انجام دهد او را نامناسب ندانی؛ بلکه او را پذیرفته و قبول کنی، و این کار از طرف زن نیز مطلوب است که با شوهر خود بطور احسن معامله نماید، شوهر را به نرمی و لطف و محبت خطاب کند، به درشتی با شوهر صحبت نکند و کلام و برخوردش با شوهر به نحوی باشد که نفس و وجدان شوهر خوشحال گردد، قال الله تعالی: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ} یعنی چیزی که به زنها لازم است این است که به شوهران خود در کلام و عمل احسان و احترام کنند؛ مثلی که به مردها لازم است که به همسران لطف، احسان و احترام داشته باشند.)^{۳۸۲}

پنجم: چشم پوشی از لغزش و حرکات نادرست همسر:

مرد نباید از همه حرکات و کردار و گفتار همسرش، به ویژه در حضور دیگران، خُرده گیرد و بهتر آن است که از بسیاری از اشتباهات او چشم پوشی نماید و در صورت لزوم در خلوت او را نصیحت کند .

معاشرت حسنه تنها رفتار نیک به همسر نیست ؛ بلکه تحملِ اذیتِ اخلاقِ ناپسند همسر و در مقابل رفتار ناپسندش به صبر و شکیبایی عمل نمودن و در قوت مناسب همسر را به خطا و لغزشش آگاه ساختن نیز نوع معاشره حسنه است.

أنس بن مالک رضی الله عنه روایت می فرماید : قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِصَحْفَةٍ فِيهَا طَعَامٌ، فَضَرَبَتْ أَلْتِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِهَا يَدَ الْخَادِمِ، فَسَقَطَتِ الصَّحْفَةُ، فَأَنْفَلَقَتْ...
این حدیث نشان میدهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم با عظمتی که داشتند احياناً مشکلاتی که از طرف همسران شان پیش می آمد، آن را با چشم پوشی و صبر و مدارا اصلاح می نمودند.

در حدیث دیگری رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَفْرُكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ)

نصوص فوق نشان میدهد که چشم پوشی از لغزش همسر، صبر و تحمل، اساس زندگی زناشویی میباشد، و یقیناً این کار نشانه ی عدل و انصاف است که اسلام در مورد زنان توصیه نموده است.

گاهی میشود که زنی با اخلاق تیز و نامناسب به شوهر برخورد میکند؛ اما راه حل این مشکل تنها فشار آوردن و عکس العمل نشان دادن نیست ؛ بلکه صبر و تحمل درین راه دور و دراز و مسیر پُر خم و پیچ بهتر از حرکت عجولانه میباشد، خصوصاً برای مردانی که رئیس خانواده بوده و بردباری و تحمل پذیری شایسته ی ایشان و این ریاست است .

بنابراین ؛ چشم پوشی از حرکات ناشایسته ی همسر هم برای مرد و هم برای خانم، یک ضرورت کلی و مصلحت کلان خانوادگی است و باید مطابق دساتیر و الای دینی، اینچنین حرکات با صبر و شکیبایی جواب داده شود ، نه انتقام.

ششم: آرایش و آراستگی مرد برای همسر:

آرایش و آراستگی همسران برای یکدیگر مطلوب است ، چنانکه شوهر حق دارد از همسرش بخواهد که لباس مورد علاقه ی او را بپوشد، همسرش نیز حق دارد چنین انتظاری را از شوهرش داشته باشد؛ زیرا توجه به علاقه و خواست متقابل، محبت

^{۳۸۲} - (بدائع الصنائع: ۳۳۴/۲ - الفقه منهجی علی مذهب الامام الشافعی: ۲۲/۴ - أسنى المطالب فی شرح روض الطالب: ۱۸۶/۳ -

و تفاهم بیشتری را در کانون خانواده به وجود می‌آورد و از توجه زن و شوهر به مردان و زنان دیگر جلوگیری می‌نماید، و هر کاری که مؤدت و روابط زناشویی را ضعیف می‌سازد و سبب نفرت از یکدیگر می‌شود، سعی گردد از آن پرهیز شود.

قال الله تعالى: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ}

سیمما و چهره ظاهری مرد برای زن، مرغوب و مطلوب است؛ همانطوری که مرد خوش دارد که همسرش خود را برایش آرایش نماید و زیبا سازد، این امر در استقرار و آرامش روانی طرفین نقش بسزادارد.

حدیث ابن عباس رضی الله عنه ذکر شد که گفته است: مرد نیز باید به خواست و علاقه همسرش حداقل در محیط خانه خود را بپاراید و لباس و آراستگی موردنظر او را مراعات کند، و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز فرمودند: خداوند سرچشمه زیبایی هاست و زیبایی را دوست می‌دارد: (ان الله جميل يحب الجمال)

دقیقاً رعایت چنین مسایلی در تقویت روابط و ایجاد فضای محبت نقش مهمی دارند.

هفتم: احسان نمودن به اقارب، خویشاوندان، دوستان و مهمانان همسر:

قال الله تعالى: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...}

(برای همسران (حقوق و مسئولیت‌هایی) است (که باید شوهران اداء کنند...)

الله جل جلاله در مورد نکاح و ازدواج فرمود: {وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً..}

الله جل جلاله فرمودند: {وَلَا تَتَّبِعُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ} - بقره آیه ۲۳۷

ترجمه: احسان و اکرام را برای یکدیگر فراموش نکنید.

ترمذی از عائشة روایت می‌نماید:

قَالَتْ: «مَا غُرْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا غُرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ، وَمَا بِي أَنْ أَكُونَ أَذْرَكْتُهَا وَمَا ذَاكَ إِلَّا لِكَثْرَةِ ذِكْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهَا، وَإِنْ كَانَ لَيَذْبَحُ الشَّاةَ فَيَتَّبِعُ بِهَا صَدَائِقَ خَدِيجَةَ فَيُهْدِيهَا لَهُنَّ»^{۳۸۳}

ترجمه: عائشه رضی الله عنه می‌گوید: به هیچ یکی از همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم آن قدر متاثر نمی‌شدم به اندازه که درباره خدیجه رضی الله عنه متاثر می‌شدم درحالی‌که من او را ندیده بودم و علت آن یادآوری زیاد، رسول الله صلی الله علیه وسلم از خدیجه بود، و حتی گاهی گوسفندی را می‌کشت و از خواهرخوانده‌های خدیجه رضی الله عنه احوال‌پرسی نموده و آنرا به آنها تقسیم می‌نمود.

نصوص فوق دلالت دارند که زوجین باید به یک دیگر احسان و اکرام نمایند و یکی از موارد احسان و اکرام که باید صورت گیرد، مدارا و احسان است که به اقارب و خویشاوندان و دوستان شوهر و یا اقارب و خویشاوندان همسر صورت می‌گیرد.

در حدیث فوق ملاحظه گردید، که رسول الله صلی الله علیه وسلم توجه زیاد به دوستان خدیجه داشت و معلوم است که توجه و احسان به اقارب به مراتب بالاتر از توجه به دوستان خواهد بود.

و از طرفی ما ملاحظه می‌کنیم که یک بخش عمده نزاع‌های خانوادگی منوط است به مشکلاتی که میان عروس و مادر شوهر و دیگر اقارب آن نهفته است از بی احترامی و کم توجهی به یکدیگر و اقارب یک دیگر پیدا می‌شود، و نظام خانه را درهم و برهم می‌کند.

هشتم: داشتن حق خُلَع:

در برابر برخورداری مرد از حق طلاق دادن، زنان نیز می‌توانند از حق «خُلَع» استفاده کنند.

خُلَع عبارت است از جدایی میان زن و مرد در مقابل مقدار مالی که زن به شوهر خود برای جدایی از او، پرداخت می‌نماید.

مشروعیت خلع:

اکثریت علما رأی شان بر جایز بودن «خلع» است؛ زیرا مردم به آن نیاز پیدا می‌کنند، و گاهی زن از شوهرش تنفر پیدا می‌کند و به سبب عدم تحمل اخلاق، رفتار و دیانت و یا به دلیل پیری، ناتوانی و بیماری نمی‌خواهد زندگی زناشویی را با او ادامه دهد.

^{۳۸۳} هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ غَرِيبٌ. [حكم الألبانی]: صحيح، رقم الحديث: ۲۰۱۷.

به همین خاطر در مقابل حق شوهر در مورد طلاق، شریعت اسلام این حق را به زنان داده که در مقابل پرداخت مقداری مال یا صرف نظر از مهریه و جهیزیه به زندگی با شوهر خود پایان بدهد، تا دچار زیان و ناراحتی ادامه زندگی با او نشود، و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد. دلیل جایز بودن «خلع» این آیه قرآن است که می فرماید:

فَإِنْ جُفِيَ أَلَا يَاقِيَا خُذُوا اللَّهَ فَلَاحَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ - [البقرة: ۲۲۹].

ترجمه: «اگر نگران بودید که (زن و شوهر) نتوانند حدود خداوند را (در مورد یکدیگر) رعایت کنند. (اگر به خاطر جدا شدن) زن چیزی را (به شوهرش) بدهد، گناهی بر آنان نیست».

و از ابن عباس روایت شده که: همسر ثابت بن قیس به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید و گفت: یا رسول الله! من از دین و اخلاق شوهرم هیچ عیب و ایرادی نمی بینم، اما دوست ندارم که پس از مسلمان شدن دوباره به کفر بازگردم (و او را دوست ندارم و نمی خواهم با او زندگی نمایم). رسول خدا ص فرمود: «می توانی باغی (را که مهر) تو تعیین کرده به او بازگردانی؟» گفت: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! رسول خدا خطاب به ثابت بن قیس فرمود: «باغ را قبول کن و او را طلاق بده».^{۳۸۴}

علما معتقدند که برای جدایی از طریق «خلع» رضایت مرد و زن از طریق «ایجاب و قبول» ضروری است؛ زیرا عقدی است در مقابل اموالی در ارتباط با طلاق و به همین خاطر بدون قبولی مرد، خلع عملی نمی شود و جدایی میان آن ها انجام نمی پذیرد و چیزی به مرد تعلق نمی گیرد.^{۳۸۵}

نهم: مشوره نمود با زنان در امور مربوطه:

سنت است که مرد در امور زندگی با همسر خویش مشورت نماید و در این مورد سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم را سرمشق خویش قرار دهد و پیامبر بزرگ اسلام با اصحاب و همسران خود مشورت می فرمود؛ زیرا خداوند متعال به او دستور داده بود که:

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ - [آل عمران: ۱۵۹].

ترجمه: در امور با آنان مشورت کن.

قرآن کریم در مورد صفات مومنان که الله جل جلاله آنها را مدح کرده چنین فرموده است:

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ - [الشوری: ۳۸].

ترجمه: آن ها امورشان را با مشورت حل و فصل می نمایند.

زندگی زن و شوهر، زندگی مشترک است، هر کدام از آنها چه مرد و چه زن زندگی مستقل داشته و حق اظهار نظر و رای دارند، زندگی زن و شوهر به استبداد و فشار نیست و این زندگی به تعبیر قرآن کریم: محبت و مؤدت است و محبت و مؤدت بدون در نظر گرفتن نظریات و دیدگاه یکدیگر ممکن نیست، از همین جهت است که به مشوره در همه امور خصوصاً زندگی زنا شوهری تاکید شده است، نمونه های چند ذکر میشود:

۱- از نمونه های مشروع مشوره، مشورت پدر و مادر درباره قطع نمودن شیر دهی فرزندان است که الله جل جلاله صراحتاً در قرآن کریم به آن امر نموده است. خداوند متعال فرموده است:

«فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا».^{۳۸۶}

ترجمه: و اگر آن دو، با رضایت (و رعایت مصالح) یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست.

این آیه، پدر و مادر را به مشورت با یکدیگر درباره از شیر گرفتن فرزندان راهنمایی می نماید، و دلیل واضح است که در امور مربوط به خانواده و اطفال باید زن و مرد بایک دیگر مشوره نموده و به نتیجه مشوره عمل کنند.

۲- با دوشیزگان راجع به خودشان مشوره نمایند، اگر نظر شما را نپذیرفتند به اختیار خودشان قرار شان دهید. احیاناً میشود این مشوره با مادران شان و از طریق آنها با دختران شان صورت گیرد.

در این مورد نیز می فرماید: (عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «آمُرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ»)^{۳۸۷}.

^{۳۸۴} - أخرجه البخاری و النسائی و ابن ماجه

^{۳۸۵} - فقه خانواده: ۴۲۷ - الفقه الاسلامی وادلته: ۷۱۳/۹ -

^{۳۸۶} - البقره / ۲۳۳.

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه روایت میکنندکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با زنان درباره دختران شان مشوره کنید، چون زنها در بین خود هر حرفی که لازم باشد آنرا اظهار می نمایند، آنچه را در بین خود می گویند برای پدران و برادران شان نمی گویند.

۳- در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (عن عبدالله بن عمر رضی الله عنه قال، قال: رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَشِيرُوا عَلَى النِّسَاءِ فِي أَنْفُسِهِنَّ»)^{۳۸۸}

ترجمه: با زنها در باره نکاح خود شان مشوره نمائید، این مطلب را آنحضرت صلی الله علیه وسلم دو بار تذکر داد. شکی نیست که شوری در همه امور زندگی مسلمانان یک اصل کلی می باشد؛ زیرا قرآن کریم آن را بیان و برآن تأکید نموده است.

اگرچه سیره پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم و یارانش نظر بیاندازیم می بینیم که مشوره نمودن ایشان مخصوص مردان نبوده؛ بلکه در امور عمومی ایشان از زنان نیز نظر خواسته اند از جمله:

۴- جاء الملك جبريل إلى رسول الله - صلی الله علیه وسلم - في غار حراء فقال: {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ} فرجع بها رسول الله - صلی الله علیه وسلم - يرجف فؤاده، فدخل على خديجة بنت خويلد، وأخبرها الخبر: لقد خشيت على نفسي» فقالت خديجة: كلا والله ما يخزيك الله أبداً، إنك لتصل الرحم، وتحمل الكل.

ترجمه: مَلَك "جبریل" به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در غار حراء آمد و برایش گفت: بخوان بنام پروردگارت که مخلوقات را آفریده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم از غار حراء نزد خدیجه رضی الله عنها آمد که از بابت خوف که برایش پیدا شده بود قلب آن حضرت بسیار می لرزید و تبش داشت، و برای خدیجه گفت: میترسم که به سبب این واقعه هلاک شوم؛ اما خدیجه رضی الله عنها در جواب رسول الله صلی الله علیه وسلم با اطمینان برایش گفت: هرگز چنین نخواهد شد. قسم به خداوند جل جلاله که تو را هیچگاه الله جل جلاله خوار و ذلیل نمیکند، تو مراعات خویشاوندان را میکنی و مشکلات مستمندان را مرفوع می سازی...).

سؤال اینجاست که آیا کسی دیگری را سراغ دارید که مثل خدیجه این طور عاقلانه با اطمینان و مستدل مشوره دهد؟

۵- مشوره خواستن رسول الله صلی الله علیه وسلم از ام سلمه رضی الله عنها در مقام حدیبیه، در یک وضعیت حساس و بحرانی (فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَتُحِبُّ ذَلِكَ أَخْرُجُ ثُمَّ لَا تَكَلِّمُ أَحَدًا مِنْهُمْ كَلِمَةً حَتَّى تَنْحَرَ بُذْنَكَ وَتَدْعُو خَالِقَكَ فَيَخْلُقَكَ فَخَرَجَ فَلَمْ يَكَلِّمْ أَحَدًا مِنْهُمْ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ نَحَرَ بُذْنَهُ هَذِيَّةً) وَدَعَا خَالِقَهُ فَخَلَقَهُ فَلَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ قَامُوا فَنَحَرُوا وَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَخْلُقُ بَعْضًا حَتَّى كَادَ بَعْضُهُمْ يَقْتُلُ بَعْضًا عَمًا)^{۳۹۰}

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر رشادت او آفرین گفت، رسول خدا نزد ام سلمه رضی الله عنها داخل شد و شکایت نمود که به صحابه خود امر نمودم که خود را از احرام برون کنند اما امر من را عملی نکردند، ام سلمه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم مشوره داد که اگر میخواهید این کار عملی شود خودتان بیرون شوید و بدون گفت و شنود با کسی، سر خود را حلق نمایید، وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم مطابق مشوره ام سلمه عمل نمود صحابه رضی الله عنه به صورت بسیار عاجل سرهای خود را حلق نمودند و نزدیک بود که درین ازدحام یک دیگر را لگدمال نمایند.

۶- مشوره گرفتن خلیفه دوم سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه از دخترش، در مورد صبر و تحمل زنان نسبت به غیاب شوهران شان :

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِحَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : كَمْ أَكْثَرُ مَا تَصْبِرُ الْمَرْأَةُ عَنْ زَوْجِهَا؟ فَقَالَتْ : سِتَّةَ أَوْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ؛ فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : لَا أَحْبِسُ الْجَيْشَ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا)^{۳۹۱}

حضرت حفصه رضی الله عنها در جواب عمر رضی الله عنه گفت: طولانی ترین مدت که زن توان دوری از شوهر را در چهار و یا شش ماه است.

عمر رضی الله عنه گفت: بعد از این افراد مجاهدین را اضافه ازین مدت در جهات جنگ، معطل نمی گذارم.

^{۳۸۷} -ابوداود: ۱۹۵/۲، شماره حدیث: ۲۰۹۷ -مسند احمد: ۵۰۵/۸، شماره حدیث: ۴۹۰۵ -مصنف عبد الرزاق: ۱۴۲/۶، شمار حدیث: ۱۲۸۱.

^{۳۸۸} -مسند احمد: ۱۲/۱۰، شماره حدیث: ۵۷۲۰ -شرح معانی الآثار: ۳۶۸/۴، شماره حدیث: ۶۸۳۰ -

^{۳۸۹} -البخاری: ۲/۱، شماره حدیث: ۳ -مسلم: ۱۴۲/۱، شماره حدیث: ۱۶۰.

^{۳۹۰} -البخاری: ۴۳۵/۱، شماره حدیث: ۲۷۳۱ -مسند احمد: ۲۵۱/۳۲، شماره: ۱۸۹۲۸.

^{۳۹۱} -سنن کبری مع الجوهر النقی: ۲۹/۹، شماره اثر: ۱۸۳۰۷ -المنتقى شرح الموطأ: ۲۵۴/۳ -

۷- مشوره عبدالله بن عمر رضی الله عنه با ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها در بابت رفتن به مجلس حکمین و شرکت در مسئله مصالحه میان علی رضی الله عنه و معاویه رضی الله عنه :

عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: " دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ وَنَسَوَاتِهَا تَنْطَفُ، قُلْتُ: قَدْ كَانَ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ مَا تَرَيْنَ، فَلَمْ يُجْعَلْ لِي مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ، فَقَالَتْ: الْحَقُّ فَإِنَّهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ، وَأَخْشَى أَنْ يَكُونَ فِي اخْتِيَابِكَ عَنْهُمْ فُرْقَةٌ، فَلَمْ تَدْعُهُ حَتَّى دَهَبَ. ^{۳۹۲}

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه میگوید: نزد حفصه رضی الله عنها داخل شدم، در حالیکه از گیسوهایش آب می چکید (کنایه از توجه کامل ابن عمر به خواهرش در ملاقات که با او داشت) برایش گفتم: از جریان نزاع مسلمین خبر داری، و من هیچ نوع دخالت در کار ایشان ندارم «که رفتن من ضروری باشد»، چه مشوره میدهی که اجتماع حکمین بروم و یانه؟ برابم گفت: برو مردم انتظار تو را دارند، و من میترسم نرفتن تو یک نوع تفرقه تعبیر شود و مردمان بهانه جو از نرفتن تو دلیل به ادامه جنگ بگیرند- بناءً باید بروی. حفصه رضی الله عنها آن قدر اصرار ورزید که ابن عمر به مجلس حکمین حاضر شد، در حالیکه ابن عمر به دلیل عدم مداخله اش در این مورد، به این نظر بود که درین مجلس حاضر نشود. اما این صحابی بزرگ و جلیل القدر را خواهرش مجبور نمود تا در مجلس حکمین حاضر شود و برای حل بحران تلاش نماید تا از اختلاف مسلمانان جلوگیری به عمل آید که چنین شد.

از نصوص قرآن کریم و احادیث و حکایاتی که در مورد مشوره گرفتن و مشوره دادن آمده است دانسته میشود که مشوره یک حق واجب بالای مومنان می باشد که از نصوص صریح قرآن کریم و احادیث فوق معلوم گردید، و از طرفی در مشوره نمودن، در حقیقت عمل کردن به سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ زیرا هم در آن صلاح خانواده است که تعلق به امور زنها و دختران دارد، و هم مصلحت تمامی اعضای خانواده رعایت می شود.

احادیث فوق همه به آن دلالت دارند و هم کسب ثواب آخرت، و دیده شد که چطور رسول الله صلی الله علیه وسلم خودشان در کارها از همسران شان مشوره خواسته و امت را نیز به مشوره با زنان اعم از همسر، دختر و خواهر امر نمودند.

البته شرط مشوره این است که واقعه ای که در مورد آن مشوره می شود منصوصی نباشد، در تفسیر جصاص آمده است: «و مشورت در کارهای دنیوی و دینی ای است که وحی درباره آن نیامده باشد». ^{۳۹۳}

سخنرانی هفتم

حقوق معنوی زوج بالای زوجه

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وآله وصحابه ومن تبعه الى يوم الدين.
اما بعد:

قال الله تعالى: {وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ} [القلم: ۴] و قال: {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا} [العنكبوت: ۶۹].
وقال الرسول صلى الله عليه وسلم: {إنما بعثت لأتمم صالح الأخلاق} قال: {ما من شيء أثقل في ميزان العبد من خلق حسن، وإن الله يبيغض الفاحش البذيء} وقال لأشج عبد القيس: {إن فيك خصلتين يحبهما الله: الحلم والأناة}

در این سخنرانی حقوق معنوی زوجین را مطابق شرح ذیل مورد مطالعه قرار میدهم:

یکم: معاشرت و رفتار مشروع

زنان موهبتی خدایی اند که در نزد شوهران شان به امانت گذاشته شده اند؛ لذا حسن معاشرت و برخورد لفظی مطلوب و عمل صحیح و محترمانه شوهر با همسر واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا - [النساء: ۱۹].

ترجمه: «با زنان به روشی پسندیده معاشرت کنید، اگر آنها را دوست نمی داشتید (با آنان مدارا کنید) زیرا ممکن است از چیزی بدتان بیاید، اما خداوند خیر و برکت بسیاری را در آن قرار داده باشد».

هكذا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«هیچ مردی نباید با همسرش دشمنی کند و او را آزار دهد، اگر یکی از اخلاق او را نپسندد، ممکن است از اخلاق دیگر او

راضی باشد». ^{۳۹۴}

^{۳۹۲} - البخاری: ۵/۱۱۰، شماره اثر: ۴۱۰۸.

^{۳۹۳} - احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۴۰.

همچنین رسول خداصلی الله علیه وسلم در مورد حُسن رفتار با زنان تأکید نموده و فرموده‌اند:
«مؤمنانی ایمان‌شان کامل‌تر است که اخلاق‌شان بهتر باشد و بهترین شما آن‌هایی هستند که با همسران خود بهترین رفتار را داشته باشند».^{۳۹۵}

همچنین فرموده‌اند:

«بهترین شما آن‌هایی هستند که با زن و فرزندان خود بهترین رفتار را داشته باشند و من برای خانواده‌ام از همه شما بهترم».^{۳۹۶}

در مورد حُسن معاشرت زوجین، دین مقدس اسلام آداب و اخلاقی را وضع نموده و زوجین را به آن تشویق نموده است که شرح گردید. و از ناکامی و بربادی آنچه که به حیات زوجین و اولاد مضربه و نتایج وخیم را در پی داشته باشد، منع نموده است که آیات ذیل به آن اشاره دارند:

۱- معاشرت و رفتار خوب این است که: مرد با همسرش از بهترین کلمات و پسندیده‌ترین کردار استفاده کند و به هیچ‌وجه با گفتار و رفتار خود او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و به کرامت و شخصیت و منزلت او بی‌احترامی ننماید و با خشم و خشونت با او برخورد نکند و در مورد مخارج زندگی او را در حد توان راضی نگاهدارد و از خسیسی و بخل پرهیز کند و در حضور او از زنان دیگر تعریف و تمجید ننماید. الله جل جلاله می‌فرماید:

وَلَا تُسَبِّحُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ - [البقرة: ۲۳۱].

ترجمه: تنها به خاطر اذیت و آزارشان آن‌ها را نگاه ندارید و هرکس چنین کند به راستی به خویشتن ستم کرده است.
قرآن کریم توصیه‌ها و توجهات عجیب در باب تهذیب اخلاق و تربیت خانوادگی و اجتماعی دارد: قال الله تعالی: وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ - فصلت / ۳۴
ترجمه: نیکی و بدی هر دو یکسان نیست، به بهترین روش با دیگران معامله کن، «یقیناً این روش اثر نموده بعد از این عمل» شخصی را که دشمن تو بود آن را دوست صمیمی خود خواهی یافت.
کدام روش بهتر از راهی که قرآن کریم راهنمای نموده می‌تواند شرّ و زشتی‌ها را ریشه کن نموده دشمن را به دوست تبدیل کند و دوست را صمیمی تر سازد؟

مگر به روشی که عاقلان آن را اختیار می‌کنند، و آن روشی است که روشنی را با خود دارد و تاریکی را نابود می‌سازد، و آن اختیار نمودن اخلاق نیک است و ترک نمودن اخلاق بد، رویه‌ی که خیر و برتری را در خود دارد و غلبه نمودن است به نفس اماره و خواهشات حیوانی: {ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ}

آری! قرآن کریم تذکر می‌دهد که خیر و شر برابر نیست؟ باید به طریق خیر عمل نمود و حتماً کار خیر نتیجه خود را خواهد داد، قرآن کریم از موسی علیه السلام نقل می‌کند، که: موسی به سبیل شکر و امتنان نعمت‌های الله جل جلاله فرمود:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ - قصص: ۱۷.

راهی انتخاب نمود که احسان و محبت را در پی دارد و راهی انتخاب نمود که قهر و غلبه به ضد نفس و شیطان را دارد و به آن شکر می‌کند که مجرمی را در جرّمش و ظالمی را در ظلمش یاری نکند، و این توجیه و روش اصلاحی قرآن است که برای مبارزه در راه ریشه کن کردن فساد به آن تأکید دارد، یقیناً است که شر در هر جای که زمینه رشدش مساعد نباشد ادامه کرده نمی‌تواند، و ظالم در جای که همکار و همنوای نداشته باشد که او را مساعدت نموده و حقوق ملت‌ها را غصب نماید و راهای فساد و ظلم را برایش مهیا نکند، باقی نخواهد ماند.

الله جل جلاله مساعدت در کارهای را که اساسات تمدن و عمران را دربردارد، در کارهای که خیر است نه در شر و فساد، و در دفاع از حق است نه در مساعدت باطل، ترغیب داده و می‌فرماید:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ - مائده: ۲.

ترجمه: همراه یک دیگر در نیکی و تقوی همکاری کنید و در گناه و تجاوز با کسی همکاری نکنید.

^{۳۹۴} - اخرجه احمد و مسلم

^{۳۹۵} - اخرجه احمد و الترمذی

^{۳۹۶} - اخرجه الترمذی

واز جمله مساعدت در شرم و معصیت مطابق هدایت شریعت اسلامی، سکوت در مقابل معصیت، ظلم و رضایت در وقوع آن است، و گذاشتن مفسدین است که در روی زمین بدون تشویش و مزاحمت نشست و برخاست نمایند و این رویه در شریعت خود به منزله ی فعل شر است و سبب قهر الله جل جلاله و عذاب او تعالی می شود؛ قال الله تعالی:

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ - انفال/ ۲۵

ترجمه: خویشان را از بلا و مصیبتی به دور دارید که تنها دامنگیر کسانی نمی گردد که ستم می کنند (بلکه اگر جلو ستمکاران گرفته نشود، خشک و تر به گناه آنان می سوزد) و بدانید که خداوند دارای کیفر سخت و مجازات شدید است . و درباره کسانی از بنی اسرا نیل که در مقابل ظلم و عدوان سکوت نموده وظیفه نهی از منکر را ترک نمودند فرمود:

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ - مانده: ۷۸.

عده از بنی اسرائیل به زبان عیسی علیه السلام لعنت شدند، به سبب اینکه نافرمانی و تجاوز کردند .

در حدیث صحیح که در تفسیر این آیه آمده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند که در مقابل گناه و معصیت بی تفاوت بودند و نهی از منکر نکردند.

۲- نباید فراموش کرد که اصل در زندگی زوجین مودت و رحمت است، و این مودت و رحمت جز به صداقت و محبت زن و مرد بیک دیگر وسیع و تلاش در جهت ادامه آن متحقق نمی شود، زندگی در حال تغیر و دیگرگونی است و هر لحظه چیزهای جدیدی ایجاد شده و اثرات خود را به جای خواهد گذاشت، باین معنی که یکی از اهداف عمده ازدواج صاحب اولاد شدن است و بعد از این که صاحب اولاد شدی حق دیگری در پهلوی حقوق ازدواج بالای تو اضافه می شود تا از همسر خود صاحب اولاد شدی بناءً اگر تو این زوج را طلاق بدهی و یاد مقابل او بی صبری کنی در حقیقت نه تنها سرنوشت خود بلکه سرنوشت اولاد را تباه و برباد کردی و مشکلات خلاصه بخودت نمی شود، لهذا باید صبر و تحمل داشته باشی و با همسرت رویه بهتر از گذشته داشته باشی، از این جهت بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم حرص و علاقه بسیار زیاد داشت که میان زوجین وحدت و تفاهم بوده باشد؛ تا زمینه تحقق هدفی را که الله جل جلاله در آیه: ۲ سوره روم مشخص نموده است، تحقق یابد.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - روم / ۲۱

ترجمه: و یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه ی شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلماً در این (امور) نشانه ها و دلالتی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره ی پدیده های جهان و آفریده های یزدان) می اندیشند .

به درستی که مؤدت و رحمت اصل مهمی در حیات زوجین است، که خداوند آنها را به عنوان هدف تعیین نموده است و برای رسیدن به آن فداکاری، ایثار و شکیبایی می خواهد، و این امر « ازدواج » طبیعی ترین حالت دلخواه بشری برای استمرار زندگی شرافتمند انسانی می باشد. در عین حال، حالت روانی و وجدانی درستی است که زوجین در مقابل یک دیگری باید از خود ابراز رضایت و سرور نشان دهند، زیرا اگر میان زوجین کینه توزی و عداوت باشد، یا جفا و قساوت قلب حاکم باشد آن حالت غیر طبیعی و برخاسته از امراض روانی می باشد که زندگی خانوادگی را به فروپاشی می کشاند، و باید این مرض تداوی گردد، تا زندگی زوجین سعادت مند شود.

در آیه فوق به دوستی و صداقت اشاره شده است؛ زیرا صداقت بر صدیق لازمی میگرداند که دوست خود را کمک کند و او را تحمل نماید و به او مهربان باشد، در لغزشی که از سرزند او را معذور داند، چنان دوستی برخورد اجتماعی را آسان میسازد، دوستی راه مسرت و خوشحالی را مهیا میسازد؛ همانگونه که از دوست می خواهد درباره دوستش جدی باشد و وقتی که ضرورت احساس شود دوست دائماً به دوست خود در تماس و ارتباط می باشد؛ در حالت خوشی شریک خوشی بوده و در حالت غم و اندوه دوست را فراموش نمی کند، دوست را دلداری و روحیه می دهد؛ بناءً قرآن کریم از حکمت های ازدواج، دوستی و صداقت را قرارداد، همینطور در وحدیثی که ترمذی رحمه الله علیه روایت نموده است: داشتن این دو صفت را در مسلمانان تاکید می نماید:

" قال: " أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً وألطفهم بأهله " . ويقول: " خيركم خيركم لأهله، وأنا خيركم لأهلي "

ترجمه: کاملترین مسلمان کسی است اخلاق نیک داشته و به خانواده اش مهربان باشد. و فرمود: بهترین شما کسی است که به خانواده اش مهربان باشد، و من مهربان ترین شما به خانواده ام می باشم.

چون بدون محبت و لطف میان زوجین زندگی پر پیچ و خم استوار نشده و ادامه سعادت مند حیات زوجین به مشکل مواجه میشود.

از جمله چیزهای که از مظاهر حسن معاشرت بازوجه می باشد، این است، که :
مرد خود را برای همسرش آراسته سازد، لباس خوب به تن نماید و خوشبویی استعمال کند ، برای استقبال و رفتن نزد همسرش خود را آراسته گرداند .

از عائشه رضی الله عنه سؤال شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که داخل خانه می شد اولاً چکار میکرد؟
(سئلت السيدة عائشة: بأي شيء كان يبدأ النبي صلى الله عليه وسلم إذا دخل بيته؟ قالت: بالسواك) و به گفته علماء هدف از این عمل این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که با همسرانش روبرو می شود و یا آنها را بوسه میکند و یا غیره کارهای همسر داری ، نباید بوی بد و آزار دهنده احساس نمایند. طبعاً این کارها و این مراعات نمودن در خاطره همسر اثر عمیق در دلها بر جای میگذارد و سبب افزونی محبت می گردد، از همین جهت بود که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: من خود را برای همسرم آراسته میسازم ، چنانکه دوست دارم او خود را برایم آراسته و مزین سازد.

کتاب تاریخ برای ما بیان میکند که عمر رضی الله عنه در حالیکه خلیفه مسلمین بود ، مردی بسیار ژولیده و به سرو صورت ناپاک نزدش داخل شد در حالیکه خانمش او را همراهی میکرد که خواهان طلاق از وی بود، همسرش شکایت نمود که من همراه این مرد ممکن نیست زندگی نمایم و از شوهرش نفرت داشتم.

کاری که عمر رضی الله عنه کرد این طور بود، (مرد را به حمام فرستاد که غسل نماید، و موی سر خود و ناخن های خود را اصلاح نمود و خود را آراسته ساخت ؛ و وقتی که مرد حاضر شد او را امر نمود پیش همسر خود برود ، و وقتی که نزد همسرش وارد شد زن از او نفرت نمود؛ زیرا او را نشناخت ؛ سپس متوجه شد که این مرد پاک و نظیف شوهرش است ، پس بطرف شوهر خود توجه نمود و ازدعوی خود صرف نظر کرد ، سپس عمر رضی الله عنه در خطاب به همان مرد و سایرین در مجلس گفت: همین قسم همراه زنها رفتار کنید، قسم به الله جل جلاله زنها دوست میدارند که همراه ایشان همین قسم به طور آراسته و به صورت نظیف با ایشان معامله شود، مثلیکه شما دوست میدارید که همسران تان همراه تان بطور آراسته و مزین رفتار نمایند.)

یحی بن عبدالرحمن حنظلی میگوید: نزد محمد حنفیه بن علی رضی الله عنه برای ملاقات رفتم، وی در حالی بیرون شده که چادر سرخ را پوشیده بود، و از ریش ایشان عطر غالبه «نوع عطر مخصوصی که در آن زمان استفاده می شد» می چکید، یحی میگوید: برایش گفتم: این چکار است که میکنی؟ (قال محمد: إن هذه الملحفة ألقتها علي امرأتي، ودهنتني بالطيب، و إنهن يشتهين منا ما نشتهين منه).

محمد در جواب من گفت: این چادر را همسر من به شانه ام انداخت، و با این عطر مرا خوشبو و معطر ساخت، و زنها از ما همان خواهشی را دارند که ما از ایشان داریم ، یعنی زن از مرد میخواهد خود را مزین و آراسته کند برای همسرش ، و این از جمله حسن معاشرت است که الله جل جلاله ما را به آن امر نموده است: قال: {وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ}.^{۳۹۷}

نصوص فوق و توضیحات که درین باره داده شد به صراحت می رساند، که: برداشت و فهمی که ما از حسن معاشره زوجین خصوصاً آرایش همسر داریم ، صحیح نیست ؛ و این کار مخصوص زنان نیست؛ بلکه مردان نیز مثل زنان درین باره مکلفیت دارند که خود را برای همسران خود آراسته نموده و با منظر و لباسی با همسران خود بود و باش نکنند که فضای محبت و علاقه طرف مقابل را خدشه دار نماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم، حرص و علاقه زیاد به سلامت و زیبای درحیات زوجین داشت ، نسبت همین ملحوظ ، در احایث خود درین باره تاکید فروان دارند، و درحیات خانوادگی خود نیز الگوی کاملی میباشند که قرآن کریم ما را دستور میدهد که سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطالعه نموده و مطابق آن عمل نماییم.

الله جل جلاله از حرص رسول الله صلی الله علیه وسلم در بابت اصلاح امت ما را چنین مطلع می سازد:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ - سورة التوبة: ۱۲۹

ترجمه: بیگمان پیغمبر (محمد نام) ، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است . هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد ، بر او سخت و گران می آید . به شما عشق می ورزد و اصرار به هدایت شما دارد ، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است .

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر این امر حریص بود که، در خانه هر مسلمان خوشبختی و آرامش حکم فرما باشد، و نسبت همین حرص و علاقمندی رسول الله صلی الله علیه وسلم الگوی عالی و هدایتگرانه ای به ما مومنان است که باید حق همسر بالای مرد و حق مرد بالای همسر ، حقوق مشترک ایشان و حقوق اولاد ، همسایه و سایر مسلمانان را به صورت جدی رعایت نماییم.

برای درک بهتر حقیقت، لازم است که مانظری به سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در حیات خانوادگی ایشان اندازیم، و به الگو پذیری از ایشان رفتار خود را با همسران خود اصلاح نمایم:

۱- از رسول الله صلی الله علیه وسلم درملاً عام سؤال میشود، و بدون کمترین پرده پوشی می فرماید: من أحب الناس اليك؟ قال: عائشة. فسأله السائل من الرجال؟ قال: أبوها.^{۳۹۸}

باری عمرو بن العاص رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال میکند که: محبوب ترین انسان نزد شما کی است؟ « عمرو بن العاص احساس می کرد که شاید یکی از مردان صحابی را نام ببرد»

رسول الله صلی الله علیه وسلم درملاً عام فرمود: محبوب ترین انسان نزد من عائشه است. دیده می شود که رسول خدا از یک زن به عنوان محبوب ترین انسان، نام می برد. عمرو بن العاص به این پاسخ ظاهراً اکتفا ننمود و بار دوم سؤال نمود که از مردها محبوب نزد شما کی ست؟ فرمود: پدرش: ابوبکر.

ازین حدیث دانسته میشود که: عائشه رضی الله عنه محبوب ترین دوست رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه و ابوبکر بهترین دوست رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیرون خانه بودند.

پیامبر خدا همسران دیگری هم داشتند که آنها را دوست میداشتند؛ ولی از عایشه به عنوان محبوب ترین نام بردند دلیلش اینست که عایشه نسبت به سایر همسران رسول خدا، نسبت به پیامبر خدا محبت و مهربانی زیادی به رسول خدا داشتند و توانستند نسبت به سایرین رضائیت شوهرش را به دست بیاورند؛ همانست که درملاً عام به عنوان سمبول محبوب ترین انسان ها، نزد پیامبر معرفی می شود. دقیقاً حصول این موقعیت و محبوبیت تلاش صادقانه و ایثارگری همه جانبه همراه با اخلاص، می خواهد.

۲- نمونه دیگری از سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم که دلالت به لطف، مهربانی و حسن معاشرت دارد اینست (انظروا وهو ينادي السيدة عائشة بأحب الأسماء إليها، فيصغر اسمها أو يرخمه من باب المداعبة فيقول: ((يا عائش هذا جبريل يقرئك السلام)). وكان يقول لها: ((يا حميراء))، والحميراء تصغير حمراء يراد بها البيضاء.

-كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُقبل إحدى نسائه وهو صائم، ثم تضحك رضي الله تعالى عنها.^{۳۹۹}

(رسول الله صلی الله علیه وسلم عائشه رضی الله عنه را به محبوب ترین وصفی که دوست دارد صدا میکند، نام عائشه را تصغیر میکند به نحوی دلالت به محبت و شوخی دارد بعد از خطاب نموده میگوید: ای عائش «تصغیر: عائشه» جبریل است برایت سلام میگوید. و رسول الله صلی الله علیه وسلم رای عائشه به طوری خطاب میکند که دلالت به محبت و لطف خاص رسول الله صلی الله علیه وسلم به او دارد. می فرماید: ای حمیرا «زن سفید چهره گندم گون و زیبا» معلوم است چنین خطاب دلالت به کمال لطف و محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم به عائشه رضی الله عنه دارد.

و عائشه رضی الله عنه روایت نمود که رسول الله صلی الله علیه وسلم یکی از همسران خود را بوسید در حالیکه روزه دار بود، سپس عائشه خنده کرد. در حدیث دیگر که مسلم از قاسم بن محمد «برادرزاده عائشه رضی الله عنه» روایت شده مشخص میکند که زن صاحب واقعه، خود عائشه است. واقعه فوق نیز دلالت به لطف و مهربانی رسول الله صلی الله علیه وسلم به همسرانش داشت و ما را متوجه میسازد که باید نیازهای روحی و طبیعی همسر را مدنظر قرار دهیم و به آن عمل نمایم.

دیده میشود که عائشه رضی الله عنه چطور صحبت ها و کلمات زیبایی رسول الله صلی الله علیه وسلم و لطف آمیزش را بیان داشته و تذکر و بیان میدارد که چقدر به آن کلمات خوشحال می شد، و به این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتضای کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (بأنها فضلت على النساء كتفضيل الثريد على باقي الطعام) از نصوص فوق دانسته میشود که از مظاهر حسن معاشرت با همسر اظهار مؤدت و محبت شوهر با همسر میباید، و این چیزی است که باید شوهران آن را درک نموده و به آن عمل نمایند.

۳- عائشه رضی الله عنها روایت میکند که: " خرجت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في بعض أسفاره وأنا جارية لم أحمل اللحم، ولم أبن، فقال للناس: " تقدموا " فتقدموا ثم قال لعائشة رضي الله عنها: " تعالي حتى أسابقك " فسابقته صلى الله عليه وسلم فسبقته، فسكت عني، حتى حملت اللحم، وبدنت، وسمنت، فخرجت معه صلى الله عليه وسلم في بعض أسفاره، فقال صلى الله عليه وسلم: " تقدموا " فتقدموا، ثم قال: " تعالي أسابقك "، قالت عائشة رضي الله عنها: فسبقني، فجعل يضحك صلى الله عليه وسلم ويقول: " هذه بتلك ".

^{۳۹۸} -ترمذی: ۱۹۰/۶، رقم: ۳۸۹۰-صحیح ابن حبان: ۴۰۴/۱۰، رقم: ۴۵۴۰.

^{۳۹۹} -مسلم: ۷۷۶/۲، رقم الحديث: ۱۱۰۶.

ترجمه: همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم در سفری بیرون مدینه رفتیم و من دختری بودم که فربه «چاق» نبودم، یعنی وزن زیاد نداشتم، رسول الله صلى الله عليه وسلم به مردم گفت: شما پیش بروید و مردم پیش رفتند؛ سپس به عائشه گفت: بیا هر دویمان مسابقه «دوش» نماییم، و مسابقه نمودیم؛ و من در مسابقه از رسول الله صلى الله عليه وسلم سبقت جستم. پیامبر خدا سکوت نمود و چیزی نگفت، و بعداً - مدتی سپری شد - و من چاق و فربه شدم، و بعداً همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم در سفری بیرون رفتیم، و برای مردم گفت: پیش بروید و مردم پیش رفتند، و برایم رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت بیامسابقه نمایم، و هر دو به مسابقه ی دُوش پرداختیم؛ این بار رسول الله صلى الله عليه وسلم در مسابقه از من پیشی گرفت، و بعداً خنده نموده و گفت: این در مقابل مسابقه قبلی.

عادت رسول الله صلى الله عليه وسلم چنان بود که همراه هر کدام از همسرانش مطابق فهم و سنین عمرشان رفتار می نمود، مستوای عقل و تجربه سنین شان را در نظرمی گرفت، نسبت همین ملحوظ همراه عائشه رضی الله عنه که دختر جوان بود مسابقه ی ورزشی نمود که عائشه رضی الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم پیش شد و بعد از چند سال بار دیگر همراهیش مسابقه داد که رسول الله صلى الله عليه وسلم از عائشه سبقت نموده - به طور مزاح و شوخی - در خطاب به عائشه گفت: این سبقت در مقابل سبقت قبلی تو حساب گردد.

رسول خدا وقتی که داخل خانه همسرانش می شد به حالت مسرت و بپاش داخل میشد، بناءً ای مسلمان؛ اگر تو هم به حالت مسرت و خوشحالی به خانه ات داخل شوی و نرم خوی باشی، یقیناً کار خوبی انجام داده ای، و سیرت رسول الله صلى الله عليه وسلم را پیروی کرده ای و برای زندگی سعادت مند خود و خانواده ات زمینه را فراهم کرده، و مستحق ثواب آخرت و جنت می شوی.

ازین حدیث دانسته می شود که مانع نیست که همراه همسرت به تفریحگاه بروی، و یاد سفر همراه همسرت بیرون شوی به شرط اینکه آداب اسلامی - اخلاق و حجاب - را مراعات نمایند، و مسلمان دوست دارنده و محبت کننده است و برکت در زندگی انسانی نیست که محبت نداشته باشد و همراهیش محبت نشود. مسلماً آنچه مهم است اینکه هر مسلمانی محبت و خوشحالی را برای خود و خانواده اش دوست میدارد.

رسول الله صلى الله عليه وسلم در دو حدیثی که ترمذی رحمه الله علیه روایت نموده است، داشتن این دو صفت را در مسلمانان تأکید می نماید: "قال: "أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَالْأَطْفَهَمُ بِأَهْلِهِ". و يقول: "خيركم خيركم لأهله، وأنا خيركم لأهلي"

فرمود: کاملترین مسلمان کسی است اخلاق نیک داشته و به خانواده اش مهربان باشد. و فرمود: بهترین شما کسی است که به خانواده اش مهربان باشد، و من مهربان ترین شما به خانواده ام می باشم.

3- تواضع و فروتنی در برابر همسر، خانواده، مردم و خویشان و ندان از سیرت رسول الله صلى الله عليه وسلم است. و نیز از جمله عبادتی شمار گردیده است که الله و رسولش صلى الله عليه وسلم آن را دوست دارند، زیرا در تواضع و فروتنی غلبه بالای خودخواهی و شکستن هر م تکبر است که مورد رضای الله و رسولش میباشد: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي عَلَى الْإِثْمِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعِثْرِ"

همچنان رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: "أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَالْأَطْفَهَمُ بِأَهْلِهِ؛ و يقول: خيركم خيركم لأهله، وأنا خيركم لأهلي"

یعنی: کاملترین مسلمان کسی است که اخلاق نیک داشته و به خانواده اش مهربان باشد. و فرمود: بهترین شما کسی است که به خانواده اش مهربان باشد، و من مهربان ترین شما به خانواده ام می باشم.

این بود اخلاق و سیرت رسول الله صلى الله عليه وسلم که امت خود را به آن توصیه نموده و عملاً آن را در خانواده خود تطبیق می کرد.

هر کی نصوص فوق را مطالعه کند و بعداً در حالات اجتماعی ما تدبّر و فکر نماید، درک میکند که اکثریت افراد اجتماع، همراه همسران خود حسن معاشرت ندارند و در مقابل همسران خود متواضع نمیشوند و خدمتی به همسر نمیکنند و اگر خطا و لغزش از همسرشان صادر شود به عوض این که به مسامحه و عفو آنرا معامله نمایند، به عمل بالمثل و بد آنرا معامله میکنند، یعنی انتقام می گیرند. این کار خودش اثر منفی بالای زندگی جانبین دارد، سینه های هر دو طرف مملو از کینه و حس انتقام جویی است، و نتیجه این کینه توزی و انتقام فروپاشی نظام خانواده بوده که، اثر بد آن تباهی و عدم تعلیم و تربیت اولاد است. و برای ما مسلمانان الگو و قدوه زندگی رسول الله صلى الله عليه وسلم است که قبلاً شرح گردید.

چگونه با اخلاق حسنه و معاشرت و رحمت و مهربانی به همسرانش معامله می نمود که وظیفه هر مسلمان است که سیرت آن حضرت را مطالعه نموده و مطابق آن با خانواده و اقارب خویش معامله نموده و خانواده خویش را از آفات و بی اعتمادی فروپاشی پاشی نجات دهد.

(معاشره کامل وقتی تامین می شود که هرکدام از زوجین همراه دیگری معاشره حسنه نمایند، و معاشره حسنه وقتی تامین میشود هرکدام از زوجین اسباب خوشحالی دیگری را فراهم سازند و خوشحالی جانبین وقتی فراهم میشود که هرکدام حقوق خود و حقوق مشترک شان را بدانند و آنرا در زندگی خود و زندگی اجتماعی شان مراعات کنند که این حقوق شرح خواهد شد).^{۴۰۰}

۵- نمونه ی از تعامل رسول الله صلی الله علیه وسلم با سؤال همسرش:
عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: كَيْفَ حُبِّكَ لِي؟ قَالَ: «كَعُقْدَةِ الْحَبْلِ» فَكُنْتُ أَقُولُ: كَيْفَ الْعُقْدَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: «هِيَ عَلَى خَالِهَا»^{۴۰۱}

ترجمه: عائشه رضی الله عنه روایت میکند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال نمودم که یا رسول الله محبت و دوست داشتن شما مرا چه طور است؟ فرمود: مانند گره رسن و یا ریسمان است، سپس اضافه میکند، که گفتم: یا رسول الله گره چه طور است؟ کدام فرق در آن نیامده است. در جواب فرمود: گره به حال خود است کدام تغییر در آن وارد نشده است.
در این حدیث به وضاحت دیده می شود که رسول خدا به همسرش از محبت و لطف خود اطمینان می دهد و بما می فهماند که اظهار محبت به همسر عیب نیست، بلکه کار خوب است.

4- در حدیثی که بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت میکند می خوانیم: قالت: ((كنت أطيب النبي -صلى الله عليه وسلم- بأطيب ما أجد، حتى أجد وبیص الطيب في رأسه ولحيته.^{۴۰۲}
ترجمه: من رسول الله صلی الله علیه وسلم را به بهترین عطر خوشبو و معطر می نمودم، حتی که آثار عطر در موی و ریش مبارک ایشان دیده می شد.

۷- و از حسن معاشره رسول الله آن است که عائشه روایت میکند: ((كنت أشرب وأنا حائض ثم أناوله -أي: أناول الرسول صلى الله عليه وسلم- القدح فيضع فاه على موضع فيّ فيشرب، وأتعرق العرق وأنا حائض ثم أناوله النبي -صلى الله عليه وسلم- فيضع فاه على موضع فيّ)).

(من می نوشیدم چیزی را در حالیکه در مرض ماهوار بودم، سپس آن پیاله را به رسول الله صلی الله علیه وسلم میدادم و آن حضرت دهن مبارک خود را در جای دهن من در پیاله می نهاد و بعداً آب می نوشید، و من گوشت ماهیچه را دندان میخوردم در حالیکه قاعده بودم سپس آن را به رسول الله صلی الله علیه وسلم میدادم و ایشان دهن مبارک خود را در جای دهن من گذاشته آن را میخورد.

معلوم است که درین واقعه بیان کمال لطف و محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم به همسرش میباشد و این کاری است نیاز روحی همسر که میخواهد، شوهرش به او لطف و محبت داشته باشد، بیان میدارد که حتی در حالت قاعدگی در آن تعامل فرق نبوده و نداشت.

۷- عن عائشة رضي الله عنها قالت: ((كنت أُرَجِّلُ رأس رسول الله -صلى الله عليه وسلم- وأنا حائض)).^{۴۰۳}
در حدیث دیگری که بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت میکند، عائشه میگوید: من موی سر مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم را شانه میکردم در حالیکه قاعده بودم. در روایت دیگر عایشه می گوید: احياناً رسول الله صلی الله علیه وسلم معتكف می بود در مسجد، و من قاعده می بودم سر مبارک خود را از مسجد بیرون مینمودم و من از داخل خانه خود سر ایشان را شانه می نمودم و پاک میکردم.

بیان این وقایع در صدر اسلام این را می رساند که رهبران بزرگ دینی بخصوص رسول خدا در برابر همسران شان مهربان بودند و در عین حال همسران رسول خدا در برابر پیامبر خدا در نهایت مهربانی، شفقت و محبت رفتار میکردند که همگی الگوی برای زندگی مشترک و قنوه ای در زندگی خانوادگی میباشد.
موضوع قابل دقت در حدیثی که عایشه صدیقه روایت نمود اینست که:

۴۰۰- مناهج جامعة المدينة العالمية : التفسير الموضوعي: ۱/۱۵۵-

۴۰۱- حلیة الأولیاء: ۲/۴۴- الفوائد: أبو القاسم تمام بن محمد البجلي الرازي، الفوائد: ۲/ ۱۰، رقم الاثر: ۹۸۵.

۴۰۲- بخاری: ۷/۱۶۴، رقم: ۵۹۲۳-

۴۰۳- بخاری: ۷/۶۷، رقم: ۲۹۵- مسلم: ۱/۳۶۷، رقم: ۵۱۳.

موضوع قابل دقت در دو حدیثی که اخیراً عایشه صدیقه روایت نمود اینست که: یهودیانی که در مدینه بودند، وقتی که زن قاعده می بود از خورد و نوش و نشست و برخاست همراه آن در بستر و خانه پرهیز مینمودند، دین اسلام بر خلاف یهود در بابت زنها توجه نموده هیچ نوع حرکت تحقیر آمیز را بازن در ایام قاعده گی مجاز نمیداند ؛ بلکه آن را حرکت طبیعی و عادی برای زنان میدانند. اگر به سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم به طور دقیق و بایسته نظری اندازیم، که پیامبر خدا چطور با علوم منزلت و شأنی که داشت برای شانه کردن موی سر خود نزد همسرش میروید و به همسرش وظیفه می دهد که سرش را شانه نموده و پاک کند ، در حالیکه همسرش قاعده هم میباشد. آیا در عصر حاضر شوهران گاهی هم به همسران خود حق می دهند تا بایکدیگر محبت داشته و خود را نزدیکتر از دیروز احساس کنند؟!

7- مسلم در صحیح خود روایت میکند که یک روز رسول الله صلی الله علیه وسلم به عائشه رضی الله عنه گفت: من میدانم وقتی راکه توازن خسته باشی و یا خوشحال باشی؛ من گفتم چطور شما میدانید؟ فرمود: وقتی که از من خوشحال باشی میگوئی قسم به رب محمد صلی الله علیه وسلم و وقتی که غصب ناک و خسته باشی میگوئی: قسم به رب ابراهیم صلی الله علیه وسلم؛ عائشه رضی الله عنها میگوید: آری ! قسم به الله یار رسول الله ! چنین است ؛ اما نام شمارا صرف به زبان ترک میکنم، و محبت شما در قلب من هست. در این حدیث که سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را همراه عائشه رضی الله عنها بیان می نماید، به ما واضح می سازد که رسول گرامی چطور روشی را همراه همسرش در وقتی که خسته و غضبناک بود مراعات می نمود، و برایش چیزی نمی گفت ؛ بلکه سکوت می نمود، سپس وقتی که خستگی و غضبش ختم می شد و فضا مساعد میگردد، برایش بطور احسن تذکر میداد، و روش نادرست او را اصلاح میکرد، و به همسرش به عنوان انسانی میدید که قهر میکند، خسته میشود، و به شوهرش قهر خود را ظاهر میکند و احتیاج به لطف و محبت شوهر هم دارد.

9- وفا به عهد و یاد خاطرات نیکو از همسر، بخشی از سیرت رسول خدا بود: وفاداری رسول الله صلی الله علیه وسلم و یاد زندگی مشترک که ایشان با خدیجه رضی الله عنها همسر سابقش داشت برگی از بهترین اوراق تاریخ پر شکوه زندگی اجتماعی اوست که ماندگار مانده است؛ چنانچه عایشه صدیقه می گوید:

عائشه رضی الله عنه می فرماید: (من نسبت به هیچ کدام از همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم آن قدر رشک نبرده و متاثر نمی شدم به اندازه ی که نسبت به خدیجه متاثر می شدم، در حالیکه من خدیجه را ندیده بودم ؛ نسبت و یاد زیادی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از خدیجه می نمود).

قبلاً نیز ذکر شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم بسا اوقات گوسفندی را ذبح مینمود و آن را برای زنانی می فرستاد و می گفت آنها دوستان خدیجه بودند.

۱۰- از جمله صورت های معاشره حسنه ی رسول خدا ، حدیثی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: ((وإنك مهما أنفقت من نفقة فإنها صدقة، حتى اللقمة التي ترفعها إلى في امرأتك)).^{۴۰۴}

ترجمه: و تو هر وقتی که نفقه ی را نمودی آن صدقه است، حتی لقمه ی نانی راکه در دهن همسر خود میگذاری صدقه است. درین حدیث دیده میشود که رسول الله صلی الله علیه وسلم اسبابی راکه محبت و لطف جانبین «مرد و همسر» را اضافه میکند، حتی با گذاشتن لقمه ی نان در دهان همسر است، آن را تنها ترغیب و تشویق میکند، بلکه آن را عبادت و مستحق اجر و ثواب می داند، و اثر این کار در دل های زوجین به هیچ عاقلی پنهان نیست .

سخنرانی هشتم

حقوق مشترک زن و مرد

ان الحمد لله نحمده ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله . وأشهد أن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وسلم. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. وقال الله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً وقال تعالى: {وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ}.

مبحث یکم:

بررسی عمومی حقوق مشترک میان زن و شوهر:

آنچه مسلم است اینکه: جزموردی که صراحتاً دلیل تخصیص و تکلیف وجود دارد؛ زیرا تکلیف در احکام شرع مبتنی بر عقل و بلوغ است و به دلیل عام بودن خطاب آیات و احادیث که در شریعت اسلامی اصل محسوب می شود، مساوات میان زن و مرد در احکام شرعی مشخص گردیده و فرقی میان زن و مرد درین مورد، وجود ندارد.

بنابراین، پس از اجرای عقد ازدواج، حقوق مشترکی که ثمره ازدواج است و مقاصد آن را محقق می سازد به هر یک از طرفین عقد «زوجین» تعلق می گیرد که دانستن آنها لازمی است.

این حقوق براساس اصل مساوات مادی و معنوی که میان زن و مرد بوده و در شریعت به آن تاکید گردیده است، نافذ میشود، لذا مبنای حقوقی حقوق مشترک میان زوجین آیه ۲۲۸ سوره بقره میباشد:

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّ هُنَّ بِأَلِّ مَعَ رُوفٍ [البقرة: ۲۲۸].

ترجمه: «به همان میزان که زنان مسئولیت دارند، دارای حقوقی هم هستند».

و در احادیثی که قبلاً ذکر گردید از جمله حدیث: (النساء شقائق الرجال) «زنان با مردان همسان و شریکند»، مشترک بودن حقوق میان طرفین واضح گردید که فقهاء اسلام آنها را قرار ذیل بیان نموده اند:

یکم: معاشره حسنه میان طرفین:

حُسنِ معاشره مسئله است که میان طرفین مشترک بوده و به هر دو طرف ازدواج تعلق دارد، و ازدواج بدون معاشره حسنه مفهوم نداشته و صریحاً خلاف شریعت اسلام است و دوام چنین ازدواجی که عاری از حُسنِ معاشره باشد، استمرار و بقا ندارد، اما سبب تاکید حُسنِ معاشره در اسلام برای مردها این است که مرد در طول تاریخ نسبت قدرت فیزیکی، سیاسی، و مالی که داشت ازین قدرت سوء استفاده نموده و به زن ظلم نموده است.

بنابراین برای اینکه جلو سوء استفاده مرد از قدرتش را بگیرد، و مقام و منزلت زن را نزد مرد برجسته سازد، الله جل جلاله به او دستورهایی مؤکد می دهد که با همسرش رفتار نیکو نماید، از جمله می فرماید:

(وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ...)

ترجمه: (و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آن ها کراهت داشتید...).

لذا لازم است که مرد وزن از حقوق و مقام و منزلت یک دیگر آگاه باشند و هر یک باید خود را موظف به ادای حق دیگری بدانند که قبلاً شرح شد.

فلسفه ی این دستور، احترام به آزادی و حقوق بنیادین زن است؛ زیرا مرد است که در طول تاریخ از جمله جاهلیت عرب بالای زن ظلم و استبداد نموده است. خدای بزرگ در این آیه ها طی یک فرمان کلی، مرد را مکلف و موظف به حُسنِ معاشرت می کند و یاددهانی مینماید مثلیکه شما دوست دارید که زنان همکار، مطیع و فرمان بردار شما باشند آنها نیز حقوقی دارند که باید مراعات گردد. و در ادامه این دستور که در حقیقت پایه و اساس بنای عظیم خانواده است، می فرماید:

اگر احیاناً از همسران چیزی خوشتان نمی آید، باز هم حق ندارید حُسنِ معاشرت را زیر پا گذارید؛ چرا که شما از اسرار غیب آگاهی ندارید و شاید خدا خیر شما را در وجود همین زنی قرار داده باشد که شما آنها را خوش ندارید. آیه شریفه تذکر می دهد که: شما مردان نه تنها حق ندارید برای سودجویی و کامجویی های خود با سخت گیری بر زنان، به آنان تعدی کرده و به اِکراه و اجبار مهریه یا اموال و دارایی های آنها را از دستشان خارج کنید؛ بلکه وظیفه دارید با حُسنِ معاشرت و رفتار اخلاقی متعارف، مایه دلگرمی، آنان شده و کانون خانواده را گرم و پر نشاط سازید.

تعبیر حُسنِ معاشرت که در آیه نوزدهم سوره نساء به عنوان یک وظیفه برای شوهر و به عنوان یک حق برای زن مطرح شده است، عامل تحکیم زندگی خانوادگی و باعث دوام و استمرار آن است و این حکم نیز، منظر روانشناختی دارد؛ چرا که حُسنِ رفتار بر مبنای «الانسان عبید الاحسان» انسان تابع دار کسی است که به او احسان نماید، محبت آفرین است و در محور محبت، همه سختی ها آسان و قابل تحمل شده و در مسائل مشترک خانوادگی، زندگی شیرین و دلنواز و با دوام می شود و این مقتضای همان سخن الهی است که فرمود: (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ).

آری حُسنِ رفتار، رفتار نیکو و پسندیده ای را در پی دارد. مرد با حُسنِ معاشرت، نیازهای روحی همسر خود را تأمین می کند؛ اما اگر به دقت بنگریم، در حقیقت نیازهای روحی خودش نیز تأمین می شود. مرد برای این که محیط صفا و آرامش و آسایش را برای خود پدید آورد، چاره ای جز این ندارد که همسر خود را از این نظر اشباع کند، و خوشحالی و مسرت او را فراهم سازد.

(آنچه که اسلام از یک "خانواده اسلامی" می خواهد، همکاری بایک دیگر، محبت، صفا، صمیمیت، مراعات نیازها طرفین، دلجویی همدیگر و فراهم آوری جذابیت زندگی مشترک است که در عمل نمودن به دستورات دینی و اخلاق اسلامی متحقق می شود) (۴۰۵).

به طور خلاصه معاشره حسنه میان زوجین این است که: هر کدام از زن و شوهر به نفع رفتار نمایند که سبب مسرت و خوشحالی جانب مقابل گردد، به نظریات و افکار یکدیگر احترام نمایند، و از یکار بردن کلمات و یا عملی که سبب اذیت و آزار جسمی و روحی یکدیگر می شود و شرعاً و عرفاً ناجائز و یا خلاف مروت و زندگی مشترک است اجتناب نمایند، هر کدام متناسب با ساختمان جسمی و روحی خود، وظایف و مسئولیت هایی که دارند باید به آن عمل نمایند، و در کار های مربوط به خانه و تربیت اولاد به مشوره ی همدیگر عمل کنند، و مسئولیت مردان است که به عنوان رئیس و کلان فامیل در مقابل اعضای خانواده، خصوصاً در برابر بی حوصله گی همسر خود، تحمل پذیر، بردبار، جوانمرد و دوراندیش باشد.

معاشره حسنه چنانکه شرح شد، بعضی انواع آن که مادی است، مثل: مهر، نفقه، مصرف ادویه و تداوی، مسکن، مصرف زوجه از مال شوهر و غیره... که مکلفیت های هر کدام از زن و مرد است، تفصیل آن در کتب فقه بیان گردیده است که، دیانتاً و قضاءً لازمی است، و بعضی آن جنبه اخلاقی دارد و نسبت ادامه زندگی مشترک زن و شوهر و تربیه اولاد مراعات آن دیانتاً کار خوب است، اگرچه قضاءً لازمی نیست. اما در صورتیکه از طرف حکومت به شکل قانون نافذ گردد جنبه الزامی پیدا میکند، و قضاءً نیز حتمی و لازمی میگردند.

اینها بخش های از مهمترین فکتور های اند، که باید به عنوان معاشره حسنه و مورد رضائیت خداوند به آن توجه و اهتمام جدی صورت گیرد. و آنانی که این پدیده سازنده و با اهمیت را نادیده می گیرند و باخشونت در برابر اعضای خانواده به خصوص زنان رفتار می نمایند، خلاف امر خداوند جل جلاله و رسول گرامی اوتعالی عمل نموده اند.

بنابراین: برخورد نیکو با همسر که شریک زندگی انسان است امر خداست، هرکسی که این فرمان خداوند را نادیده میگیرد و به رسم و رواج های ناپسندیده و خلاف شرع مبادرت می ورزد، در حقیقت در برابر فرمان خداوند جل جلاله قرار گرفته است.

دوم: حق عمل زناشویی:

هر یک از زن و شوهر حق بهره مندی و اشباع غریزه جنسی از یکدیگر را به سبب عقد نکاح، با توجه به نیازهای بشری و اهداف نکاح دارا میباشند، مگر این که موانعی مانند: بیماری یا عادت ماهوار وجود داشته باشد.

اقدام به عمل زناشویی از نظر شرعی و اخلاقی در راستای حفظ عفت همسر و مصالح عقد ازدواج بر مرد لازم است.

الله جل جلاله فرمود: وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ - بقره / ۲۲۸

و فرمود: نِسَاءَكُمْ حَرِّتُمْ لَكُمْ فَأَتُوا حَرِّكُمْ أَتَى شَيْءٌ ثُمَّ - بقره: ۲۲۳].

«زنان شما محل بذرافشانی شما میباشند، پس از هر گونه که می خواهید وارد آن (محل کشت) شوید».

به این معناست که به هر حالت و روشی که خود می خواهید از طریق مشروع و طبیعی و محلی که نطفه در آن منعقد می شود، به عمل زناشویی اقدام نمایید.

البته در حالت عادت ماهوار اقدام به عمل زناشویی با همسر حرام است که الله جل جلاله در آن مورد می فرماید:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ - [البقرة: ۲۲۲].

ترجمه: «در مورد (آمیزش با زنان به هنگام) حیض از تو سؤال می کنند: بگو: آن کار باعث ضرر (و بیماری) است. پس

در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان پرهیز کنید».

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (من أتى حائضاً أو امرأة في دبرها أو كاهناً فصدقه بما يقول فقد كفر بما

أنزل الله على محمد) (۴۰۶)

«هرکس با همسر در حالت مرض ماهوار و یا از طریق عقب با وی همبستر شود، یا به کاهن و منجم مراجعه کرده و

حرف او را تصدیق نماید، به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل گردیده کافر شده است».

و اقدام نزدیکی به همسر از طریق نامشروع و عمل قوم لوط که در حدیث فوق ذکر شده از گناهان کبیره است؛ زیرا رسول

خدا صلی الله علیه وسلم آن را حرام گفته منع کرده است.

۴۰۵- (الموسوعة الفقهية الكويتية: ۶۳/۲۴- التفسير الموضوعي: ۱/۱۵۷- المنير في العقيدة والشرعية: ۴/۳۰۲).

۴۰۶- ترمذی: ۲۴۲/۱، شماره حدیث: ۱۳۵- سنن دارمی: ۱/۷۳۲، شماره حدیث: ۱۱۷۶.

در حدیث دیگری ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند: (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا»)^{۴۰۷}

«هرکس از راه غیرطبیعی با همسر خود نزدیکی نماید، ملعون است».

احادیث فوق دلالت صریح دارند به حرمت عمل قوم لوط و از آیه: {نِسَاءُكُمْ حَرِّثَ لَكُمْ قَاتِلًا...}، نیز حرمت عمل قوم لوط دانسته میشود؛ زیرا فرمود: (زنان شما محل بذرافشانی شما می باشند) و معلوم است که محل بذرحم زن است نه جای دیگر. لازم به یادآوری است که همجنس بازی و تجاوز به حیوانات مطابق نصوص گذشته نیز حرام و نامشروع هستند که علاوه به نصوص فوق، در حدیثی که ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت نمودند نیز حرمت آن اعمال ثابت میشود:

(عن ابن عباس أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : (من وجدتموه يعمل عمل قوم لوط فاقتلوا الفاعل والمفعول به) قال الشيخ الألباني : صحيح^{۴۰۸}

ترجمه: «هرکس را دیدید که عمل قوم لوط را انجام می دهد فاعل و مفعول را به قتل برسانید. این احادیث دلالت دارند که عمل قوم لوط و استعمال شهوت در غیر مسیر صحیح آن که ازدواج است، برابر است که این عمل همراه حیوانات صورت گیرد و یا انسان، حرام و ناجایز است.

و به زن نیز لازم است که، در صورت تمایل و درخواست شوهر به هم بستری مشروع، تعلل نه ورزیده و رضاشوهر را به دست آورد که موضوع قبلاً توضیح داده شد.

و قبلاً توضیح گردید که، اگر مرد از عهده مسئولیت خود در رابطه با عمل زناشویی به هر دلیل برنیاید همسر او می تواند از طریق درخواست به محکمه و دادگاه تقاضای جدایی بنماید.

سوم: اثبات نسب فرزندان:

اثبات نسب حق دو طرفه والدین و فرزندان است - هرچند در ظاهر به پدر نسبت داده می شوند - اما در واقع فرزندان ثمره درخت زندگی مرد و زن و نعمتی بزرگ از نعمت های خداوند نسبت به بندگان به شمار می روند. و از طرف دیگر: اثبات نسب در جهت حفظ، نگهداری کودکان، تعلیم و تربیه ایشان، سرپرستی و جلوگیری از سرگردانی آنهاست. خداوند متعال می فرماید: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا - [الفرقان: ۵۴].

ترجمه: «خداست که از آب (منی) انسان ها را آفریده است و او را (دارای خویشاوندی) نسبی و دامادی قرار داده است و پروردگار تو همواره توانا بوده و هست».

نسب پاک مایه افتخار فرزندان و بهترین وسیله برای اثبات حقوق اساسی آنها است و آنان را وادار مینماید در جهت محافظت از منزلت و کرامت والدین خویش تلاش نمایند و هرگونه توهین و برخورد نادرستی را به آنان توهین به خود به شمار آورند. از سوی دیگر:

اعلام برائت از نسب فرزندان خود حرام و نامشروع است. همچنین فرزندانگی «تبی» به گونه ای که نامی از پدر و مادر او برده نشود - به خاطر حفظ حق و عدالت - حرام است. زیرا هر انسانی باید به پدر و مادر و خویشاوندان خود نسبت داده شود، در این مورد خداوند متعال می فرماید:

ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ - [الأحزاب: ۵].

ترجمه: آنها را به نام پدران شان بخوانید، این کار نزد خداوند منصفانه تر است.

در رابطه به ثبوت نسب، احادیث بسیاری روایت شده است که به چند مورد آنها اشاره می نمایم.

۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: (مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ الْمُنْتَابِعَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)^{۴۰۹}

ترجمه: انس رضی الله عنه میگوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود "هرکس را به نام غیر پدر خود صدا بزنند و او به آن آگاه باشد، بهشت بر او حرام است».

^{۴۰۷}-ابوداود: ۲/۲۱۵، شماره حدیث: ۲۱۶۴-ابن ماجه: ۱/۱۹۶، شماره حدیث: ۱۹۲۳-مسند احمد: ۳۰۹/۱۱، شماره حدیث: ۶۷۰۶.

^{۴۰۸}-ابن ماجه: ۲/۸۵۵، شماره حدیث: ۲۵۶۱-ترمذی: ۱۰۹/۳، شماره حدیث: ۱۴۵۶.

^{۴۰۹}-ابوداود: ۴/۴۹۲، شماره حدیث: ۵۱۱۷، آلبانی حدیث را تصحیح نموده است-مسند احمد: ۱۶۳/۵، شماره حدیث: ۳۰۳۷.

۲- عن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ فَأَلْجَنَّهُ عَلَيْهِ حَرَامٌ) ^{۴۱۰}

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه میگوید، رسول الله صلى الله عليه وسلم را شنیدم که فرمود: هرکس به جز پدر خود به کسی دیگر نسبت داده شود، لعنت و نفرین خداوند تا روز قیامت بر او باد.

۳- وبه زن مسلمان نیز حرام است کودکی را که می‌داند متعلق به شوهرش نیست به او نسبت بدهد، زیرا روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ ادْخَلْتُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَدَّ وَلَدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ اخْتَجَبَ اللَّهُ مِنْهُ وَفَضَحَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ) ^{۴۱۱}

ترجمه: (هر زنی کودکی را که متعلق به خانواده‌ای نیست به آن‌ها نسبت دهد، هیچ امیدی به مرحمت خداوند نباید داشته باشد و هیچ‌گاه او را به بهشت نمی‌برد، و هر مردیکه نسب فرزند خود را انکار کند و حال آن که خود بداند که دروغ می‌گوید: خداوند خود را از او پنهان می‌دارد-رحمت و مغفرت الله جل جلاله را مستحق نمیشود، و روز قیامت در حضور همه مردم، او را رسوا خواهد نمود).

این نصوص همه دلالت دارند که ثبوت نسب حق شرعی هر فرزند بوده و مکلفیت والدین است که در حفظ آن سعی و تلاش ورزند و هرگونه غفلت و انحراف والدین درین مورد در نظر شرع قابل قبول نیست.

چهارم: رعایت حرمت مصاهرت:

حرمت مصاهرت و یا خسردامادی، زوجه به سبب نکاح به پدر و پدرکلان شوهر و به اولاد شوهر، و به اولاد اولاد شوهر و به اولاد دختران شوهر حرام میگردد، و به شوهر مادرزن منکوحه و مادرکلان و دختران زوجه، و دختران پدرزوجه حرام میگردد، و به شوهر حرام میگردد که میان زوجه و خواهر زوجه و زوجه و عمه زوجه و یاخاله زوجه در نکاح واحد جمع نماید.

الله جل جلاله در بابت محرمات، می‌فرماید: {وَأَمْهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا} نسا: (۲۳)

ترجمه: و حرام شده است به شما مادران زنان تان، و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته اند ، از همسرانی که با آنها همبستری کرده اید، پس اگر با آنها همبستری نکرده اید؛ بر شما گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید) و (همچنین) زنان پسرانتان که از پشت و صلب خوتان هستند، و (نیز) جمع میان دو خواهر (بر شما حرام است) مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده ی مهربان است).

از آیه فوق صراحتاً حرمت مصاهرت ثابت شده است و حکمت آن این است که: (اسلام در بابت نسب و مصاهرت توجه کامل نموده و آن را محترم و معظم گردانیده و از هر نوع استعمال که شائبه لهو و تلذذ را دارد آن را پاک و منزّه ساخت، ازدواج اگرچه دارای هدف و مصلحت کلانی است ؛ اما چون خالی از تلذذ و لهو نیست، بناءً شرائع الهی نکاح اقارب نزدیک را چه قرابت نسبی باشد، یا سببی و مصاهرت حرام گردانیده است، و مصاهرت را مثل قرابت نسبی محترم گردانیده است و حرمت مصاهرت در حقیقت به پاس قدرشناسی همین نعمت صورت گرفته است. ^{۴۱۲}

ابوهریره در حدیثی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکند آمده است: «نهی النبی صلی الله علیه وسلم أن تنکح المرأة علی عمتها أو خالتها» ^{۴۱۳}

و فی روایة الترمذی و غیره: «لا تنکح المرأة علی عمتها، ولا العمة علی بنت أخيها، ولا المرأة علی خالتها، ولا الخالة علی بنت أخيها، لا الكبرى علی الصغرى، ولا الصغرى علی الكبرى».

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی نمودند که زن بالای عمه و یاخاله خود نکاح شود، در روایت ترمذی این زیادت وجود دارد: نکاح نشود زنی بالای عمه خود، و نه عمه به بالای دختر برادر خود، و نکاح نشود خاله خود، و نه خاله بالای بالای

^{۴۱۰} - البخاری: ۳۳۷/۱، شماره حدیث: ۴۳۲۶-مسلم: ۸۰/۱، شماره حدیث: ۶۳.

^{۴۱۱} - ابوداود: ۲۴۶/۲، شماره حدیث: ۲۲۶۵-سنن دارمی: ۱۵۸/۱، شماره حدیث: ۲۲۸۴.

^{۴۱۲} - ابن عاشور: التحریر و التثویر: ۲۹۳/۴ -

^{۴۱۳} - مسلم: ۱۰۳۰/۲، رقم: ۱۴۰۸-مسند احمد: ۴۶۸/۵، رقم: ۳۵۳۰-ترمذی: ۴۳۳/۳، رقم: ۱۱۲۶.

دخترخواهر خود، نه بزرگ بالای خورد، و نه خورد بالای بزرگ «بزرگ در نسب»، مثلاً: خاله همراه دختر دختر برادر و یا خورد در نسب، مثلاً: دختری دخترخواهر همراه خاله.

پنجم: میراث بردن شوهر و زن از یک دیگر:

ارث بردن متقابل زن و شوهر حق مشروع آنهاست؛ زیرا زندگی زناشویی میان مرد و زن ایجاد قرابت نموده مثل قرابت نسب و هرگاه یکی از آنان فوت کند، دیگری از او ارث می‌برد. به شرطی که موانع ارث مانند: اختلاف دین یا قتل عمد و امثال آن در میان نباشد. خداوند متعال فرموده‌اند:

قال الله تعالى:

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ - [النساء: ۱۲].

ترجمه: «نصف دارایی به جای مانده همسران آن شماس است - اگر فرزندی (از شما یا شوهران قبلی و یا نوه و نوادگانی) نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشد، سهم شما از اموال او یک چهارم است و سهم شما پس از انجام دادن وصیت و پرداخت بدهکاری اوست و همسران شما یک چهارم دارایی شما را می‌برند. اگر فرزندی (از آنان یا زنان دیگر) نداشته باشید و اگر شما دارای فرزند (یا نوه و نوادگانی) بودید، سهمیه همسران یک هشتم است و پس از انجام وصیتی که کرده‌اید یا پرداخت بدهکاریتان (به آن‌ها داده می‌شود).»

نظام میراث در اسلام فلسفه خود را دارد که بعداً اشاره خواهد شد، اما در رابطه با ایمان و عمل صالح و توانایی کسب فضایل دنیا و آخرت، زنان هیچگونه تفاوتی با مردان ندارند و حتی زنان می‌توانند با عمل صالح و عبادت بیشتر با مردان رقابت نمایند و بلکه از آن‌ها پیشی بگیرند.

همچنین زنان بسیاری بوده و هستند که در دستیابی به مدارج علمی و منزلت‌های اخلاقی از مردها جلو بوده و هستند. خداوند در ارتباط به منزلت، کرامت و حرمت مردان و زنان می‌فرماید:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ - [آل عمران: ۱۹۵].

ترجمه: «پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباہ نمی‌کنم.»

و در ارتباط با حفظ نتایج اعمال و سعادت‌مند نمودن زنان در دنیا و آخرت براساس عدل خویش می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - [نحل: ۹۷].

ترجمه: هرکس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی را به او می‌بخشیم و در (آن دنیا) پاداش آن‌ها را براساس بهترین کارهایشان خواهیم داد.

لازم است خواهران مسلمان به خوبی متوجه باشند که: شریعت اسلام، راهکار خداوند است و براساس حق و عدالت و مساوات ریشه‌دار و نه ادعایی سطحی و بی‌محتوا، حقوق آن‌ها را مشخص نموده است و آنان را دارای اهلیت مالکیت و استقلال شخصیت می‌شمارد و از تصرف در امور خویش باز نمی‌دارد.

مال و ثروتی را که از راه مهریه و ارث و کار و ... به دست می‌آورد و حق خاص او می‌شمارد، ولی او را مکلف به تأمین مخارج زندگی خانواده ننموده است.

خواهران مومن و آگاه باید مراقب باشند که فریب ادعاهای توخالی و سراب‌های فریبنده دشمنان اسلام را نخورند و گوش به تبلیغات زهراگین ایشان نه نهند و زندگی به سبک غیراسلامی را توهینی به حرمت و کرامت شخصیت خویش به شمار بیآورند.

سبک و روشی که سرانجامی به جز فروپاشی ارکان خانواده را در پی ندارد و پس از آنکه آدم‌های پول دارو شهوت پرست آن‌ها را از منزل بیرون کشانیدند، شوهر، فرزندان و خانواده باید تاوان سنگین ذلت و هتک حرمت او را بپردازند. او نیز حیران و سرگردان در محیطی بدتر از جنگل و در میان درندگان زندگی نماید.

ششم: حفظ اسرار یکدیگر و روابط خانوادگی:

از جمله حقوق مشترک میان زوجین حفظ اسرار زندگی مشترک است. رسول الله صلی الله علیه وسلم افشای اسرار خانوادگی را گناه بزرگ نامیده و می فرماید: مرتکب آن در قیامت درملاً عام رسوا می گردد:

[إن شر الناس عند الله منزلة يوم القيامة الرجل يفضي إلى امرأته والمرأة تفضي إلى زوجها ثم ينشر أحدهما سر صاحبه]

افشای اسرار اگرچه بطور عام حرام است؛ زیرا اسرار امانت است و فاش نمودن امانت ناجایز است، اما افشاء اسرار روابط میان زوجین را رسول الله صلی الله علیه وسلم از جمله محرمات کبیره شمرده اند، ما و قتیکه در آیه: **فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ** «نساء ۳۴» دقت نماییم، و در گام بعدی در آیه: **{هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ}** - «بقره: ۱۸۷» فکر کنیم، جوانب اعجاز را که در کلمات این دو آیه به کار رفته و به آفاق عظیم اخلاقی که اشاره شده مارا، کاملاً متوجه می سازد، که:

حیات زوجین به منزله ی سرپرده عظیمی است که، در داخل خود، عفت زوجین، کرامت، جایگاه و اسرار ایشان را احاطه نموده است، و این مفاهیم زیبا و معانی نازک و دقیق را جز قلبی که به نور قرآن زنده شده و حقیقت زندگی آراسته و عالی زنا شوهری را در سایه تعلیمات والای قرآنی فرا گرفته است، نمی تواند درک نماید.

چنین قلبی گاهی جرئت نخواهد نمود که این قلعه عظیم و پرده بزرگ را در دسترس هوس بازان، شهوت پرستان و مفسدان و دشمنان خانواده ی خود قرار دهد.

در روشنی آنچه گفته آمد، خانه و حریم خصوصی، جای و محلی است که هر انسان با عزت و با شرف آن رابه محکمترین دیوار احاطه میکند و به پرده های رنگارنگ مزین می سازد، همه اسرار زن و مرد و عزت و شرافت ایشان و ادامه حیات زوجین درین محل به امانت نهاده شده و راضی نیستند نزدیک ترین اقاربشان از آن اطلاع پیدا کند چه رسد به بیگانگان و شهوت پرستان و دشمنان حیات زنا شوهری ایشان.

حالا ما از یکدیگر سوال مینماییم؛ آیا ممکن است مرد و یازن مسلمانی که حقیقت ازدواج و قداست آن را درک نموده و به عظیم بودن حفظ اسرار آن آگاه است جرئت نماید که اسرار خصوصی خانوادگی خود را افشاء کند؟

و چطور انسانی که صاحب اخلاق کریم است و در رگهایش خون حیاء جریان دارد برایش ممکن است زبان خود را در وصف چیزی بگشاید که شریعت محمدی آن را برای اولیاس نامیده، و خودش تمام توان هست بود خود را در آن به امانت گذاشته است؟

یقیناً از جمله عیوبی که مردانگی مرد و شرافت و عزت او را خدشه دار میکند این است، که: خودش اسرار خانه و رمز زندگی خصوصی خود را چون متاع کم ارزشی درملاً عام و در بازار خرده فروشان به نازلترین قیمت به فروش برساند؟ و چطور همسر مسلمانی که عفت دارد و ادامه حیات عزتمند او درین حریم خاص نهفته است، و در عین حال مطابق مکلفیت شرع محافظ و نگهبان خانه ی شوهر و مسؤل در مقابل حفظ اسرار آن است برخیزد و زبان به باز کردن اسراری بگشاید که باعث ریختن آبرو، عزت، شرف، حیثیت و عزت یک خانواده مسلمان و عزتمند می باشد؟

این است بخشی از حکمت های که از هدایات و نصوص قرآنی و حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد حفظ اسرار خانوادگی به آن تاکید گردیده است.

هفتم: تقویت تزکیه نفس و راهنمایی یکدیگر:

همکاری و یاری دادن زن و شوهر به یکدیگر در امور زندگی و دلالت و توصیه همدیگر به اطاعت الله تعالی و سفارش نمودن به رعایت تقوای الهی از مسؤولیت های مشترک زن و شوهر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چنین همسرانی را که یکدیگر را در طاعت و عبادت خدا یاری می دهند، آفرین و رحمت می گوید:

و در حدیث که «احمد و ابوداود» از آن حضرت صلی الله علیه وسلم روایت نموده اند آمده است:

ترجمه: خداوند رحمت کند بر مردی که شب از بستر برمی خیزد و نماز می گزارد و همسرش را نیز بیدار می کند و اگر بلند نشد، آب به صورتش می پاشد، و رحمت خدا باد بر همسری که برای نماز شب از خواب بلند می شود و شوهرش را برای نماز از خواب بیدار می کند، و اگر بلند نشد آب بر صورتش بپاشد.

خداوند سبحان در سوره مبارکه نساء، شوهران را مخاطب قرار داده، می فرماید:

ترجمه: اما آن دسته از زنانی را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید.

معنای وعظ در این آیه نصیحت نمودن و امر کردن به تقوای الهی و تزکیه نفس مورد نظر است.

هشتم: احساس مسؤولیت در زندگی مشترک و بنای خانواده و تربیت فرزندان

داشتن احساس مسئولیت زوجین برای تربیت سالم اطفال و احیای ارزش های که به بنای خانواده و تقویت خانواده کمک میکند از وظایف مهم شرعی زن و مرد خانواده می باشد و از این مسئولیت خداوند می پرسد. زیرا زن و مرد هریک به نوبه خویش در راستای انجام وظایف مسئولیت دارند و نباید از بار مسئولیت فرار نمایند.

بخاری و مسلم: از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت نموده اند، که فرمود: مرد، مسؤول اهل بیت خویش است و به خاطر آنها مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرد، زن نیز مسؤول [اموال و ناموس] شوهر است و در این باره مؤاخذه می شود. نسائی و حاکم نیز روایت نموده اند، که آن حضرت فرمودند: (عن عبد الله بن عمرو سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول كفى بالمرء إثماً أن يضيع من يعول)^{۴۱۴}

ترجمه: عبدالله بن عمرو میگوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، که فرمود: کفایت میکند گناه انسان «در راستای مسئولیتش» که در بابت زیردستان خود توجه نکند و آنها ضائع شوند.

یعنی روز قیامت از هر کس که مسؤول و عهده دار کاری است، پرسیده می شود، که: آیا در بابت افراد تحت سرپرست اش وظیفه خود را انجام داده و آنها را محافظت کرده و یابی توجهی نموده آنها را تباه نموده است؟

بدون تردید، هر فرزندی که نسبت به تربیت و پرورش او سهل انگاری و بی توجهی شود از تربیتی صحیح محروم خواهد ماند و مانند کسی زندگی خواهد کرد که بی سرپرست بوده، بلکه حتی از یتیمی که پدرش را از دست داده و کسی که به او توجهی نکرده هم بدتر است...

نظر به این احادیث که درین مورد وجود دارد، دانسته میشود، که: مسئولیت پدر و مادر است که در امور زندگی و در تربیه اولاد و غیره با هم مشوره نموده و آنچه خیرایشان است مطابق او عمل نمایند، در عین حال به تزکیه نفس یکدیگر توجه خاص نمایند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (عن تمیم الدارمی أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: الدین النصیحة).^{۴۱۵} تمیم دارمی رضی الله عنه روایت میکند، که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دین اسلام خیرخواهی است. یعنی: تمام احکامی که در دین است برای سعادت و رفاه انسان ها و مخلوقات دیگر وضع شده است، که، علماء اسلامی آن را در شرح "مقاصد پنجگانه دین مقدس اسلام" تشریح و توضیح داده اند.

همچنان امر به معروف و نهی از منکر زوجین، تربیه اولاد و اداره امور زندگی، داخل این ارشاد نبوی میباشد، و از جمله حقوق ثابت یک مسلمان بالای مسلمان دیگر است، و مطابق این ارشاد نبوی، از جمله واجبات هریک از زوجین به دیگری میباشد که همسر خود را امر به معروف و نهی از منکر نماید.

وظیفه زوجین است، که، در کارهای خیر مساعد یکدیگر باشند و از کار شر در حد توان یکدیگر را منع نمایند، نصیحت و مراعات نمودن نظریات یکدیگر اثر بزرگ در تداوم و سعادت حیات زوجین و خانواده دارد، و راهنما است برای حفظ کبان مشترک از وقوع در خطا و لغزش.

البته بسیاری از شوهران نظر به رواج و عاداتی که رایج است، معقول نمیدانند که زن شوهر خود را نصیحت نماید، و معروف نزدشان این است که نصیحت تنها از جانب مرد میباشد، بعض شوهران فکر میکنند که نصیحت نمودن زن به شوهر تجاوز و زیاده خواهی همسر است از حق طبیعی خودش، و نقصان است برای عزت و ریاست شوهر. اساساً این طرز تفکر و رواج حاکم بر جامعه خطای آشکار است؛ زیرا نصیحت امری شرعی است و مقتد به هیچ فردی، جنسی، قشری و یا طیفی نیست؛ بلکه از حقوق مسلمان بالای مسلمان دیگر، به طور عام، نصیحت و خیر خواهی است؛ مهم نیست که مرد باشد و یا زن.

این خیر خواهی، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر به هدف تزکیه نفس و فلاح یکدیگر، از جمله حقوق مشترک زوجین نیز میباشد؛ خصوصاً که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (الدین النصیحة) یعنی، دین نصیحت است.

نصوص فوق همه صراحت دارند که زن و مرد باید یکدیگر را نصیحت نموده امر به معروف و نهی از منکر نمایند، به ویژه در زندگی مشترک زناشویی که خیر خواهی و نصیحت، لازمه ی زندگی مشترک ایشان میباشد.

و قبلاً نیز بیان شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم زوجین را ترغیب نموده که در اصلاح یکدیگر سعی و کوشش نمایند؛ لهذا زن و مردی که چنین باشند، آنها بهترین زوجین میباشند. بناءً امر به معروف و اصلاح و خیر اندیشی مخصوص مردان نیست؛ چنانکه

^{۴۱۴} - نسائی، سنن کبری: ۳۷۴/۵، شماره حدیث: ۹۱۳۱ - المستدرک: ۵۴/۴، ذہبی حدیث راصحیح گفته است -

^{۴۱۵} - مسلم: ۷۴/۱، شماره حدیث: ۵۵ - ابوداود: ۴۴۱/۴، شماره حدیث: ۴۹۴۶.

بسیاری ها فکر میکنند؛ بلکه طرفین چنین حق را دارند، و باید زن مثل مرد ازین حق شرعی خود در اصلاح همسر، در وقتیکه خلاف شرع عمل کند، استفاده نماید.

نهم: امانت داری و حفظ اموال و دارایی یکدیگر:

همانگونه که زنان بارعایت اصل « امانتداری » بدون اجازه شوهر چیزی را مصرف نمیکند و حدیث مشهوری از ابوهریره دال بر این امر است که رسول خدا می فرماید: «به جز با رضایت شوهر چیزی از اموالش را به دیگران ندهد، اگر چنین کاری را انجام بدهد مرتکب معصیت شده است. همچنان در حضور و یا غیاب شوهر از ثروت و ناموس او پاسداری نماید و به جز با اجازه شوهر کسی را به منزل راه ندهند؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهَا) ، مردان نیز مکلف اند در مورد همسران خود امانت دار باشند، اسرار آنها را حفظ کنند مال و داری آنها را بدون اجازه و طیب خاطرش مصرف نکنند و به عزت و آبروی همسر خود توجه جدی داشته باشند.

یعنی امانت داری هم وظیفه و هم مسئولیت هر کدام از زوجین که باید آن را مراعات کنند تا نظام خانواده برهم نخورد.

دهم: شوری و مشورت، بایکدیگر:

طوری که معلوم است شورا و مشورت نمودن با یکدیگر، امر الله جل جلاله و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم است: الله جل جلاله مسلمین را به مشوره نمودن امر نموده است و مشاوره را از امور برجسته و مهم مؤمنین مخلص ذکر نموده است، که نمونه های از مشروعیت مشوره را ذیلاً بر می شماریم:

• مشورت پدر و مادر درباره از شیر گرفتن فرزندشان است که الله جل جلاله صراحتاً در قرآن کریم به آن امر نموده است. خداوند متعال فرموده است:

«فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا»^{۱۶}

ترجمه: و اگر آن دو « پدر و مادر » با رضایت (و رعایت مصالح) یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست.

این آیه، پدر و مادر را به مشورت با یکدیگر درباره ی از شیر گرفتن فرزندشان راهنمایی می نماید، و دلیل واضح است که در امور مربوط به خانواده و اطفال باید زن و مرد بایکدیگر مشوره نموده و عمل کنند.

• الله سبحانه و تعالی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را امر نموده است که در امور سیاسی و زندگی با مسلمانان مشوره نماید، قال الله تعالی: {و شاورهم فی الامر} آل عمران ۱۵۹- ترجمه: در کارها با آنها مشوره و رایزنی کن.

• پیامبر صلی الله علیه وسلم با اصحابش مشورت می نمود. به طور نمونه در جنگ بدر و خروج از مدینه برای غزوه احد و صلح با قبیله غطفان بر یک سوم محصول اهل مدینه به سبب انصرافشان از مشارکت مسلمانان و یاری مشرکان در غزوه خندق^{۱۷} سعد بن معاذ و سعد بن عباد مشورت نمود و همواره با اصحاب کرام در امور مشورت و مشارکت می نمود؛ تا جایی که علما گفته اند: « هیچ کس بیشتر از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم با یارانش مشورت نکرده است »^{۱۸}.

• نمونه های مشوره ی رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفاء راشدین و صحابه کرام رضی الله عنهم و شروط مشوره در موارد مختلف از جمله امور خانوادگی قبلاً ذکر شد.

بناءً مشوره زوجین مسئولیت مشترک ایشان است که برای تنظیم هر چه بیشتر امور زندگی و خانواده خود، مطابق آن عمل نمایند و با خانم ها مشوره نکردن بدلیل اینکه زن هستند و یا عرف و عادت مردم اجازه نمیدهد که همراه ایشان مشوره صورت بگیرد، هم خلاف صریح نصوص دینی و هم خلاف مصلحت اجتماعی و زناشوی است.

^{۱۶} - البقره / ۲۳۳.

^{۱۷} - تفسیر الرازی، ج ۹، ص ۶۷، امتاع الاسماع، المقریزی، ج ۱، صص ۷۴-۷۳ و ۱۱۷-۱۱۶.

^{۱۸} - تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۴۹.

دهم: حق داشتن فرزند:

حق اولاد داشتن، رغبت و علاقه به اولاد در نزد زن و مرد، بدون اینکه فرقی میان ایشان در حق انتخاب وجود داشته باشد، امری فطری است.

الله جل جلاله می فرماید: **وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَحَفَدَةً** - نحل/۷۲

ترجمه: خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما ساخت (تا در کنار آنان بیاسائید)، و از همسرانتان پسران و نوادگانی به شما داد (تا بدانان دل خوش کنید).

امالین رغبت و علاقه به اولاد گاهی در نزد زن و مرد نسبت ملحوظات و مصالح فرق میکند، درین وقت برای هرجانب لازم است که حق جانب دیگر را مراعات نماید، خصوصاً در وقتیکه مصلحت و ملاحظه اولاد داشتن که نزد جانب مرد و یا زن قرار دارد، ملاحظه و مصلحت به کمال آن باشد. مثل حفظ زیبایی در جانب زن و پرداخت هزینه و مصارف تعلیم و تربیه از جانب مرد و مصلحت ضروری و شرعی نباشد، مثل مرض و یا خطر هلاکت مادر در وقت ولادت، روی همین حقوق مشترکه است که فقهاء هنگامیکه در بابت "عزل"^{۱۹} بحث مینمایند، جواز آن را منوط به موافقه زوجه میدانند، نسبت مراعات حق زن در تکمیل قضای شهوت، و حق زن در داشتن اولاد، رسول الله صلی الله علیه وسلم امت خود را به داشتن اولاد زیاد ترغیب نموده و می فرماید: **تَزَوُّجُوا الْوُدُودَ؛ فَإِنِّي مُكَاثِّرُ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**^{۲۰}

با زنانی که زاینده هستند و نسبت به شوهرانشان محبت می ورزند از دواج کنید؛ زیرا من در روز قیامت به کثرت و زیادت امت به دیگران فخر و مباهات مینمایم.

منظور این حدیث و مباهاتی که رسول خدا به کثرت امت میکند، اینست که امت صالح، سالم، دلسوز، متعهد و متدین باشند، در این صورت به هر اندازه ای که کثرت امت مطرح باشد باعث افتخار است؛ اما اگر کثرت در مسیر انحراف و عدم سلامت باشد، پاسخ منفی است، زیرا پیامبر خدا برای اصلاح دستور میدهد نه فساد.

یازدهم: تربیه ی سالم فرزندان :

تربیه اولاد حق مشترک زوجین است که زن و مرد در آن شریک میباشند، و هر کدام باید مطابق مسؤولیت خود عمل نمایند، البته در تربیه طفل، سن و عمر آنها تأثیرات خاص خود را دارد، در برخی از مراحل سنی مسؤولیت بیشتر متوجه پدر میشود، و در بعض حالات مسؤولیت مادر؛ بناءً به هر کدام شان لازم است که مطابق وظیفه خود عمل نموده و به حق جانب مقابل تعدی و تجاوز نکنند، با وجود قبولیت اصل ریاست مرد در امور فامیل، و این تقسیم مسؤولیت به این معنی نیست، که: هر کدام ایشان دیگری را در پیش روی اولاد خطا کار گفته و ملامت کند، لهذا مناسب نیست که احساسات یکدیگر را جریحه دار نموده و کسر شأن نمایند، و یا مناسب نیست که زوجین در راستای حل مناسب واقعه، رو در روی اولاد اختلاف نمایند چون این کار اثر عمیق در احساس و وجدان اولاد می گذارد که متأسفانه تا مدت طولانی اثر منفی آن باقی می ماند.

پژوهش های روانشناختی نشان میدهد: کمترین اثری که این روش برجای میگذارد نافرمانی اولاد در برابر یکی از پدر و مادر، و تحقیر و تمسخر ایشان به کسی است که درین گفت و گو شکست خورده است.

پس باید ملاحظاتی مرتبط به امور تربیه اولاد، در حضور ایشان صورت نه گیرد؛ بلکه در غیاب ایشان روی آن بحث شود، و وقتیکه مرد ملاحظاتی درباره تربیه اولاد دارد در غیاب اولاد به همسر خود تذکر دهد، و اگر همسر در امر تعلیم و تربیه اولادها ملاحظه ی خاصی داشت باید در این مورد اقدام نماید.

این احکام و رویه ی تربیتی در وقتی است که زن در نکاح شوهر بوده و زندگی مشترک دارند، اما در صورتیکه مشکل میان زن و شوهر پیدا شد و منجر به طلاق و جدایی گردید، باز هم هر کدام از زن و مرد مکلفیت های دارند که باید مطابق آن عمل کنند.

تقسیم مسؤولیت های تربیتی فرزندان میان زوجین بعد از طلاق یکی از موارد مهم و از مسؤولیت های است که شریعت اسلامی برای برو نرفت از آن و ارائه راه حل، دساتیر مشخصی دارد. چنانچه تربیت فرزند در صورتی که میان زن و شوهر طلاق واقع شود، اینگونه تشریح می شود:

^{۱۹} انزال خارج از آله تناسل زن

^{۲۰} رواه ابو داود، قال الشيخ الألبانی: حسن صحیح

قیام به مسئولیت تربیت فرزند و رسیدگی به امور مربوط به غذا، لباس، بهداشت، خواب و استراحت او در سنین کودکی توسط کسی که مسئولیت این کار را دارد در اصطلاح شرعی «حضانة» می‌نامند.

مادر کودک از هرکس دیگر برای حضانة و نگهداری از کودک خود اولویتش بیشتر است. فرق نمی‌کند که کودک در حال زندگی با پدر خود باشد یا جدا از او زندگی نماید؛ زیرا هیچ‌کس دیگری به اندازه مادر نمی‌تواند با عشق و علاقه به نگهداری از کودک بپردازد.

عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنِي هَذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وَعَاءٌ، وَجَجْرِي لَهُ جَوَاءٌ، وَتَذْيِي لَهُ سِقَاءٌ، وَزَعَمَ أَبُوهُ أَنَّهُ يَنْزِعُهُ مِنِّي؟ قَالَ: "أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكِحِي" (۴۲۱)

ترجمه: عبدالله بن عمرو روایت می‌نماید که روزی خانمی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید و گفت: یا رسول الله! شکم خانه این کودک خردسالم بوده است و از سینه‌ام او را سیراب کرده‌ام، آغوش دامنم بسترش بوده است. اکنون پدرش مرا طلاق داده است و می‌خواهد او را از من بگیرد! رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «تا زمانی که از دواج نکرده‌ای برای نگهداری او تو در اولویت قرار داری.

همچنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه میان حضرت عمر بن خطاب و همسرش ام عاصم راجع به پرورش عاصم (که کودک خردسالی بود) حق را به مادر او داد و فرمود:

عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ: خَاصَمَتِ امْرَأَةٌ عُمَرَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَكَانَ طَلَقَهَا فَقَالَ: «هِيَ أَعْطَفُ، وَاللَّطْفُ، وَأَرْحَمُ، وَأَحْنَأُ، وَأَرْأَفُ، وَهِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا مَا لَمْ تَزَوِّجِ» (۴۲۲)

ترجمه: ابوبکر گفت: مادرش مشفق تر، نرم تر، مهربان تر، دلسوزتر و دوست دار است، و تا وقتی که شوهر نکند لایق تر به تربیه فرزندش میباشد.

در روایت دیگر درین باره آمده است: (بو و نوازش مادرش برای او از تو بهتر است). (۴۲۳)

برای مزید معلومات اقوال فقهای اسلامی نقل می‌شود:

۱- علمای احناف می‌گویند: سرپرستی و نگهداری از پسر پس از رسیدن به سن هفت سالگی خاتمه می‌یابد و باید از دختر تا رسیدن به سن یازده سالگی سرپرستی و نگهداری شود. اما از نظر فقهای حنبلی و شافعی پسر و دختر پس از رسیدن به سن هفت سالگی دیگر نیازی به نگهداری و حضانة ندارند.

۲- فقهای مالکیه می‌گویند: نگهداری کودک در ذات خود کار و عملی دارای ارزشی به شمار می‌رود و کسی که اقدام به آن می‌نماید «هرچند مادر کودک این کار را انجام بدهد و عده طلاقش خاتمه یافته باشد» استحقاق اجر و مزد را دارد. اما همسر و زنی که در حال سپری نمودن عده طلاق رجعی قرار دارد، استحقاق گرفتن اجرت نگهداری از کودک را ندارد.

از نظر فقهای مالکیه، زمان حضانة پسر پس از بلوغ به پایان می‌رسد و حضانة و نگهداری از دختر باید تا ازدواج او ادامه داشته باشد.

۳- این قدامه می‌گوید: پرورش و نگهداری از کودک واجب است؛ زیرا بدون آن کودک بیمار شده و هلاک می‌گردد و همچنین تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس، درمان و محافظت از او در مقابل حوادث و مشکلات احتمالی نیز واجب می‌باشد. (۴۲۴)

خواهران مسلمان باید مراقب باشند که فریب ادعاهای توخالی و سراب‌های فریبنده را نخورند و گوش به تبلیغات زهرآگین دشمنان خانواده نه دهند و زندگی به سبک دشمنان را توهینی به حرمت و کرامت شخصیت خویش به شمار بیاورند. سبک و روشی که سرانجامش جز فروپاشی ارکان خانواده را در پی ندارد.

این‌جاست که خانواده و فرزندان به خاطر عدم وجود زنان خدمتکار و مسلمان در کانون خانواده، دچار خسارت‌های بزرگی می‌شوند و به علت عدم برخورداری از تربیت درست، اندیشه و اخلاق‌شان به بیراهه می‌روند و تباه می‌گردند، درحالی‌که دین اسلام

۴۲۱- ابوداود: ۲۸۳/۲، شماره حدیث: ۲۲۷۶- مسند احمد: ۳۱/۱۱، شمار حدیث: ۶۷۷.

۴۲۲- مصنف عبدالرزاق: ۱۵۳/۷، شماره حدیث: ۱۲۶۰۰- الجامع للسنن والمسند: ۳۹۴/۳۵.

۴۲۳- اخرجه سعید بن منصور فی سننه

۴۲۴- (الفقه الاسلامی وأدلته: ۳۱۰/۹- موسوعة الفقه الاسلامی: ۱۳۷/۴-)

همه حقوق و درخورشان و حال ایشان را به آنها اعطا نموده و جایگاه عظیم مادر بودن و تربیه اولاد را اصالتاً به ایشان سپرده و تمام مصارف و هزینه تربیه اولاد و خانواده را به دوش مرد خانواده «پدر» لازم گردانیده است.^{۴۲۵}

سخنرانی هشتم

سخنرانی نهم

سیرت رسول الله در خانواده

الحمد لله رب العالمين، وأصلي وأسلم على خاتم الأنبياء والمرسلين، نبينا محمد وعلى آله وأصحابه والتابعين له بإحسان إلى يوم الدين.
اما بعد:

درین خطبه نیز در موضوع سیرت پیامبر گرامی درباره زوجه و خانواده بحث میشود که، از واج مطهرات رسول الله صلی الله علیه وسلم جوانی از زندگی آن حضرت را بیان نموده که وظیفه ما است که در روشنی سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم زندگی خانوادگی خود را اصلاح نماییم.

۱- شاید فراموش نه کرده باشید که عائشه رضی الله عنه بیان میکند که من نزد رسول الله- همراه گودی های خود بازی می کردم: (كنت أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ لِي صَوَاحِبٌ يَلْعَبْنَ مَعِي، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ يَنْقَمِعُنَ -أَي: يَتَغَيَّبْنَ مِنْهُ- فَيُسَرِّبُهُنَّ إِلَيَّ فَيَلْعَبْنَ مَعِي)).^{۴۲۶}

من همراه گودی های خود در خانه رسول بازی میکردم و من خواهر خوانده های داشتم که همراه من درین بازی شریک بودند، اما وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل خانه می شد آنها پنهان می شدند؛ اما رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را وادار و ترغیب می نمود که آمده همراه من بازی کنند.

۲- نمونه دیگر حسنِ عشرت رسول الله- با همسر: حکایت عائشه رضی الله عنه است که میگوید: من وقتی که دیدم که حبشی ها در داخل مسجد نبوی بازی می نمودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: می خواهی بازی و تمرین ایشان را مشاهده نمایی؟ گفتم: آری: (لَقَدْ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ عَلَى بَابِ حَجْرَتِي، وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَرْنِي بِرِدَائِهِ لِكَيْ أَنْظُرَ إِلَى لَعِبِهِمْ، ثُمَّ يَقُومُ مِنْ أَجْلِي حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّتِي أَنْصَرِفُ، فَأَقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السَّنِ الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهِ)).^{۴۲۷}

مرا همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی می دیدی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در دروازه خانه من استاد بود، و حبشی ها همراه سلاح های خود بازی مینمودند و تمرین های عجیبی را در مسجد نبوی اجرا می کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به چادر خود ستر میکرد تا تمرین ایشان را ببینم، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آن قدر استاده می شدند تا اینکه خود منصرف شده و می گفتم بس است. عائشه رضی الله عنها اضافه میکند، باید قدر دختران نوجوان را که علاقمند بازی بوده و احساسات جوانی دارند بدانید.

۳- نمونه دیگر حسنِ عشرت با همسر واقعه ذیل است:

از جمله نمونه های معاشرت حسنه واقعه ی است که عائشه رضی الله عنه در مورد نزول آیه (۲۸) سوره احزاب روایت میکند که: وقتی به رسول الله از جانب الله سبحانه و تعالی وظیفه داده شد که به همسرانش ابلاغ کند، هرکی خواسته باشد باز زندگی معمولی همراه رسول الله حیات زنا شوهری خود را ادامه دهد خوب در غیر آن اختیار دارد، طلاق گرفته با کسی دیگر ازدواج نماید.
قال الله تعالى: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيِّنْتُهَا فَنَعَالَيْنَ أُمَتِّعُكُمْ وَأَسْرَحُكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا- احزاب /

۲۸

ترجمه: ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید، بیانید تا به شما هدیه ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم.

^{۴۲۵} -وهبة الزحلي، فقه خانواده: (۱۶۶)

^{۴۲۶} -بخاری: ۳۱/۸، رقم: ۶۱۳۰-مسلم: ۱۸۹۱/۴، رقم: ۲۴۴۰.

^{۴۲۷} -بخاری: ۹۷/۱، رقم: ۴۵۴-مسلم: ۶۰۹/۲.

بعد از نزول آیه فوق رسول الله صلی الله علیه وسلم نخست نزد عائشه آمده فرمود: ((إني ذاکر لک أمراً فلا علیک ألا تعجلی حتی تستأمری أبویک))^{۴۲۸}

ترجمه: من به تو موضوعی ای را ذکر میکنم، لازم نیست که درباره آن عجله نمائی و تصمیم بگیری؛ بلکه بهتر است، بعد از مشوره پدر و مادرت تصمیم گرفته جواب بدهی.

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم تشویش داشتند که عایشه خورد سال است، منافع خود را دقیقاً درک نمیتواند، نشود که زندگی مادی دنیا در نظرش مرغوب معلوم شده تصمیم به طلاق بگیرد، و بعداً در دنیا و آخرت خساره مند گردد لهذا باید با پدر و مادرش مشوره نموده تصمیم بگیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم میدانست که ایشان اورا مشوره به طلاق گرفتن نمی دهند، اما عائشه رضی الله عنها در مورد حیات و زندگی با رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه تر و حریص تر بود از پدر و مادر خود بدین جهت در جواب رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: "أفی هذا استأمر أبوی؟! فإنی أرید الله ورسوله والدار الآخرة".

ترجمه: (آیا من درباره زندگی همراه شما و یافراق شما مشوره نمایم؟! من الله جل جلاله و سرای آخرت را برگزیدم، و درین باره با هیچ کس مشوره نمیکنم و لو پدر و مادرم باشند).

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم با همسران دیگرش نیز موضوع حق اختیار و حق تصمیم گیری را در میان گذاشت و به ایشان گفت: عائشه چنین جواب داد، و همه ایشان مثل عائشه رضی الله عنه جواب دادند و گفتند: کاملاً زندگی ابتدائی و فقر خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم را به زندگی شاهانه و سرمایه داران دنیا ترجیح میدهند و از دل و جان به آن قناعت دارند. باید توجه کرد چطور رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره وظیفه که الله جل جلاله برایش داده بود بدون کم و کاست، آنرا اجرایی نمود؛ اما نصیحت و خیرخواهی خود را به همسرانش دریغ نکرد، و نمی خواست همسرانش او را ترک کنند؛ اما امر الله جل جلاله را بدون هیچ تعلل و تأخیری برای همسرانش بیان نمود.

بخشی از اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم که همراه همسرانش نقل شده چنین است:

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم شبانگاه، مطابق نوبت، نزد یکی از همسرانش می بود، صبح وقت نذر هر کدام از همسرانش میرفت، به ایشان سلام میداد و از هر کدام شان احوال بررسی می نمود: (قیف علی بابها ویسلم علیها ویقول: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته أهل البيت)^{۴۲۹}

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم به هر کدام شان سلام میداد و منتظر نمی ماند که همسرانش نزدش بیایند و باو سلام دهند و احوال بررسی کنند.

حسن اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم و تواضعش را برای همسرانش ببین که چطور همراه آنها معامله مینماید و خوشی و سرور را به همسرانش می دهد، و قتی که ابتدا، سلام و احوال بررسی میکند چقدر آنها خوشحال می شوند.

۲- با همسرت شوخی کن، سخنانش را بشنو و به او اظهار محبت کن:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به جابر رضی الله عنه فرمود: "فهلأ بکرا تلاعبها وتلاعبک؟"

ترجمه: چرا با دختر باکزه نکاح نه کردی که توبه او شوخی و بازی کنی و او باتو!

بناءً مسؤلیت شوهر است که با همسرش مزاح و شوخی کند و همسرش را بخنداند، و درین کار اقتدا به رسول الله صلی الله علیه وسلم نمایند که از حدیث فوق و دیگر احادیث که درین باره روایت شده اند و به مطلب فوق دلالت دارند دانسته میشود که، شوخی کردن همراه همسر، نه تنها عیب نیست؛ بلکه سیرت و اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم است که نمونه های شوخی و صحبت های رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه همسرانش مخصوصاً عائشه رضی الله عنها ذکر گردید.

نسبت اقتدا به سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است که عمر رضی الله عنه خلیفه دوم اسلام با وجود قوت و صلابت و سختی مزاجش که به همه معلوم است، درباره سعه صدر، گشاده رویی، مزاح به اطفال و خانواده می فرماید: (مناسب برای مرد این است که در میان خانواده خود مانند طفل باشد بویژه در نرمی و الفت به همسر و دیگر اعضای خانواده...) ^{۴۳۰}

۳- و از جمله حسن اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که وقتی در خانه اش میبود در خدمت همسرانش میبود و بخشی از کارهای خانه را خودش انجام می داد.

۴۲۸- ۱۳۳/۳، رقم: ۲۴۶۸- مسلم: ۱۱۰۳/۲، رقم: ۱۴۷۵.

۴۲۹- بخاری: ۳۹/۷، رقم: ۵۴۷- مسلم: ۱۰۸۷/۲، رقم: ۷۱۵.

۴۳۰- علی محمد الصلابی: امیر المؤمنین الحسن بن علی - ض: ۶۵/۱-

عائشه رضی الله عنها در جواب این سؤال که رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که در خانه میبود چه کار میکرد؟ فرمود : (ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يصنع في بيته؟ فقالت: كان يكون في مهنة أهله (تعني خدمة أهله) فإذا حضرت الصلاة خرج إلى الصلاة".

۴- برای خوشحالی همسرانش، زمینه را برای دیدن بازی ها فراهم می نمود و یابه خودشان اجازه بازیهای مناسب را میداد و نیاز مندی های سنی همسرانش را درین مورد در نظر داشت:- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا عَلَى بَابِ حُجْرَتِي، وَالْحَبِشَةُ يُلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ بِحُرَابِهِمْ...)

از این حدیث معلوم می شود که بر آوردن خواهشات معقول و مناسب زنان نه تنها خلاف شریعت نبوده ؛ بلکه مراعات نیازهای مناسب همسر و همکاری آن درین راه پسندیده و مطابق سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

۵- رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه یکی از همسرانش بود ، همسر دیگری برایش ذریعه مستخدم، پیاله شیر فرستاد همسری که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه اش بود این کاربرایش گران تمام شد و دست خادم را زد و شیر به زمین ریخت، رسول الله صلی الله علیه وسلم خودش شخصاً پاره های پیاله شکسته شده را جمع نموده و فرمود:

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: (كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فَجَمَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَقَ الصَّحْفَةَ، ثُمَّ جَعَلَ يَجْمَعُ فِيهَا الطَّعَامَ الَّذِي كَانَ فِي الصَّحْفَةِ، وَيَقُولُ: غَارَتْ أُمُكُمُ، ثُمَّ حَبَسَ الْخَادِمَ حَتَّى آتَى بِصَحْفَةٍ مِنْ عِنْدِ آلَتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا، فَدَفَعَ الصَّحْفَةَ الصَّجِيحَةَ إِلَى آلَتِي كُسِرَتْ صَحْفَتُهَا، وَأَمْسَكَ الْمَكْسُورَةَ فِي بَيْتِ آلَتِي كُسِرَتْ).^{۴۱}

بعداً پیاله جدید از همسری که سبب شکستن پیاله شده بود خواست و به عوض پیاله شکسته شده ارسال نمود. به حُسن اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم ببین ای مسلمان! که در مقابل این عمل سبک همسرش که در حضور خادم نشان داد قهر نشد؛ بلکه خودش پاره های کاسه شکسته را جمع نموده فرمود:

مادر تان قهر کرده و احساسات خود را ظاهر ساخت، اما عدالت را فراموش نکرد؛ بلکه به عوض کاسه شکسته از همسرش که مرتکب این عمل شده بود کاسه جدید تازه خواسته به دست خادم به همسری که شیر فرستاده بود ارسال نمود و باین حد اکتفا نموده و تحمل نمود و غیرت و طبیعت تیز زنها را در مقابل همدیگر خصوصاً، همباق قابل تحمل دانست، شاید بعداً آن همسر را متوجه لغزش و کار خطا اش کرده باشد ، اما در لحظه ای که بر آشفته و قهر بود چیزی نگفت ؛ بلکه به خادم توصیه نموده فرمود، که: این عمل در نزدش بزرگ جلوه نکند و این کار در زندگی زن و شوهر علی الاخص مردیکه دارای چند همسر است امری طبیعی میباشد.

۶- رسول الله صلی الله علیه وسلم در مرض و فاتش نسبت مراعات خاطر همسرانش آنها را طلب نموده از ایشان مشوره و اجازه خواست که در مرضش در خانه عائشه رضی الله عنه باشد:

عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ إِلَى النِّسَاءِ، تَعْنِي فِي مَرَضِهِ فَأَجْتَمَعْنَ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَدُورَ بَيْنَكُمْ، فَإِنْ رَأَيْتُنَّ أَنْ تَأْذَنَ لِي فَأَكُونُ عِنْدَ عَائِشَةَ فَعَلْتُنَّ، فَأَذِنَ لَهُ - ۴۲

حُسن اخلاق و ادب رسول الله صلی الله علیه وسلم نبرگید که حتی در وقت مرض که توان حرکت برایش بسیار کم است، بدون اجازه همسرانش در خانه عائشه رضی الله عنه سپری نمیکند، زیرا این کار حق مشروع زنان است.

۷- شب قبل از خواب همراه همسرت قدری صحبت نموده بعداً بخواب:

حکایتی که عائشه رضی الله عنه و دیگران از رفتار خصوصی رسول الله صلی الله علیه وسلم با همسرانش: بازی، صحبت های لطیف و دوستانه، گفت و شنید، و بیان حکایت های گذشته گان که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای همسرانش مینمود و اسباب مسرت و ضحک و خنده آنها را فراهم مینمود همه بیان کننده سیرت فوق العاده آنحضرت می باشد که قبل از خواب با همسرانش مینمود، شاهد مدعی ما است، که، چندی آن طور مثال ذکر میشود:

- همه ما قصه ای: ام زرع را که عائشه رضی الله عنه روایت میکند اطلاع داریم:

- (عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: جَلَسَ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً، فَتَعَاهَدْنَ وَتَعَاذُنَ أَنْ لَا يَكْتُمْنَ مِنْ أَخْبَارِ أَرْوَاجِهِنَّ شَيْئًا).^{۴۳}

۴۱- بخاری: ۳۶/۷، رقم: ۵۲۲۵-

۴۲- أبو داود

۴۳- بخاری: ۲۷/۷، رقم: ۵۱۸۹- مسلم: ۴/۲۴۴۸، سنن کبری نسائی: ۵/۳۵۵، رقم: ۹۰۹۲- معجم الكبير: ۱۷۳/۲۳، رقم الحديث: ۲۷۰-

عائشه رضی الله عنه در حدیث که بخاری، مسلم، نسائی و غیره در بابیت حُسنِ عشرتِ نساء روایت میکنند، می فرماید : رسول الله صلی الله علیه وسلم برای من برای تو - در محبت و لطف - مثل ابو زرع برای ام زرع میباشم، گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو زرع کی بود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: یازده "زن" جمع شدند و قسم خوردن که هر کس بدون کم و کاست، قصه و صفت شوهران خود را بیان کنند.... (این حدیث است و هر کدام از این زنان صفت شوهران خود را بیان میدارند، و مهمترین و خوشبخت ترین ایشان، ام زرع است که، حالت خوشی ها و لطف و محبت ابو زرع و خانواده او را نسبت بخود بیان میکنند که در حد اعلی و از توصیف و تمجید برتر است ، اما بعداً ابو زرع عاشق خانم دیگر شده و ام زرع را طلاق میدهد و ام زرع بعداً با مرد سرمایه دار دیگر ازدواج میکند و آن مرد همه وسائل عیش و نوش را برای ام زرع مهیا میسازد، اما در نظرام زرع این همه وسایل عیش و نوش و لطف و محبت، در مقایسه با لطف و احسان ابو زرع بسیار ناچیز بوده و قابل ذکر نیست.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از بیان این حکایت می فرماید : من برای تو مثل ابو زرع برای ام زرع هستم، باین فرق که من تو را طلاق نمیدهم. عائشه رضی الله عنها در جواب میگوید:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم توا از ابو زرع بسیار بهتر و خوب هستی.

این واقعه واضحاً بیان میدار که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای همسرانش حکایات و عظ دهنده، و لطف آور را بیان می نمود.

ابن عباس رضی الله عنه میگوید: شبی در خانه ی میمونه رضی الله عنها همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم (خاله ابن عباس بود) خواب نمودم که آن شب رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه میمونه بود ، برای این که کیفیت تهجد رسول الله صلی الله علیه وسلم را بدانم، ابن عباس میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم لحظات با همسرش صحبت نموده بعداً خواب نمود... این دو واقعه نمونه سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه همسرانش بود. ۴۳۴

بناءً اگر بخواهی که محبت زوجه ی خود را کسب کنی باید همراه همسرت برخورد شریفانه داشته باش، لطف و محب نما تا دوست و صدیق همسرت باشی ، احساسات او را مدنظر قرار ده، در غم هایش خود را شریک بساز، احساسات خود را نیز با او در میان بگذار، و اگر خطا و لغزش از همسرت دیدی بر آشفته مشو ؛ بلکه به بُردباری و متانت آن را حل کن، همراه همسرت شوخی کن تبسم نما، و اگر همسرت عمل و یا قول تو را نقد نمود، قهر و غضب مکن، و سخن معقول را بپذیر و از نقد معقول همسرت، قدر دانی نموده و تشکر کن. ۴۳۵

۸- ارشادات اصلاحی نیز ، بخشی از معاشره حسنه محسوب می شود.

اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم آنقدر والا بود که همراه همسرانش صحبت می نمود ، شوخی میکرد، با آنها غذا می خورد ؛ اما وقتی که توهین و یا تحقیر کسی میبود مداخله نموده صحبت را قطع و ارشادات اصلاحی خود را بیان میکرد. عائشه رضی الله عنها می فرماید : قَالَتْ: حَكَيْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا فَقَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنِّي حَكَيْتُ رَجُلًا، وَأَنَّ لِي كَذَا وَكَذَا، قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ صَفِيَّةَ امْرَأَةً، وَقَالَتْ بَيْنَهَا هَكَذَا، كَأَنَّهَا تَغْنِي قَصِيرَةً، فَقَالَ: لَقَدْ مَرَجْتُ بِكَلِمَةٍ لَوْ مَرَجْتُ بِهَا مَاءَ الْبَحْرِ لَمْزَجْ... ۴۳۶

وقتی که عائشه رضی الله عنه قصه و حالت مردی را بیان میکند که کار آن مرد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ممدوح نیست می فرماید : اگر بمن چنین و چنان مال و دارایی هم داده شود خوشم نمی آید که قصه چنین کسی را بیان نمایم ؛ اما در حد اجمال و اظهار ناراحتی از آن کار اکتفاء میکند، اما وقتی که عائشه به انگشت خود به نشانه ای عیبجویی و نقص صفیه رضی الله عنها اشاره میکند آن را تحمل نمیکند و به الفاظ بسیار شدید آن را رد نموده و عائشه را متوجه عملکرد نادرست اش میکند، مثل دیگر مردان مداخلت نکرده و ضعف نشان نمیدهد.

وقتی یکی از همسرانش نزد شوهر از همسر دیگر شکایت نموده عیبجویی و بیان نواقص همباق خود را میکند، شوهران سکوت میکنند و یا شکایت همسر خود را به شوق و علاقه گوش میکنند و باز شب نزد همسر دیگر رفته شکایت آن را میشنوند و بدون جزئی ترین نقدی آن را نیز گوش می نمایند و این کار سبب رقابت بیشتر همسران گردیده و زندگی خانوادگی اش پراز غم و غصه میگردد.

۴۳۴- بخاری: ۴۱/۶، رقم الحدیث: ۴۵۶۹ (مسلم: ۵۲۶/۱، رقم الحدیث: ۷۶۳-)

۴۳۵- این کثیر: ۲۰۹/۲- التفسیر الموضوعی: ۱۵۸/۱-

۴۳۶- ترمذی: ۲۴۱/۴، رقم: ۲۵۰۲.

رسول الله صلى الله عليه وسلم باوجودی که به عائشه محبت و علاقه زیاد داشت ؛ اما این علاقه مانع اصلاح عائشه رضی الله عنه و بیان حق نگردید و عائشه را نگذاشت که به عیجونی خود ادامه دهد و عملکرد عائشه را به شدید ترین کلمات تقبیح و به اصلاح موصوفه ارشاد و توصیه نمود. اینهم بخشی دیگری از اخلاق والا و معاشره حسنه ی رسول خدا بود که یاد آوری گردید.

۹- رعایت محاسن و چشم پوشی از لغزش های عادی : رسول الله صلى الله عليه وسلم خودش با زنان و همسرانش مدارا می نمود و از لغزش ایشان چشم پوشی میکرد و محاسن زنان را بیشتر مدنظر قرار میداد که در چندین حدیث تذکریافت، و زنان خود را عندالموقع در خانه همان همسری که نوبتش بود، جمع می نمود احوال پرسی میکرد و احياناً نان شب را نیز بایشان یک جا صرف میکرد؛ بعداً دیگران را رخصت نموده در همان خانه می خوابید، و امتش را نیز به چنین مواصفات توصیه و امر نموده است، ابوهریره از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت میکند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ دَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسَرَتْهُ، وَإِنْ تَرَكَتُهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ^{۴۲۷} .
وفي رواية عن سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّكَ إِنْ تَرَدُّ إِقَامَةَ الضِّلَعِ تَكْسِرُهَا، فَذَارَهَا تَعِشْ بِهَا)

و در طریق دیگر این حدیث که در صحیحین است :

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْمَرْأَةُ كَالضِّلَعِ، إِنْ أَقَمْتَهَا كَسَرَتْهَا، وَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوَجٌ).

رسول الله صلى الله عليه وسلم که همه سیرتش تحمل پذیری و اخلاق حسنه است و خودش به آن عمل نموده و امت خویش را پیهم به رعایت از آن توصیه نموده بود ، اما با وجود آن در آخرین خطبه خود، خطبه حجة الوداع زنان را فرمودش نکرد؛ بلکه به الفاظ بسیار رسا و دقیق توجه امتش را درباره حقوق زنان جلب نموده ، هدایت فوق با طرق مختلف روایت شده است و به ادای این مسئولیت سنگین توصیه های جدی نموده اند ؛ بناءً : مکلفیت امت است که به آن عمل نمایند ، هر کدام ما مخصوصاً علمای امت، باید تدبیر و فکر نماییم که چقدر به این هدیای و دستاویز رسول الله صلى الله عليه وسلم عمل نموده و دیگران را به رعایت و اطاعت از آن توصیه کرده ایم؟

۲۳-/ برادر مسلمان، الله جل جلاله اخلاق رسول الله صلى الله عليه وسلم را در قرآن کریم ستوده فرمود: {وَإِنَّكَ لَعَلَّخُلق عظیم}، چنانکه ملاحظه نمودید از جمله حُسن خلق رسول الله رضی الله عنه تواضع و فروتنی و حُسن معاشره همراه همسرانش بود، و وقتی داخل خانه میشد در خدمت همسرانش بود، وقتی در خانه میبود خودش شیرگوسفندش را میدوشید بدون انتظار این که بنشیند که همسرانش برایش شیر بدوشند، و خودش همراه همسرانش در کار خانه مستقیماً همکاری مینمود، از تواضع رسول الله صلى الله عليه وسلم این بود که خودش کالای های خود را می شست و کفش خود را خودش میدوخت تا نمونه و الگو باشد برای امتش در حُسن معاشره و تواضع با همسر.

۱۰- درشت خویی و طعن گوئی در اخلاق پیامبر جای ندارد:

در حدیث معروفی درباره اخلاق رسول الله صلى الله عليه وسلم میخوانیم :

عن عبد الله بن عمرو قال لم يكن النبي {صلى الله عليه وسلم} فاحشاً ولا متفحشاً وكان يقول إن من خياركم أحسنكم أخلاقاً^{۴۲۸} .
ترجمه: رسول الله صلى الله عليه وسلم درشت خوی ، بد زبان و طعن و لعن گو نبود، و می فرمود: بهترین شما خوش اخلاق ترین شما است.

- (عن أبي هريرة قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم و سلم أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً وخياركم خياركم لنسائهم)^{۴۲۹} .
و در حدیث که ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: " کاملترین مؤمنان کسی است که اخلاقش بهتر باشد ، و بهترین شما ، بهترین شما با زنان شان هستند."
حدیث فوق تاکید دارد که رفتار نیکو در مقابل زنان نشان کمال ایمان است ؛ پس هر کی رفتار نیک دارد ایمان او کامل است و هر که رفتار بد و خشن دارد نشانه ی نقصان ایمان وی است.

^{۴۲۷} رواه: البخاری

^{۴۲۸} - الجمع بین الصحیحین: ۳/ ۳۲۳ رقم: ۲۹۲۶ -

^{۴۲۹} - رواه الترمذی: ۳/ ۴۶۶ رقم الحدیث: ۱۱۶۲ - ترمذی حدیث را تصحیح نموده است، و شیخ آلبانی نیز حدیث را صحیح گفته است

در حدیث دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مومن به سبب اخلاق نیکش به درجه ی میرسد که شخص روز روزه میگیرد و شب تهجد و عبادت میکند به آن درجه نایل میگردد: يَقُولُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ (": إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ")^{۴۴۰}

این است رفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم با همه مردم خصوصا به همسرانش، آیا ماکه زنان خود را لت و کوب نموده و به قبیح ترین کلمات به آنها برخورد میکنیم، و زنان را حتی بدون جزئی ترین جرم و سوء رفتاری که از ایشان سرزند لعن و طعن و دشنام میدهیم، باز هم خود را امت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میدانیم و ادعاء عمل به سیرت آنحضرت را داریم ، اندکی بخود آمده فکر نماییم که آیا به سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و سلف خود عمل نموده ایم و یا به سیرت بی دینان و فرومایه گان؟!

۱۰- قرآن کریم از اخلاق و سیره مقبول رسول خدا حرف می زند و اخلاق و الای او را نمونه و اسوه حسنه برای مسلمانان معرفی میکند: رسول الله صلی الله علیه وسلم نمونه اخلاق حسنه بودند که قرآن آن را بیان نموده است: {وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ}، و چنانکه ملاحظه نمودید از جمله حُسن خلق رسول الله صلی الله علیه وسلم تواضع و فروتنی و حُسن معاشره همراه همسرانش بود، وقتی داخل خانه میشد در خدمت همسرانش بود، وقتی در خانه میبود خودش شیرگوسفندش را میدوشید و در چنین مواردی با همسرانش مستقیما همکاری می نمود که، قبلابیان شد.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا - احزاب/ ۲۱

ترجمه: سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است . برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند :) امید به خدا داشته ، و جویای قیامت باشند ، و خدای را بسیار یاد کنند .

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ممتحنه / ۶

ترجمه: (برنامه ی زندگی) ابراهیم و گرویدگان بدو ، الگوی زیبایی برای شما است . برای شما کسانی که خدا و آخرت را در مدّ نظر دارید . هر کس هم (از چنین الگویی) رویگردان شود (به خود ستم می کند و) خدا بی نیاز و شایسته ی هرگونه ستایش است .

کتاب سیّر مملو از سیرت حسنه ایشان می باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن اکتفاء نکرده ؛ بلکه اخلاق نیک در بابت زنان را نشانه کمال ایمان بیان نموده و بعدا نسبت مزید توجه امتش، زندگی خود را همراه همسرانش مثال میدهد: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ؛ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ.

نمونه های تحمل پذیری، صبر، مدارا با همسر در جریان شرح آیه و احادیث رسول خدا بیان گردید که همگی از سیره اخلاق مدار رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد که باید مدنظر قرار گیرد.

۱۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم با وجودی که اعلی ترین اخلاق را داشتند اما این طور نبود که حیاتشان کاملاً نمونه یی و خالی از مشکلات بوده باشد. یقیناً در زندگی شان مشکلاتی هم وجود داشت، و آن حوادث ایشان را رنج میداد ؛ هرگاه چنین مشکلاتی متوجه فرد دیگری می بود ، به سرعت قهر می شد، و خستگی بر وجودش مستولی می شد.... اما رسول الله صلی الله علیه وسلم با وجود همه ی این حوادث، چنان بود که هیچ گاه مشکلی را ندیده باشد و با صبوری و حوصله مندی با آن برخورد میکرد و هرگز خادمی، غلامی و یا زنی را بدست خود مورد ضرب و تادیب قرار نداده اند:

قَالَتْ عَائِشَةُ- رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : «مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»^{۴۴۱}

پس ای برادر مسلمان وای خواهر مسلمان! گوشه های از سیره ی رسول گرامی اسلام در این کتاب بیان گردید تا در زندگی خود به عنوان الگوی رفتاری از سیره آنحضرت استفاده اعظمی نموده مسیری را تعیین کنیم که هم رضای خدا و رسول خدا در آن نهفته باشد و هم خوشنودی و محبت اعضای خانواده به خصوص همسران مسلمان ما محقق گردد؛ زیرا بدون رعایت این مراتب و این اخلاق هرگز نمیتوان خانواده ی نمونه، خوب، شریف، صمیمی و محبت آمیز داشت. در واقع ، پیامبر خدا برای آنانی اسوه حسنه شده میتواند که هم از خدا بترسند، و هم محاسبه خداوند در روز قیامت را فراموش نکنند و همیشه بایاد خدا زندگی نمایند.

^{۴۴۰} - مؤطا: ۱۳۲۹/۵، رقم: ۳۳۵۵ - ابوداد: ۲۵۲/۴، رقم: ۴۷۹۸.

^{۴۴۱} رواه مسلم.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا-احزاب/۲۱

ارشاد الله جل جلاله که ما را به سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم توصیه و تاکید میکند و سیرت ایشان در همه مورد خصوصاً: همسر و زیردستان توضیح گردید که مطابق آن این حقیقت به ما واضح می گردد که: اگر چه در بعضی حالات ضرب همسر و زیردست تادیباً درست هم باشد؛ اما خلاف مصالح انسانی و اخلاقی است، و مناسب مسلمان شایسته تحمل پذیری و اصلاح اخلاقی است نه ضرب فیزیکی؛ زیرا این کار اگر اولا و بهتر می بود رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن عمل می نمود که آنحضرت چنین نکردند. قرآن کریم بما دستور میدهد، در هر کار شما، باید رسول الله صلی الله علیه وسلم بهترین الگوی حسنه باشد، و چنان که ملاحظه شد لطف، رحمت، گذشت، صبر، تحمل و بردباری، فهم و درک نیاز روحی و مادی همسر و برآوردن آن، وزن را شریکی زندگی و انسان دانستن و او را به لطف و نرمی متوجه خطاهایش نمودن و اصلاح کردن همگی به بهترین وجه در سیره رسول خدا دیده شد. (آیه ۲۱ سوره احزاب بیان میدارد که: اقوال رسول الله صلی الله علیه وسلم، افعالش، و سکوتش در مقابل عملی که در حضور ایشان صورت گرفته، و صفات که ایشان به آن متصف بودند، همه برای امت هدایت و تشریع است، و به امت لازم است که آن را در حیات و زندگی خود عملی نموده و دیگران را به آن دعوت نمایند، تا حیات خانوادگی و اجتماعی ایشان اصلاح شود، و از هلاکت و تباهی و زندگی جاهلانه نجات حاصل نمایند).^{۴۴۲}

۱۲- در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم زنها در نماز جماعت، عید، جمعه و نماز استسقاء و غیره حاضر می شدند، سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم به همگان معلوم بود؛ در راستای همین ارزش ها بود که: مسلمانان را توصیه میکنند که زنان را از رفتن به مساجد منع نکنید.

عن أبي هريرة، رضي الله تعالى عنه؛ أنَّ رسولَ الله صلي الله عليه وسلم قال: (لا تمنعوا إماءَ الله مساجدَ الله، ولكن ليُخْرِجُنَّ وَهْنٌ تَفَلَّتْ)^{۴۴۳}

در زمان خلافت عمر رضی الله عنه زنان نیز در نمازهای خویش در مساجد حضور می یافتند، یکی از همسران عمر رضی الله عنه در نماز صبح و نماز خفتن، نیز حاضر می گردید، کسی ازین زن سؤال نمود که تو در نمازهای صبح و عشاء حاضر می شوی، در حالیکه میدانی عمر رضی الله عنه از این کار خوشش نمی آید، آن زن در جواب گفت: پس چه چیز مانعش گردیده که مرا منع نمی کند؟ در جواب گفتند: حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم منعش میکند که تو را از رفتن مسجد منع نمی نماید:

عن ابنِ عمرَ قَالَ: كَانَتْ أُمُّ رَءِةٍ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تَشْهَدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ وَالْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسْجِدِ، فَقِيلَ لَهَا: لِمَ تَخْرُجِينَ وَقَدْ تَعْلَمِينَ أَنَّ عُمَرَ يَكْرَهُ ذَلِكَ وَيَعَارُ؟ قَالَتْ: فَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْهَانِي؟ قَالَ: يَمْنَعُهُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ...) ^{۴۴۴}

نتیجه گیری از قسمت سوم

^{۴۴۲} - التفسير الموضوعي: مناهج جامعة المدينة العالمية: ۱/ ۱۴۴۴.

^{۴۴۳} - متفق عليه: بخاری: رقم: (۹۰۰) مسلم: رقم: (۴۴۲).

^{۴۴۴} - (الجمع بين الصحيحين: ۱۱۹/۲، رقم: (۱۲۵۸) أخرجه: رقم الاثر: ۵۳۷۰ - مصنف ابن أبي شيبة: رقم الاثر: ۷۶۰۸).

از این اثر چند مطلب مهم واضح می گردد:

❖ سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ، الگو و قوده است که باید همه به آن عمل کنند، بناءً عمر رضی الله عنه با وجود ناراض بودنش، همسرش را از رفتن به مسجد منع نمی کرد.

❖ زنان صحابه رضی الله عنه و تابعین فهمی دینی شان در حدی بوده که مقام سنت و سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را میدانستند و به آن عمل میکردند.

❖ در مقابل سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم قول هیچ کس را حجت و دلیل نمیدانستند.

❖ چنانکه قبلاً گفته شد ، در صدر اسلام ، نزد مرد وزن معیاری وجود داشت، و نقد معقول و بادلیل ، پذیرفته می شد. در ختم بحث می خواهیم فواید زندگی مبتنی بر اخلاق پیامبر خدا را یادآوری نمایم که هرکی به همسرش معاشره حسنه میکند و ظلم نمیکند و حقش را تلف نمیکند و هر خانمی که نافرمانی شوهر خود را نمیکند؛ بلکه به طریق احسن فرمان برداری میکند ؛ در روز قیامت یکی شان از دیگری فرار نمیکند و از عذاب روز قیامت محفوظ می مانند ، عذابی که رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره اش می فرماید : هرکی حق کسی را تلف نماید ، درین دنیا باید یا معافی بخواد و یا عوض آن را تأدیه نماید. پیش از آن که روزی بیاید که نه درهمی در اختیارت باشد و نه دیناری ، و اگر درهم و دیناری نداشته باشد، از عمل صالحش گرفته می شود و به مظلوم داده میشود و اگر حسنات نداشت از سیئات مظلوم گرفته و به او تحمیل میشود: (قال صلی الله علیه وسلم: "من كانت عنده مظلمة لأخيه، من عرضه أو من شيء، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونُ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنَّ كَانَ لَهُ مِنْهُ بِقَدْرٍ مَظْلُومَةٍ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حُسْنَاتٌ أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ") رؤاه البخاري

بنابراین: اطاعت از فرمان خدا و پیروی از اخلاق والا و دستاورد نجاتبخش رسول خدا ، یگانه راه معقول و پسندیده برای ایجاد فضای محبت در خانواده ها و بهترین طریقه برای ساختار یک خانواده سالم و جامعه خوشبخت محسوب می شود.

برای رسیدن به این مأمول، نقش اطلاع رسانی و آگاهی دهی توسط مراجع مسئول به خصوص امامان مساجد، خطبای کرام، استادان مدارس دینی، فرهنگیان و کارشناسان حقوقی و بالآخره همه فعالان حقوق زن، بسیار ارزنده و مهم است. به ویژه خطبای کرام باید از این کتاب به عنوان یک منبع مؤثق و مطمئن در سخنرانی های ایام جمعه ، عیدین و سایر مراسم مذهبی و اجتماعی استفاده معقول نموده برای ایجاد مدینه فاضله تلاش خستگی ناپذیر نمایند.

- 2- المراغي، أحمد مصطفى المراغي «تفسير المراغي»: دار النشر : مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
- 3- الأندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: ٥٤٢هـ): المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز: دار الكتب العلمية - بيروت: الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ.
- 5- القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ) الجامع لاحكام القرآن: الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة: الطبعة: الثانية.
- 5- الشيخ محمد الطاهر بن عاشور: التحرير والتنوير الطبعة التونسية: دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - ١٩٩٧ م
- 6- سعدى، أبو عبد الله، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله بن ناصر بن حمد آل سعدي (المتوفى: ١٣٧٦هـ): تفسير سعدى.
- 7- الجصاص: احكام القرآن (مكتبة الشاملة غير موافق للمطبوع)
- 8- وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية: تيسير اللطيف المنان في خلاصة تفسير القرآن، الناشر: الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ .
- 9 - عبد الرحمن بن محمد القماش، إمام وخطيب بدولة الإمارات العربية: الحاوى فى تفسير القرآن الكريم، الإصدار الأول مايو ٢٠٠٩ م.
- 10- الخازن، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشحيحي أبو الحسن، المعروف بالخازن (المتوفى: ٧٤١هـ): لباب التأويل في معاني : تصحيح محمد علي شاهين: دار الكتب العلمية - بيروت: الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ .
- 11- الوسيط، مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر: التفسير الوسيط للقرآن الكريم: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، الطبعة: الأولى، (١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣ م) - (١٤١٤ هـ = ١٩٩٣ م) .
- 12- البسيوني، عبد الكريم بن هوازن بن عبد الملك القشيري (المتوفى: ٤٦٥هـ): المحقق: إبراهيم البسيوني: الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر: الطبعة: الثالثة .
- 13- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ): تفسير القرآن العظيم (ابن كثير، المحقق: محمد حسين شمس الدين، الناشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - بيروت: الطبعة: الأولى - ١٤١٩ هـ .
- 14- مناهج جامعة المدينة العالمية: التفسير الموضوعي - المرحلة: بكالوريوس، الناشر: جامعة المدينة العالمية .
- 15- سعيد الحوى: الأساس في التفسير، الناشر: دار السلام - القاهرة.
- 16- أبو عبد الله مصطفى بن العدوى شلبائية المصري: سلسلة التفسير المصطفى العدوي (المكتبة الشاملة)
- 17- الزحيلي، وهبة الزحيلي : التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، الناشر : دار الفكر المعاصر - دمشق، الطبعة : الثانية ، ١٤١٨ هـ
- 18- دروزة محمد عزت: التفسير الحديث [مرتب حسب ترتيب النزول]، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - القاهرة.
- 19- محمد علي: تفسير الآيات الاحكام: المكتبة العصرية للطباعة والنشر تاريخ النشر: ٢٠٠٢/١٠/٠١ .
- 20- أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل البخاري الجعفي: الناشر: دار طوق النجاة: الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ
- 21- النيشابوري، أبو الحسين، مسلم بن الحجاج ، القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ): صحيح مسلم: المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
- 22- مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ): موطأ الإمام مالك: الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان: دار النشر: ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٥ م
- 23- أحمد بن حنبل: مسند احمد: شعيب الأرناؤوط وآخرون: مؤسسة الرسالة: الطبعة : الثانية ١٤٢٠ هـ ، ١٩٩٩ م
- 24- أبو عبد الرحمن، أحمد بن شعيب، النسائي: سنن النسائي: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب: الطبعة الثانية ، ١٤٠٦ - ١٩٨٦، ترقيمها موافق لترقيم شعيب الأرناؤوط، تحقيق : عبدالفتاح أبو غدة.
- 25- أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني: سنن أبي داود : دار الكتاب العربي - بيروت.
- 26- أبو عبد الله القزويني، محمد بن يزيد : سنن ابن ماجه، دار الفكر - بيروت: تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي .

- ٢٧- أبو عيسى، محمد بن عيسى، الترمذي السلمي: الجامع الصحيح سنن الترمذي : دار إحياء التراث العربي - بيروت: تحقيق : أحمد محمد شاكر وآخرون.
- ٢٨- أبو محمد الدارمي ، عبدالله بن عبدالرحمن : سنن الدارمي : دار الكتاب العربي - بيروت : الطبعة الأولى ، ١٤٠٧، تحقيق : فواز أحمد زمرلي ، خالد السبع العلم.
- ٢٩- أبو حاتم، محمد بن حبان بن أحمد، التميمي البستي : صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية ، ١٤١٤-١٩٩٣، تحقيق : شعيب الأرناؤوط .
- ٣٠- أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ): المستدرک على الصحيحين ، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت: الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠.
- ٣١- أبو عبد الله عبيد الله بن محمد بن محمد بن حمدان العُكْبَرِي المعروف بابن بَطَّة العكبري (المتوفى: ٣٨٧هـ)المحقق: رضا معطي، وعثمان الأثيوبي، ويوسف الوابل، والوليد بن سيف النصر، وحمد التويجري: الإبانة الكبرى لابن بطة:الناشر: دار الراية للنشر والتوزيع، الريا.
- ٣٢- أبو بكر البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجَرْدِي الخراساني، (المتوفى: ٤٥٨هـ)المحقق: محمد عبد القادر عطا: : السنن الكبرى:الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان: الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م
- ٣٣- أبو محمد، محيي السنة، الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: ٥١٦هـ)، تحقيق: شعيب الأرناؤوط-محمد زهير الشاويش: شرح السنة :الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت: الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م
- ٣٤- أبو الحُسَيْن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري القرطبي: شرح صحيح البخارى - لابن بطلال:دار النشر : مكتبة الرشد - السعودية / الرياض - ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م: الطبعة : الثانية.
- ٣٥-أبو بكر عبدالرزاق بن همام الصنعاني: مصنف عبدالرزاق:الناشر: المكتبالإسلامي-بيروت: الطبعة الثانية، ١٤٠٣ .
- ٣٦- ١ بوبكر بن أبي شيبة ، عبدالله بن محمد بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواسطي العبسي (المتوفى: ٢٣٥هـ): المصنف في الأحاديث والآثار ،الناشر : مكتبةالرشد-الرياض: الطبعة: الأولى، ١٤٠٩.
- ٣٧-أبونعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ):حلية الأولياءوطبقات الأصفياء:الناشر: السعادة - بجوار محافظةمصر، ١٣٩٤هـ -
- ٣٨- أبو الفضل، أحمد بن علي بن حجر، العسقلاني الشافعي: فتح الباري شرح صحيح البخاري :الناشر : دار المعرفة - بيروت ، ١٣٧٩.
- ٣٩- عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن يحيى السبتي، أبو الفضل (المتوفى: ٥٤٤هـ):المحقق: الدكتور يحيى إسماعيل: إكمالُ المُعَلِّمِ بِقَوَائِدِ مُسَلِّمٍ:الناشر: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، مصر: الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨
- ٤٠- بدر الدين العيني الحنفي: عمدة القاري شرح صحيح البخاري الناشر: دار إحياء التراث العربي-بيروت.
- ٤١- عبد الحميد محمد بن باديس الصنهاجي (المتوفى: ١٣٥٩هـ): مجالس التذكير من حديث البشير النذير: الناشر: مطبوعات وزارة الشؤون الدينية: الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
- ٤٢- الصنعاني ، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحُسَني، الكلاني ثم الصنعاني، التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ (المتوفى: ١١٨٢هـ)،المحقق: د. محمد إسحاق محمد إبراهيم،الناشر: مكتبة دار السلام، الرياض: الطبعة: الأولى، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م .
- ٤٣- الصنعاني ، محمد بن إسماعيل الأمير الكلاني الصنعاني (المتوفى : ١١٨٢هـ): : سبل السلام،الناشر : مكتبة مصطفى البابي الحلبي: الطبعة : الرابعة ١٣٧٩هـ / ١٩٦٠م.
- ٤٤ - أحمد بن إسماعيل بن عثمان بن محمد الكوراني الشافعي ثم الحنفي المتوفى ٨٩٣ هـ: الكوثر الجاري إلى رياض أحاديث البخاري:المحقق: الشيخ أحمد عزو عناية:الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.
- ٤٥- الإثيوبي الوَلَوِي ،محمد بن علي بن آدم بن موسى الإثيوبي الوَلَوِي: شرح سنن النسائي المسمى «ذخيرة العقبي في شرح المجتبى».الناشر: دار المعراج الدولية للنشر .
- ٤٦- أبو بكر، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ): حاشية السندي على سنن النسائي (مطبوع السنن)الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب: الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

- ٤٧- أبو عاصم، نبيل بن هاشم بن عبد الله بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن محمد الغمري : فتح المنان شرح وتحقيق كتاب الدارمي أبي محمد عبد الله بن عبد الرحمن المسمى بـ: المسند الجامع، الناشر: دار البشائر الإسلامية - المكتبة المكية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.
- ٤٨- محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ١٤٢١ هـ): شرح رياض الصالحين، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض.
- ٤٩- صهيب عبد الجبار: الجامع الصحيح للسنن والمسائيد، تاريخ النشر: ١٥ - ٨ - ٢٠١٤ .
- ٥٠- المؤلف: صهيب عبد الجبار: المسند الموضوعي الجامع للكتب العشرة، عام النشر: ٢٠١٣.
- كتب الفقه واللغة:
- ٥١- محمد بن إبراهيم بن عبد الله التويجري : موسوعة الفقه الإسلامي: الناشر: بيت الأفكار الدولية: الطبعة: الأولى، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م
- ٥٢- الشَّيْخُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نُجَيْمٍ (٩٢٦-٩٧٠ هـ) : الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، دار الكتب العلمية: بيروت، لبنان، الطبعة : ١٤٠٠ هـ = ١٩٨٠ م
- ٥٣- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦ هـ): المجموع شرح المذهب: الناشر: دار الفكر .
- ٥٤- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: علاء الدين الكاساني: سنة الولادة / سنة الوفاة ٥٨٧: الناشر دار الكتاب العربي: سنة النشر ١٩٨٢: مكان النشر بيروت
- ٥٥- مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج: محمد الخطيب الشربيني: الناشر دار الفكر: مكان النشر بيروت.
- ٥٦- المؤلفين: الدكتور مصطفى الخن، الدكتور مصطفى البغا، علي الشربجي: الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي- ح- الناشر: دار القلم للطباعة والنشر والتوزيع، دمشق الطبعة : الرابعة، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م
- ٥٧- الفقه الإسلامي وأدلته: أ.د. وهبة الزحيلي: الناشر : دار الفكر - سورية - دمشق: الطبعة : الطبعة الرابعة
- ٥٨- الموسوعة الفقهية الكويتية : وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت: الطبعة : (من ١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ)
- ٥٩- الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة: الناشر: المكتبة الإسلامية (عمان - الأردن)، دار ابن حزم (بيروت - لبنان) الطبعة: الأولى، من ١٤٢٣ - ١٤٢٩ هـ
- ٦٠- المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني : عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد : دار الفكر - بيروت: الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ .
- ٦١- زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى السنيكي (المتوفى: ٩٢٦ هـ)
- :أسنى المطالب في شرح روض الطالب، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
- ٦٢- محمد بن محمد المختار الشنقيطي: اقسام الزوجية. شرح زاد المستقنع في اختصار المقنع (كتاب الطهارة)، الناشر: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة لمراجعة المطبوعات الدينية، الرياض - المملكة العربية السعودية
- الطبعة: الأولى، ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م
- ٦٣- أبو مالك كمال بن السيد سالم: صحيح فقه السنة وأدلته وتوضيح مذاهب الأئمة، مع
- تعليقات فقهية معاصرة: فضيلة الشيخ/ ناصر الدين الألباني، فضيلة الشيخ/ عبد العزيز بن باز، محمد بن صالح العثيمين، الناشر: المكتبة التوفيقية، القاهرة - مصر: عام النشر: ٢٠٠٣ م .
- ٦٤- سلمان بن فهد العودة: مقالات الشيخ سلمان العودة (مكتبة الشاملة، قسم كتب الاسلاميه، غير مطبوعة)
- ٦٥- وهبه زحيلي: فقه خانواده: ترجمه: عبدالعزيز سليمي.
- ٦٦- مكلفيت وحقوق زن در اسلام: دكتور عبدالكريم زيدان: مترجم: سهيلا رستمى.
- ٦٧- الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة - مجلة البحوث الإسلامية :
- ٦٨- علي محمد محمد الصلابي: أمير المؤمنين الحسن بن علي - ض-
- ٦٩- النهاية في غريب الحديث والأثر: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني
- الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦ هـ) الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م
- ٧٠- المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - مصر: موسوعة المفاهيم الإسلامية العامة (مكتبة الشاملة) .
- ٧١- محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي (المتوفى: ١٢٠٥ هـ): - اج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهداية.

- ٧٢- محمد بن القاسم بن محمد بن بشار، أبو بكر الأنباري (المتوفى: ٣٢٨هـ): الزاهر في معاني كلمات الناس، المحقق: د. حاتم صالح الضامن، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت.
- ٧٣- عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجويني، أبو المعالي، ركن الدين، الملقب بإمام الحرمين (المتوفى: ٤٧٨هـ): نهاية المطلب في دراية المذهب، الناشر: دار المنهاج، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨هـ-٢٠٠٧ م.
- ٧٤- شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ٩٧٧هـ): الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع: المحقق: مكتب البحوث والدراسات - الناشر: دار الفكر - بيروت)
- ٧٥- أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: ٤٥٠هـ): الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، المحقق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان: الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.